

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مِفْتَاحُ كُلِّ كِتَابٍ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، کلید هر نوشته ای است.

مکتب الرسول ج ۱، ص ۵۴

مروغان

ماهانامه فرهنگی، اجتماعی بارویکرد دینی

شماره ۳۶
مهر ۱۳۹۷
سال چهارم
محرم - صفر ۱۴۴۰
سپتامبر - اکتبر ۲۰۱۸



جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران
حوزه نمایندگی ولی فقیه

زیر نظر شورای سیاست گذاری

● سردبیر: یاسر احمدوند

● معاون سردبیر: محمد مهدی بیگلری

● همکاران:

مجید صالحی، محمد جواد کسمایی

شایان ضیایی، محمدرضا بختیاری

فرناز رخشنده، حمید پورصمیمی

محمد جهان شاهی، نازنین رشیدیگی

محمود اورعی، مهتاب هاشم زاده

فریده خان محمدی، علی پورمحسنی

حمید جواد، بهرام جلالوند

بهاره فرج پور

راهبرد

- چهره‌ها و کمک به آسیب دیدگان / ۴
- مروری بر بیانات رهبر معظم انقلاب در همایش «خدمت بسیجیان» / ۵
- جان کلام؛ عظمت ایران / ۶
- تصویر واقعی ایران چیست؟ / ۷
- مرعوب دشمن نشوید / ۸
- خطرهای بزرگ / ۱۰
- تربیت مستمر / ۱۳
- شکوفایی استعدادها / ۱۴
- فتح الفتوح انقلاب اسلامی / ۱۸



اندیشه

- نگاهی به مسئولیت پذیری در قرآن و سنت / ۲۱
- گستره‌ای از خود تا طبیعت / ۲۲
- اول همسایه، بعد خودت / ۲۶
- دل در اجتماع داشته باشیم، نه سر در گریبان / ۲۸
- اسلام، دین فردی نیست / ۳۱
- به سمت حیات طیبه / ۳۲
- یک تکلیف الهی / ۳۶
- چو عضوی به درد آورد روزگار / ۳۹
- مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن / ۴۰

● یاسپاس از همراهی:

حامد جبلی، فاطمه صادقی، فرزین صالحی
و مسئولان محترم دفاتر نمایندگی ولی فقیه
در جمعیت هلال احمر استان‌ها

● مدیر هنری و دبیر عکس: مجید نیک خصلت

● صفحه‌آرایی: محمد پویا

● ویراستار: زهرا عزیزی

● مسئول توزیع: فیروز شیخی



در پرتو معنا

خوشا آنان که دایم در نمازند / ۴۴

بر آستان جانان / ۴۷

نیک‌گویی، شاخص مهم جامعه متعالی است / ۴۸

محبوبان خدا در دنیا چه کسانی هستند / ۵۰

که قارون را غلظها داد سودای زراندوزی / ۵۴

ویرانگر سلامت مادی و معنوی جامعه / ۵۶

طلب علم واجب است / ۵۹

فرهنگ

درباره داستان واقعی فیلم «تنگه ابوقریب» / ۶۱

آخرین دفاع / ۶۲

انگار اصلاً این هشت سال را نجنجیده بودیم / ۶۴

روایت حماسی از مظلومیت زندان تشنه لب / ۶۵

همزاد پاییز / ۶۶

کهربا و کافور / ۶۷

شاعران بومی جهانی‌اند / ۶۸

بهاری که عاشق است / ۷۰

بیت الغزل معرفت / ۷۲

یک جهان پیچیده در یک بیت / ۷۵

بار / ۷۶

سرود سرداران / ۷۸

کتاب

گفتگو با مهنز فتاحی نویسنده کتاب «فرنگیس» / ۸۱

جنگ می‌تواند به اندازه تمام آدم‌ها روایت شود / ۸۴

درهای دنیا را به روی قلبم بستند / ۸۷

پرواز دوباره حقیقت / ۸۸

کاش آن داستان را من نوشته بودم / ۹۱

«صد روز گما» / ۹۲

مردم‌شناسی در افق تاریخ / ۹۳

دعبل و زلفا / ۹۴

یادت باشد / ۹۵

یار مهربانی که قدرش را نمی‌دانیم / ۹۶

شب‌های بلند پاییز در کنار خانواده قصه بخوانید / ۹۸

هلال

برپایی نمایشگاه عکس و هنر مفهومی «پرواز بازگشت» / ۹۹

نمایش چهره مظلوم اما مقتدر جمهوری اسلامی ایران / ۱۰۰

یک میلیون ارتش امدادی / ۱۰۳

ترویج فرهنگ بندگی و عبادت / ۱۰۴

طرح‌ها و رنگ‌ها برای صلح و دوستی / ۱۰۵

هلال احمر امانتدار اعتماد مردم باشد / ۱۰۶

سفیران زندگی / ۱۰۸

طرح امدادگر روحانی در پایگاه‌های امداد و نجات / ۱۱۰

مهروماه از نوشته‌ها، پیشنهادها و انتقادهای شما استقبال می‌کند.

لطفاً مطالب خود را به نشانی

mehromah.helal@gmail.com ارسال فرمائید.

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۶۶۴۴

تلفن: ۸۸۸۳۹۲۹۵

ضمناً از آدرس [@nvhelal](mailto:nvhelal) مطالب خواندنی تلگرام حوزه‌نماینده‌گی ولی فقیه را پیگیری کنید.

چهره‌ها و کمک به آسیب‌دیدگان

در چند روز گذشته موضوع احضار چهره‌هایی که پس از زلزله کرمانشاه برای دریافت کمک‌های مردمی شماره حساب اعلام کرده بودند، بحث داغ رسانه‌ها و محل اظهار نظر افراد مختلف بود. به روال متداول، در شبکه‌های اجتماعی هم بسیار به آن پرداخته شد. طبعاً شهرت این چهره‌ها سبب شد بیشتر افراد در مذمت این احضار سخن بگویند و از تحدید چهره‌ها و ازدست رفتن سرمایه‌های اجتماعی ابراز نگرانی کنند. از سوی دیگر برخی به رفتار چهره‌ها خنده گرفتند که چرا هرکس باید در هر کاری وارد شود و مگر می‌تواند نیازهای واقعی زلزله‌زدگان و نحوه هزینه‌کرد مبالغ دریافتی را درست تشخیص دهد؟ فارغ از شایعاتی که درباره میزان مبالغ و شیوه هزینه‌کردنشان رواج یافته است، شاید بهتر باشد به این پدیده که ممکن است در حوادث آینده نیز تکرار شود دقیق‌تر نگاه کنیم.

آمار نشان می‌دهد در زلزله کرمانشاه مبلغی که همه چهره‌ها از مردم دریافت کردند به یک سوم مبلغی که به حساب هلال احمر واریز شد نمی‌رسد. شیوه هزینه‌کرد پول‌های هدایی مردم نیز به صورت علنی به اطلاع مردم رسید. هلال احمر علاوه بر این مبالغ، از محل اعتبارات خود نیز رقم قابل توجهی به مردم حادثه‌دیده اختصاص داد. این نشان می‌دهد اعتماد مردم به هلال احمر به‌رغم همه تبلیغات منفی علیه رفتار حاکمیت در ارائه خدمات به آسیب‌دیدگان، بیش از افراد مختلف است. اما از آن سو مشارکت مراجع اجتماعی و معتمدان مردم رادر جذب و فراخوان برای کمک‌رسانی نباید نادیده انگاشته شود. حضور این افراد در زمان بروز حوادث، در تهییج و برانگیختن احساس همدردی و تأثیر بر احساس جمعی در جهت کمک به حادثه‌دیدگان اهمیت دارد و بلکه ضروری است. این‌جا در نحوه سامان‌دادن به این قدرت اجتماعی باید خطای صورت گرفته را اصلاح کرد. خطا این است که چهره‌ها می‌توانند در فراخواندن مردم به کمک‌رسانی مؤثر باشند، ولی نباید خودشان مجری رساندن کمک‌ها، اقلام و مبالغ هدایی به نیازمندان باشند. همه می‌دانند در زمان حادثه مدیریت نباید چندپاره باشد و هرکسی در جایگاه خود باید عمل کند وگرنه نتیجه‌ای جز شلختگی ندارد و در برخی موارد منجر به اتفاقات غیرقابل جبران خواهد شد.

البته همین موضوع نیز باید از چند جنبه تحلیل شود. طبعاً ورود مسئولانه قوه قضائیه برای روشن شدن وضعیت پول‌های دریافتی ضروری است. اگرچه این ورود می‌توانست با رعایت شأن این افراد صورت پذیرد، اما آنچه به هلال احمر مربوط می‌شود این است که برای سامان‌دادن این میل به کمک از سوی چهره‌ها اقدام کند. گروهی از این افراد، عضو داوطلب هلال احمر هستند و دیگران را نیز می‌توان دعوت به عضویت کرد. برپایی جلساتی برای آشنایی این افراد با اقداماتی که هنگام بروز حادثه باید انجام دهند می‌تواند به همت جمعیت هلال احمر شکل گیرد. قطعاً اگر این چهره‌ها با انواع حوادث و شرایط کمک‌رساندن آشنا شوند، در موقع لزوم هم می‌توانند اثربخشی بیشتر و مفیدتری داشته باشند.

یاسر احمدوند

سردبیر



رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای در دیدار با بسیجیان ضمن تبیین خدعه دشمن درباره ارائه تصویری مخدوش از ایران امروز با بیان مولفه‌های پیشرفت کشور تصویر واقعی ایران را تشریح نمودند. موضوع نخست بخش راهبرد به همین مسئله و زوایای آن اختصاص دارد. در بخش دیگر راهبرد نگاهی به تعلیم و تربیت داشته‌ایم. انسان به عنوان والاترین آفریده پروردگار مستعد کسب صفات متعالی و رسیدن به قله کمالات است. منتهای پیشرفت و سعادت آدمی همان نقطه‌ای است که از آن با عنوان مرتبه خلیفه‌اللهی یاد می‌شود و رسیدن به آن از مسیر تعلیم و تربیت صحیح میسر خواهد شد. رسولان پروردگار همگی بدین منظور مبعوث شده‌اند که با تعلیم و تربیت راه سعادت بشر را هموار سازند. به جهت اهمیت این مسئله و در حالی که در فصل آغاز تعلیم و تربیت قرار داریم، موضوع دوم بخش راهبرد این شماره را به همین امر اختصاص داده‌ایم. در این بخش ابتدائاً نگاهی به نظرات فقهی و عرفانی امام خمینی (ره) در زمینه تعلیم و تربیت انداخته‌ایم و سپس به بررسی مفهوم تعلیم و تربیت و نسبت آن دو از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته شده است.

« راهبرد



مروری بر بیانات رهبر معظم انقلاب در همایش «خدمت بسیجیان»

نگاهی به نظرات فلسفی و عرفانی امام خمینی (ره) در زمینه تعلیم و تربیت

نسبت علم‌اندوزی با استکمال تدریجی چیست؟



مروری بر بیانات رهبر معظم انقلاب در همایش «خدمت بسیجیان»

جان کلام؛ عظمت ایران

ایشان برای طی کردن و مقابله با موانع پیش روزه گام را
برشمردند:

۱. دشمن آگاهی

گام اول برای این که بتوانیم این راه را درست طی کنیم، این است که وجود و حضور دشمن را حس کنیم. آن روشنفکرانمای راحت طلب و ریاکار و منافق که اساساً دشمنی آمریکا را انکار می کند و این دشمنی را نمی فهمد و نسخه تسلیم در مقابل آمریکا را برای ملت و دولت می نویسد، مرد این میدان نیست؛ اگر عامل دشمن نباشد، حداقل مرد میدان مهم پیشرفت کشور نیست. بنابراین گام اول، احساس حضور دشمن و وجود دشمن است. تا انسان نداند که دشمن در مقابل اوست، برای خود جزو حفاظ و سنگر به وجود نمی آورد و سلاح لازم را درست نمی گیرد.

۲. اعتماد به نفس و عزم بر ایستادگی

آدم های بی روحیه، مردد، ترسو، فرصت طلب و خودکم بین، در این میدان هیچ هنری نمی توانند نشان بدهند، اگر مانع برای دیگران درست نکنند. خودشان که هیچ کاری نمی توانند بکنند، گاهی مانع هم در مقابل دیگران به وجود می آورند؛ مایوسند، دیگران را هم مایوس می کنند؛ تنبلند، دیگران را هم وادار به تنبلی می کنند. قرآن کریم درباره گروهی از افرادی که در آن وقت بودند، این جور می فرماید: «لَوْ خَرَجُوا فِیْكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا تُنْفَعُوا لِخَلَاٰكِكُمْ»؛ یعنی این ها اگر به میدان جهاد هم با شما بیایند، شما را به فساد می کشانند؛ حتی اگر با شما به میدان جهاد هم بیایند، در میان شما اختلال ایجاد می کنند؛ کمک که نمی کنند، مانع راه هم می شوند. البته جوان های مادر همه آن جهادهایی که قبلاً اسم آوردیم و گفتم، به این بلیه مبتلا نبودند؛ اعتماد به نفس داشتند، شجاعت داشتند، تردید نداشتند، بزدل و ترسو نبودند؛ که اگر بودند، کارها پیش نمی رفت.

۳. شناخت حوزه و عرصه تهاجم

جنگ ما با دشمن و تهاجم دشمن به ما در کجاست؟ این را باید درست تشخیص بدهیم. باید تهدید دشمن را درست فهم کنیم، اندازه آن را بشناسیم و معلوم بشود عرصه تهاجم کجاست. اگر دشمن از مرز شرقی حمله کند، شما نیروهایتان را به مرز غربی ببرید، کار به جایی نخواهد برد، سودی از وجود نیروها نخواهد برد. باید بدانید دشمن از کجا حمله می کند. همه نظام، همه کشور، همه مردم باید درک درستی از عرصه نبرد دشمنان داشته باشند. □

چندی پیش رهبر معظم انقلاب در همایش ده ها هزار نفری «خدمت بسیجیان» در ورزشگاه آزادی تهران سخنان بسیار مهمی را درباره شرایط کشور و منطقه و نقش جوانان در این شرایط بیان فرمودند. ایشان در ابتدای این همایش با اشاره به این که این جلسه بزرگ در موقعیت بسیار حساسی از نظر کشور، منطقه و جهان تشکیل شده است؛ فرمودند: «حساسیت از این جهت که از یک طرف عریضه کشی های سران استکبار و سیاستمداران آمریکای جهان خوار، از یک طرف قدرت نمایی جوانان مؤمن و پیروزی های پیاپی در میدان های مختلف، از یک طرف مشکلات اقتصادی کشور و تنگی معیشت بخش بزرگی از مردم ضعیف کشور و از طرفی حساس شدن و به تکاپو افتادن نخبگان کشور که این وضعیت آن ها را حساس کرده و به تکاپو و تلاش فکری و عملی وادار کرده است. کشور به خاطر وجود مشکل، از خمودگی و بی عملی درآمده است؛ خیلی ها که فقط تماشاگر بودند، امروز احساس وظیفه می کنند و سرگرم تلاش می شوند.» □

رهبر معظم انقلاب در بخش دیگری از این همایش نکته محوری فرمایشاتشان را در سه موضوع خلاصه فرمودند: «جان کلام من در صحبت امروز عبارت است از اول، عظمت ایران، دوم، اقتدار جمهوری اسلامی و سوم، شکست ناپذیری ملت ایران. این ها رجزخوانی نیست، شعار محض نیست، سخن تو خالی مثل بعضی از شعارها و حرف هایی که بعضی دیگر می زنند نیست؛ این ها واقعیتاتی است که دشمنان ملت ایران آرزو می کنند که ما این ها را ندانیم یا از آن ها غفلت کنیم و گمان دیگری در مورد خودمان و کشورمان و ملتمان ببریم؛ ولی این حقایق واضح تر از این است که کسی بتواند آن ها را انکار کند.»

راهنمای مقابله با موانع پیشرفت

حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) خطاب به جوانان حاضر در همایش تأکید فرمودند: تصور نکنید راهی که پیش روی ماست، یک اتوبان آسفالتی بی مانع است. راه پیشرفت به روی ما باز است، اما راه پُرپیچ و خمی است، راه دارای فرازونشیبی است، موانعی در این راه وجود دارد، دشمن به طور کامل در مقابل ما فعال است. ما باید در مقابل به موانع، این راه را طی کنیم.

تصویر واقعی ایران چیست؟

📌 **جوان‌های مؤمن**
 رهبر معظم انقلاب، جوان‌های مؤمن را ظرفیت بالفعل کشور و نمودی از این تصویر واقعی ایران ذکر فرمودند: «جوان‌های مؤمن در کشور که هم توانایی دفاعی دارند، هم توانایی علمی دارند، هم توانایی در زمینه مسائل فرهنگی دارند، هم توانایی در زمینه مسائل اجتماعی دارند و در بسیاری از صحنه‌ها این توانایی‌ها پرور کرده است؛ این یک تصویر واقعی از این کشور است.»

📌 **تحریم شکننده**
 دشمن برای مقابله با جمهوری اسلامی، بعد از کنکاش فراوان دست به تحریم زده است، این یعنی راه‌های دیگر در مقابل او بسته است. جزراه تحریم اقتصادی، راه دیگری ندارد و بقیه راه‌ها در مقابل او مسدود است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به این رویکرد، اقتصاد ملی را قوی تر از سلاح تحریم دانستند. «من به شما عرض بکنم که تحریم اقتصادی شکننده تر از اقتصاد ملی ماست. اقتصاد ملی ما می‌تواند تحریم را شکست بدهد و به لطف الهی، به حول و قوه الهی تحریم را شکست می‌دهیم و شکست تحریم، شکست آمریکا و آمریکا را شکست ایران با شکست تحریم، یک سیلی دیگر باید بخورد.»

📌 **بسیج سرمشق دیگران**
 از نگاه رهبر معظم انقلاب، نقطه پنجم از تصویر درست از وضع کشور، بسیج است. ایشان درباره بسیج فرمودند: «این مجموعه عظیم مردمی، سرمشقی برای بعضی از کشورهای دیگر شد که برای حل مشکلات گوناگون به سراغ جوان‌هایشان بروند. بسیج مصداق این آیه شریفه است: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَأَخْشَوْهُمْ» بعد از جنگ احد شایعه انداختند که بناست به مدینه حمله بشود، بترسید از دشمن؛ «فَرَادَهُمْ أَيْمَانًا»؛ اما مؤمنین در مقابل این تهدیدها و عریده‌کشی‌ها ایمانشان بیشتر شد، «وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» این بسیج است. بسیج مصداق همین آیه شریفه است که در مقابل تهدید دشمن نه فقط عقب نشینی نمی‌کند، بلکه «فَرَادَهُمْ أَيْمَانًا»، ایمانش افزایش پیدا می‌کند؛ این یک نقطه قوت است. بسیج، یکی از نقطه‌های برجسته تصویر واقعی از کشور عزیز ماست، و دشمن با بسیج خیلی مخالف است و عوامل دشمن هم با بسیج خیلی مخالف هستند.»

📌 **فعالیت جهادی**
 حضور و فعالیت گروه‌های جهادی در کشور، تصویر درخشان و برجسته دیگری از واقعیت ایران است. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرمایند: «تقریباً ده هزار هسته گروه جهادی فعالند؛ بسیج سازندگی، راهیان نور، راهپیمایی‌های انقلاب، اعتکاف‌ها، مراسم حسینی و عاشورایی که روزبه‌روز رونق بیشتری پیدا می‌کنند. این تصویر واقعی از کشور است؛ این‌ها چیزهایی است که با توجه به آن‌ها می‌شود ملت ایران را شناخت.»

در همایش «خدمت بسیجیان»، رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) تصویر دروغینی که امروز با هزارها شبکه تلویزیونی، رادیویی و اینترنتی به سمت ملت ایران و افکار عمومی سرازیر می‌شود را تلاش خدعه‌آمیز دشمن دانست، اما تصویر واقعی چیست؟ در ادامه شش تصویر واقعی از ایران امروز از نگاه رهبر معظم انقلاب را مرور می‌کنیم: ■



📌 **تکریم از سوی دنیا**
 رهبر معظم انقلاب با اشاره به این که تصویر واقعی این است که شما و همه جوان‌های کشور باید جایگاه امروز کشور و ملتتان را بدانید، اولین تصویر واقعی از جمهوری اسلامی ایران را تکریم مقاومت چهل ساله مردم علیه استکبار جهانی دانستند و گفتند: «امروز سیاستمداران بزرگ دنیا و مغزهای سیاسی پخته و سنجیده دنیا ملت ایران را به خاطر مقاومت چهل ساله تکریم می‌کنند؛ این واقعیت است، این چیزی است که ما به صورت روشن و مشخص این را می‌بینیم و از آن اطلاع داریم و من دارم به شما عرض می‌کنم. سیاستمداران پخته، حتی در خود آمریکا، حتی در خود غرب و کشورهای اروپایی که با ما خوب نیستند - چه برسد در کشورهای دیگر - ملت ایران را تحسین می‌کنند به خاطر این که چهل سال است که این ملت در مقابل فشارهای دشمنان عقب نشینی که نکرده است، [بلکه] پیشروی‌های بزرگی هم انجام داده و خودش را به یک قدرت تبدیل کرده؛ این تحسین آور است.»

📌 **ظرفیت‌های بی‌شمار**
 واقعیت دیگری که رهبر معظم انقلاب به آن تصریح کردند ظرفیت‌های بسیار کشور است. ایشان فرمودند: «کمتر کشوری در دنیا پیدا می‌شود که این همه ظرفیت داشته باشد؛ هم ظرفیت جغرافیایی، هم ظرفیت اقلیمی، هم ظرفیت نیروی انسانی، هم ظرفیت منابع زیرزمینی، هم ظرفیت امکانات روی زمین. ظرفیت‌های این کشور که برای اقتصاد کشور و پیشرفت کشور فوق‌العاده مهمند، بسیار زیادند.»

درباره آیه‌ای که رهبر انقلاب در ورزشگاه آزادی خواندند

مرعوب دشمن نشوید

آیه ۱۷۳ سوره آل عمران می‌فرماید: «الَّذِينَ قَالُوا لَكُمْ الْإِيمَانُ أَكْثَرُ النَّاسِ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» [افرادی که خدا و رسول را پس از آن که جراحت به آنان رسیده بود اجابت کردند؛ همان کسانی که مردم منافق و عوامل نفوذی دشمن] به آنان گفتند: لشکری انبوه از مردم [مکه] برای جنگ با شما گرد آمده‌اند، پس از آنان بترسید. ولی [این تهدید] برایمانشان افزود، و گفتند: خدا ما را بس است، و او نیکوکیل و کارگزار است.»

این آیه درباره قضایای بعد از جنگ اُحد است. جنگ اُحد به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول، خود جنگ اُحد است که ابتدا مسلمانان در آن پیروز شدند و سپس شکست خوردند؛ اما بخش دوم، جنگ «حمره‌الاسد» است که بعد از جنگ اُحد واقع شد و مسلمانان در آن به پیروزی رسیدند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ۱۵ مرتبه در بیانات سال‌های مختلف به ماجرای جنگ اُحد اشاره کرده‌اند که در ۱۱ مورد آن، آیه ۱۷۳ سوره آل عمران را که مربوط به جنگ «حمره‌الاسد» است، بیان نموده‌اند.

ماجرای جنگ اُحد و حمره‌الاسد

جنگ اُحد در سال سوم هجری در مقابله مسلمانان با حمله مشرکان مکه رخ داد. این جنگ سه مرحله را پشت سر گذاشت: مرحله اول، پیروزی اولیه مسلمانان بود که دشمن مجبور به عقب‌نشینی در آن شد. مرحله دوم شکست مسلمانان بود که طی آن عده‌ای از مسلمانان بر اثر مغرور شدن به پیروزی و طمع کردن به غنیمت‌های جنگی، تنگه‌ای را که باید محافظت می‌کردند رها کردند و دشمن از همان تنگه و از پشت به مسلمانان حمله کرد و آن‌ها به ناچار به کوه اُحد گریختند. مرحله سوم این است که دشمن متوجه شد اگر بخواهد به جنگ ادامه بدهد، احتمال دارد شکست بخورد؛ لذا منطقه را ترک کرد.

مسلمانان پس از شکست در مرحله دوم، به مدینه برگشتند. در این هنگام ابوسفیان موقعیت را برای حمله دوباره مناسب دید. خبر حمله دشمن توسط عده‌ای منافق در مدینه پخش شد و سعی کردند در دل مسلمانان رعب و وحشت ایجاد کنند و روحیه آنان را از بین ببرند. پیامبر (ص) در این موقعیت گفتند «تنها کسانی که در جنگ اُحد شرکت داشتند می‌توانند به این جنگ بیایند.» و با این کار، روحیه‌ای دوباره به مسلمانان خسته بخشیدند. در نتیجه، مسلمانان نه تنها از خبر حمله دشمن ترس به خود راه ندادند، بلکه ایمانشان برای حرکت در جهاد فی سبیل‌الله بیشتر شد و به فرمان پیامبر (ص) آماده جهاد شدند.

سپاهیان اسلام با انگیزه فراوان برای انتقام از مشرکین، در منطقه‌ای به نام «حمره‌الاسد» متصد رسیدن مشرکان شدند. ابوسفیان وقتی خبر این آمادگی کامل مسلمانان را دریافت کرد، دچار رعب و ترس شد و از رویارویی و جنگ منصرف شد.

بدین ترتیب مسلمانان با خوشحالی از این پیروزی و بهره‌مند از نعمت خداوند و بدون هیچ‌گونه آسیبی به مدینه بازگشتند. در واقع در حمره‌الاسد، جنگ نظامی روی نداد، بلکه مسلمانان در یک جنگ روانی پیروز شدند؛ یعنی ترس و ناامیدی به خود راه

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در اجتماع بزرگ بسیجیان در ورزشگاه آزادی، ضمن تبیین وضعیت کشور، بسیج مستضعفین را یکی از واقعیات کشور برشمردند. ایشان تشکیلات بسیج را مصداق آیه شریفه ۱۷۳ سوره آل عمران بیان کردند که از تهدیدهای دشمن مرعوب نمی‌شود و عقب‌نشینی نمی‌کند، بلکه ایمانش زیاد می‌شود. در این یادداشت به تبیین همین آیه پرداخته شده است؛ آیه‌ای که نقش مهمی در مدیریت جامعه دارد و رهبر انقلاب اسلامی نکات متعددی در تفسیر آن بیان کرده‌اند. در ابتدا فضای نزول آیه را بیان می‌کنیم و سپس دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و نکات برخی مفسران را از نظر می‌گذرانیم. ■





ندادند و باتوکل به خداوند به مجاهدت برخاستند.

نظرات تفسیری آیت الله خامنه‌ای و دیگر مفسران

عبارت اول آیه می‌گوید «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ؛ کسانی که مردم به آن‌ها گفتند، لشکری انبوه از مردم برای جنگ با شما گرد آمده‌اند؛ پس از آنان بترسید». منظور از «مردم» اول، منافقان و عوامل نفوذی دشمن هستند که سعی در ایجاد اختلال داشتند و منظور از «مردم» دوم، لشکر مشرکین مکه هستند.

عبارت بعدی آیه این‌طور آمده است: «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ ولی این تهدید، ایمان آنان را افزایش داد و گفتند خدا ما را بس است و او نیکوترین وکیل و تکیه‌گاه است.» مفسران دو احتمال را در افزایش ایمان آنان مطرح کرده‌اند؛ یا بر این مبناست که انسان از هر چیزی منع شود، نسبت به آن حریص‌تر می‌شود؛ یا بر این اساس است که ایمان آنان به پیروزی و وعده الهی که پیامبر (ص) گفته بود بیشتر شد.

نکته دیگر این است که این افزایش ایمان پس از یک عمل و طاعت بوده است؛ چرا که میزان ایمان، رابطه دارد با میزان تعهد و عملی که انسان انجام می‌دهد. البته ناگفته نماند که تبدیل مسلمانان فاقد روحیه به افرادی که دارای عزم راسخ و ایمان قوی شدند، آن‌هم در فاصله کمتر از یک شبانه‌روز، جزو شگفتی‌های تأثیر آیات قرآن و سخنان پیامبر (ص) است.

درباره این‌که آن مؤمنان گفتند خدا ما را کفایت می‌کند، این کفایت کردن به حسب ایمانشان بوده است نه بر مبنای اتکا به اسباب خارجی؛ یعنی به اسباب خارجی و ابزارهای جنگی دل خوش نکردند و ایمان را در سپردن کار به خدا و خدا را وکیل خودشان قرار دادند. وکیل به کسی می‌گویند که کار را از طرف انسان تدبیر می‌کند.

درباره توکل باید توجه کرد که انسان برای رسیدن به مقصود، احتیاج به دو عامل دارد: یک عامل طبیعی که عبارت از ابزارهای مادی است و یک عامل معنوی که عبارت از روحیه و انگیزه است. اگر انسان عوامل طبیعی را آماده کند، ولی در روحیه دچار سستی و تنبلی باشد، نمی‌تواند به مقصود برسد. توکل، نیرویی است که یأس و ناامیدی و سستی را در روحیه انسان راه نمی‌دهد و در نتیجه انسان در روحیه هیچ شکستی رانمی‌پذیرد.

در توکل به خدا جهت دیگری هم وجود دارد؛ به این صورت که هر کس بر خدا توکل کند، هم روحیه‌اش قوی می‌شود و هم در ابزارهای مادی، خدایه او کمک می‌کند. رهبران انقلاب اسلامی در تفسیر اکتفاء به خدا می‌گویند: اگر به شما هشدار دادند که دشمن در انتظاراتان است و شما حاضر نشدید زحمتی بکشید و وارد میدان مجاهدت بشوید، در این جا خداوند شما را کفایت نمی‌کند. چرا که توکل به این معنا نیست که کنار بنشینیم و بگوییم خدا خودش درست می‌کند، بلکه باید همه نیرو را به میدان آورد تا توکل محقق بشود.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۷۲ به تلاش آمریکا برای یارگیری از اروپا با هدف فشار بر ایران اشاره می‌کنند و با قرائت این آیه، توصیه می‌کنند که مرعوب دشمنان نشوید. نظیر

درباره توکل باید توجه کرد که انسان برای رسیدن به مقصود، احتیاج به دو عامل دارد: یک عامل طبیعی که عبارت از ابزارهای مادی است و یک عامل معنوی که عبارت از روحیه و انگیزه است. اگر انسان عوامل طبیعی را آماده کند، ولی در روحیه دچار سستی و تنبلی باشد، نمی‌تواند به مقصود برسد

استفاده از این آیه در مقابل تهدیدات دشمن در سال‌های ۷۸، ۸۲، ۸۸، ۹۵ و ۹۷ در بیانات ایشان آمده است. ایشان نقش آفرینی امام خمینی (ره) در مبارزات و نقش آفرینی مردم در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس را از مصداق‌های عمل به این آیه می‌دانند. رهبران انقلاب در این راستا در سال ۹۰ و در انشای تحولات بیداری اسلامی در کشورهای منطقه، به ملت‌های مسلمان بر اساس این آیه توصیه کردند که توجه به خطر و تهدید دشمن، آن‌ها را نترساند.

رهبران انقلاب اسلامی بارها وقایع تاریخ اسلام را بیان کرده و از آن‌ها درس‌هایی برای نیازهای روز جامعه استخراج کرده‌اند؛ همانند آنچه ایشان درباره جنگ‌های احزاب یا بدر و خیبر بیان کرده‌اند. جنگ اُحد و ماجرای بعد از آن یکی از مهم‌ترین اتفاقات عبرت‌آموز است؛ تاجایی که رهبر انقلاب اسلامی فرمودند: «همه دوران زندگی ما، جنگ اُحد است. اگر خوب حرکت کردیم، دشمن شکست خواهد خورد.» □



نگاهی به نظرات فلسفی
و عرفانی امام خمینی (ره)
در زمینه تعلیم و تربیت

خطرهای بزرگ

■ دکتر سالار منافی، عضو هیئت
علمی دانشگاه علامه طباطبائی

ازدهای نفس

این‌که انسان از این همه استعداد‌های خدادادی خود چگونه استفاده می‌کند و چه مقامی در این جهان هستی برای خود برمی‌گزیند، عمدتاً نتیجه نوع تربیتی است که او با آن رشد می‌کند و شخصیتش با آن شکل می‌گیرد. امام خمینی (ره) در فرازی از سخنان عارفانه خود در این مورد چنین می‌فرماید: «انسان یک موجودی است که اگر چنانچه مهار نشود و سر خود بار بیاید و بیک علف هرزه‌ای باشد و تحت تربیت واقع نشود، هر چه بزرگ‌تر بشود حسب سال، و بلندپایه‌تر بشود به حسب مقام، آن جهات روحی تنزل می‌کند و آن معنویات تحت سلطه شیطان، شیطان بزرگ که همان نفس است، واقع می‌شود.»
گاهی در اثر نبودن تربیت صحیح و مهار نشدن نفس، جهات روحی انسان چنان تنزل می‌کند و معنویات او چنان تحت سلطه شیطان بزرگ یعنی نفس قرار می‌گیرد

انسان موجودی است که از یک طرف، یعنی از نظر جسمی ریشه در خاک دارد و از طرف دیگر، یعنی از نظر روحی، منشأش از خداست. جنبه جسمانی او از همان عناصری ترکیب یافته است که در جهان خاکی وجود دارند. همان‌طور که ساختار وجود جسمانی سایر موجودات این عالم نیز از همان عناصر است، از عصاره ای از گل آفریده شده است، آن‌طور که خدا در قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (سوره ۲۲ آیه ۱۲) روح او نفخه‌ای است از خدا که با دمیده شدن آن در قالب جسمانی، این قالب خاکی جان می‌گیرد و یک موجود الهی می‌شود: «فَأَنفَسْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا فَفَعَّالًا لَبِيبًا عَلِيمًا» (سوره ۱۵ آیه ۲۹)
وجود این دو بعد خاکی و الهی در انسان از یک طرف، و دارای اراده و اختیار بودن او از طرف دیگر باعث شده که انسان از یک سو قابلیت تبدیل شدن به بیست‌ترین موجودات را داشته باشد و از سوی دیگر این استعدادها و لیاقت را نیز دارد که بتواند به عالی‌ترین مقام در میان همه موجودات جهان هستی نایل آید: رسد آدمی به جایی که به جز خدا نییند / بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت (مولوی) ■



اما از آن جا که روح و قلبشان تربیت نشده و نفسشان مهذب نگشته است، علمشان چیزی جز مایهٔ فساد و هلاکت برای آنان نخواهد بود. خطر دانش‌آموختگان بی‌ایمان برای جامعهٔ بشری بسیار بزرگ‌تر از خطر انسان‌های نادان و بی‌سواد است. علمی که در کنارش ایمان نباشد، ضررش برای بشر بیشتر از سودش است، زیرا انسان نادان و آدم بی‌سواد ضررش بیشتر متوجه خودش است، در حالی که عالم بی‌ایمان می‌تواند با سوءاستفاده از علم خود جامعه‌ای را به فساد بکشاند و انسان‌های زیادی را به هلاکت برساند؛ «اگر چنان چه علم در یک قلب فاسد وارد شد، در یک مغز فاسد از جهت اخلاق وارد شد، ضررش بیشتر از نادانی است. نادانی فقدان یک امر بزرگ است، اما دیگر ضرر زدن نیست و نابود کردن نیست. به خلاف این‌که اگر دانش باشد بدون بینش اخلاقی و بینش نفسانی و الهی، این است که بشر را به هلاکت می‌رساند.» انسان موجودی است اثرگذار و اثرپذیر و در عین حال که می‌تواند دیگران را تحت تأثیر قرار دهد، خود نیز تحت تأثیر دیگران قرار می‌گیرد و از محیط اطراف خود نیز متأثر می‌شود. نقش خانواده، معلم و محیط در ساختن شخصیت یک انسان از اهمیت خاصی برخوردار است. انسان قبل از آن‌که از طریق یک سیستم خاص آموزشی و به وسیله یک معلم خاص تحت تعلیم قرار گیرد، یک متعلم بدون معلم است. از خانواده، از جامعه و به طور کلی از هر آنچه دور و بر اوست چیزهایی را اغلب به طور ناخودآگاه یاد می‌گیرد. از هر حادثه‌ای که در اطرافش می‌افتد و از هر سخنی که می‌شنود، نقشی از طریق حواس مختلف در ذهنش ایجاد می‌شود که گاه این نقش سال‌ها و حتی تا آخر عمر در ذهن می‌ماند. ممکن است انسان از حادثه یا از سخنی چنان تحت تأثیر

که وی یکسره برده و بنده نفس می‌شود و اراده و اختیار خویش را به کلی به دست نفس می‌سپارد. این جاست که نفس طغیان می‌کند و انسان را به هلاکت می‌کشاند: نفس از درهاست او کی مرده است / از غم بی‌آلتی افسرده است رشد جسمانی انسان و بلند پایه تر شدن او از نظر مقام، اگر توأم با تربیت صحیح نباشد، انسان را تبدیل به علف هرزه‌ای می‌کند که ثمری ندارد و گاه این انسان هرزه از نظر روحی و معنوی چنان پست و شرور می‌شود که عدمش اولی تر از وجودش می‌شود.

شرارت و پستی انسان وقتی طغیان می‌کند که انسان تزکیه نشده باشد. علم بدون تزکیه نه تنها جلوی طغیان انسان را نمی‌گیرد، بلکه اغلب باعث طغیان او نیز می‌شود. عالمی که تزکیه نشده باشد می‌تواند در اثر سوءاستفاده از علم خود، خطر بزرگی برای انسانیت و معنویت باشد. امام خمینی (ره) در این زمینه چنین می‌فرماید: «تزکیه برای این است که نور هدایت در انسان واقع بشود. تا تزکیه نشدید طغیان برای شما حاصل خواهد شد، تا تزکیه نشده‌اید علم برای شما خطرناک است، خطرناک‌تر از هر چیزی. تا تزکیه نشده‌اید مقام برای شما خطرناک است و شما را به هلاکت دنیایی و اخروی می‌کشاند». از نظر امام (ره) «خطر عالم تربیت نشده و تزکیه نشده بالاتر از خطر مغول است.»



تعلیم از آن سطح ابتدایی گرفته تا سطوح متوسطه و عالی باید توأم با تربیت معنوی و تهذیب اخلاقی باشد. اگر در کنار آموزش، پرورش نباشد و دانش‌آموختگان از نظر معنوی و اخلاقی تربیت نشده باشند، ثمرهٔ آن چیزی جز فساد و هلاکت نخواهد بود

«تزکیه قبل از تعلیم است، و انسان تا تزکیه نشده و از شیطان باطن که همان شیطان نفس است رها نشود، ورودش در هر صحنه‌ای از صحنه‌های علوم و معارف الهی و حتی سیاست بسیار خطرناک و ضررش به بشر بسیار بیشتر از سودش است. آن عالم معارف الهی که خود اسیر شیطان نفس است و از تربیت صحیح و تزکیه نیز برخوردار نیست، نه تنها معلم و مبلغ خوبی برای این معارف نخواهد بود، بلکه گاه ممکن است سدی در راه آشنایی انسان‌ها با معارف الهی باشد؛ «غایت بحث این تزکیه است. غایت آمدن انبیا این تزکیه است و دنبالش آن تعلیم. اگر نفوسی تزکیه نشده، تربیت نشده و از شیطان باطن رها نشده، وارد بشوند در هر صحنه، در صحنه توحید، در صحنه معارف الهی، در صحنه فلسفه، در صحنه فقه و فقهات، در صحنه سیاست، خطر این‌ها برای بشر خطر بزرگی است.»

تهذیب

تعلیم از آن سطح ابتدایی گرفته تا سطوح متوسطه و عالی باید توأم با تربیت معنوی و تهذیب اخلاقی باشد. اگر در کنار آموزش، پرورش نباشد و دانش‌آموختگان از نظر معنوی و اخلاقی تربیت نشده باشند، ثمرهٔ آن دانش‌آموختن چیزی جز فساد و هلاکت نخواهد بود. اگر در مراکز علمی، در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه سعی بر این باشد که فقط علم‌اندوزی شود و از تعلیمات اخلاقی و تربیت‌های دینی و معنوی خبری نباشد، آن‌گاه آنان که پس از سال‌ها علم‌اندوزی از این مراکز بیرون می‌آیند، گرچه در زمینه برخی از علوم و معارف چیزهایی آموخته‌اند،

خمینی (ره) در این مورد چنین می‌فرماید: «این کودکان از اولی که در محیط تعلیم وارد می‌شوند، نفوس سالم، ساده و بی‌آلشی دارند و قابل قبول هر تربیتی و هر چیزی که به آن‌ها القا شود هستند و این‌ها از اول که وارد کودکان می‌شوند، اماناتی الهی به دست آن‌هایی هستند که آن‌ها را تعلیم می‌دهند و همین امانات از آن‌جا به جاهای دیگر و دست معلمین دیگر منتقل می‌شوند تا برسند به آن جایی که رشد می‌کنند و بزرگ می‌شوند و در مراتب عالی و دانشگاه‌ها وارد می‌شوند. اگر همه جا تربیت یک تربیت انسانی و موافق با فطرت انسانی باشد، که همان فطرت ودیعه گذاشته از خداست: «فطرت الله التي فطر الناس علیها» چنان‌چه این‌ها با تربیت‌های مناسب، با فطرت پاک انسان‌ها تربیت شوند و در دانشگاه هم همان‌طور تربیت شوند، این‌ها بعد که تحویل جامعه داده می‌شوند و مقدرات جامعه قهراً به دست این‌ها سپرده می‌شود، بالمآل کشور را به صورت کشور نورانی و انسانی می‌سازند و کشور را به جلو می‌برند.»

پس انسان به هنگام تولد فطرتی پاک و الهی دارد. تربیت صحیح و الهی باعث می‌شود که این فطرت شکوفا شود و انسان مدارج و مراحل کمال انسانی را یکی پس از دیگری بییامید و در مقامات عالی به آن‌جا پیش رود که حتی ملائک را توان رسیدن به آن نباشد. اگر در جامعه‌ای یک چنین انسانی که با تربیت صحیح انسانی و الهی بارآمده در رأس امور باشد، می‌تواند جامعه را به سوی کمالات انسانی و الهی سوق دهد و افراد جامعه را از هلاک شدن در پرتگاه‌های فساد اخلاقی و اجتماعی برهاند. امام خمینی (ره) در این زمینه چنین می‌فرماید: «انسان از اول با فطرت خوب و الهی به دنیا می‌آید؛ کل مولود یتولد علی الفطرة، که همانا فطرت انسانیت و صراط مستقیم و اسلام توحید است. این تربیت‌هاست که یا همین فطرت را شکوفا می‌کند و یا جلوی شکوفایی فطرت را می‌گیرد. این تربیت‌هاست که ممکن است یک کشور را به کمال مطلوب جامعه انسانی برساند و همین تربیت‌ها یا تعلیم‌های بدون تربیت ممکن است که در آن وقتی که این‌ها مقدرات کشور را به دست می‌گیرند، کشور را به تباهی بکشند.»

کار معلم و مربی، تعلیم و تربیت است، و از آن‌جا که هر کس مسئول کار خویش است، پس آن‌کس که فردی را تعلیم می‌دهد، مسئول آن تعلیم است و آن‌کس که شخصی را تربیت می‌کند، مسئول پی‌آمد آن تربیت است. به عبارت دیگر معلم در کارهایی که متعلم در نتیجه تعلیمات او انجام می‌دهد به نحوی سهیم است و همین‌طور مربی نیز در کارهایی که در اثر تربیت‌های وی به دست تربیت‌شدگان انجام می‌شود سهیم دارد. حال اگر این تعلیمات و تربیت‌ها انسانی و الهی باشند و انسان‌های شایسته و وارسته بار بیآورند که اعمال صالح انجام می‌دهند، آن‌گاه سهم معلم و مربی از حاصل کارشان از همان ثوابی خواهد بود که برای آن اعمال صالح داده می‌شود که پاداش نیکو برای کار نیکوست. □



قرار گیرد که مسیر زندگی‌اش به کلی عوض شود و درسی که او از این حادثه یا سخن می‌گیرد وی را به شکلی متحول سازد. حال که انسان این چنین قابل تغییر و تحول است، پس نقش تربیت، حقیقتی است که هرگز نمی‌توان آن را انکار کرد.

نقش معلمان و سخنوران در تعیین مسیر زندگی یک جامعه، تکوین شخصیت افراد و تربیت ذهنی آنان انکارناپذیر است. آنان که از نظر مقام و شخصیت در جامعه مورد توجه هستند، سخنانشان در افراد جامعه پرنفوذتر و تأثیرشان در روحیه آنان بیشتر است. لذا اگر در جامعه‌ای شخصی با نفوذ و مورد توجه تزکیه نشده و از تربیت صحیح نیز برخوردار نباشد، می‌تواند با نفوذی که دارد جامعه را به فساد بکشاند و افراد آن را فاسد سازد. اما شخصی که در جامعه مورد توجه است و مقام و منصبی دارد، اگر فردی صالح، متخلق به اخلاق حسنه و دارای تربیت صحیح و صفات نیکو باشد، خواه ناخواه الگویی برای مردم می‌شود و لذا چنین شخصی می‌تواند جامعه‌ای را به صلاح بکشاند و افراد آن را از لغزش‌ها و انحرافات باز دارد: «چه بسا که حرف یک نفر آدمی که در جامعه مورد توجه است یک جامعه را رو به فساد ببرد و همین‌طور از آن طرف، یک حرف آدمی که در جامعه توجه به آن دارند ممکن است یک جامعه را رو به صلاح ببرد.»

□ فطرت انسانیت

تأثیرپذیر بودن انسان باعث شده است که وی موجودی قابل انعطاف باشد. نفس انسان در آغاز سالم، صاف و بی‌آلشی است و می‌تواند تحت تعلیم و تربیت‌های گوناگون قرار گیرد. این نوع تعلیم و تربیت است که آینده انسان را می‌سازد و مسیر زندگی وی را تعیین می‌کند. اگر تربیت و تعلیم بر اساس فطرت پاک انسانی باشد، شخص را یک انسان پاک و وارسته بار می‌آورد، اما اگر تربیت یک شخص مبتنی بر فساد اخلاقی و معیارهای غیرالهی باشد، از وی فردی فاسد و بی‌ایمان ساخته خواهد شد. امام

انسان به هنگام تولد، فطرتی پاک و الهی دارد. تربیت صحیح و الهی باعث می‌شود که این فطرت شکوفا شود و انسان مدارج و مراحل کمال انسانی را یکی پس از دیگری بییامید و در مقامات عالی به آن‌جا پیش رود که حتی ملائک را توان رسیدن به آن نباشد

چگونه بشریت

به سرمنزل نهایی نزدیک می‌شود؟

تربیت مستمر

محمد رضا بختیاری

یادداشت زیر برگرفته از مطالب کتاب «تعلیم و تربیت از نگاه مقام معظم رهبری» است که به ۱۰ نکته کلیدی در این خصوص اشاره کرده و به طور مختصر درباره آن‌ها توضیح می‌دهد.

«یعلّمهم» جلوتر از «یزکّیهم» است، همه جا «یزکّیهم» - تزکیه - بر تعلیم مقدم است.

تزکیه یعنی تربیت

در قرآن وظیفه انبیا تزکیه و تعلیم است. بعضی‌ها از جلو قرار گرفتن «یزکّیهم» در دو آیه قرآن بر «یعلّمهم»، استفاده کرده‌اند که تزکیه از تعلیم هم بالاتر است. می‌تواند این طور باشد. حداقل این است که تزکیه در کنار تعلیم است؛ «یزکّیهم و یعلّمهم الكتاب والحکمه»؛ آن هم تعلیم کتاب و حکمت، نه تعلیم چیزهای پیش پا افتاده. این در کنار تزکیه است؛ بنابراین تزکیه خیلی والا است. تزکیه، یعنی تربیت.

تربیت مستمر

چگونه می‌شود بشریت را به آن سرمنزل نهایی نزدیک کرد؟ آن وقتی که این تربیت مستمر باشد. باید تعلیم و تربیت مستمری از موضع حکومت و قدرت سیاسی - آن هم قدرت سیاسی کسی مثل پیغمبر؛ یعنی معصوم - این جامعه بشری را به تدریج پیش ببرد و تربیت کند و ناهنجاری‌ها را در میان آن‌ها کاهش دهد.

آموزش بدون پرورش، عامل تباهی یک نسل

نگران قضیه پرورش باشید؛ چون می‌دانیم آموزش بدون پرورش راه به جایی نخواهد برد. آموزش بدون پرورش همان بلایی را بر سر جوامع انسانی خواهد آورد که امروز بعد از گذشت صدسال، صد و پنجاه سال یا بیشتر، جوامع غربی دارند آن را احساس می‌کنند.

پرورش چیست

پرورش فقط دین دار شدن و عمق ایمان یافتن نیست که ما دنبالش هستیم. پرورش تأثیر خودش را در رفتارها، برخوردها، رشد شخصیت، تقویت اعتماد به نفس و جوشاندن چشمه استعداد نشان می‌دهد. بنابراین مسئله پرورشی، یک مسئله مهم است.

اصول تربیت

پرورش دادن و تربیت کردن هر موجودی احتیاج به چند عامل دارد؛ اول، ماده مساعد و مناسب تربیت؛ برای مثال شما یک بوته گل را نمی‌توانید مثل یک درخت سیب پرورش دهید. دومین چیزی که در تربیت و پرورش دادن ضرورت دارد، تربیت‌کننده است، زیرا هیچ چیز بدون یک تربیت‌کننده و مربی نمی‌تواند مراحل رشد و نمو لازم را طی کند و سومین چیزی که در تربیت و پرورش ضرورت دارد، شرایط تربیت است که آن غیر از استعداد و مربی است. یعنی همان طور که برای پرورش یک درخت احتیاج به فضا، محیط، آب و هوای مناسب داریم و یک درخت گرمسیری را بهترین پرورش دهنده‌ها هم نمی‌توانند در یک نقطه سردسیری پرورش دهند، تربیت انسان هم احتیاج به فضا و محیط مناسب دارد. □

معنای تربیت

تربیت به معنای رشد و نمو و حرکت هر شیء به سمت هدف و غایتی است که آن شیء کمال خود را بازمی‌یابد. وقتی تربیت را این گونه معنا کنیم، وسعت زیادی پیدا می‌کند و مستلزم این می‌شود که ما انسان را چگونه و به چه شکلی رشد و نمو بدهیم تا از هر جهت کامل بشود؛ یعنی انسان دارای سلامت جسمی همراه با عقل و سلامت فکری و پرورش علمی و اخلاقی باشد و یک انسان کامل بشود.

تفاوت تربیت و تعلیم

منظور از تربیت فقط فراگیری نیست، بلکه بالاتر از فراگیری یک چیز دیگری وجود دارد که آن تربیت به معنی خاص است؛ چون تربیت در اصطلاح عام، شامل تعلیم هم می‌شود. پس تربیت در اصطلاح خاص چیزی غیر از تعلیم است و تعلیم به معنی یاد گرفتن است، اما تربیت به معنای شدن، به شکل خاصی در آمدن و یک هویت درست و مطلوبی را پیدا کردن است که شامل تربیت‌های اخلاقی، تربیت‌های دینی و به اصطلاح تزریق اخلاقیات در وجود انسان می‌شود. تعلیم نباید از تربیت جدا باشد و باید با تربیت آمیخته باشد. سعی کنید در مدارس، تربیت یک لحظه هم متوقف نشود. البته بهترین شکل کار این است که معلم مربی نیز باشد و در این فکر باشید که در آینده هم معلم و هم مربی باشید.

موضوع تربیت

موضوع تربیت، انسان است، پس دانش آموز می‌تواند مهم‌ترین نقش را در تربیت خودش داشته باشد، زیرا اگر برای تربیت یک بوته گل، شرایط مناسبی از قبیل آب و کود و هوا فراهم کنند و بخار لازم را به او بدهند بدون این که خواست خود بوته گل تأثیر داشته باشد رشد خواهد کرد؛ اما در مورد انسان این طور نیست و فقط در دوران کودکی که جنبه حیوانی انسان بیشتر است، بدون خواست خودش تربیت می‌شود. لکن در آن هنگامی که انسان به عقل و اراده می‌رسد، در آن جا اراده و خواست خود اوست که همه تلاش‌ها و فعالیت‌هایی که برای تربیتش می‌شود کمک می‌کند تا او را به یک رشد لازم برساند.

دوران تربیت

نظام تربیتی اسلام بر حقایق از این قبیل استوار است که انسان احتیاج مبرم به رشد و پرورش دارد و دوران رشد و پرورش انسان هم منحصر به یک دوره خاص از زندگی اش نیست و همه دوران زندگی را شامل می‌شود. منتها یک حقیقت وجود دارد و آن این است که برخی از مقاطع این دوران ویژگی دارند، یعنی در آن‌ها تربیت بهتر و آسان‌تر انجام می‌گیرد، همچنان که در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی اثر تربیت عمیق‌تر و ماندگارتر خواهد بود.

وجوب تقدم تربیت بر تعلیم

به قدر تعلیم، یا شاید بیش از تعلیم، به تربیت بیندیشید. به جز در یک جا در قرآن، که



نسبت علم اندوزی با استكمال تدريجی چیست؟

شکوفایی استعدادها

این نوشتار در نظر دارد تا در منظر مقام معظم رهبری، پس از تبیین ضرورت بحث از تعلیم و تربیت، نشان دهد که تعلیم یعنی فرایند علم آموزی، با تربیت به معنای پرورش و استكمال تدريجی و به فعلیت رساندن استعدادهاى درونى انسان، چه نسبتی دارد؟ و اهداف تعلیم و تربیت و عوامل و نهادهاى مؤثر در آن دو کدامند؟

انسان تا در میدان تعلیم و تربیت گام ننهد، توانایی هایش از مرحله نهان و نهفته به مرحله فعلیت و شکوفایی نمی رسد و از سیر حرکت تکاملی محروم می ماند. از این رو باید به صورت دقیق و حساب شده برای تعلیم و تربیت جامعه برنامه ریزی کرد؛ به گونه ای که جنبه آلی و ابزاری بودن تعلیم برای تزکیه و تربیت لحاظ گردد و همه استعدادهاى جسمی، روحی، عاطفی و عقلی انسان ها به صورت همسان و مناسب پرورش داده شود. چنین میدان وسیعی نیاز به راهبری مصلح دارد که خود عمری در راه فراگیری علم و کسب فضایل تلاش کرده باشد و مهم تر آن که در درک مفاهیم و حیوانی و تطبیق آن بر مصادیق عصر کنونی، تکیه گاه والایی داشته باشد. به همین سبب، این نوشتار به جستجوی دیدگاه های رهبر معظم انقلاب اسلامی پرداخته است تا از رهنمودهای ایشان توشه راه برداشته شود.

اهمیت تعلیم و تربیت

یکی از مسائل ارزشمند و کارساز در زندگی بشر، علم و آگاهی است. علم، افزون بر این که وسیله ای است برای بهتر زیستن و برای خوب از عهده مسئولیت برآمدن، به خودی خود نیز مطلوب بشر است. رهبر انقلاب در اهمیت و ضرورت علم آموزی فرمود: انسان باید علم را از هر کسی که آن را در اختیار دارد فرا بگیرد. آینده مملکت بدون ساختن نسل رو به رشد علمی

امکان پذیر نیست. دشمنان از درس خواندن و دانشمند شدن فرزندان ما که مردان و گردانندگان آینده این انقلابند، به شدت می ترسند.

اهتمام به تربیت نیز، در کنار توجه به تعلیم بسیار ضروری است. تربیت و پرورش صحیح قوای جسمی و روحی، عامل شکوفایی استعدادهاى ذاتی بشر برای رسیدن به رشد و کمال حقیقی است. رهبر انقلاب در این مورد فرمود: هیچ آباد کردنی به قدر آباد کردن روان انسان و فکر انسان - که در حقیقت راه آینده او را ترسیم می کند - نمی رسد.

این بیان بر اساس بیان نورانی قرآن کریم است که تنها راه سعادت بشر را تربیت صحیح و تزکیه درون از ذرائع اخلاقی معرفی می کند و نتیجه بی توجهی به این امر مهم را هلاکت و بدبختی حتمی می داند. نتیجه آن که، نقش اساسی و تعیین کننده تربیت در تأمین آینده سعادت آمیز بشر و رسیدن او به کمال، قطعی است. رهبر انقلاب در این مورد می فرماید: در مبنای تفکر اسلامی، هدف از حیات انسان رسیدن به رستگاری و سعادت در دنیا و آخرت است. انسان همان بذری است که باید رشد کند تا قوام بیابد و میوه بدهد و ثمربخش باشد. منتها در این مثال بُعد میدان حرکت تکاملی، میدان محدودی است، اما در مورد انسان سقفی وجود ندارد.

پیوند تعلیم و تربیت

دانشمندان، بسته به جهان بینی و نوع نگرش آن ها به روش و هدف، از تربیت و ویژگی های مربی و متربی، تعریف های بسیاری برای تربیت ارائه کرده اند. شهید مطهری (ره) در تعریف تربیت می نویسد: تربیت عبارت است از پرورش دادن؛ یعنی استعدادهاى درونى ای را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن. رهبر انقلاب نیز در معنای تربیت می فرماید: تربیت به معنای رشد و نمو و حرکت هر شیء به



است که فرمود: تربیت، پیش از تعلیم انسان را به حرکت درمی آورد. اگر تربیت نباشد، بصیرت انسان به کمک او نمی آید.

اهداف تعلیم و تربیت اسلامی

برای انجام هر کاری قبل از هر چیز، باید اهداف آن به طور دقیق مشخص شود، تا بتوان با ابزار و روش های مناسب، آن ها را محقق کرد. تعیین هدف چنان اهمیتی دارد که مقام معظم رهبری در این مورد فرمود: حقیقت هر انسانی، خواسته و فکر و هدف و راه اوست.

در تعلیم و تربیت نیز، باید هدف را به دقت شناخت تا از خطرات ناشی از عدم آگاهی نسبت به جهت، روش و ابزار برحذر بود. نکته قابل توجه دیگر، دقت در الهی بودن هدف است. رهبر انقلاب تأکید دارد که تنها هدفی ماندگار و باقی است که الهی باشد. ایشان می فرماید: هر هدفی که قائم به نفس و شخص انسان است، متعلق به اوست و با رفتن و مردن انسان، آن هدف هم می میرد و از بین می رود؛ اما هدفی که الهی و قائم به غیب و خواست خداست و انسان در راه آن فداکاری می کند، با مردن انسان، آن هدف نمی میرد. تعدادی از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی را می توان به شکل زیر بیان کرد:

پای بندی به اصول اعتقادی و مبانی دینی، به ویژه اصل توحید:

همه مکتب های توحیدی از جمله اسلام برای انسان سازی آمده اند؛ از این رو، تمامی نمودهای مذهب در حقیقت نوعی اثر تربیتی دارند، ولی برای به دست آوردن این آثار باید با شناخت خداوند متعال به اصل توحید معتقد شد. اعتقاد به توحید، هدف عالی تربیت اسلامی است. مقام معظم رهبری توحید را چنین معنای کند:

توحید یعنی رهایی انسان از عبودیت و اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هر کس بجز خدا، یعنی گسستن بندهای سلطه نظام های بشری، یعنی دل بستن به رحمت خدا و نهراسیدن از احتمال شکست و خلاصه یعنی خود را مرتبط و متصل به اقیانوس لایزال قدرت و حکمت الهی دیدن و به سمت هدف اعلی با امید و بی تشویش شتافتن.

بر اساس این تفسیر از توحید، توجه نکردن به این اصل بنیادین اسلام در امر تربیت سبب عقب ماندگی، ناتوانی، کم جراتی و بی ابتکاری جامعه اسلامی می شود. راه رهایی کشورهای اسلامی از وادی عقب افتادگی و وابستگی به غرب در پناه بردن به توحید واقعی است. حضرت آیت الله خامنه ای (حفظه الله) در این مورد می فرماید: راه علاج آن است که مسلمانان به اسلام ناب که در آن توحید و نفی عبودیت غیر خدا، از هر چیز برجسته تر و درخشنده تر است، برگردند و عزت و قدرت خود را در اسلام بجویند.

به این ترتیب، در تربیتی که بر اساس دین و معیارهای آن تعریف می شود، باید تفکر ناب اسلامی که ناشی از نگاهی جامع به توحید است نمود پیدا کند و اصول گرایان هدف آرمانی تربیت دینی باشد.

در نظر مقام معظم

رهبری، تربیت

یعنی شکوفایی

استعدادها، و این

معنای وسیعی را

در بر می گیرد که

شامل بروز سلامت

جسمی، فکری،

علمی و اخلاقی

انسانی است که

قصد شده تا در

مسیر کمال، رشد

و نمود داده شود.

یعنی اهداف تربیتی

دارای گستردگی

خاصی است که

همه استعداد های

بشری از جمله

تربیت اخلاقی و

رشد معنوی را شامل

می شود

سمت هدف و غایتی است که آن شیء کمال خود را بازمی یابد و برای مثال تربیت یک نهال یا یک بوته گل، به این معناست که ما این نهال یا این بوته گل را رشد و نمو بدهیم تا برگ و بار پیدا کند و ضمن این که خود این نهال یا بوته از لحاظ ظاهری و جسمی و زیبایی باید شکل کامل خود را پیدا کند، میوه اش هم باید میوه سالم و شیرینی باشد.

به این ترتیب، در نظر مقام معظم رهبری، تربیت یعنی شکوفایی استعدادها، و این، معنای وسیعی را در بر می گیرد که شامل بروز سلامت جسمی، فکری، علمی و اخلاقی انسانی است که قصد شده تا در مسیر کمال، رشد و نمود داده شود. یعنی اهداف تربیتی دارای گستردگی خاصی است که همه استعداد های بشری از جمله تربیت اخلاقی و رشد معنوی را شامل می شود. امام خمینی (ره) در مورد نیاز بشر به تربیت اخلاقی می فرماید: از اول در سرشت انسان است که این انسان از عالم طبیعت سیر کند تا برسد به آن جایی که هم ما نمی تواند برسد و همه این ها محتاج به تربیت است.

علاوه بر شمول اهداف تربیت، قلمرو تربیت از حیث افراد نیز گسترده است و پرورش همه جانداران، حتی پرورش گل را در بر می گیرد؛ در حالی که مقوله تعلیم تنها در مورد موجود دارای شعور یعنی انسان، آن هم تنها در جنبه نظری و رشد فکری و ذهنی و افزایش سطح آگاهی صادق است. به همین سبب، مقام معظم رهبری نسبت بین تربیت و تعلیم را به صورت عموم و خصوص مطلق تبیین می فرماید: پس تربیت در اصطلاح خاص چیزی غیر از تعلیم است و تعلیم به معنی یاد گرفتن است، اما تربیت به معنای شدن و به شکل خاصی درآمدن است که شامل تربیت های اخلاقی، تربیت های دینی و... می شود.

البته باید توجه داشت که رابطه تنگاتنگی بین تعلیم و تربیت وجود دارد؛ به گونه ای که هیچ یک بدون دیگری به اهداف اساسی خود نخواهند رسید. تأکید رهبر معظم انقلاب، از سویی اهتمام به امر آموزش و از سویی دیگر به آمیختگی و همراهی تعلیم با تربیت است. ایشان فرمود: تعلیم باید با تربیت آمیخته باشد. بهترین شکل کار این است که معلم، مربی نیز باشد. تربیت صحیح جسمی و روحی، فکر و عقل متربی را به شکل مطلوبی پرورش می دهد و ذهنش را برای رسیدن به عمق مطالب و درک حقایق امور آماده می سازد. چنان که امام خمینی (ره) نیز تعلیم و تربیت را مکمل هم دانسته و می فرماید: تربیت باید کنار تعلیم باشد، تربیت صحیح؛ تربیت اسلامی. اگر تعلیم تنها باشد بدون تربیت، فایده ندارد، بلکه گاهی مُضَر است. تربیت بی تعلیم هم نمی شود؛ به نتیجه نمی رسد. این دو باید با هم باشند، توأم باشند؛ تعلیم و تربیت. انسان موجودی است که با تعلیم و تربیت رشد می کند.

بی شک تربیت که سنگ بنای شخصیت فکری هر انسانی را پایه گذاری می کند، به دلیل نتایج ارزشمندی که به دنبال می آورد، بر تعلیم که تنها به تقویت قوای عقلانی انسان می پردازد، تقدم رتبی دارد؛ چنان که در آیه: «و يُزَكِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ» (آل عمران: ۱۶۴)، تقدم ترکیه بر تعلیم نشان داده شده است. این کلام مقام معظم رهبری

به ارزش‌های اخلاقی می‌فرماید: ما ارزش‌های اخلاقی و معنوی را برای جوان ضرورتی می‌دانیم که اهمیت آن بیشتر از علم است و معتقدیم انقلاب ما به خاطر همین ارزش‌ها بوده است.

به سبب اهمیت و ضرورت ارزش‌های اخلاقی، این ارزش‌ها باید در نظام تربیتی و آموزشی جای داده شوند. از این رو، رهبر معظم در ارائه طرح آموزشی مناسب توصیه می‌کند که: تواضع، اخلاص، مهربانی در رابطه با بندگان خدا، صلابت در مقابل دشمنان، فداکاری و اصالت ندادن به مال و جاه و مقام و از جان و فرزندان و آسایش و سلامتی خود، خیلی راحت برای رضای خدا گذشتن، از اساسی‌ترین جوهرها و بالاترین ارزشی است که برای آن باید خود را به زحمت بیندازیم و تلاش کنیم و در آموزش‌های خود و در عمل آن را به کار بگیریم.

نهادهای مؤثر در تعلیم و تربیت

الف) خانواده: پس از تولد، محیط خانواده، مهم‌ترین نقش را در تکوین و تحول شخصیت فرد ایفا می‌کند. خانواده سالم و صالح، کانونی است که در آن عواطف و احساسات فرزند به نحو صحیح رشد می‌کند و بالنده می‌شود و برعکس، در خانواده ناسالم، انسان رشد طبیعی خود را از دست می‌دهد و دچار ناهنجاری‌های رفتاری می‌شود. در اهمیت خانواده همین بس که رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: هر نوزادی برفطرت (توحیدی) متولد می‌شود، تا این که پدر و مادرش او را یهودی یا مسیحی می‌کنند. رهبر انقلاب این بحث را چنین طرح می‌کند: اسلام برای دوران کودکی و نوجوانی و سپس جوانی چند عامل تربیتی تعیین کرده که یکی از آن‌ها آموزش‌های والدین و تأثیرات محیط خانواده است. مردم باید به امر کودک بها بدهند و خانواده‌ها در صدد تعلیم و تربیت صحیح کودک باشند و به بهداشت (روحي) آن‌ها بپردازند و با نظمی که در خانواده‌ها ایجاد می‌کنند، کودکان را پرثمر برای آینده بار آورند. اگر در خانواده‌ای از دروغ‌گویی اجتناب شود، کودکان آن خانه راستگو بار خواهند آمد و این‌گونه برخوردها، خود تعلیم و تربیت صحیح کودکان را فراهم می‌آورد.

بدین ترتیب، آموزش مستمر خانواده‌ها در مورد شیوه پرورش کودکان در اولویت قرار می‌گیرد. در این راستا، مقام معظم رهبری، انتقال برخی مفاهیم مثل محبت و احترام به کودک، آگاهی از زبان فرزند و هم‌زبانی با وی، ایجاد زمینه نشاط و سلامت جسمی و روانی از طریق ورزش و سرگرمی‌های مناسب، شناخت مواهب خدادادی و مفاهیم ارزشی را به خانواده‌ها امری ضروری می‌داند. ایشان معتقد است که شش سال اول زندگی کودک در تکوین شخصیت وی اعم از رشد استعدادها، منطقی و زبانی، تعادل عاطفی و توانایی برقراری روابط اجتماعی و آشنایی با مسائل معنوی از اهمیت ممتازی برخوردار است.

ب) آموزش و پرورش: بی‌شک نهاد آموزش و پرورش که از مدرسه تا عالی‌ترین سطح تحصیلات دانشگاهی را در بر می‌گیرد، نقشی حیاتی در بیداری فرهنگی يك جامعه



عمق بخشیدن به تفکر اسلامی

گرچه با تحقق جمهوری اسلامی ایران، بسیاری از مفاهیم و اصول اسلامی مانند: توحید عملی، جهاد و ولایت برای مردم تبیین شده است، اما گاه این مباحث آن چنان در اذهان رسوخ نکرده‌اند که با تشکیک و وسوسه زایل نشوند. اصول اسلامی باید به گونه‌ای تبیین گردد و تربیت باید به صورتی شایسته انجام پذیرد تا تفکر اسلامی در جامعه عمق یابد. از جمله این اصول عبارتند از:

- اصل نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی
- اصل حکومت دینی و ولایت فقیه
- اصل وحدت عمومی با محوریت ولایت فقیه و خط امام (ره)
- اصل ضرورت حفظ استقلال
- اصل استکبارستیزی.

زنده نگه داشتن یاد خدا و توکل به او

آفرینش انسان به گونه‌ای است که انسان جز به وسیله ایمان و یاد خدا آرامش نمی‌یابد. قرآن بیان می‌دارد که اعراض از یاد خدا، توجه به امور دنیوی و پیروی از هواهای نفسانی، زندگی انسان را دشوار و با ناراحتی و اضطراب درونی همراه می‌سازد و یاد خدا تنها آرامبخش دل هاست. حضرت علی (ع) نیز ذکر خدا را نور قلب‌ها می‌داند و به آن توصیه می‌کند. قلبی که به یاد خدا ایمان و سرسپردگی دارد، به منبع و سرچشمه خوبی‌هایی برده و به آینده خویش امیدوار است و در نتیجه دچار احساس پوچی و یأس نمی‌شود. یکی از اهدافی که در مقام تعلیم و تربیت دینی اهمیت بسزایی دارد، توجه دادن فرد متربی به یاد خدا و انجام امور عبادی است.

مقام معظم رهبری ذکر و یاد خدا را وظیفه همه افراد جامعه اسلامی دانسته و می‌فرماید: یاد و ذکر خدا و توجه و اتصال حقیقی به او و مبارزه با نفس و عبادت واقعی را روزه روز در عمل شخصی و فردی خودمان تقویت کنیم. این، وظیفه یکایک ماست. تنها تکیه‌گاه يك ملت بزرگ و مبارزو موحد، یاد خدا و توکل به خدا و اعتماد به خداست.

زنده نگه داشتن ارزش‌های اخلاقی

علت اصلی بسیاری از مشکلات بشری در نظام‌های مختلف، ناشی از غفلت از معنویت و گرایش به مادی‌گرایی است. برای رهایی از بحران اخلاقی معاصر و برای احیای ارزش‌های اخلاقی، باید قیام جدی کرد. مقام معظم رهبری (حفظه الله) در مورد اولویت پرداختن

بردارند و آن را برای خود افتخاری بدانند؛ افرادی مثل شیخ جعفر شوشتری.

روحانیت به عنوان منادی اسلام دارای امتیازاتی است مانند: عشق به علم، اخلاص برای خدا، دلسوزی برای مردم، بی‌اعتنایی به دنیا، نترسیدن از قدرت‌ها و قلدرها و زورمدارها، و وابسته نبودن به ارباب قدرت. پس برنامه حوزه علمیه باید در جهت رشد مبلغینی باشد که اهل علم و تزکیه‌اند تا به گونه‌ای شایسته‌تر به تهذیب و گسترش معارف اسلامی در جامعه بپردازند؛ چرا که تا کلام از دل بر نیاید تا عمق جان‌ها راه نمی‌یابد. برای تعلیم باید عالم بود و برای تزکیه، مزگی. مقام معظم رهبری در این مورد می‌فرماید: مبلغ اگر خودش مهدب و پاک نباشد، نمی‌تواند دیگران را پاک کند. اگر به معنای واقعی کلمه، به آنچه می‌گوید معتقد و عامل نباشد، حرفش اثری ندارد.

د) صدا و سیما؛ صدا و سیما رایج‌ترین و پربردترین وسیله برای انتقال پیام‌هاست که همانند معلم، آموزش سطح وسیعی از جامعه را بر عهده دارد. مقام معظم رهبری در مورد وظیفه صدا و سیما فرمود: صدا و سیما، مسئولیت آموزش عمومی و ایجاد رشد فرهنگی و سیاسی و تبیین مبانی اسلام و مقابله با توطئه‌های تبلیغاتی دشمن را با بهره‌گیری از هنر اصیل و سالم بر عهده دارد.

مقام معظم رهبری چهار اصل را به عنوان اصول همیشگی حاکم بر برنامه‌ریزی صدا و سیما مطرح می‌کند که باید مورد توجه مدیران و کارکنان قرار گیرد. آن چهار اصل عبارتند از: پیام، هنر، انتخاب زبان و موضوع متناسب، و تهی بودن از هر بدآموزی. تبیین نگاه ایشان به موضوع را می‌توان در این جملات یافت که فرمود: مراد ما از تعلیم در صدا و سیما، سخنرانی و میزگرد و تدریس صرف نیست. صدا و سیما باید انواع و اقسام روش‌های هنری را در برنامه‌های هنری، فیلم‌ها و نمایش‌ها برای تفهیم و توضیح مفاهیم و ارزش‌های اسلامی به کار گیرد.

در این روش، پیام‌ها به صورتی هنرمندانه و با شیوه غیرمستقیم مُبلغ اهداف انقلاب و اسلام قرار می‌گیرد. ایشان در مورد اسلامی بودن يك فیلم دو ملاک را طرح می‌کنند: اول این که فیلم دارای ارزش‌های اسلامی باشد، مثل این که در پی تعلیم مفاهیم راستی، درستکاری، شجاعت و مقاومت یا در پی تعلیم نماز باشد. دوم این که فیلم با نمودهای غیراسلامی همراه نباشد، مثل این که بازیگر در صحنه فیلم با وضعی جلف و نامناسب در حال نماز خواندن ظاهر نشود که این حالت، يك ضد ارزش را در ذهن بیننده تداعی می‌کند. به عبارتی دیگر باید محتوای آموزنده و جهت‌دهنده روح و فکر مخاطب در قالب و شکلی متناسب با اهمیت موضوع، طرح شود.

بر این اساس، رهبر انقلاب رسانه ایده‌آل را چنین تعریف می‌کند: آنچه در مورد این رسانه مهم، مطلوب و ایده‌آل است، عبارت از این است که دانشگاهی باشد که در آن عالی‌ترین و زیباترین مفاهیم انقلاب، به شکل هنرمندانه ارائه شود و جاذبه داشته باشد.

سخن آخر

برای موفقیت در امر تعلیم و تربیت بایستی توجه داشت که:

۱. امراض، تربیت و تعلیم، کاری تدریجی است. چنان که انحراف و استحاله فرهنگی و سقوط ملت‌ها از سوی دشمنان کاری است که به صورت تدریجی انجام می‌گیرد.
۲. شخص عالم در صورتی برای جامعه مفید خواهد بود که از تأدیب و تربیت و اصلاح خویش آغاز کند؛ چنان که حضرت علی (ع) فرمود: کسی که خود را راهبر مردم قرار داد، پس باید قبل از آموزش به دیگران به خود بیاموزد و باید قبل از تأدیب دیگران به زبان با عمل خویش مربی دیگران باشد.
۳. تربیت، امری نظام‌مند و جامع است که باید ابعاد مختلف آن به صورت هماهنگ رشد کند. مقام معظم رهبری در این مورد فرمود: اسلام معتقد است که انسان باید جسم و روح خود را با هم پرورش دهد و پرورش جسم مقدمه‌ای برای پرورش روح است. این مقدمه بودن به معنای تقدم زمانی نیست، بلکه تربیت جسمانی و معنوی هر دو با هم و در کنار هم و به موازات هم هستند.
۴. همراهی تعلیم و تهذیب نفس باعث ارزشمندی علم است. رهبر انقلاب می‌فرماید: برای يك کشور، عالم و محقق و پژوهشگر و نابغه، ثروت خیلی بزرگی است، اما به شرط این که در او بنیان‌های اخلاقی استوار باشد، وجدان اخلاقی زنده باشد. □

اسلامی دارد. مقام معظم رهبری به این نکته حساس در بیانات خویش اشاره کرده و فرموده: هدف فشار دشمن در جبهه نظامی - سیاسی و اقتصادی، فقر (و ضربه زدن) در جبهه فرهنگی است. اگر آمریکا به این نتیجه برسد که می‌توان آموزش و پرورش ایران را چنان تغییر داد که در چند سال آینده از انقلاب خبری نباشد، دیگر اصراری بر محاصره اقتصادی خود نخواهد داشت.

ایشان وزارت آموزش و پرورش را زیرساز آینده کشور دانسته و فرمود: جامعه اسلامی برای خنثی کردن نقشه‌های دشمنان پس از امداد‌های غیبی الهی به آموزش و پرورش و معلمان متعهد و دلسوز و دانش‌آموزان که سرمایه‌های انقلابند، چشم دوخته‌اند.

در میان این نهاد وسیع آموزشی، «مدرسه» اولین محیطی است که انسان به طور معمول در آن پای می‌گذارد و شخصیتش رشد پیدا می‌کند؛ به تعبیر دیگر بعد از خانواده، اولین پله ترقی جسمی و عاطفی و روحی فرزند در این جایگاه ریخته می‌شود. از این رو، رهبر انقلاب به معلمین چنین سفارش می‌کند: در مدارس با محبت و بزرگواری و گذشت، لمس‌کننده ارزش‌های موجود در افراد باشید و جوهر الهی را در افراد کشف و با جذب و رشد دادن به تربیتشان، آن‌ها را به نمواسلامی تربیت کنید.

جایگاه دیگری که به لحاظ اهمیت به آن اشاره می‌شود، «دانشگاه» است. در نظر مقام معظم رهبری، دانشگاه محل تفکر و بینش صحیح و هدایت معنوی است. به نظر رهبر انقلاب، دانشگاه مطلوب انقلاب، دانشگاه اسلامی است. مقام معظم رهبری اصالت دادن به اسلام در امر مدیریت دانشگاه‌ها را نکته مهم و کارآمد دانسته و می‌فرماید: (باید) مدیران، دانشجویان و استادان به اسلام اصالت بدهند. ارزش‌های اسلامی در دانشگاه باید مورد مسابقه قرار گیرد. برای رسیدن به چنین مطلوبی، اجرای موارد ذیل لازم است:

- تحقیق در مبانی فکری اسلامی و آموختن آن از متخصصان دین‌شناس؛

- پی‌ریزی يك نظام علمی - آموزشی با استخراج و تصفیه مواد اولیه از منابع سرشار فرهنگ اسلامی و نیز با جذب مواد مناسب از دانش و فرهنگ پیشرفته دیگران؛

- تلاش و مجاهدت در راه تزکیه اخلاقی و رشد عنصر انسانیت در کنار تخصص‌ها و دانش‌ها؛

- مبارزه با جریان‌های فکری و سیاسی منحرف و وابسته به سلطه بیگانگان؛

- کوشش در پیوند قشرهای پیشرو، علی‌الخصوص قشرهای روحانی و دانشجوی.

حوزه علمیه: تبلیغ دین و ارائه الگوی مناسب به مردم در جهت کیفیت بخشیدن حرکت به سوی اهداف بزرگ، از برترین و شریف‌ترین فنون محسوب می‌گردد؛ چنان که مقام معظم رهبری می‌فرماید: منبر رفتن و سخن گفتن در امر دین، جزو شریف‌ترین کارهاست و باید و شاید که شریف‌ترین انسان‌ها و عالم‌ترین و آگاه‌ترین آن‌ها به مسائل اسلامی و عامل‌ترین آن‌ها به احکام شرعی در این راه قدم



جایگاه تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری

فتح الفتوح انقلاب اسلامی

■ محمدرضا اسکندری

این تأثیرگذاری در قالب رسمی و از پیش طرح ریزی شده باشد، همانند آنچه در مراکز آموزشی، و به ویژه در کلاس درس انجام می‌گیرد و خواه به صورت خود به خودی و بدون طراحی و برنامه ریزی قبلی باشد؛ همانند اثراتی که از برنامه های آموزشی تلویزیونی و یا مطالعه کتاب و مجله و مانند این ها ناشی می‌شود. «آموزش» در مفهوم خاص خود، در قالب و شرایط ویژه ای صورت می‌گیرد که عبارت است از: «فعالیت هایی که با هدف آسان ساختن یادگیری از سوی آموزگار یا معلم طرح ریزی می‌شود و بین آموزگار و يك یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد.» به عبارت دیگر، «فعالیتی است که معلم و شاگرد با هم در کلاس درس انجام می‌دهند.»

□ اهمیت تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت از سیاست های بنیادین اسلام و از اهداف زیربنایی بعثت رسول خدا (ص) است. پیامبر اسلام (ص) تربیت را از خویش و خویشاوندانش آغاز کرد و به تعلیم و آموزش نیز از اولین روزهای هجرت همت گمارد. این، خود نشانگر اهمیت دو مقوله دینی و قرآنی است. با تفکر، قوای درونی انسان شکوفا شده و زمینه حرکت کمالی او فراهم می‌شود، لذا به همراه علم آموزی و تفکر، تربیت یا پرورش اخلاقی و تهذیب نفس نیز مطرح می‌شود که در اسلام بر این امر بسیار تأکید شده و از همان ظهور اسلام، مبادی و مبانی تعلیم و تربیت به عنوان يك علم بنا نهاده شده است. رهبر انقلاب می‌فرماید: «یکی از مسائل ارزشمند و کارساز در زندگی بشر، علم و آگاهی است. علم، افزون بر این که وسیله ای است برای بهتر زیستن و برای خوب از عهده مسئولیت برآمدن، به خودی خود نیز مطلوب بشر است. برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان.» رهبر انقلاب در اهمیت و ضرورت علم آموزی فرمود: «یک کشور اگر می‌خواهد به معنای واقعی بازسازی

تعلیم، مصدر باب تفعیل از ریشه «ع.ل.م.» و به معنای آموختن و آگاهانیدن است. تعلیم، آگاهی دادن و تعلّم، آگاه شدن نفس به يك موضوع است. برخی گفته اند: تعلیم، بر خلاف اعلام، ویژه اموری است که با تکرار و فراوانی همراه باشد، به گونه ای که اثری از آن ها در ذهن متعلّم پدید آید، بر همین اساس می‌توان گفت تعلیم، بیان و روشن کردن چیزهایی است که شخص جاهل به کمک آن ها عالم می‌شود. ■

تربیت، مصدر باب تفعیل از ماده «ر.ب.ب.» یا «ر.ب.و.» و به معنای پروردن و پروراندیدن و تهذیب است. ابن فارس معنای تربیت را به سه اصل بازمی‌گرداند: ۱. اصلاح کردن؛ ۲. همراهی کردن و ملازم بودن با موضوع تربیت که منظور از آن مراقبت مداوم از مرتبّی است؛ ۳. پیوستگی مرتبّی و مرتبّی در فرایند تربیت. تربیت، ایجاد کردن تربیتی چیزی تا رسیدن آن به سر حدّ کمال است. در تعریفی دیگر، تربیت فراهم ساختن بستری برای برانگیختن و رشد استعداد های نهفته در يك موجود است، به نحوی که بتواند به شکلی مستمّر او را در راه رسیدن به کمال و جود یاری دهد. ترکیب عطفی «تعلیم و تربیت» در فارسی به «آموزش و پرورش» ترجمه شده است.

معادل این واژه در زبان عربی «تعلیم» و در زبان لاتین «Teaching» یا «Instruction» است. آموزش به طور کلی دارای دو مفهوم عام و خاص است؛ در مفهوم عام، شامل هر نوع انتقال مفاهیم و تأثیرگذاری در ذهن فراگیر، به منظور ایجاد یادگیری در وی است، خواه

۱ پیش‌رو و الگوی همه مکاتب

آموزه‌های اسلام، سراسر دعوت به تحصیل علم و دانش پژوهی است و پاداش‌های معنوی در نظر گرفته شده برای پویندگان علم، بسیار والاست. از نگاه قرآن، دانش، مایه سروری و یکی از شرایط رهبری و پیشوایی دیگران است. قرآن از مأمور و مکلف شدن عده‌ای برای تحصیل علم و دانش سخن می‌گوید و آن را مقدمه‌ای برای هدایت‌یابی دیگران می‌داند. از نگاه قرآن، دانایی زمینه همراهی با حقیقت را فراهم می‌کند و دانایان مخاطبان حقیقی قرآنند. در پایان می‌توان به این نتیجه رسید که مبارزه با بی‌سوادی عامل پیشرفت جامعه اسلامی است. رهبران انقلاب در این مورد می‌فرماید: «آن وقتی که در دنیا خبری از علم و سواد و درس و مشق و نشانه‌های تعلیم و تعلم وجود نداشت، اسلام و قرآن ما با «اقرأ» شروع کرد و به قلم و نوشته سوگند خورد و اسیر جنگی را در مقابل یاد دادن چند کلمه آزاد کرد. این، متعلق به چهارده قرن پیش است. همان کارهای اسلام و نبی مکرم (ص) ما موجب شد که جامعه امی عرب در زمانی که اروپای امروز هیچ خبری از علم و دانش نداشتند، دارنده بزرگ‌ترین دانشگاه‌ها و بزرگ‌ترین دانشمندان، فارابی‌ها، ابن‌سیناها، محمدبن زکریاها، ابوریحان‌ها و دیگران و دیگران شود. یعنی در صدر اسلام، مبارزه با بی‌سوادی و تحریص و تحریض به علم و دانش، جامعه اسلامی را حدود هفت، هشت قرن از همه دنیای متمدن آن روز جلو تر برد. البته بعد ما رجعت کردیم، مسلمانان تنبلی کردند و کار ما به این جا رسید، ولی حالا می‌توانیم دوباره شروع کنیم. دوباره انقلاب شد، دوباره اسلام سرکار آمد و حالا دیگر بی‌سوادی معنی ندارد.»

۲ خانواده، نخستین هسته تعلیم و تربیت

خانواده، هسته نخستین جامعه و از عوامل اصلی انتقال فرهنگ، اندیشه، اخلاق و سنت‌ها و عواطف به نسلی پس از نسل دیگر است. در میان اعضای خانواده بیشترین سهم تأثیرگذاری بر فرزند از آن مادران است؛ به‌ویژه در خانواده‌هایی که شیوه‌ای زیست‌طبیعی، و مطابق با الگوها و سنت اسلامی دارند؛ که براساس آن شیر مادر بهترین غذای کودک و آغوش مادر بهترین جایگاه برای تربیت و پرورش کودکان شناخته می‌شود. برپای بست همین نگرش، بارترین و والاترین نقشی که در کلام و حیاتی قرآن، برای زنان ترسیم و مورد ستایش قرار گرفته شده نقش مادری و عهده‌داری تربیت فرزندان از سوی آنان است. زنان به حکم طبیعت و دستگاه آفرینش در سه نقش طبیعی ابراز وجود می‌کنند: نقش دختری، نقش همسری و نقش مادری. از میان این هر سه نقش، آنچه جایگاه و منزلت ویژه و شایسته تعظیم و تکریم به زن می‌دهد، منزلت و جایگاه مادری است. درد و سوره، به خصوص بر روی واژه مادر جداگانه تکیه شده و زحمت‌ها، رنج‌ها و بیداری‌هایی که برای پرورش، تربیت و سلامت فرزند خود در هنگام بارداری، شیردهی و... متحمل شده، یادآور شده و بدین سان منزلت مادری را بیش‌تر از پدر بودن ارج نهاده و حقوق بیشتر او بر فرزندان را گوشزد کرده است. رهبران انقلاب می‌فرمایند: «بهترین روش تربیت فرزند انسان، این است که در آغوش مادر و با استفاده از مهر و محبت او پرورش پیدا کند.»

یکی از ابعاد مهم اجتماعی کردن افراد، ترغیب به اخلاق و ارزش‌های مذهبی است. در هر دوره تاریخی خانواده‌ها کوشیده‌اند که قواعد و مقررات اخلاقی مورد قبول جامعه را به فرزندان خود منتقل کنند. هر کودکی دین و مذهب و باورهای بنیادین خود را نخستین بار در دامن خانواده فرامی‌گیرد و آن جاست که با اصول و فروع و باید و نبایدهای آن آشنا می‌شود.

کودک از دنیای بسته پا به دنیای وسیع می‌گذارد، بنابراین می‌خواهد از اسرار آن‌ها سر درآورد. بدین سان غریزه اوست که از منشأ پدیده‌ها بپرسد، از روابط علت و معلولی آن سؤال کند. این زمینه مناسبی برای کودک است که والدین فرصت را غنیمت شمارند و واقعیت‌ها را برای او توضیح دهند. یکی از راه‌های پاسخگویی، کتاب است. «باید پدرها و مادرها، بچه‌ها را از اول با کتاب محشور و مأنوس کنند. حتی بچه‌های کوچک باید با کتاب انس پیدا کنند. باید خرید کتاب، یکی از مخارج اصلی خانواده محسوب شود.»

۳ جامعه، بستر عمومی تعلیم و تربیت

یکی از اهداف مهم دین و بعثت انبیا علیهم السلام، تربیت و تزکیه انسان است. دین اسلام

کند، باید بیشترین تکیه و بیشترین نگاه و توجهش، به انسان و نیروی انسانی باشد.»

اسلام برای تعلیم و تربیت اهمیت خاصی قائل است؛ چنان‌که هر جا سخن از ارسال رسولان به میان می‌آورد، تعلیم، تربیت و تزکیه را برنامه اصلی آنان قرار می‌دهد. خداوند متعال برای انسان مقرر فرموده است که به اختیار خود و با پیروی از دستورات پیامبران و برنامه‌های آسمانی و با کوشش و تلاش پیگیر، کسب تعلیم و تربیت کند و به مقام شایسته انسانی برسد، زیرا سرکشی غریز حیوانی و ظلمات جهل و خواهش‌های نفسانی را جز با تربیت صحیح و الهی نمی‌توان مهار و برطرف کرد. امیرمؤمنان، علی (ع) می‌فرماید: «ای اسیران خواهش نفس! کوتاه بیایید و قدم فراتر نهدید، به راستی خواستاران دنیا را جز صدای دندان مصیبت‌ها و بلاها نمی‌ترساند. ای مردم! به اصلاح و تأدیب نفوس خویش بپردازید، و بدین وسیله آن‌ها را از آزمندی خوی‌ها و عادت‌هایشان بازگردانید.» و درباره رهبران و پیشوایان می‌فرماید که پیش از رهبری، باید به تعلیم و تربیت خویش همت گمارند: «هرکس خود را پیشوای مردم نمود، بر اوست که پیش از آموزش دیگران، نخست به آموزش نفس خویش بپردازد. و باید پیش از تأدیب و پرورش با گفتار و زبان، با عمل و روش خود دیگران را تأدیب و تربیت نماید. و معلم و تربیت‌کننده نفس خود، از معلم و تربیت‌کننده مردم به بزرگداشت و احترام سزاوارتر است.» رهبر انقلاب می‌فرماید: «و من کلام له صلی الله علیه و آله: الناس معادن کعادن الذهب و الفضة؛ آنچه که در این جمله شریف و کوتاه و پرمغز مورد نظر است، وجود استعدادهای پنهان در هر فردی از افراد انسان است... در این حدیث می‌فرماید: همچنان که معادنی وجود دارد که در این‌ها طلا هست، نقره هست - حالا این دو تا را به عنوان مثال ذکر کرده‌اند؛ معادن گوناگونی وجود دارد - و ظاهر کار، سنگ است، خاک است، زمین است، چیزی محسوس نیست، اما اگر بکاوی، اگر بشناسید، اگر قدر بدانید، در زیر همین سنگ و خاک معمولی، یک عنصر گرانبها پیدا خواهید کرد که ارزش آن با ارزش آنچه که در ظاهر دیده می‌شود، قابل مقایسه نیست، انسان‌ها هم همین جورند؛ یک ظاهری وجود دارد که در حرکات و سکنات و گفتار و رفتار و کردار انسان‌ها، آدم این‌ها را می‌بیند؛ اما یک باطنی هم وجود دارد که آن عبارت است از استعدادهای متراکمی که خدای متعال در وجود انسان گذاشته است. البته این استعدادها یکسان نیستند... مریبان بشر، مریبان کودکان و به خصوص جوانان که می‌خواهند از این استعدادهای خدادادی که در انسان هاست، استفاده کنند، باید این استعدادها را بشناسند، قدر این استعدادها را بدانند، بعد بروند دنبالش... انسان‌ها با استعدادهای گوناگونشان، تأمین‌کننده نیاز جوامع بشری برای سیرالی‌الله و سیرالی‌الله‌الکمال‌اند؛ همه این استعدادها باید استخراج شود. این، وظیفه مریبان جوامع را سنگین می‌کند؛ وظیفه حکومت‌ها را سنگین می‌کند.»

بگیرد، می‌خواهد خودش به سعادت برسد، دنیا و آخرت خود را آباد کند، همچنان که قرآن به ما یاد می‌دهد که می‌توان دنیا و آخرت را با هم آباد کرد و باید این کار انجام بگیرد. باید انسان‌های شریف، دانا، با استعداد‌های جوشان، دارای ابتکار، دارای اخلاق نیک انسانی، دارای شجاعت، قوت خطرپذیری و ورود در میدان‌های جدید، بدون هیچ‌گونه عقده خودکم‌بینی یا خودبرتری‌بینی، انسان‌های دل‌داده به خدای متعال و متکی به قدرت الهی و دارای توکل کامل، انسان‌های صبور، انسان‌های بردبار و حلیم، انسان‌های خوش‌بین و انسان‌های امیدوار تربیت کنید. اسلام همه این‌ها را به صورت بسته کامل در اختیار همه معتقدین و مؤمنین خود قرار داده. این بسته را باز کنیم، دانه دانه از این مواد استفاده کنیم، بهره‌مند شویم، آن‌ها را بچشمیم و درون وجود خودمان ذخیره کنیم. خروجی آموزش و پرورش باید این جور انسانی باشد.»

□ لزوم مراقبت برای حفظ ایمان فرزندان

بسیاری اوقات خانواده‌ها در راه وصول فرزندان به ایمان، شوق و رغبت نشان می‌دهند و با هرزحمتی آن را به دست می‌آورند و قلب آنان به نور ایمان منور می‌شود. حال اگر خواسته باشند از آثار و ثمرات فراوان آن بهره‌مند باشند، باید در آن‌ها حالت مراقبت ایجاد کنند و نگذارند آنچه که ایمان را فاسد می‌کند به سراغ آن‌ها بیاید و در واقع مواظب عوامل مخرب و آفت‌های ایمان باشند. بنابراین هر چند که به دست آوردن ایمان سعادت است بلندمرتبه که شاید بسیاری از آن محروم باشند، لیکن سعادت برتر آن است که بتوان آن را حفظ و نگهداری کرد. «نکته دیگری که همین‌جا اضافه می‌کنم، مسئله فرزندان ماست. حق نداریم فرزندان را رها کنیم. سعی‌تان این باشد که ایمانشان را حفظ کنید. کاری نکنید که ایمان جواتان، دختر و پسران به مبانی شما متزلزل شود. گاهی انسان با دست و زبان بی‌مهاری و بی‌روزی از کنترل و با عمل غلط خودش کاری می‌کند که جوان خود را از دین و مبانی دینی و اعتقادات و اصول دور می‌کند؛ او را بی‌اعتقاد می‌کند. ما چنین کسانی را داشتیم؛ از هر دو طرف هم ممکن است. گاهی با سختگیری‌های بی‌جا، بعضی هم از آن طرف با بی‌مبالاتی‌ها و لاپالی‌گری‌ها و امکانات بی‌حساب در اختیار بچه‌ها گذاشتن و از هر غلطی آن‌ها با اغماض چشم‌پوشی کردن، بچه‌ها را با دست خود طرد می‌کنند؛ در نتیجه بچه فاسد و خراب می‌شود. باید با منطق و برخورد صحیح و مهربانانه با فرزندان برخورد کرد. جوان و همسران را باید حفظ کنید؛ این جزو وظایف شماست. این، اثر تشدید کننده دارد؛ یعنی وقتی در خانواده‌ای، جوان یا یک عضو خانواده خدای نکرده نقطه ضعفی پیدا کرد، مثل لکه سیاهی شد روی دندان، و مینای دندان در این نقطه خراب شد، به تدریج روی ذهن مخاطب‌های خودش و پدر و مادرش اثر می‌گذارد و همین‌طور اثرهای متقابل تشدیدکننده دارد؛ در نتیجه آن حقیقت و معنویت را از دست می‌دهد.» □

نیز در احکام عبادی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود، تربیت انسان‌ها را وجه همت خویش قرار داده است. تربیت انسان در جامعه صورت می‌گیرد، زیرا انسان مدنی بالطبع است، او در جامعه با نهاد‌های خانواده، سیاست، اقتصاد، دین و تعلیم و تربیت سرو کار دارد و هر یک از آن‌ها هنجارها و ارزش‌های ویژه‌ای را از فرد انتظار دارند و این جاست که فرد باید بر اساس فکر و منطق و مقتضیات کنش متقابل تصمیم بگیرد. از این رو، تصور این که تربیت فراگردی فردی است، فکری خام و بی‌اساس است. رهبرانقلاب می‌فرماید: «عدالت اجتماعی، در صورتی در جامعه تأمین می‌شود که افراد در جامعه تربیت شده باشند؛ ظلم نکنند و زیر بار ظلم نروند.»

□ وظیفه مهم معلمان در تعلیم و تربیت

عالم باید علم خود را به دیگران بیاموزد، زیرا علم رزقی است که خداوند به او عطا کرده و انفاق آن را خواسته است. از میان تمامی عوامل آموزشی و تربیتی، نقش معلم به عنوان مهم‌ترین عامل نظام تعلیم و تربیت، جایگاه و اهمیت بسزایی دارد. معلم در رشد و پرورش دانش‌آموزان، نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. تمامی فعالیت‌های معلم، مانند شناخت فرآیند رشد کودکان و نوجوانان، شیوه‌های تدریس و علاقه‌مندی به رشته تدریس خود، از عواملی هستند که در آموزش و پرورش دانش‌آموزان، دخالت زیادی دارند. رهبرانقلاب می‌فرماید: «شما معلمان از این مسئله غفلت نکنید که تربیت کردن هم جزو کار شماست؛ و چه بهتر که با نفوذ معلمی، با تأثیر روحی معلم بر متعلم استفاده کنید و یک نقطه روشن و نورانی‌ای در قلب دانش‌آموز باقی بگذارید.»

□ فتح الفتوح انقلاب اسلامی

استعمارگران می‌کوشند تا در هر کشور به سرچشمه‌های اصلی تعلیم و تربیت آن کشور تسلط پیدا کنند و به اصطلاح می‌کوشند تا آب را از سرچشمه گل‌آلود کنند. آنان سعی می‌کنند با تأسیس دبستان‌ها، دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز تربیت معلم، نسلی تربیت کنند تا آن‌ها را به گونه‌ای که استعمارگران می‌خواهند در نتیجه آن‌ها طور عمل کند که منافع استعمارگران تأمین شود. استعمار فرهنگی سخت‌ترین نوع استعمار و شدیدترین نوع وابستگی است و پایه‌های استعمار نو بر استعمار فرهنگی استوار می‌شود. استعمارگران، فرهنگ و تعلیم و تربیت را در هر کشور به دست می‌گیرند تا نسل جوان را فاسد و تپاه سازند. رهبرانقلاب در این باره می‌فرماید: «امام بزرگوار ما در یک حادثه مهم جنگی - که خیلی از شما‌ها آن وقت شاید متولد هم نشده بودید - در قضیه یکی از عملیات‌ها که پیروزی‌ای به دست رزمندگان آمده بود، یک پیامی دادند. در آن پیام این نکته وجود داشت که فتح الفتوح انقلاب اسلامی، تربیت این جوان‌هاست. همه توقع داشتند که امام بگوید این پیروزی‌ای که شما به دست آوردید، فتح الفتوح است. از آن پیروزی ستایش کنند، اما امام گفتند فتح الفتوح انقلاب ما تربیت این جوان‌هاست، که در آن شرایط دشواری که همه دنیا در مقابل ما با چهره دژ و سلاح آماده شلیک ایستاده بودند، این‌ها توانستند یک چنین پیروزی بزرگی را به دست آورند... پیشرفت واقعی این است که جوان‌های ما، نخبگان ما، نسبت به آینده احساس مسئولیت کنند؛ برای خودشان دیدگاه تعریف کنند؛ برای کشور آینده‌ای را تصویر کنند و مجسم کنند و احساس کنند و این احساس را اظهار کنند؛ که آماده‌اند برای رسیدن به این آینده، تلاش کنند.»

□ تربیت انسان، لازمه الگوشدن جمهوری اسلامی

یکی از عوامل توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، گسترش همه‌جانبه آموزش و تربیت نیروی انسانی متخصص و کارآمد است. از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد، به سبب تحول در مفهوم توسعه، جایگاه تعلیم و تربیت در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متحول شده است و تربیت نیروی انسانی جایگاه ویژه‌ای یافته است و اگر جامعه‌ای بخواهد نظام اقتصادی، صنعتی، سیاسی و اجتماعی خویش را دگرگون سازد و آن را با مقتضیات و نیازمندی‌های جدید همساز کند، ناچار است که سیاست جامعی در توسعه نیروی انسانی داشته باشد، و این میسر نیست مگر این‌که از نظام تعلیم و تربیت، به‌ویژه آموزش و پرورش متوقع بود. رهبرانقلاب می‌فرماید: «اگر جمهوری اسلامی می‌خواهد پرچم اسلام را در دست



یکی از تفاوت‌های اساسی انسان با سایر موجودات وظیفه و مسئولیتی است که پروردگار برای ما وضع نموده است. دامنه این وظایف بسیار گسترده است و از مسئولیت در برابر خود و دیگران تا تعهدات در قبال محیط زیست را در بر می‌گیرد. پرونده این شماره بخش اندیشه به همین موضوع اختصاص یافته است. در این بخش علاوه بر گفتگو با رئیس انجمن مددکاری اجتماعی با مقالات و یادداشت‌هایی از صاحب‌نظران به مسئولیت‌پذیری از نگاه قرآن، سنت و مفاهیم اسلامی، نگاهی به رویکرد اخلاقی به مسئولیت‌پذیری، تحلیلی بر سبک زندگی اسلامی با توجه به مقوله مسئولیت‌پذیری و نگاه اسلام به مسئولیت‌پذیری اجتماعی پرداخته‌ایم.

« اندیشه



نگاهی به مسئولیت‌پذیری در قرآن و سنت

تحلیلی بر مسئولیت‌پذیری در سبک زندگی اسلامی

دل در اجتماع داشته باشیم، نه سردر گریبان

نگاهی به مسئولیت‌پذیری در قرآن و سنت

گستره‌ای از خود تا طبیعت

محمدعلی رستمیان

از منظر اسلام، خداوند متعال در برابر هر نعمتی، مسئولیتی را بر عهده انسان قرار داده و به میزان مسئولیت نیز از انسان بازخواست خواهد کرد، مهم آن است که مسئولیت‌ها را به خوبی بشناسیم و در مقام عمل به وظیفه خود عمل کنیم. انسان، موجودی رها شده نیست تا همانند حیوانات، تمام همتش پرکردن شکم باشد و خود را در برابر هیچ‌کس پاسخگو نداند، بلکه تفاوت انسان با سایر موجودات، افزون بر عقل و خرد، وظایفی است که توسط آفریننده انسان برای او وضع شده است تا با عمل به آن‌ها، سعادت دنیا و آخرت را به دست آورد. حس مسئولیت، گاه در برابر خود انسان است که تقوا و ترس از خدا بارزترین نمونه آن است. تقوا، احساس مسئولیت از درون را افزایش می‌دهد و انسان باتقوا، همواره یک پلیس معنوی را در درون جان خود حاضر می‌بیند. به همین خاطر در خلوت و تنهایی، همانند زمانی که در منظر دیگران است، در انجام تعهدات و مسئولیت‌های خویش کوتاهی نمی‌کند و در همه حال خدا را شاهد بر اعمال خویش می‌داند و گاه در برابر افراد و محیط پیرامون خویش است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. ■

۱ حس مسئولیت نسبت به خانواده

در فرهنگ اسلام، خانواده کانونی مقدس است. در این دین، تمامی اعضای خانواده به خصوص همسران در برابر یکدیگر مسئول و موظف به رعایت آن هستند. گرچه مسئولیت‌های تک‌تک اعضای خانواده نسبت به یکدیگر پر شمار است، اما مسئولیت مردان بیش از سایر اعضای خانواده است، چرا که مدیریت خانواده با مرد است، و او وظیفه دارد با کردار و رفتار خویش، مهرورزی را در خانواده گسترش دهد و با خدمت به زن و مهربانی با اعضای خانواده، محیط آرامی را برای اعضای خانواده فراهم آورد.

اهمیت این مهرورزی تا جایی است که پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «نشستن مرد در کنار خانواده‌اش، نزد خداوند متعال، دوست داشتنی‌تر از اعتکاف در این مسجد من است.» مهرورزی مرد در خانواده سبب خواهد شد تا مسئولیت هدایت خانواده را نیز به خوبی عهده‌دار شود. قرآن کریم به همه مؤمنان خطاب می‌کند که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید.» در این آیه شریفه تعبیر به «قوا» (نگه دارید) اشاره به این است که اگر آن‌ها را به حال خود رها کنید خواه ناخواه به سوی آتش دوزخ پیش می‌روند، شما هستید که باید آن‌ها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید. گرچه اسلام بر امر به معروف و نهی از منکر سفارش بسیاری کرده است، اما از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که انسان در مقابل همسر و فرزندان خویش مسئولیت سنگین‌تری دارد





مسلمان موظف است نسبت به کار و شغل خود احساس مسئولیت داشته باشد و آن را به درستی و بر پایه مسئولیتی که بر عهده گرفته است، انجام دهد. کم کاری، کم فروشی، تقلب، قبول رشوه، گرفتن مزد در برابر کار بدون تخصص و... نشان از عدم تعهد و فقدان مسئولیت در برابر کار است که رهاورد آن ورود مال حرام در زندگی انسان است. اگرچه درباره مال حرام، گفتنی پر شمار است، اما به این روایت هشدار دهنده از رسول اکرم (ص) بسنده می کنیم که: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَابِطُ الْحَرَامُ...» ترسناک ترین چیزهایی که بعد از خود بر اتمتم می ترسم، درآمد های حرام است.»

۱ حَسْ مَسْئُولِيَّةٍ نَسْبِتَ بِهٖ اَفْرَادِ جَامِعَةٍ

در دین اسلام عبادت و تقرب به خدا، در نماز و روزه و حج و... خلاصه نمی شود، بلکه انجام مسئولیت های اجتماعی از جمله احسان و خدمت به بندگان خدا، رفع گرفتاری و حل مشکلات آنان نیز در صورتی که با قصد قربت انجام گیرد، از بهترین عبادت ها محسوب می شود و در برخی موارد از ده ها حج و عمره مقبول هم با ارزش تر است. امام صادق (ع) می فرماید: «اگر تلاش کنم حاجت برادر دینی خودم را بر آورم نزد من محبوب تر از این است که هزار بنده آزاد کنم و هزار اسب را با زین و لگام در راه خدا به جبهه جنگ روانه نمایم.» اگرچه نیاز مالی، یکی از گسترده ترین مشکلاتی است که خانواده های بسیاری را در بر گرفته است، اما احسان و کمک به دیگران تنها به کمک مالی ختم نمی شود، بلکه کمک جانی، زبانی، حرکت برای رفع مشکلات دیگران، خارج کردن مؤمنان از هم و غم و گرفتاری، خدمت به برادران مؤمن، مشورت و راهنمایی برای حل مشکلات یا اختلافات، میانجی گری برای ازدواج، وسایل ازدواج، دیگران، راهنمایی دیگران به خیر و نیکی، صلح، ارحام، شاد کردن مؤمنان، تلاش برای رفع نیازهای مردم و ده ها مورد دیگر نمونه هایی از احسان و نیکوکاری است.

امام صادق (ع) می فرماید: «هر که برای حاجت برادر مسلمانش سعی و کوشش کند تا خدا آن را به دست او روا سازد، خدای عزوجل یک حج و یک عمره و اعتکاف دوماه در مسجد الحرام را با روزه آن ها برایش می نویسد و اگر او کوشش کند، ولی خدا بر آوردنش را به دست او جاری نسازد، خدای عزوجل برایش یک حج و یک عمره می نویسد.»

۱ حَسْ مَسْئُولِيَّةٍ نَسْبِتَ بِهٖ نِيَاظِمِدَانِ جَامِعَةٍ

سخن پیرامون لزوم مسئولیت فرد فرد جامعه اسلامی در برابر محرومان، فراوان و بارها به آن پرداخته شده است. اهمیت این مسئله به حدی است که امام باقر (ع) می فرماید: «انجام دادن یک حج نزد من خوشایندتر از آن است که یک برده یا حتی ده برده یا حتی هفتاد برده را آزاد سازم؛ ولی اگر سرپرستی خانواده ای مسلمان را بر عهده بگیرم و گرسنگی آنان را برطرف کنم و برهنگی آنان را بپوشانم و از دیگران بی نیازشان سازم، این کار برای من از این که یک یادو حج یا هفتاد حج بگزارم خوشایندتر است.»

اگرچه نیاز مالی یکی از گسترده ترین مشکلاتی است که خانواده های بسیاری را در بر گرفته است، اما احسان و کمک به دیگران تنها به کمک مالی ختم نمی شود، بلکه کمک جانی، زبانی، حرکت برای رفع مشکلات دیگران، خارج کردن مؤمنان از هم و غم و گرفتاری، خدمت به برادران مؤمن، مشورت و راهنمایی برای حل مشکلات یا اختلافات، میانجی گری برای ازدواج، وسایل ازدواج، دیگران، راهنمایی دیگران به خیر و نیکی، صلح، ارحام، شاد کردن مؤمنان، تلاش برای رفع نیازهای مردم و ده ها مورد دیگر نمونه هایی از احسان و نیکوکاری است.

و موظف است تا آن جا که می تواند در تعلیم و تربیت آن ها بکوشد، آن ها را از گناه باز دارد و به نیکی ها دعوت کند، نه این که تنها به تغذیه جسم آن ها بسنده کند.

در حدیثی می خوانیم هنگامی که آیه «قوا انفسکم و اهلیکم نارا» نازل شد، یکی از یاران پیامبر (ص) پرسید: چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟ فرمود: «آن ها را امر به معروف و نهی از منکر کن، اگر از تو پذیرا شوند، آن ها را از آتش دوزخ حفظ کرده ای و اگر نپذیرند، وظیفه خود را انجام داده ای.» مهم ترین آن که مادر نیز در این زمینه مسئولیت سنگینی بر عهده دارد، چنان که رسول خدا (ص) می فرماید: «هر یک از شما که [به گونه ای] سرپرست است، مرد، سرپرست خانواده خویش است و درباره آن ها از او بازخواست می شود. زن نیز سرپرست خانه شوهر خود و فرزندان اوست و درباره آن ها از او سؤال خواهد شد.»

۱ حَسْ مَسْئُولِيَّةٍ نَسْبِتَ بِهٖ وَالِدِيْنِ

قرآن کریم پس از امر به عبادت خداوند متعال، تمام انسان ها را به احسان به والدین فرمان می دهد، فرمانی که اطاعت از آن، عین عبادت و بندگی خدا و سرپیچی از آن، معصیت و موجب عقاب و عذاب در روز قیامت است. مردی از رسول خدا (ص) پرسید: «حق پدر و مادر بر فرزند چیست؟ فرمود: هُمَا جَنَّتُكَ وَ نَاكَ؛ آن دو، بهشت و جهنم تو هستند.» یعنی احسان به آنان و رعایت حقوقشان باعث داخل شدن در بهشت و عدم رعایت احترام و حقوق آنان باعث ورود به آتش جهنم است.

ممکن است سؤال شود نیکی به پدر و مادر در زمانی که وضع مالی مناسبی دارند و نیازی به ما ندارند، چگونه است؟ پاسخ این است اولاً در آیه شریفه سخنی از احسان به پدر و مادر فقیر نیست و ثانیاً شخصی چنین پرسشی را از امام صادق (ع) پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: «مراد از احسان، خوش رفتاری با آنان و این که آن ها را به درخواست کردن از خودت در مورد آنچه نیاز دارند به زحمت نیندازی، هر چند (از نظر مالی) بی نیاز باشند.» این سخن امام به این معناست که فرزندان مراقب «احساس نیاز والدین» باشند نه منتظر «ابراز و بازگو کردن نیازشان».

۱ حَسْ مَسْئُولِيَّةٍ نَسْبِتَ بِهٖ كَارٍ وَ شَغْلٍ

اسلام دین کار و کوشش است. از نگاه اسلام کار و کسب درآمد از راه حلال به عنوان برترین عبادت و هم ردیف مجاهدت در راه خدا معرفی شده است و انسان تلاش گر، افزون بر سود مادی، از ثواب های اخروی نیز برخوردار است. افزون بر این، همه حرفه ها و اشتغال های تولیدی، توزیعی و خدماتی در صورتی که با شرایط صحیح و طبق دستور شرع انجام گیرد، علاوه بر تأمین زندگی خود و خانواده و حفظ آبروی شخص و خانواده، یک نوع خدمت به خلق و در واقع یکی از مصادیق کارگشایی برای مردم و خوشحال کردن و زدودن غم و اندوه از هموعان است که آثار پر شمار دنیوی و اخروی به همراه خواهد داشت.

به هر روی آنچه نباید مورد غفلت قرار گیرد آن که انسان



خداوند متعال در آیه ۱۳۹ سوره نساء نیز به همه مسلمانان هشدار می‌دهد که عزت خود را در همه شئون زندگی اعم از شئون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و مانند آن، در دوستی با دشمنان اسلام نجوید، بلکه تکیه‌گاه خود را ذات پاک خداوندی قرار دهید که سرچشمه همه عزت هاست، چرا که غیر خدا از دشمنان اسلام نه عزتی دارند که به کسی ببخشند و نه اگر می‌داشتند قابل اعتماد بودند، زیرا هر روز که منافع آن‌ها اقتضا کند بی‌درنگ صمیمی‌ترین متحدان خود را رها کرده و به سراغ کار خویش می‌روند که گویی هرگز با هم آشنایی نداشتند، چنان‌که تاریخ معاصر شاهد بسیار گویای این واقعیت است!

دوم، خداوند در سوره آل عمران یکی از مهم‌ترین وظایف مسلمانان را رازداری در مقابل دشمنان برشمرده و به مؤمنان هشدار داده است تا دشمنان و بیگانگان را محرم اسرار خویش قرار ندهند، ولی متأسفانه برخی از این هشدار غفلت ورزیده‌اند و در نتیجه گرفتار نابسامانی‌های فراوان شده‌اند. هم‌اکنون در اطراف مسلمانان، دشمنانی هستند که ادعای دوستی می‌کنند و به ظاهر از مسلمانان طرفداری می‌کنند، ولی با کارهایی که از خود نشان می‌دهند، دروغ آنان آشکار می‌شود. قرآن کریم در سوره مائده نیز این تفکر را که هر ملتی نیازمند تکیه‌گاه است و این تکیه‌گاه می‌تواند از میان بیگانگان انتخاب شود و نیز این ایده را که دوستی آن‌ها با ارزش است و روزی ثمربخش خواهد بود به شدت مردود می‌داند.

سوم، آمادگی برای دفاع در برابر ظالمان و ستمگران از جمله مهم‌ترین وظایف مسلمانان در برابر زورگویان و حکومت‌های ستمگر است قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...» هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید. معروف است که در ایام جنگ «حنین» به پیامبر (ص) خبر دادند که سلاح تازه مؤثری در «یمن» اختراع شده است، پیامبر (ص) بی‌درنگ کسانی را به یمن فرستاد تا آن سلاح را برای ارتش اسلام تهیه کنند.

چهارم، در تعالیم اسلامی هر نوع ارتباطی که به نقشه‌های ستمگران کمک کند و آنان را به اهداف شومشان نزدیک کند، سرزنش شده است. قرآن کریم در سوره نساء آیه ۶۰ مسلمانانی را که برای دآوری به نزد حکام می‌رفتند ملامت می‌کند و به این مهم اشاره می‌کند که پیامد مراجعه و پناه به طاغوت، سقوط به دزه هولناک است.

پنجم، قرآن کریم با مخاطب قرار دادن همه مسلمانان، عدم تکیه بر ستمگران را وظیفه همگانی معرفی می‌فرماید: «وَلَا تَتَّخِذُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا قَتَمَسَكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ؛ و بر ظالمان تکیه نکنید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهد داشت و یاری نمی‌شوید.»

بدیهی است تکیه بر ظالم، مفاسد و نابسامانی‌های فراوانی می‌آفریند و به جز ضعف و ناتوانی جامعه اسلامی و از دست

هیچ مسلمانی اجازه

ندارد در برابر ظلم

و ستم ستمگران

سکوت کند و یا با

آنان همراه شود.

بر همین اساس

تک‌تک مسلمانان

وظیفه دارند؛ اول،

بیگانگان ستمگر را

به عنوان دوست و

حامی و یار و یاور

هرگز نپذیرند و فریب

سخنان فریبنده و

اظهار مهرورزی‌های

به‌ظاهر صمیمانه

آن‌ها را نخورند، زیرا

آسیب‌های سنگینی

که در طول تاریخ

بر افراد با ایمان وارد

شده، در بسیاری از

موارد از این رهگذر

بوده است

قرآن کریم نه تنها بر لزوم دستگیری از نیازمندان اصرار می‌ورزد، بلکه یکی از اعمالی را که موجب دوری از خدا و گرفتاری در چنگال مجازات الهی است را عدم تشویق دیگران به اطعام نیازمندان ذکر می‌کند. در آیه ۳۴ سوره الحاقه نیز عدم تشویق دیگران به اطعام نیازمندان را هم‌ردیف عدم ایمان به خداوند بزرگ معرفی می‌فرماید. این مطلب اشاره به دو نکته مهم دارد: اول آن‌که تنها اطعام مسکین کافی نیست، بلکه همگان وظیفه دارند یکدیگر را بر این کار خیر تشویق کنند، تا این سنت در فضای جامعه گسترش یابد. دوم آن‌که نه تنها ثروتمندان جامعه اسلامی در قبایل مستمندان مسئولیت سنگینی بر عهده دارند، بلکه افرادی که توانایی مالی ندارند و قادر بر اطعام نیازمندان نیستند نیز نمی‌توانند نسبت به فقرایی تفاوت باشند، بلکه باید دیگران را برای رسیدگی به محرومان و سیر کردن گرسنگان تشویق و تحریک کنند.

متأسفانه برخی افراد نه تنها احساس مسئولیتی نسبت به نیازمندان ندارند و به آنان یاری نمی‌رسانند، بلکه گاه با نگاه و گاه با زبان و گاه با کردار و رفتار به تحقیر آنان می‌پردازند. چنین است که رسول خدا (ص) در آخرین خطبه خود، احترام به مسلمانان فقیر را به همگان گوشزد می‌کند: «و هر کس مسلمان فقیری را برای تهیدستی‌اش اهانت کند و او را کوچک شمارد، بی‌گمان حق خدا را ناچیز شمرده و همواره مورد نفرت و بیزاری و خشم خداوند باشد تا زمانی که آن فقیر را از خود راضی گرداند و هر کس مسلمان فقیری را احترام کند، خداوند را در روز قیامت دیدار کند در حالی که به روی او خندان است (و خداوند متعال از او راضی است).»

۱ حس مسئولیت نسبت به نظام‌های سلطه‌گرو

مستکبر

قرآن کریم در سوره نحل پس از بیان این مهم که برای هر امتی رسولی فرستادیم، محتوا و اساس دعوت تمام پیامبران را «توحید» و «مبارزه با طاغوت» معرفی می‌فرماید، چرا که اگر پایه‌های توحید محکم نشود، و طاغوت‌ها از جوامع انسانی طرد نگردند، هیچ برنامه اصلاحی قابلیت پیاده کردن ندارد. به معنی دیگر خداپرستی با پذیرش سلطه طاغوت‌ها و ستمگران، نمی‌سازد.

بر پایه چنین اصلی، هیچ مسلمانی اجازه ندارد در برابر ظلم و ستم ستمگران سکوت کند و یا با آنان همراه شود. بر همین اساس تک‌تک مسلمانان وظیفه دارند؛ اول، بیگانگان ستمگر را به عنوان دوست و حامی و یار و یاور هرگز نپذیرند و فریب سخنان فریبنده و اظهار مهرورزی‌های به‌ظاهر صمیمانه آن‌ها را نخورند، زیرا آسیب‌های سنگینی که در طول تاریخ بر افراد با ایمان وارد شده، در بسیاری از موارد از این رهگذر بوده است. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید! آیا می‌خواهید (با این عمل)، دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟»



دادن استقلال و خودکفایی و تبدیل شدن به یک عضو وابسته و ناتوان، سودی نخواهد داشت. همچنین تکیه بر ظالمان باعث تقویت آن هاست و تقویت آن‌ها مایه گسترش دامنه ظلم و فساد و تباهی جامعه هاست. روابط تجاری یا علمی با جوامع غیرمسلمان، بر اساس حفظ منافع مسلمین و استقلال و ثبات جوامع اسلامی، نه داخل در مفهوم رکون و تکیه به ظالمین است و نه چیزی است که از نظر اسلام ممنوع بوده باشد و در عصر خود پیامبر (ص) و اعصار بعد همواره چنین ارتباطاتی وجود داشته است.

ششم، مسلمان واقعی نه تنها زیر بار ظلم و زور مستکبران و ستمگران نمی‌رود، بلکه اگر مسلمانان دیگر نیز برای رهایی از ظلم از او کمک و یاری خواستند، از هیچ کمک دریغ نمی‌کند. این سخن امیر مؤمنان (ع) را به خاطر داشته باشیم که به هنگام شهادت، به فرزندان وصیت می‌فرماید: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَضَمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛ نسبت به ظالم خصم و دشمن باشید و نسبت به مظلوم، کمک‌کار (و حامی) باشید.»

۴ حس مسئولیت در قبال طبیعت

طبیعت از جمله برجسته‌ترین آیات الهی است که تفکر و تعقل درباره عناصر و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، انسان را به شناخت بهتر عالم وجود و در نهایت، به شناخت خالق هستی و وحدانیت او رهنمون می‌کند. اهمیت این موضوع به اندازه‌ای است که امام صادق (ع) در حدیث مفصلی، شگفتی‌های خلقت از جمله شگفتی‌های طبیعت را تشریح می‌فرماید.

بنابراین آب، خاک، حیوانات، دریاها، رودها، کوه‌ها، دژه‌ها، نیزارها، معادن، جنگل‌ها و چراگاه‌ها و... مربوط به یک گروه یا ملیت و مردم یک روزگار نیست، بلکه سرمایه‌ای ملی و بخشی از منابع طبیعی بشر به حساب می‌آیند. این منابع، ثروتی است که خداوند متعال برای استفاده انسان‌ها فراهم ساخته است و تک‌تک افراد در برابر حفاظت از آن مسئول اند. به عنوان نمونه اسلام نه تنها بر حفظ و نگهداری منابع طبیعی، بلکه بر گسترش آن سفارش کرده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «زندگی بدون داشتن سه چیز، برانسان گوارا نیست: هوای تمیز، آب فراوان و گوارا و



طبیعت و محیط زیست

موهبتی خداوندی است و همگان در برابر آن مسئول هستیم

و باید در حفظ آن کوشا باشیم، چرا که همان‌گونه که

جاذبه‌های زیبایی طبیعت، اعم از

جنگل‌ها، دشت‌ها، صحرها، گل‌ها و گیاهان، از عوامل مهم

ایجاد آرامش و نشاط در آدمی هستند،

نبودن غیرمنطقی و غیراصولی این نعمت‌های خداوندی

نیز به معنای از بین بردن نشاط و امنیت خاطر مردم و گرفتار ساختن آن‌ها به اندوه و ناامیدی و افسردگی خواهد بود

زمین حاصلخیز.»

در مقابل، هر کاری که این سلامت را به خطر بیندازد، به شدت نکوهش شده است. مرورده‌ها سخنان از بزرگان دین بر اهمیت کاشت درخت و عدم قطع درختان، عدم شکار حیوانات به بهانه تفریح و... نشانگر مسئولیت انسان مسلمان در برابر طبیعت است.

رسول خدا (ص) قبل از شروع جنگ‌ها، سپاه اسلام را به تقوا سفارش کرده و آنان را به رعایت اموری توصیه می‌کرد، از جمله این‌که می‌فرمود: «نخل‌ها را نرسوزانید و در آب غرق نکنید، درختان میوه را قطع نکنید و زراعت را به آتش نکشید، زیرا شاید شما به آن نیازمند شوید. حیوانات حلال گوشت و اهلی را نکشید و از نابود کردن آن‌ها بپرهیزید مگر آن حیواناتی که ناچار به خوردن آن هستید.» تأمل در این نکته‌های مهم، آن‌هم در کنار دستورات جنگی، نشانگر اهمیت حفظ طبیعت از دیدگاه شارع مقدس اسلام است.

بنابراین طبیعت و محیط زیست، موهبتی خداوندی است و همگان در برابر آن مسئول هستیم و باید در حفظ آن کوشا باشیم، چرا که همان‌گونه که جاذبه‌های زیبای طبیعت، اعم از جنگل‌ها، دشت‌ها، صحرها، گل‌ها و گیاهان، از عوامل مهم ایجاد آرامش و نشاط در آدمی هستند، نبودن غیرمنطقی و غیراصولی این نعمت‌های خداوندی نیز به معنای از بین بردن نشاط و امنیت خاطر مردم و گرفتار ساختن آن‌ها به اندوه و ناامیدی و افسردگی خواهد بود.

۴ حس مسئولیت نسبت به حیوانات

امروزه توجه جوامع به مسئله حقوق حیوانات جلب شده است. بر این اساس در دهه‌های اخیر انجمن‌های حمایت از حقوق حیوانات در دنیا راه‌اندازی شده و تبلیغات گسترده‌ای به راه انداخته‌اند؛ درحالی‌که دین مبین اسلام بیش از چهارده قرن پیش بر رعایت حقوق حیوانات سفارش بسیار کرده است. با مروری بر تعالیم اسلامی به این مهم پی می‌بریم که حیوانات تسبیح‌گوی خداوند متعال هستند و از شعور و آگاهی برخوردارند و به یقین حیوان تسبیح‌گوی به مراتب از انسان بی‌نماز و دور از معنویت بهتر است. از دیدگاه اسلام حیوانات نیز حقوقی دارند که انسان‌ها موظف به رعایت آن هستند. □

گفتگو با رئیس انجمن مددکاری اجتماعی درباره
گسترش احساس مسئولیت اجتماعی در جامعه

اول همسایه بعد خودت

مريم عابدي

مسئولیت اجتماعی فردی، شامل شرکت هر فرد در اجتماع است که در آن زندگی می‌کند. می‌توان گفت نسبت علاقه‌مندی هر شخص به اتفاقاتی که در جامعه می‌افتد و شرکت فعال برای حل برخی از مشکلات محلی است. از نظر اجتماعی مسئول بودن یعنی آدم‌ها و سازمان‌ها باید با اخلاق و با حساسیت نسبت به مسائل اجتماعی، فرهنگی و محیطی رفتار کنند. تلاش برای برقراری مسئولیت اجتماعی، به افراد، سازمان‌ها و دولت کمک می‌کند که تأثیری مثبت بر پیشرفت، کار و جامعه داشته باشند.

هر جامعه‌ای زندگی خود را دارد که این نیز دائم در حال تغییر است و هر کدام از ما می‌توانیم به طرق مختلف در این تغییر شرکت کنیم، مثلاً با شرکت در کارهای عام‌المنفعه و نیز سروسامان دادن به محله‌ای که در آن زندگی می‌کنیم و یا با شرکت در برگزاری مراسم، مسئولیت اجتماعی فردی را می‌توان با کارهای خیریه برای حل مشکلات و مسائل مهم اجتماعی، فرهنگی و محیطی تعریف کرد. بخشش و کار خیر راه‌های مختلفی دارد. به عنوان مثال در شرکت‌ها، فراهم کردن آرامش و آسایش کارمندان و یا در حوزه فردی بخشیدن کالا یا پرداخت وجه نقد برای کمک به طبقات نیازمند. در گفتگو با دکتر سید حسن موسوی چلک، رئیس انجمن مددکاری اجتماعی، به واکاوی این موضوع پرداخته‌ایم. ■

چگونه از مسئولیت اجتماعی فردی به مسئولیت اجتماعی گروهی برسیم؟

مسئولیت اجتماعی فردی در مقایسه با مسئولیت اجتماعی گروهی مفهومی جدید است، اما قدمتی طولانی دارد. گفته معروفی است که می‌گوید با دیگران طوری رفتار کنید که دوست دارید با شما رفتار شود. مسئولیت اجتماعی فردی با ایجاد یک موضع فعال نسبت به تأثیرگذاری مثبت بر دیگران و محیط بیرون از دایره خود گسترش می‌یابد. مسئولیت اجتماعی فردی اساس مسئولیت اجتماعی گروهی است، زیرا یک اجتماع از افراد تشکیل شده است و در نتیجه فرهنگ مسئولیت اجتماعی را مشخص می‌کند. این رابطه آمیخته بین مسئولیت اجتماعی گروهی و مسئولیت اجتماعی فردی است. افراد از نظر اجتماعی مسئولیت پذیرتر شده و در واکنش به این اجتماع‌ها باید برای برآوردن نیازهای افراد، مسئولیت‌پذیری اجتماعی بیشتری پیدا کنند.

مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و سازمان‌ها چگونه است؟

یکی از موضوعاتی که امروزه در دنیا در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد، موضوع مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، بنگاه‌ها و افراد است و تعهدی است که شرکت‌ها و بنگاه‌ها در کنار درآمد و سودشان در عرصه‌های دیگر از جمله محیط زیست، آموزش و مسایل اجتماعی، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، برای حمایت از کارکنانشان و ارتقای شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی خانواده‌های کارکنانشان انجام می‌دهند. در دنیا موضوع مسئولیت اجتماعی یک موضوع کاملاً شناخته شده است و بدون التزام منشور دارد. به عنوان مثال آموزشگاه‌هایی که در قبال پول آموزش می‌دهند، همین‌ها برای مناطق آسیب‌دیده و یا دانش‌آموزان کم‌بضاعت، به رایگان محصول خودشان را (کتاب درسی یا آموزشی) عرضه می‌کنند و یا کلاً بچه‌های کم‌بضاعت درس خوان و باهوش را بورسیه آموزشی می‌کنند و یا مراکز توانبخشی یا سالمندی یا حتی نمازخانه تأسیس می‌کنند.

آیا دولت برای ایجاد مسئولیت اجتماعی تمهیداتی هم به کار برده است؟

در حوزه مسئولیت اجتماعی، ماده ۱۷۲ قانون مالیات‌های مستقیم داریم، در این ماده پیش‌بینی شده است که اگر مؤدیان مالیاتی در حوزه‌های ورزشی - آموزشی و نیز مراکز اجتماعی، توانبخشی فعالیت کنند و مراکز در این حوزه‌ها بسازند و حمایت‌هایی در این خصوص داشته باشند، بخشی از درآمد مؤدیان مالیاتی که مشمول این نوع فعالیت‌ها می‌شود از مالیات معاف می‌شود. مسئولیت اجتماعی با کمک به طبقه آسیب‌پذیر جامعه باعث می‌شود عوارض توسعه که در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... رخ می‌دهد کاهش یابد و این طبقه عوارض توسعه را کمتر احساس کند.

چند سال قبل که شعار انجمن مددکاران «مسئولیت اجتماعی» بود، بهزیستی دبیرخانه‌ای دایر کرد. رئیس جمهور نشانی به عنوان «مسئولیت اجتماعی» به برخی از اشخاص و بنگاه‌ها



فردی ما در قبال سایر افراد تقویت شود، شاید ما نیاز به بهزیستی و کمیته امداد نداشته باشیم. حتی در عرصه های محیط زیست ما می توانیم از ظرفیت مسئولیت اجتماعی برای ارتقای شاخص های محیط زیست استفاده کنیم. اگر مدیر شرکتی، در مورد کارکنانش احساس مسئولیت کند و در خصوص رفاه و آسایش آن ها و خانواده هایشان تمهیداتی فراهم کند، این کار بدین معنی است که او حواسش به اطرافیانش است و سود بنگاه را یک طرفه نمی بیند و نیز اگر فردی توجه به همسایه اش دارد، او به خوبی مسئولیت اجتماعی را درک کرده است. همین که ما حواسمان به دیگران است، پشتوانه و اعتمادی ایجاد خواهد کرد که ما راحت تر زندگی کنیم. در مازندران رسمی است به نام «بنواز»، این کلمه از نوازش کردن مشتقی می شود. اگر در مازندران شخصی دچار مشکل، و متحمل خسارت مالی در کشاورزی یا دامداری و یا بیماری شود، مردم نانوشته به او کمک می کنند. خوب مسئولیت اجتماعی همین است. یعنی قرار نیست جار بزنیم کار انجام بدهیم. این موضوع کمک می کند که مردم با اعتماد به نفس بیشتری فعالیت و زندگی کنند. این یک ظرفیت است؛ اگر به دلایلی دچار مشکل شدیم، یک پشتوانه به نام مردم و دیگران در کنار ما زندگی می کنند. مردم نسبت به یکدیگر بی تفاوت نیستند.

آیا مسئولیت اجتماعی در آموزه های دینی هم آمده است؟

اسلام می گوید اول همسایه بعد خودت و خانواده ات. چهل همسایه را باید بشناسیم. ما در اسلام تکافل اجتماعی داریم. حاکم شرع باید تکافل اجتماعی را در بُعد اجتماعی انجام دهد و در بُعد فردی هم تک تک افراد جامعه به عنوان یک فرد در برابر دیگر افراد مسئولند، و به عنوان شهروند در قبال مردمی که با آن ها کار می کنیم، زندگی می کنیم. در اواخر قرن بیستم در آمریکا موضوع مسئولیت اجتماعی جدی تر گرفته شد و منشور هم برای این موضوع نوشتند. ولی ما در دینمان موضوع مسئولیت اجتماعی را داریم. همین وقف و زکات، بخشی از مسئولیت پذیری اجتماعی است. و نیز صندوق های قرض الحسنه. درست است این ها منابع شرعی هستند، ولی بالاخره در همین حوزه اند. در بخش خدمات اجتماعی در اسلام مهم ترین منابع ما خمس و زکات است که از ابتدا داشتیم و به مسئولیت پذیری کمک می کند که به فکر دیگران باشیم.

چگونه می توانیم در مسایل فرهنگی جامعه احساس مسئولیت کنیم؟

بخشی به آموزش ما برمی گردد. آموزشی که در دوران کودکی به فرد داده می شود. برجسته کردن مؤلفه های اخلاقی در جامعه خیلی تأثیرگذار است. در این حوزه می توان کارهای فرهنگی آموزشی که در این بخش انجام می شود را اطلاع رسانی کرد. ساخت فیلم هایی که بتواند (مستقیم یا غیر مستقیم) این موضوع را برجسته کند. سیاستگذاری هایی که انجام می شود و معرفی این سیاست ها در راستای تقویت مسئولیت اجتماعی حقوقی و شهروندی که بتواند مورد توجه قرار بگیرد. در مدارس و منابر و در تشکل های غیردولتی، خود شرکت ها و بنگاه ها، این ها همه می توانند مروج موضوع مسئولیت اجتماعی به عنوان یکی از مؤلفه های اخلاقی باشند، منتها لازم است کمی دوراندیشانه تر نسبت به جامعه مان ایفای مسئولیت کنیم و این بخشی از تعهد اخلاقی است. نباید همه چیز را به چشم تجارت مطلق ببینیم. حتی برای تجارت مطلق هم ما نیاز به کسی داریم که محصول و خدمات ما را خریداری کند؛ مسئولیت اجتماعی می تواند این بستر را بهتر و بیشتر فراهم کند، هم برای شرکت ها و هم برای ما که وظیفه مان را انجام می دهیم؛ این حس خوبی است و خود ما هم رضایت خاطر خواهیم داشت. ضمن این که شاید بعداً برای من هم اتفاق بیافتد و من هم دچار مشکل شوم. این ظرفیت می تواند برای من هم باشد و به کمک بیاید. خانواده و مدرسه خیلی نقش دارد. محیط های اجتماعی، گروه های مرجع همه نقش دارند. همین حادثه زلزله کرمانشاه براساس اعتمادی که مردم به گروه های مرجع داشتند، آن ها هم کارهایی را شروع کردند و فارغ از نقه هایی که به آن ها وارد شد؛ وظیفه شان را انجام دادند. گاهی ما مستقیم کاری را انجام می دهیم، گاهی با واسطه و یا خود واسطه می شویم که خدمت یا مسئولیتی را به دیگران که مرتبط هستند منتقل کنیم. مهم این است که این دغدغه مشترک را داشته باشیم. و این مهم تر از هر چیزی است؛ همه زندگی ما پول نیست. دیگران را هم باید ببینیم و اگر لازم باشد دیگران هم ما را ببینند. نکته آخر برای این که مسئولیت اجتماعی مان را انجام بدهیم، خیلی منتظر قانون و بخشنامه و دولت نباشیم. اولین گامی که می توانیم برداریم، باید ببینیم چه کاری حتی کوچک، حتی با یک ساعت وقت گذاشتن برای آموزش یک نفر، خودمان ببینیم با چه کارهایی می توانیم مسئولیت اجتماعی را در جامعه به عنوان یک شهروند نهایی کنیم. □



اعطا کرد و یا کسانی که در حوزه آموزش کار کرده بودند و وقت صرف کرده بودند مورد تقدیر رئیس جمهور قرار گرفتند. در بعضی از کشورها این نشان برند می شود، برای مثال رستورانی که این نشان را دارد و بخشی از درآمدش را به فعالیت های عام المنفعه اختصاص می دهد، به کسانی که در آن جا غذا می خورند اطمینان می دهد و آن ها به او اعتماد می کنند، چون نشان مسئولیت اجتماعی، یک امتیاز محسوب می شود. البته در ایران این موضوع هنوز جا نیفتاده است، برخی خودشان مؤسسه خیریه تأسیس می کنند که این خود قدمی رو به جلو است.

چگونه مسئولیت اجتماعی را در مسائل تربیتی جا

ببندازیم؟

بخشی از آن الگوی عملی بودن است. مثلاً همین «بنواز» که گذشتگان ما انجام می دادند، همین مسئولیت اجتماعی است؛ در اقوام مختلف این کار را داشتیم. کمک های بلاعوض انجام می شد؛ من باید بدانم که ممکن است یک روز برای من اتفاق بیفتد. مرگ همیشه برای همسایه نیست. من باید یاد بگیرم اگر به دلیل زدن کارخانه آلودگی هوا ایجاد کردم، اما در قبالتش بخشی از این صدمه محیط زیست را جبران کنم، جبران مافات کنیم. البته باید روی مسئله پیشگیری کار کرد. در جامعه ای که مسئولیت اجتماعی، چه فردی و چه گروهی، (بنگاه ها) تقویت شود، این جامعه جامعه ای هوشمند است. در جامعه هوشمند می توانیم با اطمینان خاطر بیشتری قدم برداریم. مسئولیت اجتماعی می تواند برای ما تکیه گاه باشد. مسئولیت اجتماعی در جامعه ای که قوی باشد، قدرتمندی بیشتری برای اعمال مدیریت در حوزه های مختلف خواهد داشت و چه خوب است که ما هم این موضوع را در جامعه مان تقویت کنیم، مثلاً مسئولیت اجتماعی در راستای فقر زدایی باشد.

چگونه می توان مسئولیت اجتماعی را در سازمان ها و

نهادهای جامعه گسترش داد؟

مسئولیت اجتماعی شرکت ها، مؤسسات، بنگاه ها و سازمان های اقتصادی و... خیلی در ایران جا نیفتاده و یک موضوع مغفول مانده است. اعتقادم بر این است که اگر مسئولیت اجتماعی بنگاه ها و شرکت ها و حتی مسئولیت های

دل در اجتماع داشته باشیم، نه سرد در گریبان

محمد سبحانی نیا



اهمیت مسئولیت پذیری

در قرآن مجید آیات فراوانی وجود دارد که اهمیت مسئولیت پذیری را برای انسان بیان کرده است؛ مثلاً قبول مسئولیت در قرآن به بار سنگین تشبیه شده است: «ولا تنزروا زرة و زراخری؛ هیچ گناهکاری، بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد.» در این آیه، «وزر» به معنای سنگین است و در برخی از تفاسیر به معنای گناه و مسئولیت نیز آمده است؛ یعنی در روز ستاخیز هر کس مسئول پاسخ گویی به اعمال خویش است.

ابعاد این پاسخ گویی به قدری وسیع است که حتی اعضا

یکی از مباحثی که ارتباط مستقیم با زندگی انسان دارد، مسئولیت پذیری است، زیرا بخشی از هویت آدمی، در قلمرو مسئولیت ها و تکالیف فردی وی شکل می گیرد. مسئولیت در سه موضوع تقسیم بندی می شود: مسئولیت فردی، مسئولیت اجتماعی و مسئولیت الهی که در قبال خود، خلق و خدا معنا پیدا می کند. با ایفای نقش انسان در این سه حوزه، و عبور خط سیر زندگی آدمی از این مراحل، موفقیت، کامیابی و خود شکوفایی نصیب وی خواهد شد. هر چند این موضوع، با برخی مباحث فلسفی و کلامی و روانشناسی ارتباط پیدا می کند، لکن سعی ما بر آن است که این موضوع را تا آن جا که با زندگی انسان مرتبط می شود و با رویکردی اخلاقی، بررسی کنیم. ■



که چهارپایانی بی‌اراده هستند که شبانشان به چراگاهی و آبشخوری آلوده برده است.»

آن حضرت ضمن بیان احساس مسئولیت خود در قبال فقرا در نامه‌ای به عثمان بن حنیف می‌نویسد: «آیا سزاوار است که چرندگان، فراوان بخورند و راحت بخوابند و گله گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند و علی‌نیز از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند؟ چشمش روشن باد که پس از سالیان دراز، چهارپایان رها شده و گله‌های گوسفندان را الگو قرار دهد.»

انسان، با اراده و اختیار راهی را برمی‌گزیند که به سعادت یا شقاوت او می‌انجامد. گاهی گرفتار غرایز می‌شود و در گرداب حیوانیت دست و پا می‌زند و گاهی نیز روح ملکوتی به یاری‌اش می‌شتابد و او را به بالا می‌برد. به برکت احساس تکلیف و انجام مسئولیت است که انسان می‌تواند از چنگال زمین رها شود و از فرش به عرش برسد.

۱. متقابل بودن حق

نکته دیگری که مسئولیت‌پذیری انسان را ثابت می‌کند، متقابل بودن حق در عالم تکوین است. خداوند به انسان به حکم کامل بودن و اشرف مخلوقات بودن، حق استفاده از معادن، دریاها، جنگل‌ها، گل‌ها، گیاهان، حیوانات و غیره را داده و سراسر گیتی را کارگزاران آدمیان و مسخر آنان گردانیده است: «آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است، مسخر شما ساخته و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است.»

اگر انسان حق بهره‌برداری از موجودات دیگر را دارد، موجودات عالم نیز بر انسان حق دارند، چون همیشه حق طرفینی است. این حق داشتن، تعهدآور و مسئولیت‌آفرین است. از این رو امام علی (ع) می‌فرماید: «بندگان خدا! خدا را در نظر بگیرید؛ شما در حق شهرها و بندگان او مسئولیت دارید. حتی نسبت به سرزمین‌ها و حیوانات اهلی که در اختیار شماست.»

۱. نگاه دینی به خود و جهان

نکته مهم دیگر، نگاه دینی به خود و جهان است. به تعبیر استاد مطهری (ره) جهان بینی‌ها با هم تفاوت دارند، یکی تعهدآور است و دیگری نیست؛ یعنی یک جهان بینی برای انسان مسئولیت ایجاد می‌کند و دیگری نه. جهان بینی توحیدی، تعهدآور است زیرا در این جهان بینی، آفرینش هیچ موجودی عبث نیست. انسان در میان موجودات، از شرافت و کرامت مخصوص برخوردار است و وظیفه و رسالتی خاص دارد، پس مسئول تکمیل و تربیت خود و اصلاح جامعه خویش است.

اسلام، دینی تکلیف‌گراست و اصولاً دین‌داری بدون مسئولیت‌پذیری و تعهد، معنایی ندارد. امام سجاده (ع) می‌فرماید: «خدای عزوجل بر تو حقوقی دارد که تو را احاطه کرده است.» اما تفکر اومانستی، مسئولیت‌گریز است، زیرا یکی از پی‌آمدهای اومانسیسم (انسان‌مداری)

به تعبیر استاد مطهری (ره)

جهان بینی‌ها با هم تفاوت دارند، یکی

تعهدآور است و دیگری نیست؛ یعنی

یک جهان بینی برای انسان

مسئولیت ایجاد می‌کند و دیگری

نه. جهان بینی توحیدی، تعهدآور

است زیرا در این جهان بینی، آفرینش

هیچ موجودی عبث نیست. انسان در

میان موجودات، از شرافت و کرامت

مخصوص برخوردار است و وظیفه و

رسالتی خاص دارد، پس مسئول

تکمیل و تربیت خود و اصلاح جامعه

خویش است

و جوارح انسان را نیز در بر می‌گیرد. خداوند می‌فرماید: «و لا تقف مالیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤلاً؛ از آنچه نمی‌دانی پیروی نکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئول اند.» اهمیت مسئولیت‌پذیری به اندازه‌ای است که در بسیاری از تفاسیر، از امانت الهی به همان تعهد و قبول مسئولیت یاد شده است: «این بارامنتی است که در آغاز آفرینش به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه شد، از حملش امتناع ورزیدند؛ [اما] انسان پذیرفت. آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه فال به نام من دیوانه زدند

این آیه نشان می‌دهد که انسان به دلیل قابلیت‌هایش می‌توانسته ولایت الهی را بپذیرد؛ یعنی در جاده عبودیت و کمال به سوی معبود لایزال، سیر کند. همین مسئولیت‌پذیری بود که امام علی (ع) را به قبول خلافت یا سکوت و ادار کردن و امام حسین (ع) را به قیام علیه یزید و در نهایت کشته شدن خود و اسارت خاندانش کشاند، و همین مسئولیت‌پذیری است که مؤمن را بین خوف و رجا ننگه داشته است، چون احتمال می‌دهد وظایف لازم خود را در برابر خدا انجام ندهد باشد.

پاسخ‌گو بودن انسان، چه ضرورتی دارد؟ از چند راه می‌توان ضرورت مسئولیت‌پذیری انسان را بیان کرد:

۱. هدف‌مندی خلقت انسان

خداوند حکیم، برای آفرینش انسان و جهان، هدفی داشته است. خدا در قرآن مجید هدف از خلقت انسان را عبادت و بندگی می‌داند: «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون؛ جن و انس را نیافریدم جز این‌که مرا عبادت کنند.» برای اساس، خداوند طریقه عبادت و بندگی خود را به صورت برنامه‌هایی به رسول خویش ابلاغ کرده است و پس از پیامبر (ص)، امامان معصوم علیهم السلام وظیفه آموزش معارف دین را برعهده داشته‌اند. پس بزرگ‌ترین مسئولیت انسان، در برابر نعمت هدایت و ولایت است، زیرا بدون تشریح دین و هدایت انسان، تمامی راه‌ها به سوی کمال و سعادت او مسدود می‌شد و خلقت انسان، بی‌فایده بود. اگر آدمی در مقابل نعمت هدایت و ولایت احساس مسئولیت نکند، خود را به مرتبه حیوانیت تنزل داده و از خود واقعی فاصله گرفته است.

تعهد و مسئولیت، مرز انسانیت است. امام علی (ع) می‌فرماید: «انّ البهائم همّها بطونها و ان السباع همّها العدوان علی غیرها؛ بی‌تردید، چهارپایان در تلاش برای پر کردن شکم خویش‌اند و درندگان در پی تجاوز کردن به دیگران‌اند؛ یعنی حیوانات، وظیفه شناس نیستند و خود را پاسخ‌گو نمی‌دانند.

آن حضرت انسان‌هایی را که دچار غفلت شده و از انجام مسئولیت‌شان خالی کرده‌اند، به چهارپایان تشبیه کرده و می‌فرماید: «ای غافلان که از کارهایتان غفلت نمی‌شود و ای ترک‌کنندگان فرامین الهی که از کارهایتان بازخواست می‌شوید، شما را چه شده است که از خدا روی گردان شده‌اید و به غیروا گرایش دارید؟! گویی که شما نه انسان،



می فرماید: «انّ فرعون علفی الارض؛ فرعون در سرزمین مصر سربرافراشت.»

۲. ضعف شخصیتی: به نظر بسیاری از روانشناسان، یکی از شاخصه های سلامت روانی، پذیرش مسئولیت است. در این باره، مزلو، چاهن وانجمن کانادایی بهداشت روان، داشتن دغدغه بهروزی همه آدمیان یا احساس مسئولیت نسبت به دیگران را بسیار مهم دانسته اند. طبیعی است کسی که از سلامت روانی بی بهره باشد، در زندگی فردی و اجتماعی، به دیگران تکیه دارد و به کمک آن ها چشم دوخته است.

مسئولیت پذیری فرع بر خودپذیری است. جوانی که احساس کارایی، ارزشمندی و اعتماد به نفس نداشته باشد، نمی تواند مسئولیت اجتماعی را بردوش بگیرد، زیرا انجام وظایف انسانی و پذیرش مسئولیت های اجتماعی، بدون خمیرمایه شجاعت، ممکن نیست. کمرویی و عدم اعتماد به نفس، احساس حقارت و خودکم بینی و تزلزل شخصیت، انسان را از ورود به عرصه اجتماع باز می دارد، چه برسد به این که بخواهد مسئولیتی را بپذیرد.

۳. ضعف اعتقادی: آنچه انسان را مسئولیت پذیر می کند و او را از بی تفاوتی خارج می سازد، نظام اعتقادی و فکری و عملی است که براساس آن، خود را در برابر خدا مسئول می داند، زیرا معتقد است تنها موجودی که مؤاخذه نمی شود و مدیون کسی نیست، خداست و هرکس ادعای بی مسئولیتی کند، در حقیقت مدعی ربوبیت شده است. قرآن مجید می فرماید: «لایسئل عما فعل و هم یسئلون؛ خدا از آنچه می کند بازخواست نمی شود، ولی آنان بازخواست خواهند شد.»

قرآن مجید دلیل فداکاری و ایثار اهل بیت (علیهم السلام) را احساس مسئولیت آن ها در برابر محرومان می داند و می فرماید: «ما از پروردگار خود می ترسیم، در روزی که آن روز، گرفته و سیاه و دردناک است؛ یعنی ایمان به معاد، انسان را در برابر محرومان جامعه، متعهد بار می آورد. بدیهی است کسی که این باور عمیق را نداشته باشد و به مکاتب الحادی گرایش یابد که روحیه بی مسئولیتی و اباحی گری را ترویج می کنند، از پذیرش مسئولیت خودداری می کنند.

۴. کج فهمی، عدم درک درست بعضی از آموزه های دینی، باعث می شود بعضی افراد مسئولیت گریز شوند. عده ای تقوا را در درون گرایی و گریز از اجتماع و عدم دخالت در امور اجتماعی دانسته اند. گروهی دیگر با درک غلط از انتظار، خود را در دوران غیبت حضرت ولی عصر (عج) (مسئول نمی دانند و بعضی به پندار این که زهد و آخرت گرایی در گروه عدم دخالت در مسائل اجتماعی است، از پذیرش مسئولیت شانه خالی می کنند. در حالی که موارد مذکور هیچ سختی با روح اسلام ندارد. اسلام، دینی اجتماعی و تکلیف گراست. احادیث فراوانی از اولیای دین رسیده که همگی بر مسئولیت انسان در برابر خود و خدا و مردم دلالت دارد و از مسلمانان خواسته اند: «تقوای ستیز داشته باشند نه تقوای گریز؛ مسئولیت پذیر باشند نه مسئولیت گریز؛ دل در اجتماع داشته باشند، نه سر در گریبان.» □



بنا بر بینش دینی، انسان هم حق دارد و هم تکلیف. علاوه بر آن که افراد هر یک طالب حقوق خود هستند، در برابر رعایت حقوق دیگران، احساس مسئولیت می کنند و خود را در پیشگاه خداوند، مسئول می دانند. البته در اسلام پیش از آن که از حق و طلب افراد بر دیگران سخن گفته شود، وظیفه و مسئولیت آنان یاد آور شده است که خود نوعی پاسداشت و احیای حقوق آدمیان است. نکته مهم دیگر آن است که تأکید دین بر مسئولیت پذیری، بهترین شیوه احقاق حقوق است. دین در عین احترام به حقوق انسان ها، از زبان تکلیف و مسئولیت، در صدد کنترل و جهت دهی به غرایز خود خواهانه بوده است.

□ موانع مسئولیت پذیری

عواملی که انسان را از پذیرش مسئولیت باز می دارد و به بی تفاوتی و مسئولیت گریزی سوق می دهد عبارتند از:

۱. خودخواهی: یکی از غرایز نیرومند در وجود انسان، غریزه خودخواهی و نفع طلبی است. این غریزه اگر تربیت نشود و به کنترل در نیاید، سبب می شود انسان فقط به دنبال استیفای حقوق خود باشد و از تمکین کردن در برابر حقوق دیگران امتناع ورزد. اگر در فرهنگ قرآن، فرعون، نماد بی مسئولیتی و مظهر استبداد معرفی شده است، به دلیل وجود این عنصر مخرب در اوست. قرآن مجید

اسلام دین فردی نیست

محمد رضاسیدی

برخی با نادیده گرفتن آموزه‌های اسلام در زمینه مسئولیت‌پذیری اجتماعی، فرهنگ غربی را منشأ مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌دانند. اسلام همان‌گونه که وظایفی را بر عهده افراد قرار داده، آن‌ها را نیز در قبال دیگران مسئول دانسته است. اگر در جامعه اسلامی، مسئولان نسبت به وظایف خود در قبال مردم عمل نکنند و یا به وظایف خود عمل کنند، ولی آن را با تفسیرهای غیر اسلامی در هم آمیزند، جامعه اسلامی به اهداف دلخواه خود نخواهد رسید. رهبران انقلاب اسلامی در بیانات خویش با اشاره به جایگاه احساس مسئولیت مسئولان در جامعه اسلامی، خاطر نشان کرده‌اند: «برخی روشنفکر نمایان به گونه‌ای صحبت می‌کنند که گویا آموزه‌های غرب منشأ و مروج احساس مسئولیت در قبال مردم است، در حالی که مسئولیت اجتماعی و احساس مسئولیت در قبال خداوند و مردم، از مبانی اسلامی حکومت و معارف و مفاهیم قرآنی است.»

۱. دین، مروج احساس مسئولیت اجتماعی

امام علی (ع) در سفارش‌های خود به فرزندش امام حسن (ع) می‌فرماید: «فَأَخْبِ لِعَبْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ أَكْرَهُ لَهٗ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ؛ هر چیزی که برای خودت دوست داری، برای دیگران هم دوست داشته باش و هر چه برای خودت بد و ناپسند می‌دانی، برای دیگران هم بد بدان.»

این حدیث مولای علی (ع) آحاد جامعه اسلامی را به احساس مسئولیت در مقابل دیگران دعوت می‌کند؛ واضح است که خطاب این حدیث، مسئولان جامعه اسلامی را بیشتر از سایرین، در بر می‌گیرد. در حدیث دیگری، از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که فرمودند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلَّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ همه شما سرپرست و مسئول هستید و درباره زیردستانتان باز خواست می‌شوید.»

بنابر احادیث فوق، مسئولیت انسان نسبت به دیگران، مخصوصاً زیردستان، مسئولیتی خطیر و بزرگ است. رهبران انقلاب اسلامی در دیدار اعضای خبرگان فرمودند: «اگر احساس مسئولیت در مسئولان به گونه‌ای بود که آنان همواره دغدغه کار، تلاش، هدف‌گرایی و مجاهدت داشتند، نشان می‌دهد آنان در خطوط اصلی حکومت اسلامی حرکت می‌کنند، اما اگر برخلاف این بود باید بدانیم که از چارچوب‌های حکومت اسلامی خارج شده‌ایم.»

تلاش مسئولان جامعه اسلامی برای خدمت به مردم و اجرای درست مسئولیت محوله، یکی از نکات مهمی است که حضرت علی (ع) هدف از قبول کردن خلافت را نبیل به آن می‌داند: «وَاللَّهِ لِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أَفِيَمَ حَقًّا وَأُدْفَعَ تَاطُلًا؛ به خدا سوگند این کفش پاره (اشاره به کفشی که در دست داشتند) در نظر من از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر این که بتوانم حقی را اقامه و باطلی را دفع کنم.»

حضرت مولا در این حدیث، هدف از تشکیل حکومت اسلامی را توجه به حقوق مردم، براساس معیارهای حکومت الهی می‌داند. اگر مسئولان جامعه اسلامی به این امر توجه کافی را مبذول نداشته باشند؛ باعث حاشیه‌هایی در جامعه خواهد شد؛ به طور مثال، بعضی‌ها ممکن است که حکومت اسلامی را ناکارآمد جلوه داده و دولت‌های غربی را طرف‌دار حقوق مردم بدانند.

۲. غرب را منشأ مسئولیت اجتماعی ندانیم

دنیای غرب به سرکردگی آمریکا که خود را داعیه‌دار حکومت بر دنیا می‌داند؛ با زدن

برچسب‌هایی به دین اسلام، اسلام را فاقد برنامه مناسب برای رشد جامعه و جهان معرفی کرده و سعی در معرفی برنامه‌های ضد انسانی و ضد الهی خود دارند. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن آمَنَ تَبْغُوثًا عَوْجًا وَ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَ مَا اللَّهُ بِعَاقِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ ای اهل کتاب، به چه سبب آن‌ها را که ایمان آورده‌اند از راه خدا بازداشته و می‌خواهید که به راه کج روند؟ و شما خود به زشتی کار خویش آگاهید و خدا نیز از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.» [آل عمران/۹۹]

مطابق این آیه؛ دنیای غرب، با معرفی اسلام به عنوان دین فردی، سعی در القای عدم مسئولیت‌پذیری اجتماعی و سیاسی این دین داشته و خود را طرفدار حقوق ملت‌ها، حقوق بشر، حقوق حیوانات و... قلمداد می‌کند و با این تبلیغات، مردم جهان را از تفکر درباره دین اسلام و گرویدن به آن باز می‌دارد؛ در حالی که دین اسلام از قرن‌ها پیش حقوق حیوانات را وضع کرده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «إِتَّقُوا اللَّهَ فِي عَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ وَ أُطِيعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ؛ از خدا نسبت به بندگان و شهرهایش پروا کنید، زیرا دارای مسئولیت هستید، حتی نسبت به زمین‌ها و حیوانات، و خداوند را اطاعت کنید و از نافرمانی او بپرهیزید.»

هنگامی که آموزه‌های اسلام، به حقوق حیوانات توجه کرده و آن‌ها را از نظر دور نداشته است، امکان دارد که حقوق انسان‌ها را (مردم را) که اشرف مخلوقات هستند، نادیده گرفته باشد؛ وقتی که جامعه اسلامی ما (مخصوصاً مسئولان جامعه) آموزه‌های دینی را در زمینه مسئولیت‌پذیری اجتماعی نادیده بگیرد و به آن بها ندهد، آن‌گاه در مقابل تبلیغات دروغ و فریبنده غربی‌ها در زمینه مسئولیت‌پذیری اجتماعی (حقوق بشر و حقوق کودک و...) مرعوب می‌شود. یکی از اهداف جامعه اسلامی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی است؛ اگر مسئولان جامعه اسلامی، با توجه به آموزه‌های اسلام به فکر حق و حقوق مردم نباشند، زمینه برای سوء استفاده دیگران مستعد می‌شود تا مسئولیت‌پذیری دروغین غربی‌ها را در زمینه حقوق بشر و حقوق حیوانات و... بستانند. □

مقدمه

بحث از جایگاه مسئولیت‌پذیری در عرصه‌های مختلف سبک زندگی اسلامی، از مباحث بسیار ضروری جامعه کنونی ماست؛ زیرا زندگی پیچیده انسان امروزی با رشد و پیشرفت تکنولوژی و نیز سهولت دسترسی به انواع اطلاعات مفید و غیرمفید و فروریختن مرزهای اجتماعی، فرهنگی و یا حتی جغرافیایی با چالش‌های فراوانی همچون جهانی شدن و بومی ماندن، بحران جمعیت، بحران سلامتی و تغذیه، دگرگونی‌های فناوری، اثرات فناوری نوین ارتباطی بر مهارت‌های اجتماعی و اخلاقیات، مشکلات خانوادگی و... روبه‌روست.

غفلت از مسئله مسئولیت‌پذیری در سبک زندگی می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه وارد کند. وقتی افراد نتوانند میان شیوه زندگی خود، باورها و ارزش‌های خویش ارتباط برقرار کنند، بعد از مدتی ممکن است دست از باورها و ارزش‌های خود بشویند و آنان را ناکارآمد تلقی کنند! و برای این‌که توجیهی برای سبک زندگی غیراسلامی خود داشته باشند، باورها و ارزش‌های اسلامی را زیر سؤال ببرند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَتُهُ الَّذِينَ اسْأَوْا السَّوْأَىٰ أُنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛ سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند!»

یکی از عوامل مهمی که پرداختن به ابعاد مسئولیت‌پذیری در سبک زندگی اسلامی را ضرورت می‌بخشد، ظهور ناکارآمدی تمدن مادی، یأس بشر از این تمدن، سبک زندگی برآمده از آن و گرایش به معنویت است. پس از شکست و تلاشی شدن قطب شرق تمدن مادی، تمدن غرب با یکه‌تازی خود و مبتنی بر مبنای و اهداف خود و در قالب الگوهای رفتاری و سبک مدیریتی و معیشتی لیبرالیستی، اومانستی و سکولاریستی، مدعی سعادت، رفاه و خوشبختی برای بشریت در همه شئون حیات شد، ولی دیری نپایید که این تمدن ظاهر فریب، نه تنها نتوانست سعادت، رفاه و کرامت را برای بشریت به ارمغان آورد، بلکه منشأ مشکلات و نابسامانی‌های زیادی در ابعاد مختلف روحی، ذهنی و رفتاری در جوامع غربی و شرقی شده، رو به زوال گذاشته است.

سبک زندگی برآمده از تمدن غربی، بر پایه ستیز با معنویت بنا نهاده شده است و از این رو، تمام ابعاد آن قربانی حذف معنویت و بی‌اعتنایی به ارزش‌های دینی شده است: «تمدن غربی بر پایه ستیز با معنویت و طرد معنویت بنا شده است... این تمدن مادی و دور از معنویت، هرچه پیشرفت کند، انحراف آن بیشتر می‌شود و هم خود آن‌ها، و هم همه بشریت را با میوه‌های زهرآگین خود تلخ کام می‌کند.» به بیان دیگر، باطن فرهنگ غربی، سبک زندگی مادی شهوت‌آلود هویت‌زدا و ضد معنویت است.

به هر صورت، شرایط در سطح منطقه‌ای و جهانی در این مقطع از تاریخ به گونه‌ای است که از ظرفی، بشریت از تمدن و سبک زندگی موجود مأیوس شده است و از طرف دیگر، به همین دلیل، رویکردی دوباره به معنویت شروع شده است. حال در این شرایط، اگر نظام اسلامی بتواند الگوی جدید و سبکی نوین از حیات، مبتنی بر معنویت و هدایت الهی به بشریت تشنه امروز



تحلیلی بر مسئولیت‌پذیری در سبک زندگی اسلامی به سمت حیات طیبه

مهدی سبحانی نژاد، حسن نجفی

مسئولیت‌پذیری در پیشرفت فرد و جامعه، و نیز هدایت و سازندگی حیات سعادت‌مندان آدمی نقش مهمی را ایفا می‌کند. هدف مقاله حاضر، تحلیل ابعاد مسئولیت‌پذیری در سبک زندگی اسلامی است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که هندسه معرفتی مسئولیت‌پذیری در چهار بعد اعتقادی، فردی، اجتماعی و زیست‌محیطی قابل تبیین است و عملیاتی ساختن هریک از مسئولیت‌ها، به نحوی در ساختار زندگی به سبک اسلامی مؤثر هستند و حیات طیبه را برای آدمی در مراتب گسترده آن پدید می‌آورند ■



خود ثابت نمی‌شود، مگر این‌که خداوند متعال آن حق را به آن موجود اعطا کرده باشد و هیچ مسئولیتی متوجه کسی نمی‌شود، مگر آن‌که خداوند آن را از او خواسته است. لذا خداوند حق تصرف در هر موجودی را خواهد داشت و از آن سو، هیچ موجودی حقی بر خداوند و دیگر موجودات ندارد، چون هیچ‌گونه مالکیت و خالقیت نسبت به آن ندارد.

این بدان معناست که معرفت و ایمان به خدا و صفات او و پذیرش نقش او در خلق و امر و اداره نظام هستی، از جمله خود و انسان‌ها و پرستش خاضعانه و خاشعانه وی، فرد را به کمال خود هدایت می‌کند.

امام سجّاد (ع) در باب این موضوع می‌فرماید: «عَلِمَ رَحْمَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيكَ حَقُّو قاً مُجِيطَةً بِكَ فِي كُلِّ حَرْكَةٍ تَحْرُكُوتُهَا وَ سَكْنَةٍ سَكَنَتْهَا أَوْ خَالَ حَلَّتْهَا أَوْ مَنَزَلَهُ نَزَلَتْهَا أَوْ جَارَحَهُ قَلْبَتْهَا أَوْ آلَهُ تَصَرَّفَتْ فِيهَا فَأَكْبَرُ حَقُّوقِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلِيكَ مَا أَوْجَبَ عَلِيكَ لِتَفْسِيهِ مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ التَّخْفُوقِ؛ بدان که خدای عزوجل را بر تو حقوقی است که در هر جنبشی که از تو سر می‌زند و هر آرامشی که داشته باشی و یا در هر حالی که باشی، یا در هر منزلی که فرود آیی، یا در هر عضوی که بگردانی، یا در هر ابزاری که در آن تصرف کنی، آن حقوق اطراف تو را فرا گرفته است. بزرگ‌ترین حق خدای تبارک و تعالی همان است که برای خویش بر تو واجب کرده است؛ همان حقی که ریشه همه حقوق است.»

خداوند در قرآن بارها از انسان‌ها می‌خواهد که به مسئولیت‌هایش در برابر خدا بپردازد و از قوانین الهی که تضمین‌کننده سعادت آدمی است، اطاعت کند؛ زیرا این اطاعت زمینه‌ساز رسیدن انسان به خداوند است و این امکان را به بشر می‌دهد تا با تخلّق به اخلاق الهی و صفات و اسمای خداوندی، خدایی شده و در مقام خلافت الهی قرار گیرد و به کمال مطلق خود برسد و از نقص‌هایی بابتد.

البته طبق آیات فوق، اطاعت از خداوند در پیروی از دین اسلام و اطاعت از پیامبر (ص) و اولوالأمر (ع) معنا و ظهور می‌یابد؛ به عبارت دیگر، اساس مسئولیت‌پذیری آدمی و دامنه گسترده آن، مسئولیت اعتقادی است؛ زیرا زمینه‌ساز عملیاتی کردن مسئولیت‌های دیگر است و در سبک زندگی سعادت‌مندان، بیشترین نقش را دارد. امام رضا (ع) با اشاره به تأثیر محوری مسئولیت اعتقادی در حیات جاوید آخروی فرمودند: «همانا اولین چیزی که در روز قیامت از بنده سؤال می‌شود؛ شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر (ص) و دوستی علی بن ابی‌طالب (ع) است.»

۲. فردی (در ارتباط با خویشتن)

موجودات جهان به سوی کمالی که برای ایشان در نظر گرفته شده است، در حرکت هستند و همه شرایط و امکانات لازم برای رسیدن به کمال، از سوی خالق دانا برای آنان پیش‌بینی شده است و در اختیار ایشان قرار گرفته است. اما همه آنها جز انسان، نه علم به هدف دارند و نه راه را خود انتخاب کرده‌اند، بلکه این خداوند حکیم است که جهان هستی را این‌گونه تنظیم کرده است که هر موجودی به سوی غایت نهایی خود رهسپار باشد و چاره‌ای جز این ندارد، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «قَالَ رَبُّنَا

ارائه دهد، زمینه‌گرایش عملی مردمان سرخورده از غرب و تشنه معنویت را به دین اسلام فراهم آورده است.

۱. ابعاد مسئولیت‌پذیری در سبک زندگی اسلامی

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی، موضوع مسئولیت‌پذیری است. در واقع، این مؤلفه است که به زندگی انسان رنگ و بوی الهی و دینی می‌دهد، چرا که انسانی که خود را تابع و پیرو هیچ قانون و مذهبی قرار نمی‌دهد و زیر بار هیچ مسئولیتی نمی‌رود، نمی‌تواند روح زندگی دینی را درک کند. از این رو، در سبک زندگی اسلامی، مسئولیت‌های مشخص انسان بیان شده است. از جمله این مسئولیت‌ها، مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال و آیین و شریعت پاک الهی و مسئولیت انسان در قبال خود، دیگران و جهان هستی است.

در تشریح این چارچوب و نظام معرفتی باید عنوان کرد که در آموزه‌های اسلامی، انسان از آن جهت که انسان است، دارای مسئولیت‌های خاصی در ارتباط با خدا، خویشتن، انسان‌ها و جهان هستی است که در صورت توجه و پذیرش و شکوفاسازی تمام آن‌ها، زندگی آدمی، نظامی مطلوب به خود می‌گیرد و انسان به کمال شایسته خود رهنمون می‌شود. تمام تحولات رشدی که به تدریج در راستای اهداف عالی معرفتی و هماهنگ با اهداف آفرینش در آدمی پدید می‌آید، از چهار جنبه فوق بیرون نیست.

در حقیقت، پذیرش این مسئولیت‌های چهارگانه به صورت مطلوب است که آدمی را به سبک زندگی اسلامی هدایت می‌کند و رشد و بالندگی سعادت‌مندان را در زندگی فردی، اجتماعی و زیست‌محیطی موجب می‌گردد و انسان زندگی دنیا را مقدماتی برای زندگی آخروی و حیات جاوید و حسن مآب قرار می‌دهد و هدف قرب و کمال مطلوب را برای خود فراهم می‌سازد.

شایان ذکر است که ابعاد این نوع مسئولیت‌پذیری با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند و باید به صورت همه‌جانبه در افراد رشد یابند، چرا که روابط صحیح در یک بُعد بدون دیگری، وظیفه نیست، که رغبت فطری به آن است و به عبارت دیگر، پیوندی میان این مسئولیت‌ها وجود دارد که پذیرش برخی از آن‌ها، حتماً به پذیرش مسئولیت دیگری منتهی می‌گردد و بدون آن‌ها این مهم عملیاتی نمی‌شود. این نوع آموزه‌ها حاکی از آن است که این مسئولیت‌ها در نظام معرفتی و تربیتی به هم تنیده در نظر گرفته شده‌اند و این بدین معنی است که در پذیرش و عملیاتی ساختن هر دسته از این مسئولیت‌های چهارگانه، باید از دسته‌های دیگر نیز کمک گرفت و آن‌ها را شکوفاساخت و به رشد رساند تا رفتار معرفتی مبتنی بر سبک زندگی اسلامی تحقق یابد. در ادامه به توضیح چارچوب مفهومی ابعاد چهارگانه مسئولیت‌پذیری در سبک زندگی اسلامی پرداخته می‌شود:

۱. اعتقادی (در ارتباط با خالق)

مهم‌ترین مسئولیت انسان که عامل عملیاتی کردن سایر مسئولیت‌ها نیز هست، مسئولیت‌های انسان در برابر خداست. چون خلق و امر آدمی و همه هستی از خدای متعال است و او مالک همه چیز است، هر جا حقی و یا در برابر آن مسئولیتی باشد، اصالتاً از آن خداست و هیچ حقی برای کسی به خودی



الَّذِي أَغْطَى كُلَّ شَيْءٍ وَخَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را از ماده آفرینش او بوده، داده است، سپس هدایت کرده است! (طه/ ۵۰).

اما خداوند در کلام نورانی خویش در باب انسان فرموده است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا...» در جای دیگر نیز بیان می‌فرماید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؛ آیا انسان گمان می‌کند که بی هدف رها می‌شود؟!» از این آیه‌ها استنباط می‌شود که خداوند، کمال قرب و منزلت را برای انسان قائل شده است؛ زیرا از او خواسته که مانند موجودی رها و بی تکلیف، در پی کارهای بیهوده نباشد، بلکه در خود احساس مسئولیت را پرورش دهد و همواره خود را مسئول بداند. در نتیجه، هرگز خود را به بهایی کمتر از لقای پروردگار و یا بهشت ابدی نفروشد که در غیر این صورت به یقین از زیانکاران خواهد بود. انسان در حریم فردی نیز مستقل و رها از هرگونه باید و نباید نیست.

از این نظر، آدمی در تعامل خود نسبت به حفظ حیات، عزت نفس و آزادی خویش مسئولیت دارد. به همین دلیل، خودکشی، خودآزاری و ظلم‌پذیری از رفتارهای غیراخلاقی فرد با خود است. از سوی دیگر، وجود و هستی آدمی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوندی است که وی نسبت به آن مسئولیت سنگینی دارد. خداوند انسان را خلیفه خود بر روی زمین قرار داده است و از این رو، به او موهبت وجودی خاصی عنایت فرموده است. در وجود انسان، استعدادها و قابلیت‌هایی وجود دارد که دیگر موجودات از آن محروم هستند. آدمی می‌تواند با شناخت و عمل درست، مظهر صفات الهی گردد و حقیقتاً خلیفه خدا بر روی زمین باشد. خداوند در این باره می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛ ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهیه) را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، ولی آن‌ها از حمل آن سربزافتند، و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بردوش کشید، (چرا که) او بسیار ظالم و جاهل بود.»

بنابراین، انسان نسبت به برخورداری از توانمندی‌ها و استعدادهایش مسئولیت دارد. حتی با توجه به برخی از آیات می‌توان کانون مسئولیت را متوجه اصلاح و تهذیب فردی دانست. قرآن کریم مسئولیت را ابتدا نسبت به خود فرد بازمی‌گرداند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مِمَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت) خدا بپرهیزید و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده است؛ و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.» این معنا در آیات بسیاری آمده است و نیز بیان شده است که اگر دیگران گمراه شوند، در صورت هدایت فردی به شما آسیب نمی‌رسد. آیت‌های نیز که بیانگر تفکیک اعمال میان افراد است، بر این مطلب دلالت دارند.

انسان در باب خود نیز مسئول است که خویشتن خویش را بشناسد و در پرورش استعدادها و توانایی‌هایش بکوشد، ضعف‌ها و زشتی‌های خود را برطرف سازد، کرامت انسانی خویش را محفوظ بدارد و فرصت عمر را که گرانبهاترین سرمایه اوست، غنیمت شمارد؛ به عبارت دیگر، انسان با شناختن

مسئولیت‌پذیری

اجتماعی نوعی

احساس التزام

به عمل یا

واکنش فردی

در موقعیت‌های

گونگون به دلیل

تقید به دیگران

است که نتیجه

آن، نوعی احساس

تعهد و پایبندی به

دیگران و تبعیت از

قواعد و معیارهای

اجتماعی و نیز درک

قواعد گروهی است

که در ذهن و رفتار

فرد شکل می‌گیرد

و اثرات آن را به

گونه‌ای همه‌جانبه

می‌توان در زندگی

انسان‌ها و در ابعاد

مختلف فکری،

اجتماعی، مذهبی،

هنری و اخلاقی

آن‌ها مشاهده کرد

حقیقت خود و عظمت وجودی خویش، شوق تحصیل کمالات و تزکیه نفس از پلیدی‌ها در وجودش جوانه می‌زند و رشد می‌کند و می‌کوشد نفس خود را از ذائل اخلاقی دور کند؛ زیرا به ارزش این گوهر گرانبها و لطیفی که از دریای پنهان عالم ملکوت به دیار ملک و ماده آمده است و به فرمان خداوند متعال، این بدن جسمانی را به خدمت گرفته است، پی می‌برد و با پی بردن به ارزش آن، همه دنیا را و آنچه در آن است، در مقابل آن کوچک و بی‌ارزش می‌یابد.

۳. اجتماعی (در ارتباط با دیگران)

انسان فطرتاً موجودی اجتماعی است و این حقیقت خود را در دو چهره نشان می‌دهد؛ یکی این که هر انسانی گرایش به جامعه‌پذیری دارد و می‌خواهد زندگی اجتماعی داشته باشد و زندگی بدون تعامل با دیگران برای وی دشوار است و دیگر این که هر فردی نسبت به دیگری احساس مسئولیت می‌کند و خود را در سرنوشت دیگران و دیگران را در سرنوشت خویش مؤثر می‌داند و از این روست که در آموزه‌های دینی بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی، به عنوان یکی از مهم‌ترین و هدفمندترین بخش تربیت آدمی تأکید شده است. مسئولیت‌پذیری اجتماعی از جنبه‌های فطری آدمی است که به صورت گرایش و توانمندی در هر فردی وجود دارد و از این رو، «مدنی بالطبع» نامیده شده است.

به فعلیت رساندن این توانمندی و عملیاتی ساختن این گرایش در همه مراحل زندگی می‌تواند زمینه‌ساز تحولات تربیتی و ظهور توانمندی‌های بالقوه افراد باشد. مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوعی احساس التزام به عمل یا واکنش فردی در موقعیت‌های گوناگون به دلیل تقید به دیگران است که نتیجه آن، نوعی احساس تعهد و پایبندی به دیگران و تبعیت از قواعد و معیارهای اجتماعی و نیز درک قواعد گروهی است که در ذهن و رفتار فرد شکل می‌گیرد و اثرات آن را به گونه‌ای همه‌جانبه می‌توان در زندگی انسان‌ها و در ابعاد مختلف فکری، اجتماعی، مذهبی، هنری و اخلاقی آن‌ها مشاهده کرد.

این بُعد از ابعاد مسئولیت انسان، نسبت به دیگر انسان‌هاست که در زمینه‌های گوناگون اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد، از مهم‌ترین آن‌ها مسئولیت نسبت به فرستادگان خداوند، یعنی قرآن، رسول الله، ائمه هدی (ع)، و اطاعت از آنان است. دیگر حوزه‌های مسئولیت انسان در رابطه با دیگران، همه روابط خانوادگی و خویشاوندی، همسایگان، طبقات محروم، مؤمنان، قشر جامعه، حکومت و یا حتی بشریت که به صورت گوناگونی چون محبت، رعایت حقوق، اقامه قسط، همکاری و هدایت را شامل می‌شود.

معیار مطلوب بودن پذیرش این مسئولیت، هماهنگی مسئولیت فطری انسان با خداست که در لسان شرع و سیره معصومان (ع) به عنوان رضای پروردگار مطرح است. هدف مرضی خدا این است که انسان‌ها با پاسداری حرمت‌های سه‌گانه، به سعادت انسانی نائل گردند و در درجات کمالی بی‌نیاز باشند، خود را ارتقا دهند.



.....

تأکید آموزه‌های دینی بر عمران و آبادانی زمین، کراهت آلوده ساختن عناصر محیط زیست مانند آب، خاک و هوا، و یا حتی کراهت آلوده ساختن محیط زندگی طبیعی حیوانات و جنبندگان و نیز لزوم نگهداری از حیوانات مفید و تأمین نیازهایشان و ممنوع بودن آتش زدن و قطع کردن درختان و تخریب طبیعت، حتی در زمان جنگ با دشمن، دلالت بر اهمیت و جایگاه حفظ منابع طبیعی و محیط زیست در اسلام دارد.

۴. زیست محیطی (در ارتباط با جهان هستی)

خداوند متعال در قرآن کریم به این مهم اشاره فرموده است: «... هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...»؛ اوست که شمارا از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت... در این عمران و آبادانی باید کار از استحکام و اتقان برخوردار باشد. تأکید آموزه‌های دینی بر عمران و آبادانی زمین، کراهت آلوده ساختن عناصر محیط زیست مانند آب، خاک و هوا، و یا حتی کراهت آلوده ساختن محیط زندگی طبیعی حیوانات و جنبندگان و نیز لزوم نگهداری از حیوانات مفید و تأمین نیازهایشان و ممنوع بودن آتش زدن و قطع کردن درختان و تخریب طبیعت، حتی در زمان جنگ با دشمن، دلالت بر اهمیت و جایگاه حفظ منابع طبیعی و محیط زیست در اسلام دارد.

از بهترین طرح‌های زیست محیطی اسلام، ایجاد رابطه مسئولانه میان انسان و عوامل طبیعی است. برخی از روایات، تمام افراد جامعه را در برابر طبیعت و حیوانات مسئول دانسته، چنان که امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «إِتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ وَ أُطِيعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ»؛ از خدا نسبت به بندگان و شهرهایش پروا کنید؛ زیرا دارای مسئولیت هستید، حتی نسبت به زمین‌ها، حیوانات. و خداوند را اطاعت کنید و از نافرمانی او بپرهیزید. بنابراین، از مجموع آموزه‌های دینی که بر حفظ و مراقبت از طبیعت و منابع طبیعی تأکید شده است، استفاده می‌شود که همه انسان‌ها در برابر طبیعت خداداد مسئول هستند و باید در حفظ آن کوشا باشند. گفتنی است، جاذبه‌های زیبای طبیعت، اعم از جنگل‌ها، دشت‌ها، صحراها، گل‌ها و گیاهان، از عوامل مهم ایجاد آرامش و نشاط در آدمی هستند. از این رو، نابودی غیرمنطقی و غیراصولی این نعمت‌های دلربای خداوندی، به معنای از بین بردن نشاط و امنیت خاطر مردم و گرفتار ساختن آن‌ها به اندوه، ناامیدی و افسردگی خواهد بود.

۴ نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی ابعاد چهارگانه «اعتقادی، فردی، اجتماعی و زیست محیطی»، مسئولیت‌پذیری در سبک زندگی اسلامی با استناد به آیات قرآن و روایات معصومین (ع) پرداخته شد و موارد زیر مشخص گردید:

۱. در بُعد اعتقادی، مسئولیت آدمی آن است که اولاً به خداوند متعال معرفت پیدا کند و با معرفت به او، به وجود او و صفات علیا و اسمای حسنا و باور پیدا کند و ثانیاً فقط او را اطاعت و عبادت کند.

۲. در بُعد فردی، مسئولیت انسان آن است که بداند روح انسان حقیقتی است غیرمادی که مانند هر موجود مجردی دارای سه بُعد علم و آگاهی، قدرت و محبت است. این علم و آگاهی که به صورت ناخودآگاه در هر انسانی وجود دارد، در کنار گرایش‌های فطری او که می‌توان از همه آن‌ها با عنوان گرایش فطری به سوی کمال مطلق و انزجار و بیزاری از نقص و کاستی نام برد، منبع و منشأ ارتباط انسان با خویش است.

با توجه به قدرت انسان بر تشخیص، آگاهی، پیمودن مسیر، دارا بودن اختیار و آزادی در تفکر و عمل و نیز وجود حب ذات در



انسان، گرایش به خود درانسان و محبت به خویشتن موجب می‌شود که علم و آگاهی ناخودآگاه او به خویشتن، به علم و آگاهی آگاهانه تبدیل شود. سپس در مرحله عمل با توجه به آگاهی‌ها، خود را برای رسیدن به خیر و کمال و قرب الهی، چنان که باید بسازد، به سلاح ایمان و تقوا مجهز شود و با فراهم آوردن عوامل سعادت و برطرف کردن موانع و آفات، به سیر و سلوک خویش ادامه دهد تا خود را به مراحل عالی آن برساند و از خود طبیعی به سوی خود انسانی و آن‌گاه به مرحله خود اعلی که مظهری از ذات حق است، تغییر جهت دهد و خلیفه الله و مظهر اسما و صفات الهی گردد. نتایج بررسی بُعد اجتماعی مسئولیت‌پذیری بیانگر آن است که انسان موجودی اجتماعی است و زندگی اجتماعی، منشأ حقوق و تکالیف معینی است که انسان در زندگی اجتماعی با توجه به کرامت و مسئولیت خویش باید آن‌ها را رعایت کند تا زمینه ساز تحقق عدالت اجتماعی باشد. مهم‌ترین مسئولیت‌های فرد در بُعد چهارم که زیست محیطی نام دارد، این است که باید چگونه رابطه جهان هستی را با خداوند در یابد و نیز بفهمد که خود او چگونه با جهان هستی و طبیعت برخورد کند تا برخورداری متقابل حاصل شود. کاربردی سازی ابعاد مسئولیت‌پذیری به صورت پیوسته و زنجیری می‌تواند در شخصیت افراد مؤثر افتد و پیامدهای سازنده‌ای را در سطوح روانی - عاطفی، روانی - اجتماعی و معنوی - دینی سبک زندگی افراد پدید آورد. در پایان، باید متذکر شد که آنچه ارائه شده است، مدخلی مقدماتی برای ورود به هر یک از این ابعاد چهارگانه است؛ تشریح و تبیین دقیق و کامل این ابعاد نیازمند بحث مفصلی است که قطعاً در این مجال نمی‌گنجد.



نگاهی به تعهدات اجتماعی سازمان‌ها

یک تکلیف الهی

■ هاشم نیکومرام، بهنام فیض آبادی

مشروعیت برخوردار باشند. این مشروعیت نیز موضوعی نیست که بتوان آن را خرید یا از جایی وارد کرد، بلکه یک موضوع اعتباری است که سازمان‌ها باید با رفتارشان در سطح جامعه، آن را کسب کنند. در این زمینه، الگوهای بسیاری در چند سال اخیر در دنیا معرفی شده است که سازمان‌ها با رعایت موازین آنان در به دست آوردن مشروعیت و مقبولیت در سطح جامعه تلاش می‌کنند. اما در دین اسلام این موضوعات به کرات و به دفعات به عنوان رهنمودهای اساسی در قرآن کریم و در سخنان ائمه اطهار (علیهم السلام) آمده است که می‌تواند الگوی مناسبی برای سازمان‌های اسلامی باشد. در این مقاله بررسی نظرات متفاوت در زمینه مسئولیت‌های اجتماعی، نگاه اسلام به این مقوله که نگاهی بسیار متکامل و جامع تراست را ارائه می‌دهیم.

۱ | تعامل سازمان‌ها با جامعه

سازمان‌ها عموماً بر اساس نیاز به وجود می‌آیند، خواه این نیاز کسب سود باشد، خواه ارائه خدمات عمومی. آن‌ها در جوامع به وجود می‌آیند و بخشی از هر جامعه را تشکیل می‌دهند، لذا می‌توان گفت هر سازمانی با هر نیتی که به وجود آمده باشد، با جامعه و محیط پیرامونش در ارتباط و تعامل است. بنابراین نمی‌توان این طور فرض کرد که جامعه‌ای مستقل از سازمان‌ها باشد و یا سازمان‌هایی مستقل از جامعه و محیط پیرامونشان باشند.

این تعامل به گونه‌ای است که باعث شده، جوامع بشری نسبت به سازمان‌هایی که فعالیت‌هایشان بر روی زندگی و حیات آنان تأثیر می‌گذارد، حساس باشند و به نوعی رفتار این سازمان‌ها را حسابرسی کنند.

لی پرستون و جیمز پت یک مدل تعاملی سازمان و جامعه ارائه دادند که در آن دو گونه تعامل را می‌توان بین سازمان و جامعه مشاهده کرد.

تعاملات اولیه عبارتند از کلیه ارتباطات مستقیم سازمان

در این مقاله، چگونگی نگاه اسلام به مسئولیت‌های اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. لذا ابتدا چگونگی تعامل سازمان‌ها با جامعه در قالب مدل‌های اولیه و ثانویه نشان داده شده است. در گام بعدی به این مسئله پرداخته شده که چرا امروزه مسئله مشروعیت یکی از شروط موفقیت سازمان‌ها در جوامع بشری است و سپس مسئولیت‌های اجتماعی از نقطه نظرات مختلف تعریف و مورد ارزیابی قرار گرفته است. در ادامه، مسیر تکامل مشارکت اجتماعی که از تعهدات اجتماعی شروع شده و به مسئولیت‌های اجتماعی می‌رسد و در نهایت تبدیل به پاسخ‌گویی اجتماعی سازمان‌ها می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته است. به منظور ارائه دیدگاه اسلام در مورد مسئولیت اجتماعی، دیدگاه‌های مختلف مسئولیت‌های اجتماعی از نظر تاریخی مورد بررسی قرار گرفته و بر اساس این دیدگاه‌های تاریخی، سه نوع فلسفه یا دیدگاه اساسی در خصوص مسئولیت‌های اجتماعی ارائه شده است. در نهایت، دیدگاه اسلامی به عنوان یکی از دیدگاه‌های مطرح شده در حوزه مسئولیت‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. مسئولیت اجتماعی در اسلام یک دیدگاه بسیار جامع و با ابعادی به گستردگی پاسخ‌گویی اجتماعی است. ■

۲ | مقدمه

امروزه سازمان‌ها به دلیل تعاملات بیش از پیش با محیط اطرافشان و جامعه‌ای که در آن مشغول به فعالیت و حیات هستند، مجبورند برای ادامه فعالیت و کسب و کار به گونه‌ای با جامعه در تعامل باشند تا نه تنها به جامعه آسیب نرسانند، بلکه فعالیت و نتایج آن‌ها برای جامعه مفید باشد. یکی از مهم‌ترین مباحثی که در حال حاضر بسیاری از سازمان‌ها تلاش می‌کنند از طریق آن مقبولیت بیشتری به دست آورند، بحث مشروعیت یا شایستگی است. امروزه سازمان‌هایی می‌توانند حضور پررنگ‌تری در بازار داشته باشند که از

فراهم می‌آورد، «در این تعریف چند نکته قابل توجه است:

- مسئولیت اجتماعی، یک تعهد است که مؤسسات باید در ارتباط با آن پاسخگو باشند.
- مؤسسات مسئول هستند از آلوده کردن محیط زیست، اعمال تبعیض در امور استخدامی، بی‌توجهی به تأمین نیازهای کارکنان خود، تولید محصولات زیان‌آور و نظایر آن که به سلامت جامعه لطمه می‌زنند، بپرهیزند.
- سازمان‌ها باید با اختصاص منابع مالی در بهبود رفاه اجتماعی مورد قبول اکثریت جامعه بکوشند. این قبیل اقدامات عبارتند از: کمک به فرهنگ کشور و مؤسسات فرهنگی و بهبود کیفیت زندگی مردم.

□ تعهد اجتماعی تا پاسخ‌گویی اجتماعی

همان‌طور که از تعاریف می‌توان استنباط کرد، سازمان‌ها با توجه به مناسبات و تعاملاتی که با محیط اولیه و ثانویه خودشان دارند، باید علاوه بر قبول تعهدات اجتماعی، در نهایت، پاسخ‌گویی اجتماعی نیز داشته باشند.

یک سازمان، زمانی که تنها به مسئولیت‌های قانونی و اقتصادی خود عمل کند، به تعهدات اجتماعی‌اش عمل کرده است. بعد از تعهد اجتماعی، سازمان‌ها وارد مرحله بعدی خواهند شد؛ در این مرحله آن‌ها برای فعالیت‌های خود یک چارچوب اخلاقی در نظر می‌گیرند. در این حالت، سازمان‌ها اقدام به فعالیت‌هایی می‌کنند که سعی بر بهتر کردن وضع جامعه دارند و از کارهای ضد اخلاقی به شدت پرهیز دارند.

نهایتاً بعد از مسئولیت اجتماعی، وارد عرصه پاسخ‌گویی اجتماعی می‌شوند که در این شرایط با توجه به توان و ظرفیتشان عمل می‌کنند و بر اساس برنامه‌ها و اقدامات عملی طبق چارچوب‌های اخلاقی، در جهت بهبود وضع جامعه تلاش می‌کنند.

□ دیدگاه‌های مختلف مسئولیت‌های جامعه

بر بررسی تاریخی انواع دیدگاه‌های حاکم بر مسئولیت‌های اجتماعی سازمان‌ها، می‌توان سه مرحله تغییر نگرش را مشاهده کرد:

(الف) مدیریت مبتنی بر کسب حداکثر سود: این دیدگاه تا دهه ۱۹۳۰ میلادی پابرجا بود و اساس آن عبارت بود از این که سازمان‌ها فقط مسئول کسب منافع خودشان هستند.

(ب) مدیریت مبتنی بر اعتماد: در دهه ۱۹۳۰ خصوصاً در ایالات متحده آمریکا، رکودهای عظیم اقتصادی و اعتراضات جنبش‌های کارگری در خصوص امنیت شغلی، سازمان‌ها را وادار کرد تا فقط به فکر منافع خودشان نباشند و شرایط بهتری را برای امنیت شغلی کارکنان و وضعیت رفاهی آنان در نظر بگیرند. این دیدگاه تا دهه ۱۹۶۰ پابرجا بود.

(ج) مدیریت کیفیت زندگی: از دهه ۱۹۶۰ میلادی تا کنون، مدیران سازمان‌ها به این باور رسیده‌اند که باید مسئولیت‌های اجتماعی را بر عهده بگیرند.

□ مبنای فلسفی دیدگاه‌های مسئولیت اجتماعی

بر اساس هریک از سه مرحله تاریخی مسئولیت اجتماعی، سه نوع فلسفه یا دیدگاه اساسی وجود دارد. این دیدگاه‌ها عبارتند از: دیدگاه کلاسیک؛ دیدگاه مسئولیت‌پذیری؛ دیدگاه پاسخ‌گویی. در دیدگاه کلاسیک، سازمان‌ها صرفاً به دنبال سودآوری و به حداکثر رساندن منابع خود بودند و معیارهای اخلاقی برایشان مهم نبود. به عنوان مثال، رابرت مرسر، یکی از طرفداران دیدگاه کلاسیک، می‌گوید: «مسئولیت اولیه هر بنگاه اقتصادی کسب سود است، این بدان معنی است که نه شما و نه کارکنانتان و نه هیچ کس دیگر نباید به جامعه فکر کند. انتقادات زیادی به این نوع نگرش وجود دارد، از جمله این که سودجویی صرف ممکن است باعث بروز رفتارهای غیر اخلاقی از سوی سازمان‌ها شود.»

دیدگاه مسئولیت‌پذیری که با مرحله دوم مسیر تاریخی مسئولیت اجتماعی همراه است، بر این نکته تأکید دارد که سازمان‌ها، صرفاً برای گروه‌های خاصی که ممکن است باعث ایجاد محدودیت‌هایی برای فعالیت آن‌ها شوند، فعالیت کرده و سعی در برآورده کردن نیازهای آنان دارند. در این تفکر، سازمان برای فعالیت‌های خودش چارچوب‌هایی را مدنظر قرار می‌دهد که صرفاً در جهت برآورده کردن نیازهای گروه ذی‌نفعان است. اما دیدگاه سوم که همراه با مرحله سوم مسیر تاریخی مسئولیت اجتماعی است، دامنه

با جامعه، جهت رسیدن به اهداف اولیه که کسب درآمد و سود از طریق ارائه خدمات و عرضه محصولات است. اما در مدل دیگری می‌توان مشاهده کرد که روابط سازمان با جامعه فراتر از روابط کاری و تجاری است و برخی از گروه‌ها و افراد که می‌توانند به عنوان ذی‌نفعان قلمداد شوند نیز از نتیجه اقدامات و عملیات سازمان تأثیر می‌پذیرند. بنابراین می‌توان گفت:

۱. مدیران سازمان‌های امروزی، به دلیل تعاملات اولیه و ثانویه‌ای که با محیط اولیه و ثانویه دارند، باید در هنگام تصمیم‌گیری، مصالح گروهی اولیه و ثانویه را مورد ملاحظه قرار دهند.

۲. مدیران سازمان‌ها علاوه برداشتن اطلاعات و تخصص کافی در خصوص ارتباط با گروه اولیه (جامعه اولیه) که شامل روش‌های کسب سود و عرضه محصولات و درآمد است، باید روش‌هایی را مورد ملاحظه قرار دهند تا تخصص لازم برای برخورد با گروه‌های ثانویه را نیز کسب کنند.

نکته مهم‌تر، پذیرش سازمان‌ها از سوی جامعه است که به مسئولیت‌پذیری یا شایستگی آنان بستگی دارد، لذا باید در خصوص تصمیم‌گیری‌هایشان که در جامعه تأثیر دارد، خدشه دار نشدن مشروعیت و مقبولیت به دست آمده را مورد ملاحظه قرار دهند.

□ تعریف مسئولیت‌های اجتماعی

پیچیدگی عوامل و متغیرهای تأثیرگذار بر پدیده‌هایی که به نوعی به اجتماع باز می‌گردند، ارائه تعریف واحدی از آن‌ها را غیرممکن ساخته است. مسئولیت اجتماعی نیز از این امر مستثنی نیست، اما در این جا از چند صاحب‌نظر مدیریت، تعاریفی ارائه می‌دهیم:

۱. گریفین و بارنی در کتاب خود، مسئولیت اجتماعی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «مسئولیت اجتماعی، مجموعه وظایف و تعهداتی است که سازمان باید در جهت حفظ، مراقبت و کمک به جامعه‌ای که در آن فعالیت می‌کند، انجام دهد.»

۲. درک فرنچ و هینر ساورد در کتاب «فرهنگ مدیریت» در خصوص مسئولیت اجتماعی می‌نویسند: «مسئولیت اجتماعی وظیفه‌ای است بر عهده مؤسسات خصوصی، به این معنی که تأثیری سوء بر زندگی اجتماعی که در آن کار می‌کنند، نگذارند. میزان این وظیفه به طور روشن تعریف نشده است، ولی عموماً مشتمل است بر وظایفی چون: آلوده نکردن، تبعیض قائل نشدن در استخدام، نپرداختن به فعالیت‌های غیر اخلاقی و مطلع کردن مصرف‌کننده از کیفیت محصولات ارائه شده. همچنین مسئولیت‌های اجتماعی وظیفه‌ای است مبتنی بر مشارکت مثبت در زندگی افراد جامعه.»

۳. دکتر مهدی ایران‌نژاد پاریزی در مورد مسئولیت اجتماعی می‌گوید: «مسئولیت اجتماعی، تعهد تصمیم‌گیران برای اقداماتی است که به طور کلی علاوه بر تأمین منابع خودشان، موجبات بهبود رفاه جامعه را نیز

در دشت‌های آن برای خود کاخ‌هایی ساختید... پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید و در زمین سر به فساد برندارید.» یا در سوره یس، آیه ۵۵ می‌فرماید: «بدانید که در حقیقت آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست. بدانید که در حقیقت وعده خدا حق است، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.» پروردگار متعال در سوره بقره در آیه ۱۱ در خصوص فساد نکردن در زمین می‌فرماید: «و چون به آنان گفته شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند ما خود اصلاح‌گریم.»

۱ حقوق مردم

پروردگار متعال در رابطه با رعایت حقوق مردم در قرآن به کرات تأکید فرموده است. از جمله می‌توان به سوره هود آیه ۸۵ اشاره کرد: «وای قوم من! پیمان‌ه و ترازورا به عدل و داد، تمام دهید و حقوق مردم را کم مدهید و در زمین به فساد سر برمدارید.» در سوره بقره آیه ۲۶۷ می‌فرماید: «از آنچه برای شما از زمین برآورده‌ایم انفاق کنید و در پی ناپاک نروید که از آن انفاق کنید، در حالی که آن را اگر به خودتان می‌دادند جز با چشم‌پوشی و بی‌میلی نسبت به آن نمی‌نگریستید.» پروردگار در سوره نسا در آیه ۴ تأکید نموده است که حق زنان را به درستی بدهید و علامه طباطبایی در ترجمه خود در المیزان آورده است: «و اموال یتیمان را پس از بلوغ به آنان بازگردانید و اموال بد خود را با اموال مرغوب آنان تبدیل ننمایید.»

۲ کمک و مساعدت به مستمندان و اقشار ضعیف

در باره نوع و میزان کمک و مساعدت به مستمندان و اقشار ضعیف جامعه، خداوند در سوره بقره، آیه ۲۱۹ خطاب به رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «و نیز سؤال کنندتورا که چه در راه خدا انفاق کنند؟ جواب داده آنچه زاید بر ضروری زندگانی است. خدا بدین روشنی آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که تفکر و عقل به کار بندید.» و نیز در همان سوره، آیه ۱۹۵ می‌فرماید: «از مال خود در راه خدا انفاق کنید، لیکن نه به حد اسراف و خود را در مهلکه و خطر در نیفتانید.»

۳ ویژگی‌های مؤمن

پروردگار متعال همچنین در سوره فرقان آیه ۶۸ ویژگی‌های مؤمن را چنین برمی‌شمارد: «کسانی که موفق شدند انفاق، نه اسراف نمایند و نه تفریط و راهی میان این دو که عادلانه است انتخاب می‌کنند.» همچنین در سوره بقره در آیه ۲۶۵ می‌فرماید: «حکایت آنان که در راه خشنودی خدا انفاق می‌نمایند و با کمال اطمینان خاطر، دل به لطف خدا شاد دارند، مانند بوستانی است بر بلندی، که باران زیادی بر آن بارد و حاصلی دو چندان که منتظرند، دهد... و خدا به کار نیکوکاران بصیر و آگاه است.»

۴ یکی از الزامات زندگی بشر

امروزه در بسیاری از مکاتب و دیدگاه‌های مختلف مدیریتی، بحث مشروعیت یا شایستگی، موضوع بسیار مهمی برای سازمان‌هاست. به همین منظور، سازمان‌ها نیز سازوکارهای مختلفی را برای کسب مشروعیت بیشتر برای خود تعریف می‌کنند. خاستگاه این حرکت‌ها در سازمان‌های امروزی فقط نگران بودن به حال جامعه نیست، بلکه این حرکت‌ها در بسیاری از موارد به دنبال کسب سود بیشتر است. اما اگر نگاهی به آیات و دیدگاه‌های اسلامی - که در این مقاله فقط به برخی از آن‌ها اشاره شده که به مسئولیت‌های مؤمنان در برابر یکدیگر و حتی در برابر زمین دارند - بیندازیم، متوجه می‌شویم که این دیدگاه از زمان صدر اسلام به صورت تأکید در قرآن مورد توجه قرار گرفته و پروردگار متعال به این موضوع به عنوان یکی از الزامات زندگی بشر نگاه کرده است. حال این نکته مطرح می‌شود که در اسلام اگر مؤمن و یا سازمانی در این زمینه حرکت کند، این امر یک خاستگاه الهی دارد. لذا بحث مشروعیت سازمان‌ها، موضوعیت پیدا می‌کند، از آن می‌توان به عنوان یک امر الهی یاد کرد و نتیجه گرفت که در اسلام مسئولیت‌های اجتماعی یک تکلیف است و شاید بتوان این طور ادعا کرد که فلسفه فکری حاکم بر دیدگاه اسلامی مسئولیت‌های اجتماعی یک دیدگاه جامع‌تر نسبت به سایر دیدگاه‌هاست. □

گسترده‌تری از دیدگاه مسئولیت‌پذیری دارد. در این دیدگاه، سازمان‌ها به مثابه شرکایی در کنار سایر مؤسسات و نهادهای جامعه هستند و تلاش زیادی می‌کنند تا مشکلات جامعه حل شود و در نهایت سطح رفاه و کیفیت زندگی اجتماعی مردم جامعه با رعایت برآورده کردن نیازهای تمامی طرف‌های ذی‌نفع، بالاتر رود.

۱ دیدگاه اسلام به مسئولیت اجتماعی

در بررسی کتب اسلامی و نظرات علمای مسلمان، نکات جالب توجهی وجود دارد که در بررسی فلسفی دیدگاه‌ها می‌توان تا حدود زیادی آن را بسیار مدرن و پیشرفته قلمداد کرد. حال در این جا به ذکر برخی از آیات و احادیث می‌پردازیم که نشان‌دهنده نگاه بسیار پیشرفته و مدرن اسلام نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی است. توجه به رفاه عمومی جامعه در اصول اخلاقی، اعتقادات و ارزش‌های مذهبی ما نیز وجود داشته است که موارد زیر شاهدی بر این مدعا است:

۱ نیکی کردن

در قرآن به کرات گفته شده است که با هم به نیکی رفتار کنید. به عنوان نمونه، در سوره بقره، آیه ۸۳ خداوند می‌فرماید: «جز خدا را نپرستید و نیکی کنید به پدر و مادر خویش و یتیمان و فقیران و به زبان خوش با مردم تکلم کنید و نماز به پا دارید و زکات مال خود را بدهید.»

۲ مسئول بودن نسبت به یکدیگر

خداوند متعال در کتاب آسمانی قرآن، مسلمانان را نسبت به یکدیگر مسئول دانسته و با صراحت و دقت، مسئولیت آنان را نسبت به یکدیگر تعیین و مشخص کرده است. از جمله در سوره اسراء، آیه ۲۶ خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «و حق خویشاوندان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن.»

۳ نیکوکاری

پروردگار در سوره بقره در آیه ۱۷۸ می‌فرماید: «نیکوکاری آن نیست که روی به جانب مشرق یا مغرب کنید، نیکوکار کسی است که به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان و پیغمبران ایمان آورد و دارایی خود را در راه دوستی خدا به خویشان، یتیمان، فقیران، رهگذران و گدایان بدهد... و زکات مال به مستحق بدهد.» همچنین در سوره نساء آیه ۳۶ آمده است: «نسبت به پدر و مادر، خویشان، یتیمان، فقیران و همسایه خویش، بیگانه و دوستان موافق، رهگذران و بندگان زبردست، در حق همه نیکی کنید.»

۴ برخورد درست با زمین

پروردگار متعال در رابطه با استفاده از نعمت‌های پروردگار در زمین در سوره اعراف در آیه ۷۴ می‌فرماید: «و به یاد آورید... در زمین به شما جای مناسب داد،

با محیط تحصیلی، شغلی و... وظایف او در ارتباط با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند؛ که در این مجال به بخشی از وظایف یک مسلمان در جامعه اشاره می‌کنیم. از جمله این وظایف اجتماعی، اصلاح بین دو مؤمن یا دو گروه از مؤمنان است زمانی که در بین آن‌ها اختلافی به وجود آمده است.

خداوند در آیات ۹ و ۱۰ سوره حجرات که به جهت دستورات اخلاقی به نام سوره اخلاق و آداب نامگذاری شده، می‌فرماید: «إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأْضَلْخَا بَيْنَهُمَا فَاِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرِي فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَءَئْتَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأُضْلِحُوا بَيْنَهُمْ وَاللَّهُ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید، و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر باز گشت، میان آن‌ها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می‌دارد. در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید.»

در آیه دهم یک نکته اساسی بیان می‌کند و آن برادری مؤمنان با یکدیگر است. آیه قبل فرمان به اصلاح می‌دهد و در این آیه سبب آن که برادری است اعلام می‌کند؛ یعنی همان‌گونه که خانواده یک جامعه کوچک است و در میان تک تک اعضای خانواده روحیه برادری و صمیمیت و دلسوزی جاری است، جامعه اسلامی را به عنوان یک خانواده به شمار آورده و اعضای آن را برادر یکدیگر خوانده است.

وقتی دو برادر نسبی را آشتی می‌دهید، همان تلاش را باید در جامعه داشته باشید. همان‌طور که ممکن است بین دو برادر اختلاف به وجود آید و این اخلاف سطحی و گذراست و نباید شکاف عمیق میان دو برادر ایجاد شود، در میان اعضای جامعه نیز باید همین‌گونه باشد. پیامبر (ص) می‌فرماید: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذَلُهُ وَلَا يُنِيلُهُ؛ مسلمان، برادر مسلمان است و به او ستم نمی‌کند و او را خوار نمی‌کند و او را در برابر حوادث تنها نمی‌گذارد.»

در یک روایت دیگر از ایشان حکایت شده که دو برادر دینی همچون دو دست هستند که یکدیگر را می‌شویند. وقتی روح برادر بر جامعه اسلامی حاکم شد، کسی خودش را برتر از دیگری نمی‌داند و نسبت به اعضای جامعه و برادران ایمانی خود احساس مسئولیت و دلسوزی می‌کند. همان‌طور که پیامبر (ص) می‌فرماید: «مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم مثل الجسد اذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر و الحمى؛ مؤمنان در دوستی‌شان، رحمشان و مهرورزی‌شان به یکدیگر همانند یک پیکر عمل می‌کنند»، هنگامی که اندامی از آن به درد آید، دیگر اندام‌ها در پی خوابی و تب با او هم ناله‌اند. □

درباره وظایف مسلمانان نسبت به جامعه

چو عضوی به درد آورد روزگار

محمد باقر انصاری

امام علی (ع) در نامه ۴۷ نهج البلاغه می‌فرماید: «أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعِ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ؛ شما و همه فرزندان و خاندانم و هر که این وصیتم به او می‌رسد را به تقوای الهی، نظم در زندگی، و اصلاح بین مردم سفارش می‌کنم، چرا که از جد شما رسول خدا (ص) شنیدم که می‌گفت: آشتی با یکدیگر برتر است از یک سال نماز و روزه.»

امیرالمؤمنین در این وصیت که در لحاظ آخر عمر شریفشان بیان فرمودند فقط اختصاص به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) ندارد، بلکه برای هر کسی که این وصیت به دست او می‌رسد، به رعایت تقوا در بُعد اجتماعی اشاره نموده‌اند. مسلمان همان‌طور که در عملکرد شخصی خود باید تقوای الهی را پیشه کند، در تعاملات اجتماعی نیز موظف است تقوای الهی را رعایت کند. □

آنچه در این مقاله به آن می‌پردازیم، وظایف مسلمانان نسبت به جامعه است. دین مبین اسلام برنامه‌ای جامع و مترقی در جهت هدایت، رشد و تکامل مادی و معنوی بشر در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی است و با توجه به منابع غنی و حیات بخش خویش از توانایی شگفت‌انگیزی برخوردار است و کارکرد ویژه‌ای را در تمامی زمان‌ها و زمینه‌ها در زندگی بشریت ارائه می‌دهد. اسلام دینی جامع و همه‌سوی است که تمام ابعاد زندگی انسان (فردی، اجتماعی، دنیایی، اخروی، مادی و معنوی) را در نظر گرفته است و همان‌گونه که مردم را به عبادت و یکتاپرستی، دعوت کرده و دارای دستورات اخلاقی و خودسازی فردی است، احکام و دستوراتی در حوزه مسائل اجتماعی ارائه می‌کند.

بر این اساس تعیین نقش یک مسلمان در ابتدا نیازمند شناسایی وظایف و مسئولیت‌های دینی اوست که با مراجعه به قرآن کریم و منابع اصیل اسلامی می‌تواند به تعیین وظایف و تکالیف دینی خویش در حوزه‌های مختلف اقدام کرده و با توجه به آن به ایفای بهینه نقش خویش بپردازد. از دیدگاه اسلام، انسان همان‌طور که در قبال خالقش، نسبت به خویش و نسبت به محیط زیست و طبیعت مسئولیت‌هایی دارد، در جامعه و روابط اجتماعی وظایف و تکالیفی دارد تا در چارچوب این مقررات به تعامل با دیگران در جامعه بپردازد.

رعایت این مقررات و وظیفه‌آحاد مسلمین است. اگر این وظایف اجتماعی رعایت نشود، خصوصاً در جامعه‌ای که غیر اسلامی است، آن رفتار را نه این‌که به حساب شخصی فرد، بلکه به حساب یک نماینده از قشر مسلمان تلقی می‌کنند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «کونوا زیناً لنا ولا تكونوا شیناً علينا؛ زینت و آبروی ما باشید، نه باعث شرمندگی ما.» لذا باید الگو و نماینده زیبایی از مسلمانان، و مراقب رفتارمان در جامعه باشیم.

علاوه بر وظایف فردی، مهم‌ترین وظایف و عملکردهای اجتماعی انسان عبارتند از: ۱. وظایف او در ارتباط با خانواده. ۲. وظایف او در ارتباط با دوستان. ۳. وظایف او در قبال

تعهدات انسان از دیدگاه اسلام

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن

■ سلیم خلیلی

خداوند، موجودات بی‌شماری را در جهان آفریده است که بیهوده و بی‌هدف آفریده و رها نشده‌اند، بلکه همه آن‌ها به سوی مقصد و کمالی که خدا برایشان معین فرموده در حرکت و تکاپو هستند. در قرآن کریم به این موضوع این‌گونه اشاره شده است: «ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آن‌هاست بیهوده نیافریدیم.» و به قول حکیم نظامی گنجوی «کار من و تو بدین درازی / کوتاه کنم که نیست بازی»

در این میان انسان به حقیقت کارهایی که انجام می‌دهد آگاه است، در آثار و عواقب کردارش می‌اندیشد و با اراده و اختیار راهی را برمی‌گزیند. گاهی گرفتار غریزش می‌شود و در گرداب حیوانیت دست و پامی‌زند. گاهی نیز روح ملکوتی و عقل انسانی به یاری‌اش می‌شتابد و امیال و غریز نفسانی را به بند می‌کشد. به گفته مولانا «جان گشوده سوی بالا بال‌ها / تن زده اندر زمین چنگال‌ها، میل جان اندر ترقی و شرف / میل تن در کسب اسباب و علف» ■

به برکت تکلیف و حس مسئولیت است که انسان می‌تواند از چنگال زمین رها شود و به سوی عوالم بالا به پرواز درآید. انسان امانت‌دار بزرگ خداست. مسئولیت او در پیشگاه خدا، خود و جامعه، بار سنگینی است که در آغاز آفرینش، آن‌گاه که به آسمان و زمین و کوه‌ها عرضه شد، آنان به ضعف و ناتوانی خود اقرار کردند و انسان آن را پذیرفت: «ما امانت خود را بر آسمان‌ها و زمین عرضه داشتیم، پس آن‌ها [بر اثر بی‌لیاقتی] از پذیرش آن امتناع ورزیدند و ترسیدند، لیکن انسان امانت ما را پذیرفت.» (احزاب: ۷۲) آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه فال به نام من دیوانه زدند...

برخی مفسران، امانت را در این آیه معادل تکلیف دانسته‌اند و این‌گونه بود که انسان، موجودی مسئول و مکلف شناخته شد. تکلیف و مسئولیت آدمی گسترده است؛ یعنی هر انسانی افزون بر آن‌که در قبال خود مسئولیت دارد، در برابر دیگران و خدای خود نیز مسئول است. پیامبر گرامی اسلام (ص) در این زمینه می‌فرماید: «همه شما نسبت به زیردستان خود مسئول هستید. پس والی و امیر، نسبت به رعیت خود مسئولیت دارد. مرد، سرپرست خانواده است و نسبت به آن‌ها وظیفه دارد. زن، نگهبان خانه شوهر و فرزندان اوست و نسبت به آن‌ها مسئولیت دارد. بنده هم نگهبان اموال مولای خود است و در این باره مسئول است. آگاه باشید که همه شما بندگان هستید و نسبت به رعیت خود مسئولیت دارید.»

■ مسئولیت انسان در برابر خویش

همه موجودات جهان به سوی کمالی که برایشان در نظر گرفته شده است، در حرکتند و همه شرایط و امکانات لازم برای رسیدن به کمال، از سوی خالق دانا برایشان پیش‌بینی شده و در اختیارشان قرار گرفته است. اما همه آن‌ها جز انسان، نه علم به هدف دارند و نه راه را خود انتخاب کرده‌اند، بلکه این



بر این اساس، تنها در سایه احساس مسئولیت در برابر جامعه است که رعایت حقوق دیگران معنا پیدا می‌کند و شومی ظلم و ستم آشکار می‌شود. باز هم، تنها به همین سبب است که بایدین رنج گرسنگی و فقر و اندوه در چهره دیگران، روح آدمی آزار می‌بیند و بی تفاوتی برای او واژه نامأنوسی می‌شود. به راستی: «تو کز محنت دیگران بی غمی / نشاید که نامت نهند آدمی»

مسئولیت انسان در برابر خانواده

خانواده، کوچک‌ترین واحد اجتماع است. با بستن پیمان ازدواج میان زن و مرد، زندگی مشترک آن‌ها آغاز می‌شود و این نقطه شروع شکل‌گیری خانواده است که با تولد فرزند، نظم و قوام می‌یابد. ازدواج و سپس تشکیل خانواده، زن و مرد را از پیریشانی و بی‌هدفی نجات می‌دهد و اطمینان و آرامش را به آنان هدیه می‌کند. در فرهنگ دینی اسلام، خانواده کانونی مقدس است. بدین جهت، بنای زندگی خانوادگی را بر حقوقی که نکته‌های ظریف و دقیقی در آن است، استوار می‌کند. بر همین اساس، همسران در قبال یکدیگر مسئولند و حقوقی بر گردن هم دارند. از امام سجاده (ع) روایت است: «بدان که خداوند، همسرت را مایه آرامش و الفت تو قرار داد و به سبب آن، تو را از خطاها و لغزش‌ها باز داشت. بنابراین، از او سپاسگزار باش و او را احترام کن و از اشتباه‌ها و لغزش‌های او درگذر.»

پدر و مادر نیز در امر تربیت فرزندان خود مسئول هستند. امام سجاده (ع) در این باره می‌فرماید: «فرزند، قسمتی از وجود توست، خوبی و بدی او با تو ارتباط پیدا می‌کند. پس، در تربیت و راهنمایی او به پروردگارش و کمک به او در اطاعت از آموزه‌های الهی، باید کوشا باشی. بنابراین، با او چنان رفتار کن که در دنیا آثار نیک تربیت تو، زینور و مایه سرفرازی تو باشد و در آخرت نیز بر اثر انجام وظیفه، در پیشگاه خدا شرمند نباشی.»

مسئولیت انسان در برابر خویشاوندان

خویشاوندی میان افراد، نوعی همبستگی روانی و عاطفی ایجاد می‌کند و در نتیجه، افراد فامیل، خود را به یکدیگر نزدیک‌تر احساس می‌کنند. از رفعت و آمد بین بستگان، در متون دین به «صله رحم» یاد شده است. مرحوم نراقی (ره) در تعریف و توضیح صله رحم می‌نویسد: «... مراد از صله رحم که صله آن واجب و قطع آن حرام است، هر خویشاوند نسبی است که به خویشی معروف باشد. اگرچه نسبت بسیار دوری [با انسان] داشته باشد و محرمیتی در میان نباشد.»

خویشاوندان باید در سختی‌ها به کمک هم بشتابند و کمبودهای مالی و معنوی یکدیگر را برطرف کنند و به تدریج زمینه مناسبی برای رشد و تعالی همدیگر فراهم آورند. حضرت علی (ع) این مطلب را با سخنی زیبا و تشبیه جالبی بیان فرموده است: «خویشاوندان خود را اکرام کن، زیرا آنان برای تو به منزله بال‌هایی هستند که به کمک آنان قادر به پرواز می‌شوی. مأوایی هستند که به سوی آنان بازمی‌گردی و آن‌ها دستان تو هستند که به وسیله آن‌ها به هدف و مطلوب خود می‌رسی.»

دست‌هایی که انسان را به هدف می‌رساند و آرزوهایش را به بار می‌نشانند، همان خویشاوندان و آشنایان هستند، بنابراین، آدمی باید این ارتباط خویشی را هر چه بیشتر حفظ کند و قوت بخشد و هیچ عاقلانه نیست که انسان این دست‌های ارزشمند و پرتوان خود را با بریدن از خویشاوندان قطع کند. رسول گرامی اسلام (ص) در کلامی فرموده است: «اگر [آدمی] برای ایجاد ارتباط با یک خویشاوند، نیازمند بیمودن یک سال راه باشد، زیننده است.»

صله رحم و دید و بازدید از اقوام، از حقوق ویژه و متقابل انسان‌هاست. حتی اگر یکی از خویشاوندان به وظیفه خود عمل نکرد و پیوند خویشاوندی را قطع کرد، باز هم طرف مقابل، مجاز به مقابله به مثل نیست و تکلیف از دوش او برداشته نمی‌شود، بلکه تأکید بیشتری برای پیوند خویشاوندی با این‌گونه افراد شده است. امام سجاده (ع) این عمل را هم سنگ جهاد می‌شمارد و می‌فرماید: «هیچ گامی نزد خدای متعال محبوب‌تر از دو گام نیست؛ یکی گامی که مؤمن با آن در راه خدا صف [جنگ] می‌بندد و دیگری گامی که برای پیوند با خویشاوندی که قطع رحم کرده است، برداشته می‌شود.»

مسئولیت انسان در برابر همسایگان

یکی از مسئولیت‌های اجتماعی انسان مسلمان، چگونگی رفتار او با همسایه است. در تعریف همسایه آمده است: «هم‌دیوار، دوتن که در کنار هم خانه دارند.» پیامبر گرامی اسلام (ص) حد

خداوند حکیم است که جهان هستی را این‌گونه تنظیم کرده است که هر موجودی به سوی غایت‌نهایی خود رهسپار باشد و چاره‌ای جز این ندارد. چنان‌که خداوند در سوره طه، آیه ۵ می‌فرماید: «... رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که شایسته اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است.» و اما در مورد انسان، خداوند در کلام نورانی خویش، در سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵ فرموده است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا؛ آیا پنداشتید شما را بی‌هوده آفریدیم؟» و در سوره قیامت، آیه ۳۶ بیان می‌کند: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؛ آیا انسان پندارد که آزاد و رها و بی‌مسئولیت است؟»

از این آیه‌ها استفاده می‌شود که خداوند برای انسان، کمال قرب و منزلت را قائل شده؛ زیرا از او خواسته است که مانند موجودی رها و بی‌تکلیف، در پی کارهای بی‌هوده نباشد. در خود احساس مسئولیت را پرورش دهد و همواره خود را مسئول بداند. در نتیجه، هرگز خود را به بهایی کمتر از لقای پروردگار و یا بهشت ابدی نرغوشد که در غیر این صورت، به بقین از زبان کاران خواهد بود و به تعبیر حافظ شیرین سخن: «یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد / آن‌که یوسف به زرناسره بفرورخته بود» و یا به قول مولانا «خویشستن نشناخت مسکین آدمی / از فزونی آمد و شد در کمی / خویشستن را آدمی ارزان فروخت / بود اطلس خویش بر دلقی بدوخت»

امام سجاده (ع) درباره مسئولیت انسان در قبال خویشستن می‌فرماید: «نیروهای [و استعدادها] خود را تنها در پیروی از روش خدایی به کارگیری و تا آخرین حد توانایی خود، وجودت را به کمال برسان تا اطاعت‌گر خدا باشی و نسبت به هر یک از اعضای خودت که خدا آن‌ها را وسیله کمال و پیشرفت تو قرار داده است، حق آن‌ها را ادا کنی و از خدا در این راه یاری طلبی.»

مسئولیت انسان در برابر جامعه

انسان موجودی اجتماعی است. او به تنهایی توانایی برطرف کردن نیازهای خود را ندارد. او هم در تأمین نیازهای مادی، مانند: خوراک، پوشاک، مسکن و غیره نیازمند همکاری با دیگران است و هم در تأمین نیازهای معنوی، مانند: دوستی و مهرورزی و مانند آن‌ها به فردی احتیاج دارد که او را دوست بدارد و او نیز آن را دوست داشته باشد. بنابراین، انسان ناگزیر از حیات اجتماعی است و بسیاری از موهبت‌های زندگی خویش را مدیون جامعه می‌داند و او همواره از دیگران خیر و برکت دریافت می‌دارد. در سایه تعامل با اجتماع، از غم و نگرانی آزاد رهنده تنهایی رها می‌شود، بر لبانش گل لبخند می‌شکفتد و بر علم و تجربه و آگاهی‌های او افزوده می‌شود. و این‌گونه است که دست لطف و مهر خداوند را احساس می‌کند، چنان‌که رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «دست خداوند به همراه جماعت است.» آثار سودمندی که به برکت ارتباط با جامعه و اجتماع نصیب انسان می‌شود، بی‌شک سبب ایجاد حس مسئولیت آدمی در برابر آنان خواهد شد و در این رهگذر، کم‌ترین وظیفه او، بازداشتن خویش از آزار رساندن به دیگران است که به تعبیر حافظ: «مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن / که در طریقت ما غیر این گناهی نیست»

حضرت علی (ع) در سخنی زیبا، در نهج البلاغه فرموده است: «... به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده اند وارد شده و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره‌های آن‌ها را به غارت برده است، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، غیر از گریه و التماس کردن نداشته‌اند. لشکر شام با غنیمت‌های فراوان رفتند، بدون این‌که حتی یک نفر آن را زخمی بردارد و یا قطره خونی از او ریخته شود. اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است!»

بدین‌گونه، حضرت علی (ع) سکوت در برابر ستم‌های رفته بر مردم را جایز نمی‌داند و در این میان، تفاوتی در مسلمان و غیرمسلمان بودن انسان‌ها نمی‌گذارد و این، نشان دهنده اوج مسئولیت انسان مسلمان، در برابر هم‌نوعانش است.

مسئولیت انسان در برابر طبیعت

منابع طبیعی، ثروتی است که طبیعت برای استفاده انسان‌ها فراهم ساخته است و عامل انسانی، در پدید آمدن آن نقشی ندارد. از بین بردن منابع طبیعی و آلوده ساختن محیط زیست، یکی از بزرگ‌ترین مشکلات عصر حاضر است که زندگی بشر را به خطر می‌اندازد. به عقیده دانشمندان، بیشتر نابسامانی‌های طبیعی، مانند: سیل‌ها، پیشروی آب دریاها، کاهش سفره‌های زیرزمینی و آسیب‌پذیری لایه اوزن، به علت نابودی و آلوده‌سازی محیط زیست است. از نگاه آموزه‌های دینی، محافظت از منابع طبیعی و محیط زیست، از مهم‌ترین مسائل اخلاقی - اقتصادی به شمار می‌رود.

خداوند در سوره اعراف، آیه ۸۵ در بیان پاره‌ای از مسائل اقتصادی، با نگاهی جامع و فراگیر، انسان را از هرگونه فساد در زمین باز می‌دارد و می‌فرماید: «وَلَا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا؛ در زمین، پس از اصلاح آن فساد نکنید.»

بدیهی است که نابودی منابع و آلودن محیط زندگی، از مصداق‌های فساد در زمین هستند. در روایت‌های اسلامی، زمین، منبع خیر و برکت و همچون مادری مهربان دانسته شده که نگهداری سالم آن بر همگان لازم است. رسول خدا (ص) در این باره می‌فرماید: «از زمین محافظت کنید، چرا که زمین اصل و منشأ شماست.»

در جای دیگر نیز فرمود: «جزبه هنگام ضرورت، درخت را قطع نکنید.» و در حدیثی از ایشان: «آبیاری درخت همانند سیراب کردن مؤمن تشنه دانسته شده است.»

بنابراین، از مجموع آموزه‌های دینی که بر حفظ و مواظبت از طبیعت و منابع طبیعی تأکید شده است، استفاده می‌شود که همه انسان‌ها در برابر طبیعت خداداد مسئول هستند و باید در حفظ آن کوشا باشند. گفتنی است، جاذبه‌های زیبای طبیعت، اعم از جنگل‌ها، دشت‌ها، صحراها، گل‌ها و گیاهان، از عوامل مهم ایجاد آرامش و نشاط در آدمی هستند. از این رو، نابودی غیرمنطقی و غیراصولی این نعمت‌های دلربای خداوندی، به معنای از بین بردن نشاط و امنیت خاطر مردم و گرفتار ساختن آن‌ها به اندوه و ناامیدی و افسردگی خواهد بود. □

همسایگی را چهل خانه از چهار طرف خانه انسان تعیین کرده است. در حدیث دیگری پیامبر اسلام (ص) همسایگان را به سه گروه تقسیم می‌کند: ۱. همسایه‌ای که صاحب سه حق است؛ حق همسایگی، حق خویشاوندی و حق مسلمانی. ۲. همسایه‌ای که صاحب دو حق است؛ حق همسایگی و حق مسلمانی. ۳. همسایه‌ای که یک حق بیشتر ندارد و آن همسایه، فرد مشرک و غیرمسلمان است، ولی در همسایگی مسلمانان زندگی می‌کند. دقت به کاررفته در این تقسیم‌بندی، بیان‌کننده گستردگی و اهمیت تعهد ما در قبال همسایگان است؛ به اندازه‌ای که حتی اگر مشرکی در همسایگی خانه ما سکونت داشته باشد، حسن معاشرت با او نیز تأکید شده است. امام محمد غزالی در «کیمیای سعادت» می‌نویسد: «یکی از بزرگان از موش‌بیسار [در خانه‌اش] رنج می‌کشید. [به او] گفتند: چرا گریه‌ای [به خانه‌ات] نمی‌آوری؟ گفت: می‌ترسم موش صدای گریه را بشنود و به خانه همسایه رود. آن‌گاه چیزی را که برای خود نپسندیده بودم، برای همسایه پسندیده باشم.»

امام سجاد (ع) درباره لزوم رعایت حقوق همسایه می‌فرماید: «حق همسایه آن است که اگر از تو کمک طلبد، به یاری‌اش بشتابی. اگر از تو وام خواهد، به او وام دهی. چون تهی دست گردد، دستگیری‌اش کنی. چون بیمار شود، به عیادتش روی. هنگامی که خیری به او روی آورد، او را تهنیت و مبارک‌باد گویی. چون گرفتاری به او روی آورد، دل‌داری‌اش دهی و چون بمیرد، جنازه‌اش را مشایعت کنی. ساختمان خانه‌ات را بلندتر از ساختمان خانه‌اش نبی، مگر با اجازه او. بوی غذایت موجب آزار و اذیت او نشود، مگر این‌که او را از آن غذا سهمی دهی. چون میوه‌ای خریدی، بخشی از آن را به او هدیه کن و اگر این کار را نمی‌کنی، آن میوه را پنهانی به خانه‌ات ببر. فرزندت میوه را به دست نگیرد و به کوچه نرود، مبادا کودکان همسایه از حسرت آن رنج برند.»

مسئولیت انسان در برابر مسلمانان

مسلمان بودن، حقوق و تکلیف‌های ویژه‌ای را برای فرد موجب می‌شود که یکی از این‌ها، تکلیف مسئولیت در برابر هم‌کیشان است. مسلمان، هویتی ملی و حقوقی دارد که با آن هویت، حق حیات اجتماعی می‌یابد و جان و مال و ناموس و آبرویش در محدوده حکومت اسلامی محترم است. برای کسب این هویت کافی است که اصول عقاید دین اسلام را بپذیرد و تسلیم آموزه‌های دین باشد. چنین فردی، در جامعه اسلامی مسلمان خوانده می‌شود و حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی به او تعلق می‌گیرد. رسیدگی به امور مسلمانان و کوشش برای رفع مشکلات و نیازمندی‌های آنان، وظیفه هر فرد مسلمان است، تا آن‌جا که ترک این وظیفه را مساوی با مسلمان نبودن دانسته‌اند.

چنان‌که از امام صادق (ع) در این زمینه نقل است: «هرکس به امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست.» هدف عمده دقت و رسیدگی در کارهای مسلمانان، یاری رساندن به آنان و رفع محرومیت‌ها و ستم‌ها از زندگی پررنج آن‌هاست. تا حدی که به سطح مطلوب زندگی امت اسلامی برسند و گفته پروردگار حکیم در سوره نساء، آیه ۱۴۱، در موردشان مصداق یابد: «... خداوند هرگز بر زبان مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.»

مسئولیت انسان در برابر هم‌نوعان

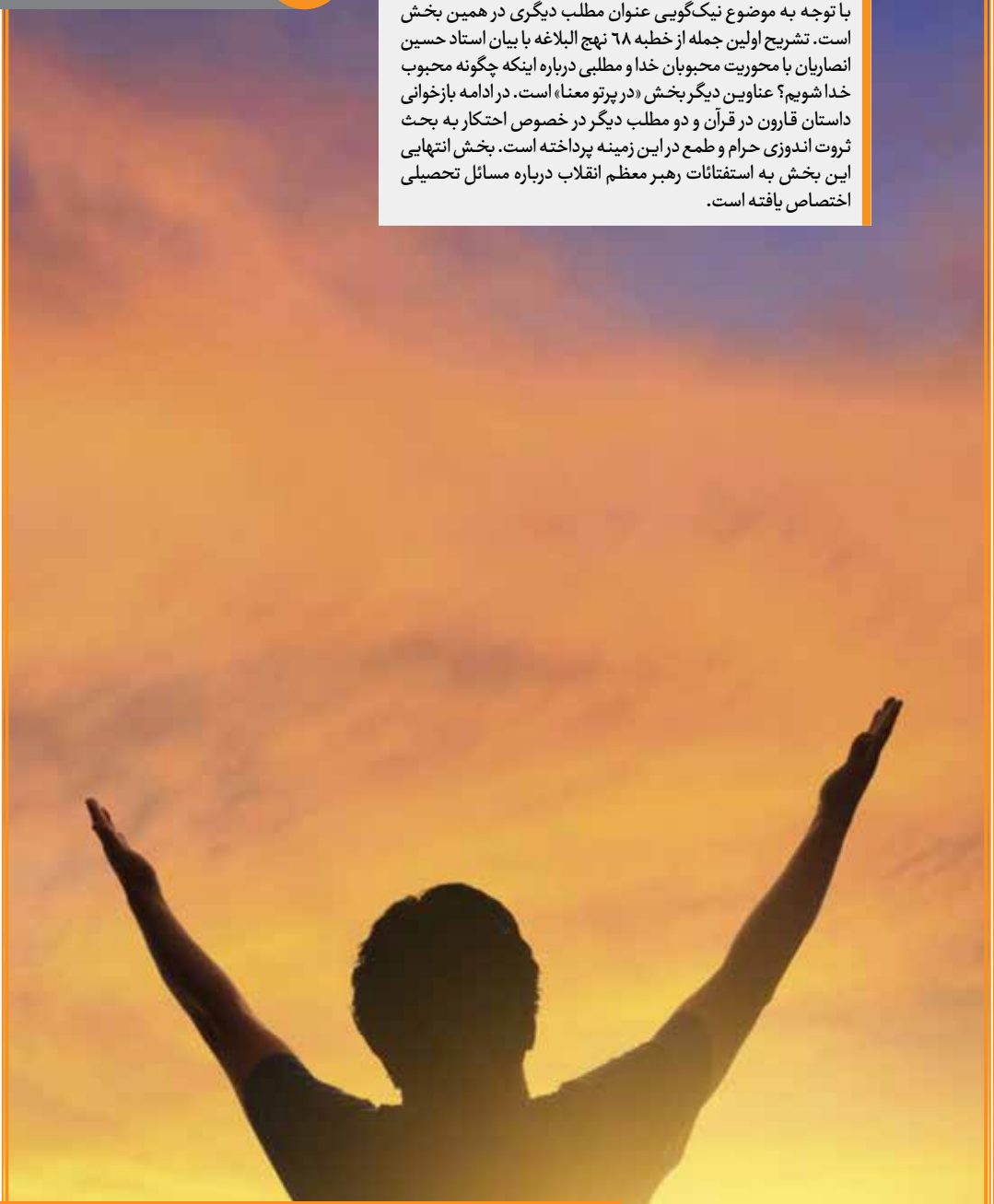
دگردوستی، یکی از ویژگی‌های پسندیده اخلاقی است که روابط جوامع بشری را محکم می‌کند و زندگی را برای عموم انسان‌ها دلنشین و رضایت‌بخش می‌سازد. امامان گرامی اسلام نیز آن را یکی از عوامل خوشبختی و بهزیستی همه انسان‌ها معرفی و عموم مردم روی زمین را به آن سفارش کرده‌اند. امام موسی کاظم (ع) در این زمینه می‌فرماید: «زندگی مردم روی زمین همواره آمیخته با رحمت و عطف خواهد بود، مادامی که یکدیگر را دوست بدارند، ادای امانت کنند و بر وفق عدالت عمل کنند.» از فرازهای درخشان عهدنامه مالک اشتر که از زبان مولا علی (ع) بیان شده، این عبارت است: «[التأش] صنفان: [إما] لک فی الذین أو تطیرون لک فی الخلق؛ مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش هستند.»

در واقع، حضرت علی (ع) در این کلام حس مسئولیت مالک اشتر و همه انسان‌ها را از دایره مسلمانان فراتر برده و بر همگان تعمیم داده است. مسلمان هر کجای این دنیا که باشد، نمی‌تواند درد و رنج دیگران را ببیند، ولی آرام و بی‌توجه از کنارشان بگذرد، بلکه می‌کوشد تا غبار اندوه و ناامیدی را از چهره هم‌نوعانش پاک کند و کارها و رفتارها، مرهمی برای سختی‌ها و دردهای آنان باشد.



تفسیر آیه‌ای از قرآن کریم درباره برپادارندگان نماز به قلم آیت‌الله جوادی آملی اولین مطلب از بخش «در پرتو معنا» را تشکیل می‌دهد. در این مطلب با اشاره به اقامه نماز به عنوان یکی از ویژگی‌های متقین، وجوه مختلف این معنا تبیین شده و در مطلب بعدی نگاه علامه جعفری درباره معنای نماز تشریح شده است. بررسی حق زبان از منظر دین با توجه به موضوع نیک‌گویی عنوان مطلب دیگری در همین بخش است. تشریح اولین جمله از خطبه ۶۸ نهج البلاغه با بیان استاد حسین انصاریان با محوریت محبوبان خدا و مطلبی درباره اینکه چگونه محبوب خدا شویم؟ عناوین دیگر بخش «در پرتو معنا» است. در ادامه بازخوانی داستان قارون در قرآن و دو مطلب دیگر در خصوص اختکار به بحث ثروت اندوزی حرام و طمع در این زمینه پرداخته است. بخش انتهایی این بخش به استفتانات رهبر معظم انقلاب درباره مسائل تحصیلی اختصاص یافته است.

در پرتو معنا



نیک‌گویی، شاخص مهم جامعه متعالی است

چگونه محبوب خداوند شویم؟

نظر اسلام درباره اختکار بر اساس آرای فقهی امام خمینی (ره)

حَدِّثْنَا بِالصَّلَاةِ

تفسیریک
آیه قرآن درباره
برپادارندگان نماز

خوشا آنان که دایم در نمازند

آیت الله جوادی آملی

آقامه نماز عامل بازدارنده از فحشا و منکر

این مفسر برجسته قرآن در ادامه تأکید می‌کند: ... آن اقامه نمازی که در بسیاری از موارد ذکر شده این است که هم خود یک انسان ایستاده باشید (ایستادگی داشته باشید) و هم نمازی بخوانید که این نماز بتواند در برابر فحشا و منکر ایستادگی داشته باشد. مگر نه آن است که «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» مگر نه آن است که بسیاری از گناهان را (بر اساس قرآن کریم) نماز منع می‌کند؟ این کدام نماز است که «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» است؟ نماز جلوی گناه و بدی را می‌گیرد؛ نماز گزار یقیناً معصیت نمی‌کند، این کدام نماز است؟ نماز ایستاده است یا نماز منحرف و معوج و نماز ضعیف و فرسوده؟ اگر نماز ایستاده باشد جلوی فحشا را می‌گیرد و به ما هم دستور دادند که نماز را ایستادگی ببخشید (نماز را ایستاده کنید)؛ این نماز خوابیده را بلندش کنید که بایستد، چون اگر بخواید مبارزه کند باید بایستد. این ایستادگی برای آن است که انسان حالات مختلفی دارد... نیرومندترین حال برای انسان در بین این حالات یاد شده، حالت قیام است (انسان در حالت ایستاده از همه حالاتش نیرومندتر است) آن ایستادگی را که حاوی معنای قدرت و توان است از این «قیام» گرفتند؛ وگرنه منظور، ایستادن در برابر نشستن نیست، منظور ایستادگی است... از این حالت آن «قدرت و نیرو» اخذ شده است [و] گفتند: «نماز را ایستاده کنید» که نماز بایستد، چون ما نمی‌خواهیم شما فقط



آیت الله جوادی آملی در بخشی از تفسیر آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»، اقامه نماز را یکی از اوصاف متقیان خوانده و می‌گوید: متقی کسی است که گذشته از ایمان به غیب، نماز را اقامه کند. اقامه نماز غیر از خواندن نماز است، گرچه در قرآن کریم صلاة را به عنوان این که یکی از ارکان دین و افعال واجب است به مؤمنین نسبت می‌دهد، می‌فرماید: این‌ها مصلین‌اند: «عَلَىٰ صَلَواتِهِمْ يُحَافَظُونَ» و امثال ذلک؛ اما قسمت مهم، مسئله اقامه نماز است. ■

«اقامه» که ریشه اصلی اش از قوام و قیام است، معانی مختلفی دارد، اما در این جا به معنی قیام در برابر اوجاج و انحراف و امثال ذلک است که از قیام به این معنا، «مستقیم» و «استقامت» و امثال ذلک ساخته می‌شود. قیام در برابر اوجاج، قیام در برابر انحراف، قیام در برابر ضعف و مانند آن، این قیام به معنای ایستادن نیست، [بلکه] به معنای ایستادگی است؛ همان طوری که در تعبیرات فارسی گاهی می‌گوییم «ایستاد» [و] گاهی می‌گوییم «ایستادگی نشان داد...»

قبل ما سواها و این رَدَّتْ رَدًّا مَسْوَاهَا، سَرَّش این است که نماز جلوی فساد را می‌گیرد. آن نماز قائم است که جلوی فساد را می‌گیرد.

❏ نشانه قبول شدن نماز

آیت الله جوادی آملی در ادامه تأکید می‌کند: ... و به ما گفته‌اند: اگر خواستید ببینید نمازی که خواندید قبول است یا نه، ببینید به فحشا و منکر مبتلا شدید یا نه؛ اگر کسی بعد از صلات مبتلا به فحشا و منکر نشد، خدا را شکر کند که نمازش مقبول شد و اگر مبتلا به فحشا و منکر شد، این [شخص] بداند نمازش گرچه از نظر فقهی صحیح است ولی مقبول نیست، زیرا نماز، معرّفش آن است که ناهی از فحشا و منکر باشد. این محاسبه است؛ این که گفته‌اند خودتان را محاسبه کنید: «حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا»، یکی از مواردش همین است که آیا نمازی خواندید که ناهی از فحشا و منکر باشد یا نه؟ نماز مان قبول شد یا نشد؟

این‌ها جزو اسرار غیب نیست که انسان تا نمرد نفهمد، غیب خیلی فوق این‌هاست که انسان بعد از موت می‌فهمد؛ اما این که آیا نماز او قبول شد یا نه، روزه او قبول شد یا نه، حج او قبول شد یا نه، این‌ها اثری که بر آن مترتب کردند، اگر مترتب شد معلوم می‌شود تا یک حدی قبول شد؛ وگرنه، نه. اگر انسان نماز خواند، بعد آلوده شد، خب مطمئن است که نمازش قبول نشد، چون نماز آن است که جلوی فحشا را بگیرد.

❏ ارتباط اقامه نماز و اقامه دین

اگر نماز این توان را دارد که جلوی هر فحشا و منکری را بگیرد، متقی که از قرآن بهره می‌گیرد، باید نمازی این چنین را اقامه کند. این در حقیقت اقامه دین است، چون نماز ستون دین است [لذا] اگر کسی ستون را اقامه کرد، خیمه دین هم اقامه خواهد شد. لذا اول چیزی که بعد از این عالم از انسان سؤال می‌کنند نماز است، برای این که اگر نماز قبول باشد دیگر امور مقبول است: «ان قبلت قبل ما سواها»، چون اگر ستون دین باشد، خیمه دین به پاست. اگر قرآن برای نماز آثاری ذکر می‌کند و نماز گزار آن آثار را در خود ندید، مطمئن است که نماز او مقبول نیست و اگر آن آثار را در خود مشاهده کرد، مطمئن است که نماز او مقبول است.

❏ آثار سلبی نماز

قرآن برای نماز یک سلسله آثار سلبی ذکر می‌کند که انسان را شستشو می‌کند و یک آثار ثبوتی ذکر می‌کند که رهاورد نماز گزار است. آثار سلبی را بالقول المطلق در آن آیه معروف بیان کرد که «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»، «معارج» به طور تفصیل بیان فرمود: در سوره «معارج» آیه ۱۹ به بعد این است که «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا»؛ هلو ع بودن انسان هم به این است که «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» و «إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» انسان یک فطرتی دارد و یک طبیعتی؛ فطرت او حق را می‌طلبد که «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»؛ یک طبیعتی دارد که در برابر شرّ، جزع می‌کند و اگر خیری به او رسید سعی می‌کند آن خیر را در خود منحصر کند و به دیگری نرساند، آن «مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ» است؛ اگر آسیمی ببیند ناله می‌کند: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا»، و اگر خیری به او برسد سعی می‌کند که روزنه خیر را ببندد [تا] به دیگری نرسد؛ این مانع خیر است: «وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» این مربوط به طبیعت انسان. کسانی از این طبیعت می‌رهند که اهل نماز باشند: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» و «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» و «إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» - إلا المصلّين - این مصلّین که به عنوان دوام ذکر شده است، ظاهراً صفت مشبّهه است؛ نه اسم فاعل و همان معنای استمرار و ثبات را تفهیم می‌کند - مصلّین کسانی اند که از این خطر جزع و منع محفوظ اند.

❏ مصلّین چه کسانی اند؟

مصلّین نه یعنی کسی که گاهی نماز می‌خواند [و] گاهی نماز نمی‌خواند، [بلکه] «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ». معلوم می‌شود این صفت مشبّهه است؛ نه اسم فاعل، مصلّی یعنی نماز گزار؛ نه نماز گزارنده؛ مثل «صادق» که صفت مشبّهه است؛ یعنی راستگو؛ نه راستگوینده. آن که به معنای راستگوینده است اسم فاعل است و زوال پذیر؛ آن که صفت مشبّهه است معنای ثابتی را تفهیم می‌کند. راستگو صفت مشبّهه است؛ غیر از راستگوینده است. مصلّی این معنای صفت ثابت را تفهیم می‌کند؛ نه اسم فاعلی را. «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» و «الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ

یک ذکری داشته باشید به نام یک عبادت صوری و دیگر هیچ. [بلکه] می‌خواهیم کاری بکنید که با این کار جلوی فحشا گرفته بشود. اگر نماز ایستاده نباشد، قدرت نهی از فحشا را ندارد، اگر «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»، نماز خوابیده آن قدرت را ندارد، نماز به پهلو آرمیده آن حالت را ندارد، نماز ایستاده است که می‌تواند جلوی فحشا را بگیرد، لذا گفته‌اند: «شما نماز را اقامه کنید؛ این نماز را بلند کنید»؛ نه یعنی بایستد [بلکه یعنی] به آن ایستادگی بدهید.

❏ نقش تقوادر قیام نماز/ کعبه، عامل قیام انسان‌ها

انسان وقتی می‌تواند به نمازش ایستادگی بدهد که خودش ایستاده باشد، تا ایمان به غیب نداشته باشد و اهل تقوا نباشد، توان آن را ندارد که زیر بازوی نماز را بگیرد و نماز را بلند کند، [نمی‌تواند] نماز را ایستادگی ببخشد. لذا قرآن کریم سعی اش بر این است که به مردم ایستادگی بیاموزاند؛ وقتی کلّ دین را مطرح می‌کند، می‌گوید: دین برای آن است که «لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» و مظاهر مهمّ دین را هم که مطرح می‌کند، آن‌ها را به عنوان قیام معرّفی می‌کند؛ می‌فرماید: فلان رکن دینی برای آن است که مردم اهل قیام باشند. خداوند فرمود: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْغَيْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ»؛ ما کعبه را عامل قیام مردم قرار دادیم که مردم ایستادگی را از کعبه بیاموزند؛ یعنی کعبه عامل ایستادگی مردم باشد، مردم بایستند. مهم‌ترین رکنی که در طوطی زندگی و مرگمان، ما با آن روبرو هستیم این کعبه است ...

❏ اهل قیام بودن، شرط اقامه نماز

انسان زمانی می‌تواند مقیم صلاّ باشد که خود اهل قیام باشد؛ انسانی که ایستادگی ندارد، نمی‌تواند به نماز ایستادگی بدهد. اگر نماز ایستادگی نیافت، کاری از این نماز ساخته نیست، آن «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»، مربوط به صلات قائمه است؛ وگرنه «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» ممکن است انسان نماز بخواند [و] در عین حال استحقاق «ویل» داشته باشد. پس این که فرمودند: نماز را اقامه کنید؛ یعنی این حقیقت را ایستادگی ببخشید. آن [نماز] می‌تواند جلوی خیلی از فسادها را بگیرد، آن را آن طوری که هست بخوانید، آن طوری که قدرت دارد، آن طور بخوانید. بنابراین اگر مسئله «قیام» را در بسیاری از موارد به معنای ایستادگی، خدای سبحان بر ما لازم کرده است، ما با داشتن این حالت، نمازی آن چنان باید بخوانیم.

❏ سز مشروط بودن قبولی اعمال به قبولی نماز

... در لسان همه انبیاء سخن از نماز بود و اولین کلامی که خدای سبحان به موسای کلیم (ع) بعد از این که دستور توحید و نبوت داد فرمود [این بود]: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»؛ فرمود: نماز را برای یاد من اقامه کن. این حرفی است که خدا به همه انبیاء گفته است و سخن ابراهیم خلیل (ع) این است که «خدایا! مرا مقیم صلات قرار بده، کاری بکنم که نماز را ایستادگی ببخشم» چون از این نماز خیلی کار ساخته است. اگر در جریان محاسبه آمده است که اگر نماز قبول شد دیگر امور مقبول است: «فان قبلت

و محافظش بود و ارکان و شرایطش را انجام داد، این نماز بالا می‌رود به عنوان یک امر روشن طاهر؛ «ارتفعت بیضاء نقیة تقول حفظتني حفظک الله»؛ نماز به نمازگزار می‌گوید: تو مرا حفظ کردی، خدا حفظت کند، «وإذا لم یصلها لوقتها ولم یحافظ علیها ارتفعت سوداء مظلمة تقول ضیعتنی ضیعک الله»

انفاق، راه درمان بخل

وی در بخشی از تفسیر آیه ۴ سوره بقره به رابطه انفاق و تقوا اشاره کرده و می‌گوید: ... خدای سبحان انفاق را یکی از اوصاف برجسته متقیان می‌داند و اگر کسی انفاق نداشت این بُد تقوایی در او نیست و قهراً به همین مقدار از معارف قرآن بهره‌ای ندارد، چون قرآن هدایت متقیان است و متقی کسی است که دارای این اوصاف باشد و یکی از این اوصاف برجسته مسئله تقوای مالی است که اگر کسی تقوای مالی نداشت به همان مقدار از درک معارف قرآن محروم خواهد بود.

... مسئله انفاق را از آن جهت که به حسب ظاهر، کمبود و نقص است، قرآن کریم تحلیل می‌کند که این نقص صوری، ازدیاد معنوی را در بر دارد. گرچه انفاق به حسب ظاهر از دست دادن مال است؛ اما این مالی که مورد انفاق شد، مانند همان آبی که از نهر گرفته بشود، فوراً آن جا را خدای سبحان پرمی‌کند و انسان از آن جهت که طبعاً به دنیا علاقه مند است، مال را که وسیله معیشت می‌داند دوست دارد و طبعاً انسان، بخیل و ممسک است و اگر خزاین عالم طبیعت را هم به انسان بدهند، این سعی می‌کند که این خزاین را به خود اختصاص بدهد.

قرآن کریم چون شفای بیماری‌های درونی است، اول دردها را بازگو می‌کند، سپس راه شفا و درمان را هم تشریح می‌کند؛ به انسان می‌گوید «تو مریضی»، زیرا طبعاً ممسک و بخیلی و این بخل و امساک، مرض است. و این قرآن که شفای بیماری هاست، راه درمان انسان را از این بیماری درونی هم بیان می‌کند، چون قرآن مدعی است که تمام اوصاف نفسانی را درمان می‌کند و معتقد است انسان طبعاً بخیل است و این بخل هم مرض است، آن‌گاه راه درمان را هم بیان می‌کند تا انسان در اثر تقوای مالی بشود سالم از مرض. اما این که انسان طبعاً ممسک است و مال دوست، در سوره «اسراء» آیه ۱۰۱ این چنین فرمود: «قُلْ لَوْ أَنَّهُمْ تَفَلَّحُوا خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ»؛ اگر همه خزاین رحمت حق را شما می‌داشتید، در اثر آن بخل و امساک که دارید، سعی می‌کردید به کسی ندهید - خواه رحمت‌های معنوی، خواه رحمت‌های مادی - اگر شما خزاین رحمت حق را می‌داشتید، هر آینه امساک و بخل می‌ورزیدید، چرا؟ «حَسْبِيَ الْأَنْفَاقُ»؛ می‌ترسیدید تمام بشود.

... در سوره «اسراء» فرمود: «انسان مریض است؛ انسانی که طبعش این چنین است، این مریض است» [و برای این که این مرض را درمان کند می‌فرماید: آنچه در اختیار انسان است، خواه جان و خواه مال و خواه علم و سایر کمالات که قابل انفاق است، این از یک طرف مال خود او نبود [و] خدای سبحان به او داد (این در آغاز کار)، در پایان کار هم برای انسان ابدی نیست، از انسان می‌گیرند - چه بخواهد، چه نخواهد - بین آن آغاز و این انجام هم انسان مالک نیست، بلکه نماینده مالک است؛ مستخلف است. □

مَعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»؛ معلوم می‌شود نمازگزار اهل زکات هم هست؛ چه زکات واجب؛ چه زکات مستحب [و] چه زکات مستحبی که در مواقع ضرورت می‌شود زکات واجب. نمازگزار کسی است که در مال او حق دیگران محفوظ است؛ این چنین نیست که «وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا»؛ اگر مالی به او برسد، منع کند و نگذارد به دیگران برسد. پس نمازگزار کسی است که حق دیگران در مال او محفوظ باشد: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»؛ چه آن کسی که توان سؤال کردن دارد [و] چه آن مستمند محروم آبرومندی که اهل سؤال نیست.

اعطای اهم خیرات به انبیاء در نماز

آیت الله جوادی آملی در ادامه بر اعطای بهترین خیرات به انبیاء در حال نماز تأکید می‌کند و می‌گوید: ... اما بخش دیگری که مربوط به صفات ثبوتیه نماز است؛ شما مهم‌ترین خیری که در قرآن به انبیا و اولیا رسیده است می‌بینید که در حالت نماز رسیده است؛ [مثلاً] در جریان زکریا (ع) وقتی خدای سبحان یحیی (ع) را به او بشارت می‌دهد، در حالت نماز فرشتگان بر او نازل می‌شوند، می‌گویند: «بشارت باد که یحیی‌بی به تو داده‌ام».

در سوره «آل عمران» آیه ۳۹ این است: «فَتَأْتِيهِ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمَحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى»؛ در این حال فرشتگان بر او نازل شدند و به او بشارت دادند. اگر در روایات ما آمده است که «المصلی یباجی ربه»؛ نمازگزار با خدا مناجات می‌کند، نشانه‌هایش در کتاب الهی هست؛ در حال مناجات که نزدیک‌ترین حالی است که بنده با مولا دارد در آن حال فرشته نازل شده است و بشارت میلاد یحیی (ع) را به زکریا (ع) داده است.

نزول آیه ولایت درباره امیرالمؤمنین (ع) در حالت نماز

... و اگر بهترین مقام که مقام ولایت است به عنوان «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» درباره حضرت امیر آمده است، در حال صلاه بود که اگر آن زکات را داد، به برکت خضوع، مناجات و حالات صلاتی به این مقام عظیم رسیده است. شاید این زکات و این دادن انگشتر در غیر نماز این نقش را نمی‌داشت، از این که در حال صلاه این انگشتر را اعطا کرده است به این درجه والا رسیده است: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» اقامه صلاه و ایتای زکات به هم آمیخته است؛ آن چنان که اگر در حال نماز، زکاتی داده شود باعث نزول چنین آیه‌ای خواهد بود. آن حالت خلوصی که در حالت صلاه است در حال تغییر صلات نیست.

نماز، عامل بخشایش گناهان / تمثیل نماز به چشمه

قرآن کریم گناه را «رین» می‌داند، غبار و چرک می‌داند؛ می‌فرماید: هر گناهی که یک انسان تبهکار می‌کند چرکی است بر قلب او: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» چیزی که این «رین» را شست شومی کند نماز است؛ نماز این گرد و غبار را می‌شوید. ...

«و تَطَلَّهَا اِطْلَاقُ الرِّبْوِ وَ شَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْحَمَةِ»؛ «حمه» یعنی چشمه، «تکون علی باب الرِّجْلِ»؛ نماز مثل چشمه‌ای است در خانه انسان، «فهو یغتسل منها فی الیوم و الیله خمس مرّات»؛ انسان نمازگزار، مثل آن است که شبانه روز پنج بار در این چشمه اختصاصی منزل غسل و غسل داشته باشد، «فما عسی أن یرقی علیه من الدرن»؛ «دَرْن» همان «رین» است؛ «درن» یعنی چرک، یعنی غبار. پس اگر قرآن، گناه را چرک و «رین» می‌داند که می‌فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»، چیزی که این چرک و غبار را شستشوی کند نماز است. نماز چشمه است [و] دیگر، انسان نمازگزار آلوده نخواهد بود.

نکردائم و ذکر موقت

این مفسر قرآن کریم در بخشی از تفسیر آیات ابتدایی سوره بقره، نماز را ذکر دائم الهی خوانده و می‌گوید: ... اقامه صلاه «ذکر الله» است، ایتای زکات هم «ذکر الله» است؛ اما این‌ها یک ذکر موقت‌اند؛ نماز، شبانه روز پنج وقت دارد [پس] یک ذکر موقت است؛ زکات در نه چیز است [پس] یک عبادت موقت است؛ اما «ذکر الله» موقت نیست که فرمود: «ادَّكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»

آیت الله جوادی آملی در ادامه با اشاره به حدیثی از امام صادق (ع) به تبیین آثار و حقیقت نماز پرداخته و تأکید می‌کند: ... امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى الصَّلَاةَ فِي وَقْتِهَا وَحَافِظًا عَلَيْهَا ارْتَفَعَتْ بِيَضَاءِ نَقِيَّةٍ»، این همان تمثّل اعمال است و تجسم اعمال؛ اگر کسی نماز را در وقت خواند

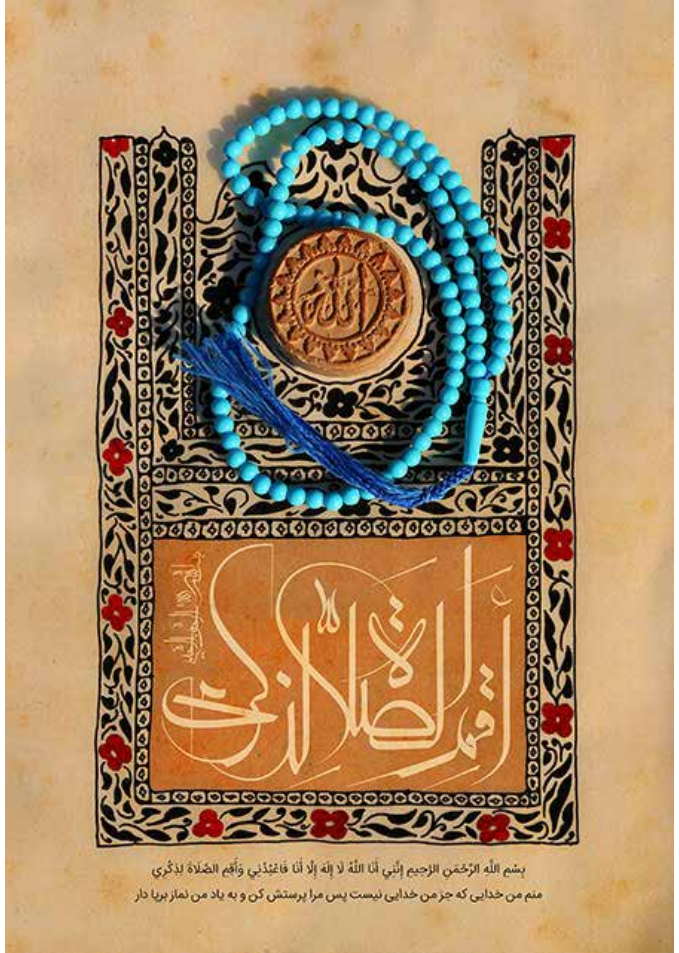
در جاذبیت کمال، بایستی بر یک حقیقت تسلیم شود و در برابرش به زانو بیفتد و پیشانی برای سجده به آن بر زمین بگذارد؛ این تسلیم و سجده نه تنها احساس عمیق کمال‌گرایی را به بار می‌نشانند، بلکه پاسخ عملی برای چهار سؤال اساسی حیات «من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ برای چه آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟» را نیز با کمال وضوح درمی‌یابد. و باید به یقین بدانیم که اگر ما انسان‌ها در برابر ضد آن کامل مطلق تسلیم نشویم و سر به سجده نگذاریم، باید به شماره خواسته‌ها و تمایلات و وابستگی‌های وجود خود خدایانی بتراشیم و در برابر آن‌ها تسلیم شده و به زانو بیفتیم و سر به سجده بگذاریم! مگر این‌که چنان تخدیر شویم که حتی توانایی پاسخ به این سؤال ساده را هم نداشته باشیم که ما زنده ایم یا مرده؟ هستیم یا نیستیم؟

□ به راستی نماز چیست؟

حال بپردازیم به یافتن پاسخ این سؤال که نماز چیست؟ نماز این حقیقت والا و سازنده، این بیان‌کننده بُعد بی‌نهایت‌گرایی آدمیان، این آگاهی بخش جان‌های مشتاق به آگاهی درباره جهانی عاشق به اختیار والای انسان‌ها، چه نیازی به تعریف و توصیف ما دارد؟! این آب حیات جان‌های زنده آدمیان، چه احتیاجی به توضیح و تفسیر ما دارد؟ در این جهان معنی‌دار که حرکت تکاملی آن، با تسبیح و سجده‌ای که خداوند هستی‌آفرین به آن نسبت داده است: «و الله یسجد من فی السماوات و الارض» و برای خدا سجده می‌کنند همه آنچه که در آسمان و زمین است، «فقط بعضی از انسان‌ها هستند که از این حرکات تکاملی (نماز) بی‌بهره مانده‌اند.

با این حال، برای کسانی که از این سرچشمه زلال حیات اطلاعی ندارند، باید بگوییم: نماز ماهیتی دارد و مختصاتی، البته منظور ما از ماهیت در این جا توصیفی درباره خود نماز است. برای فهمیدن ماهیت نماز، این مقدار می‌توانیم بگوییم: یک موجود بی‌نهایت کوچک در جاذبه یک موجود بی‌نهایت بزرگ در حال معرفت و در نهایت آزادی از همه تعلقات مادی.

آن جایگاه که این ارتباط با عظمت برقراری می‌گردد، چه مسجد باشد و چه گوشه‌ای از کوخ محقر، خواه در پهنه دشت بی‌کرانه و خواه در لابه‌لای تاریک زمین یا در میان زیباترین مناظر دنیا، باری، این ارتباط خلاق در هر کجا باشد، آن جارسدگامی می‌شود برای نظاره به کمال بی‌نهایت و انجذاب به آن. نماز با گفتن «الله اکبر» که آغاز نظاره و جذب شدن به سوی پیشگاه اقدس ربوبی است شروع می‌شود و با گفتن «السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته» دیدار ربوبی را که در موقع گفتن «ایاک نعبد و ایاک نستعین» اتحاد همه انسان‌های هم‌قافله را در آن پیشگاه شهود کرده بود، خبر می‌دهد. آن حدیث بسیار مشهور و پر محتوا که می‌گوید: «الصلوة معراج المومن؛ نماز معراج مؤمن است» اشاره‌ای به همین توصیف است که درباره نماز متذکر شدیم. □



درآمدی بر شناخت معنای نماز بر آستان جانان

■ علامه محمد تقی جعفری

پیش از آن‌که به تعریف یا توصیف نماز و نمازگزاران بپردازیم، چند قضیه مربوط به یکدیگر را که برای شناخت معنای نماز ضرورت دارند، متذکر می‌شویم. ■

اول: اگر انسان بخواهد در این دنیا به آگاهی و آزادی شخصیت انسانی زندگی کند، نه مانند دندانه ماشین ناآگاه، قطعی است که باید برای چنین زندگی، حکمت و هدفی اعلا منظور بدارد، منکر این اصل، اول خود را می‌فریبد، سپس ساده لوحان ناآگاه را.

دوم: اساسی‌ترین کاری که برای تأمین زندگی هدف‌دار ضرورت دارد، به ثمر رساندن احساس عمیق و وابستگی به کمال است که با تسلیم به آن و سر به سجده نهادن در برابر آن، زندگی در هر فعالیت و هر پدیده‌ای که قرار بگیرد، دارای حکمت و معنای قابل تفسیر و توجیه می‌گردد، زیرا بدیهی است که دانستن حکمت و هستی و هدف زندگی به تنهایی غوره جان آدمی را به مرحله انکوردارای شیره نیروبخش نمی‌رساند.

سوم: بدان جهت که احساس لزوم کمال جویی، فراگیرترین و عمیق‌ترین احساس است که در اشکال مختلف و با طرق گوناگون، در درون بشر فعالیت می‌کند، لذا هر انسانی که این احساس را در قرار گرفتن در جاذبیت کمال حقیقی اشباع نکند، باید آن را در کمال خیالی و تصنعی به پوچی بکشانند. در نتیجه به آن درجه از زندگی قناعت کند که نام آن را برخی از مشاهیر انسان‌شناسی، «گوریل باهوش» اصطلاح کرده‌اند!

چهارم: از قضایای فوق به این نتیجه می‌رسیم که انسان برای قرار دادن زندگی خود



بررسی حق زبان از منظر دین

نیک‌گویی، شاخص مهم جامعه متعالی است

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر آریانی

عنوان یکی از شاخص‌های مهم جامعه متعالی به شمار می‌رود که عناوینی چون؛ حق‌گویی، راست‌گویی، درست و سنجیده‌گویی، نرم‌گویی، سخن کریمانه، ادب و شیوایی سخن و... را شامل می‌شود.

سخن گفتن در میان مردم هر فرهنگی، به عنوان نماد و سمبلی برای معرفی شخصیت و توانایی فرد شناخته شده است: «تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد» در فرهنگ دینی نیز از اهمیت و جایگاه مهمی برخوردار است. قرآن و سنت درباره به کارگیری صحیح و نیکوی زبان تأکید فراوانی کرده و در نقطه مقابل، از به کارگیری نادرست و بد آن باز داشته است. تعابیری چون: «قول حسن»، «قول لئین»، «قول کریم»، «قول معروف»، «قول بلیغ» و... که در آیات و روایات به کار رفته، همگی ناظر به اصلاح اوصاف، حالات و روابط فردی و اجتماعی انسان‌ها؛ هم در زمینه رفتار و کردار و هم در زمینه گفت‌و شنود بوده است.

اساسی‌ترین ابزار ارتباط انسان با هم‌نوعان، زبان و گفتار است که آموزه‌های اسلامی چه بسا آن را ریشه عمده خیرات، شورش، روشنایی‌ها و تیرگی‌های جوامع دانسته است. نیک‌گویی و گفتار نیک و پرهیز از بدگویی و گفتار زشت در هر جامعه و فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نماد مدنیت، پیشرفت و تعالی مردم سرزمین با هر ایده و عقیده‌ای است و درباره اهمیت آن در مکتب اسلام افزون بر آنچه در آیات و روایات فراوان بر آن تأکید شده و در ادامه خواهد آمد، همین روایت بس که وقتی شخصی از پیامبر (ص) پرسید: بهترین کارها چیست؟ آن حضرت فرمود: اطعام کردن و خوش‌گویی.

انسان در هندسه معرفتی اسلام، خلیفه الله (جانشین خدا) است و از این رو می‌تواند مظهر تجلی و ظهور کمال‌های مستخلف‌عنه و حق تعالی باشد که این امر، هم درباره فرد و هم درباره اجتماع انسانی، صادق است. خدای سبحان در کنار تعهدی که در مسائل اعتقادی و احکام فقهی و حقوقی از انسان گرفته، درباره فضایل اخلاقی نیز با او پیمان بسته است؛ زیرا اخلاق، در سعادت جامعه انسانی تأثیری بنیادین دارد و امتی می‌تواند راه سعادت را ببیماید که در میان افراد آن اصول اخلاقی رعایت شود و با یکدیگر گفتار و رفتار نیک داشته باشند. ■

مجموعه زندگی انسان در سه بخش جریان دارد: پندار، گفتار و کردار. تحقق و تبلور فضیلت‌های اخلاقی و اوصاف کمالی در فضای جامعه در قالب گفتار و کردار افراد آن نمود پیدا می‌کند که طبق تقسیم‌بندی حکیم متأله علامه جوادی آملی درباره مهندسی جهان هستی تحت عنوان جهان‌آرایی و جهان‌داری قرار می‌گیرد و بخش پندار که به جهان‌دانی و اصول عقاید مربوط می‌شود، جای بحثش جداست. در بخش گفتار، موضوع نیک‌گویی به

۱ نیک‌گویی، حق‌زبان

چنان‌که مراد از آیه «ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» این نیست که ملائکه فقط سخنان انسان را ضبط می‌کنند، بلکه انسان هیچ عملی را انجام نمی‌دهد، مگر آن‌که فرشتگان آن را ثبت می‌کنند؛ ولی چون بارزترین کار انسان گفتار اوست، در آیه از آن‌ها به «قول» تعبیر شده است.

۲ نرم‌گویی، اصل‌اولی، و درشت‌گویی، آخرین‌دوا

از دیدگاه اسلام، نرم‌گویی و نیکو سخن گفتن و از درشت‌گویی و خشونت پرهیزختن، چنان اهمیت دارد که به موسی و هارون امر می‌شود که حتی با فرعون به نرمی سخن بگویند: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَیِّنًا لَعَلَّهُ یَتَذَكَّرُ أَوْ یَخْشَى» و به رسول مکرم (ص) نیز خطاب می‌شود: «فبما رَحْمَةً مِنْ اللَّهِ لَئِنَّا لَئِنَّا لَعَلَّهِمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» و نیز: «أَدْعِ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جِدْ لَهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». بنابراین، اصل‌اولی در گفتار و ارتباط زبانی با دیگران، نیک‌گویی و نرم‌گویی است. برخورد‌های تند و خشن از باب: «أَجْرُ الدَّوَاءِ الْكَلْبِيِّ» در پایان مرحله اصلاح و آخرین دارو در برابر معاندان و مزاحمان خواهد بود و خوداین نیز در نگاهی دقیق، مهتری است در جامعه قهر، و مرهمی است برای درد فرد یا جامعه و ارفات و رحمتی است در حق بنده؛ چنان‌که داغ کردن یا عمل جراحی، احسانی است در حق بیمار؛ به گونه‌ای که اگر بیمار این حقیقت را ادراک کند، خود به سراغ طبیب می‌رود و از بریدن و جدا کردن عضو بیمار همچون مرهم نرم استقبال می‌کند.

۳ صدقه بودن نیک‌گویی

صدقه گاهی مادی است و گاهی معنوی. روایاتی که ذیل تفسیر آیه «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ یَتَّبِعُهَا أَذَى» نقل شده، قول معروف و نیک‌گویی را به عنوان صدقه قلمداد کرده است. رسول خدا (ص) فرمود: «نزد خدای سبحان صدقه‌ای محبوب‌تر از سخن نیک نیست.» نیز آن حضرت فرمود: «بهترین هدیه، سخن حقی است که می‌شنوی و آن را به دیگری انتقال می‌دهی و می‌آموزی.» طبق روایات یاد شده، گفتار نیک، نشر دانش و شنیدن کلمه حق و تعلیم آن، محبوب‌ترین صدقه نزد خداوند و بهترین بخشش است.

۴ بدگویی، آفت‌زبان

در تفسیر مجمع‌البیان درباره اهمیت زبان چنین می‌گوید: جهاد گاهی با شمشیر است و گاهی با زبان و چه بسا جهاد با زبان رساتر و کارآمدتر باشد؛ زیرا دعوت به دین خدا و (سبیل الله) نخست با زبان است، چنان‌که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه به دست تو بنده‌ای هدایت یابد، بهتر است از هر آنچه خورشید بر آن طلوع می‌کند.

زبان از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداست؛ لیکن چون با آن گناهان فراوانی انجام می‌گیرد، «قَلِيلُ الْجَرْمِ وَ كَثِيرُ الْجُرْمِ» نامیده شده و طبق آیه «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، از راه‌های نفوذ شیطان است. افزون بر آیه گذشته، آیه «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا»، نیز به خوبی بر این مطلب دلالت دارد. از قرینه تقابل صدور ذیل استفاده می‌شود که بندگان خدا باید در سخن گفتن بهترین شیوه و زیباترین الفاظ را برگزینند؛ زیرا شیطان در کمین نشسته است تا با بدزبانی و بدگویی میان آنان اختلاف افکند و شکاف ایجاد کند.

۵ سخن‌کریمانه

جامعه متعالی دارای شاخص‌های فراوانی است که نیک‌گویی یکی از شاخص‌های مهم آن به شمار می‌رود. آموزه‌های قرآنی و روایی از آن به قول معروف، قول حسن، قول لین و... یاد کرده و تأکید دارد که جامعه‌ای متعالی است که در آن انسان متعالی، هم خوب حرف بزند و هم حرف خوب بزند، هم کریمانه سخن بگوید و هم سخن کریمانه بگوید، ضمن این‌که اسلام گرایش به نیک‌گویی را فطری انسان می‌داند. نیک‌گویی از اصول بین‌المللی اسلام در مواجهه با هم‌نوعان است؛ به گونه‌ای که قرآن کریم نرم‌گویی را حتی با سرسخت‌ترین دشمنان اصل‌اولی قرار داده و از آن به صدقه و هدیه یاد می‌کند و از برخورد خشن به عنوان آخرین دوا بهره می‌گیرد. در مقابل، بدگویی یکی از شاخص‌های مهم جامعه پست به شمار می‌آید که مانع بزرگی بر سر راه رشد و تعالی جامعه بشری است. □

انسان چون سایر حیوانات، دارای اعضا و جوارح است که با نظم خاصی پیکره وجودی او را شکل می‌دهند. بی‌شک هر یک از آن اعضا برای هدفی خاص آفریده شده‌اند و وظیفه‌ای ویژه برای آن‌ها مقرر شده است: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَ مَسْئُولٍ» در سایه مسئولیت اعضا و هدفمندی جوارح، حقوقی برای آن‌ها تعیین گردیده و تجاوز از حقوقشان، ظلم شمرده شده است که باید روزی بدان پاسخ داد: «الیوم نختم علی أفواههم و تکلمنا أیدیهم و تشهد أرجلهم بما كانوا یکسبون» بیان حقایق، سخنان نیکو، حفظ و دورنگه داشتن آن از مطالب مستهجن، کذب، تهمت، غیبت، فحاشی، پرگویی، سخن چینی و تمامی همه از حقوق اساسی زبان است.

پیامبر اسلام (ص) لازمه حفظ حقوق زبان را طول صمت (سکوت) دانسته‌اند و در وصیتشان به امام علی (ع) فرمود: «کسی که مردم از زبانش بترسند، اهل جهنم است.» و نجات مؤمن را در حفظ زبانش دانست: «نِجَاةُ الْمُؤْمِنِ مِنْ حِفْظِ لِسَانِهِ» و نیز فرمود: «خداوند زبان را به گونه‌ای عذاب کند که هیچ‌یک از جوارح را به آن شدت عذاب ننماید، صاحبش گوید: چرا چنین عذاب می‌کنی؟ به او گفته می‌شود: کلمه‌ای از تو جاری گردید که به واسطه آن در مشرق و مغرب زمین خون‌هایی به ناحق ریخته شد.» امام سجاد (ع) درباره حق‌زبان می‌فرماید: «حق‌زبان، گرامی داشتن آن از سخنان زشت و عادت دادن آن به نیک‌ی و ترک کلمات زایدی که فایده‌ای در آن نیست و نیکی به مردم و سخن نیک گفتن در میان آن‌هاست.»

حاصل سخن در حق‌زبان با توجه به آیات و روایات، صداقت و راست‌گویی، دفاع از حق و پرهیز کامل از باطل، حفظ شخصیت افراد در شئون فردی و اجتماعی با زبان، ترک مبالغه‌گویی، خالی بودن کلام از زواید، ترک هرگونه نیش‌زبان یا اهانت به دیگران، هماهنگی قول و عمل، امید به وصول ثواب و نتیجه اخروی است.

۱ گفته و گفتار نیک

دستور اسلام و قرآن کریم درباره معاشرت و رابطه زبانی با توده مردم این است که گفته و گفتار هر دو باید زیبا و نیکو باشد: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» و «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» یعنی انسان الهی با مخاطب خود؛ هم باید حرف خوب بزند و هم خوب حرف بزند؛ هم سخن کریمانه بگوید و هم کریمانه سخن بگوید؛ هم زیباترین سخن‌ها را داشته باشد و هم محترمانه و مؤدبانانه بگوید که اگر چنین باشد، هیچ‌گاه نزاع و کدورتی میان دو طرف گفت‌وگو رخ نخواهد داد.

بنابراین، آیات یاد شده ناظر به حُسن و زیبایی در گفته و گفتار و در محتوا و روش گفتگو است؛ یعنی اگر لفظ و معنا زیبا؛ ولی گفتار و روش قبیح یا به عکس باشد، به دستور قرآن کریم عمل نشده است. افزون بر این، بایستگی رعایت ادب و اخلاق نیک، فقط در گفتار نیست، بلکه نامه‌ها، نقدها، نصیحت‌ها و هرگونه کرداری را شامل می‌شود،

درآمدی بر تفسیر خطبه ۶۸ نهج البلاغه

محبوبان خدا در دنیا چه کسانی هستند

استاد حسین انصاریان

این کمک، کمک ابتدایی است یا پاسخ به یک حرکت مثبت عبد است؟ کدام یک؟ اگر اجباری باشد و ابتدایی چه می‌شود و اگر زمینه جذب را عبد فراهم بکند آن چه می‌شود؟ و آخرین قسمت جمله هم «علی نفسه» است که این به چه معناست و این «علی نفسه» جزو محورهایی است که شارحان نهج البلاغه در آن حرف دارند که این «اعانه الله علی نفسه» یعنی پروردگار عالم این عبدش را کمک می‌دهد که در میدان جهاد اکبر وارد بشود و توان داشته باشد با تمایلات، هواها و خواهش‌های غیرمنطقی نفس مبارزه بکند و در این میدان با کمک پروردگار عالم پیروز بشود یا این اعانه پروردگار اعانه به جنود عقل است، برای این که جنود جهل را از میدان زندگی عبد براند و دور کند و خیمه حیات عبد فقط غرق روشنایی و نورانیت عقل شود؛ البته آن عقلی که میل طبیعی اش اتصال به حق است.

آن عقلی که در تعریف وجود مبارک حضرت صادق (ع) آمده: «العقل ما عبد به الرحمن واکتسب به الجنان» این عقل را خدا کمک می‌دهد که با لشکری که از اوصاف ویژه اش در اختیار دارد با جهل و جنود جهل بجنگد و سراسر زندگی را غرق پاکی و معنویت و نورانیت کند و انسان را در زمره پاکان عالم و خاصان عباد حق قرار دهد، یا نه، منظور

اولین جمله نورانی خطبه ۸۶ «ان من احبّ عبدا لله الیه عبدا اعانه الله علی نفسه؛ محبوب خداوند آن انسانی است که خداوند او را در شناخت خویشتن و ساختن آن، یاری نموده است.» در بردارنده چند محور بسیار مهم است. یکی مسئله عبد است، یکی مسئله محبت پروردگار مهربان عالم به عبد است. به خصوص که در این جا وجود مبارک امیرالمومنین (ع) این محبت را، محبت برتر معرفی می‌کنند؛ یعنی اگر پروردگار عزیز عالم بندگان محبوبی دارد، در بین این بندگان محبوبش محبوب تر هم وجود دارد و یکی هم مسئله اعانه حضرت حق است، کمک و یاری پروردگار است که آیا این کمک اجباری به عبد می‌رسد یا نه، زمینه دریافت کمک را عبد فراهم می‌کند. ■

می‌کنند و دست از دین بر نمی‌دارند؛ خدا این‌ها را دوست دارد. طایفه پنجم «فاذا عزمتم فتوکل» وقتی که قصد کردی وارد کاری بشوی، خدا را وکیل خود قرار بده تا کار به نتیجه برسد. خودت مستقلاً وارد کار نشو و به پروردگار توجه کن. او مسبب الاسباب است. اگر بدون خدا بخواهی کار کنی، خداوند می‌تواند تمام نظام کار را در یک چشم به هم زدن به هم بریزد و کار به ثمر نرسد. «ان الله يحب المتوكلين» خدا تکیه‌کنندگان بر خودش را و آن‌هایی را که خدا را وکیل خود می‌گیرند دوست دارد. طایفه ششم «وان حکمت فاحکم بینهم بالقسط» اگر بنا شد بین مردم حکم یا قضاوت یا حکومت سیاسی کنی، با عدالت حکم کن. حکم تو نه جانب افراط باشد، نه جانب تفریط. «ان الله يحب المقسطين»

طایفه هفتم «ان الله يحب الذين یقاتلون فی سبیلہ صفا کانهم بنیان مرصوص» جهادگرانی که اصلاً نیت فرار در دلشان نیست، کانهم بنیان مرصوص در مقابل دشمن موضع می‌گیرند، خدا آن‌ها را به خاطر آن صبر و پایداری، مقاومت و نترسیدن و فرار نکردنشان دوست دارد. طایفه هشتم «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله» آن‌هایی که واقعاً اقتدا به رسول خدا دارند و قدم جای قدم او می‌گذارند و از روش زندگی او در همه زمینه‌ها متابعت می‌کنند محبوب خدا هستند.

طایفه نهم «من یرتد منکم عن دینہ فسوف یأت الله بقوم یحبهم و یحبونه» خطاب به زمان پیامبر است که اگر یک روزی دست از دین خدا بردارید، من زمین را خالی از دینداران نخواهم گذاشت. در آینده ملتی را خواهم آورد که عاشق خدا هستند و خدا هم عاشق آن‌هاست، چهار خصوصیت هم دارند این ملت؛ «اذلة علی المومنین» فوق العاده در مقابل اهل ایمان متواضعند. «اعزة علی الکافرين»؛ در مقابل کفار سر بلند و شکست ناپذیر هستند. «یجاهدون فی سبیل الله» این‌جا جهاد مطلق است، جهاد با قلم، جهاد با زبان، جهاد با مال، جهاد با نفس، این خصوصیت آن ملت است. «ولایخافون لومة لائم» از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای هم نمی‌ترسند، نمی‌هراسند و جا نمی‌خورند. این‌ها محبوبان پروردگار هستند.

اما این‌هایی که امیرالمؤمنین در ابتدای خطبه می‌فرماید، چه کسانی هستند که محبوب‌ترین هستند؟ این خیلی مهم است و دلیلش هم تمام آن چهل وصفی است که حضرت برایشان بیان می‌دارد. سه جنبه از اعانه قابل بررسی است؛ یعنی هم اعانه بر شناخت خویش و هم اعانه بر عقل و جنود عقل برای پیروزی بر جهل و جنود جهل و هم اعانه بر تمایلات و هواها.

□ شناخت خویش

انسان بعد از شناخت ارزش خود، دیگر با غیر خدا وارد معامله نمی‌شود. چون هر کسی با غیر خدا وارد معامله شود، یقیناً دچار خسارت می‌شود، نه ضرر. معامله با غیر خدا برای هر کسی یقیناً پایانش خسارت است.

در روایات ما وارد شده، امیرالمؤمنین هم در حکمت‌های نهج البلاغه دارند که ثمن وجود شما بهشت پروردگار است. «لیس لأنفسکم ثمن الآلجنة فلا تبیعوها الا بها» با غیر عنایت خدا و لطف خدا معامله نکنید.

در بعضی از روایات هم آمده که ثمن بدن شما بهشت است، ولی ثمن جانتان رضوان الله است. اگر بنا باشد خود را بفروشید، این دو قیمت را برای فروش خودتان لحاظ کنید. بهشت و رضوان الله؛ که هر دو در آیات کتاب خدا قرآن مجید مطرح است.

اما اعانه بر خودشناسی. خودشناسی یکی از بهترین دانش‌ها و علم‌هاست و با شئونی هم همراه است. آیت‌ی درباره ترغیب به خودشناسی و زمینه خودشناسی داریم که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

نمونه اول، آیات ۳۰ و ۳۱ سوره مبارکه ذاریات: «و فی الارض آیات للموقنین» در این زمین نشانه‌هایی است برای کسانی که جاده یقین را طی می‌کنند، یا الان در حال یقین هستند و این نشانه‌ها و علائم، جهتشان به طرف پروردگار مهربان عالم است. هر گیاهی که از زمین روید / وحده لا شریک له گوید.

گوش می‌خواهد تا تسبیح موجودات را بشنود و چشم می‌خواهد تا جهت‌گیری موجودات را به طرف وجود مقدس حضرت حق ببیند که این آیات و نشانه‌ها، نشانه بر خالقیت،

از «اعانه الله علی نفسه» کمک به شناخت نفس است؛ یعنی شناخت وجود خویش با یاری پروردگار انسان، منظور از این نفس، وجود خود انسان باشد، انسان با یاری پروردگار خودش را بشناسد که این خودشناسی دری برای ورود به بسیاری از حقایق و بسیاری از معارف الهیه است. چنان‌که در فرمایش‌های رسول خدا و امیرالمؤمنین آمده، عرفان به نفس، کلید عرفان به حق است.

آیت‌ی هم در قرآن در این زمینه وارد شده است. منظور کدام یک از این سه مسئله است؟ اما درباره محبت «عبدا اعانه الله علی نفسه» که چنین عبدی «من احب عباده الله» است. از محبوب‌ترین بندگان حق است. در باب محبت به نظر می‌رسد بحث خیلی میدان دارد که چه شرایطی باید در انسان جمع بشود تا محبت خدا را به زلف خودش گره بزند و در جاده این محبت به برترین محبوبیت برسد و بشود «احب عباده الله». یک نگاه خیلی گذرا به چند آیه از قرآن کریم در باب محبت بیندازیم و ببینیم محبوبان خداوند مهربان در دنیا چه کسانی هستند و این عبادی که «اعانه الله علی نفسه» هستند چه کار کردند که بین محبوبان خدا، احب عباد پروردگار شدند.

اما طایفه اول از آیات آمده: «احسنوا ان الله یحب المحسنین» نیکی کنید که البته با توجه به روایات این احسان دو رشته دارد. «الاحسان أنت عبد الله کانتک تراه» یک احسان عبادت حق است، اما رسول خدا می‌فرماید عبادت به گونه‌ای که گویا معبود را با دو چشم خود می‌بینی. چون آدم وقتی در محضر باشد، آن هم محضر وجود مقدس حضرت حق، «کانتک تراه» از یک شرم و حیا و ادب عظیمی برخوردار خواهد بود و خودش را در آن محضر ذره هم نخواهد دید. غرق در آن عظمت خواهد شد و در غرق بودن در آن عظمت و آن حال حجب و حیا و شرم حضور، کوچک در برابر عظیم معلوم است که عبادت را چه می‌کند. این یک احسان است. احسان دیگر هم احسان به عباد پروردگار است که خداوند می‌فرماید: «احسن کما احسن الله الیک» به مردم نیکی کن چنان‌که خدا به تو نیکی کرده. اهل احسان یعنی آن‌هایی که عبادت خوبی دارند. آن‌هایی که نیکی به مردم دارند، محبوب خدا هستند.

طایفه دوم و سوم از آیات: «ن الله یحب التوابین و یحب المتطهرین» با صیغه مبالغه که طهارت با توجه به این‌که در باب ثلاثی مزید رفته طهارت همه جانبه است، طهارت نوعی است؛ طهارت فکر، طهارت نیت، طهارت عمل، طهارت اخلاق. یک گروه از محبوبین خداوند توابعین و گروه دیگر متطهرین هستند. توابعین از گناه در می‌آیند، متطهرین شروع به یک شستشوی عمقی و حقیقی می‌کنند.

اما طایفه چهارم «بلی من أوفی بعهده و اتقی» کسی که به عهد خدا وفا کند و دامن از هر گناهی حفظ کند «فان الله یحب المتقین»

اما مورد دیگر، «والله یحب الصابرين» کسانی که در سختی‌ها، بلاها، مشقت‌ها، تلخی‌ها و شیرینی‌ها صبر

که این ابزار اصلاً در عالم نبوده، تلسکوپ و میکروسکوپ نبوده، سفرهای فضایی نبوده، عکسبرداری‌ها نبوده و این مراکز رصدی بسیار مهم جهانی نبوده تا بتوانند کهکشان‌هایی که میلیون‌ها سال نوری با زمین فاصله دارند را با آن دوربین‌ها و عدسی‌های بسیار ضخیم رصد کنند. لذا پروردگار خیر از آینده می‌دهد که همین زمان است. «سنریهم آیاتنا فی الافاق» خود «نریهم» فعل مضارع است؛ یعنی در آینده نشانه‌های خود را در اطراف عالم هستی «و فی انفسهم» و در وجود خود انسان‌ها ارائه می‌دهم، نشان می‌دهم. خیلی عجیب است که وجود، کنار آفاق ذکر شده است. اُنزعم انک جرم صغیر / و فیک انطوی العالم الاکبر خود تو یک عالم بزرگ و بزرگ‌تر هستی. برای چه آیاتم را در آفاق و در وجود خود بندگانم نشان می‌دهم. غایتش این است. «حتی» حتی برای غایت می‌آید. «اکلت السمکة حتی رأسها»؛ حتی یعنی دیگر آن مرغی را در غایت قرار دادن. «حتی یتبین لهم انه الحق» تا حق بودن و وجود مقدس برای همه آشکار شود و در مقابل چشمشان قرار بگیرد.

برای خودشناسی این دو آیه را به عنوان نمونه خواندم که خدا اصرار و ترغیب و تشویق دارد بر خودشناسی. حالا برای خودشناسی کامل، پنج سؤال باید مطرح شود که این سؤالات بسیار مهم است و به نظر می‌رسد که این سؤالات از زمانی که انسان وارد کره زمین شده در درونش مطرح بوده. خیلی‌ها هم به این پنج سؤال جواب دادند، اما تنها جواب کامل و جامع، جواب وحی، انبیا و ائمه طاهربین است که همه جانبه انسان را می‌شناسند. سؤال اول: کیستم؟ یعنی من چه جایگاهی دارم و چه کسی هستم و چه هستم؟ باید خود را بفهمم. جزو کدام گروه از موجوداتم. حیوانم. غیر حیوانم. مال عالم دیگر هستم. خاکی‌ام. عرشی‌ام. فرشی‌ام. جایگاهم را بشناسم. کیستم. سؤال دوم: از کجایم؟ و سؤال سوم: به کجا آمده‌ام؟ سؤال چهارم: برای چه آمده‌ام؟ و سؤال پنجم: به کجا می‌روم؟ کیستم؟ یعنی دارای چه جایگاهی هستم، از کجایم؟ یعنی مبدأم کجاست، به کجا آمده‌ام؟ یعنی ظرفم الان چه ظرفی است، برای چه آمده‌ام؟ یعنی چه مسئولیتی دارم و به کجا می‌روم؛ یعنی عاقبتم چه خواهد شد. □

ربوبیت، حکمت و توحید پروردگار است، چون حضرت حق اوصافش در وجود مخلوقات به تناسب مخلوقات جلوه‌گر است. ما یک درخت را می‌بینیم، می‌بینیم که قدرت خدا در این درخت جلوه‌گر است. از خاک مرده و از دانه بسته این درخت را به وجود آورده، قدرت حق را نشان می‌دهد. درخت، ربوبیت حق را که جنبه پرورش‌ی پروردگار است نشان می‌دهد. درخت با استحکام و جودش، قد و اندازه و ریشه‌اش، حکمت حق را نشان می‌دهد. توحید حق را هم نشان می‌دهد. «لوکان فیهما آلهه الا الله لفسدتا» اگر دو خدا بود، فساد ایجاد می‌شد، اما سراسر عالم صلاح است و درستی. بعد می‌فرماید بعد از زمین «و فی الارض آیات للموقنین* و فی انفسکم افلا تبصرون» این آیات من در وجود خود شما هم جلوه‌گر است. علم من، حکمت من، قدرت من، رحمانیت من، عدل من، رحیمیت من، شما هر جزئی از وجود خودت را نگاه کنی «من آیات الله» یک سلول، یک دانه مو، یک ناخن خودت را مطالعه کن و بشناس وقتی که شناختی، دیگر تکلیفت روشن می‌شود که دیگر با چه کسی باید معامله کنی. راهت معلوم می‌شود که به چه مقصدی باید حرکت کنی. بشناس خودت را. «و فی انفسکم افلا تبصرون» استفهام ظاهراً در این جا انکاری باشد، یعنی می‌دانید که چه خبر است؛ خبر دارید که وجودتان چه ترکیبی از ظاهر و باطن است.

نمونه دوم، آیه ۵۳ سوره مبارکه فصلت. «سنریهم» این یکی از آیات غیبی قرآن است؛ یعنی زمانی این آیه نازل شده



چگونه

محبوب خداوند شویم؟

زهرا اجلال

از دیدگاه قرآن کریم، محبت خدا و اولیای خدا نیرومندترین انگیزه‌ای است که در برابر همه گناهان و جاذبه‌های منحرف‌کننده به انسان استقامت، ایستادگی و پایداری می‌دهد تا بر آن‌ها پیروز و مسلط شود و در این راستا راه ساده تحصیل این محبت‌ها، اندیشیدن درباره نعمت‌ها، لطف‌ها و توجهاتی است که به انسان مبذول داشته است. ■

برای انسان‌هایی که به فکر صعود و تعالی هستند، زمینه‌های بسیاری برای اندیشه وجود دارد که لازم است فکر خویش را در آن‌ها به کار گیرند. کسانی که معرفتشان کامل‌تر و روحشان لطیف‌تر است، باید درباره حضور خداوند بیندیشند و توجه خویش را به این حقیقت که او ناظر است و به همه کارهای ما آگاهی دارد، متمرکز کنند. چنان‌که خداوند خود فرموده است: «خدا به آنچه عمل می‌کنید، آگاه است.» (آل عمران، ۵۳)

همچنین لازم است درباره نعمت‌های عظیم و بی‌حد و حصر خداوند بیندیشیم تا محبت او را در دل‌هایمان ایجاد کند و آن را بیفزاید. راه ساده تحصیل این محبت‌ها، اندیشیدن درباره نعمت‌ها، لطف‌ها و توجهاتی است که به انسان مبذول داشته است. در یک حدیث قدسی آمده است که خدای متعال خطاب به حضرت موسی فرمود: «مرا در دل خلق محبوب کن و چنان کن که آنان مرا دوست بدارند. موسی از خداوند پرسید: چگونه؟ و خداوند در پاسخ به او فرمود: نعمت‌های مرا یادآوری‌شان کن و مورد توجهشان قرار بده.»

موانعی برای محبت خداوند

درباره موانع محبت الهی نیز باید گفت: در درجه اول، هر نوع محبت استقلالی به غیر خدا، مزاحم با محبت خدا خواهد بود «خداوند برای هیچ‌کس بیش از یک دل در درون او قرار نداده است.» (احزاب، ۴) اگر کسی بخواهد دلش منحصر آجا بگاه محبت خدا باشد و محبت غیر خدا در دل او معارض با محبت خدا نباشد، باید این حقیقت را درک کند که هیچ موجودی جز خدا هیچ نوع استقلالی از خودش ندارد؛ هر کمالی و هر جمالی در هر جایی که هست، در واقع از آن اوست و عاریتی در اختیار اشیا دیگر است.

در درجه دوم، محبت شدید به غیر خدا می‌تواند مانع محبت خدا و عامل خودداری از عمل به وظایف الهی شود. بر این اساس، حد نصابی برای محبت خدا تعیین شده که لازم است محبت انسان به خدا بر محبت وی نسبت به اشیا دیگر غالب باشد. محبت مخلوق هیچ‌گاه نباید مؤمن را از عمل به مقتضای محبت خالق بازدارد. محبت به غیر خدا آثاری دارد که در مواردی با آنچه که مقتضای محبت خداست، متعارض و غیر قابل جمع است و چنان‌که در این موارد محبت غیر خدا شدیدتر باشد، محبت خدا را ضعیف‌تر و آثار آن را معدوم می‌کند: «و هنگامی که خدای یگانه یادآوری شود، دل‌های کسانی که ایمان به آخرت ندارند در هم شود و هنگامی که کسانی جز او یادآوری شوند، در این هنگام آنان دل خوشی یابند.» (زمر، ۴۵)

به هر حال باید مواظب باشیم تا مبادا نسبت به مخلوقات آن چنان دلبستگی شدید پیدا کنیم که محبت خدا را در دل ما ضعیف و به تدریج ایمان ما را سلب کند و چه خوب است که انسان دوستان خود را نیز از میان افراد صالح و شایسته برگزیند تا زمینه‌ای برای چنین تعارضی به وجود نیاید؛ چون این‌گونه افراد هیچ‌گاه از کسی تقاضای انجام معصیت نمی‌کنند و راضی نمی‌شوند عملی برخلاف خواست خدا اتفاق افتد؛ اما محبت به کسانی که از ایمان و شایستگی کافی برخوردار نیستند، چنین خطرهایی را ممکن است در برداشته باشد، ولی نهایتاً لازم است تعلق را از هر چیز دیگری غیر از خدا کم کنیم و تا آن‌جا پیش رویم که تعلق جز به خدا و آنچه که مربوط به اوست از آن جهت که مربوط به اوست، در دل ما باقی نماند.

افعال الهی که جلوه‌هایی از صفات الهی هستند، در صورتی که مورد شناخت و ادراک انسان قرار گیرند، آثار ویژه‌ای در دل و روان و سپس در عمل و رفتار وی پدید می‌آورند و از آن‌جا که افعال الهی چهره‌های گوناگونی دارند، به این معنا که مفاهیم مختلفی از آن‌ها انتزاع می‌شود و با زمینه‌های مختلف روحی انسان ارتباط پیدا می‌کنند، به تناسب آن‌ها صفات و افعال اخلاقی متعددی در این زمینه مطرح می‌شود. ■

بازخوانی داستانی از قرآن

که قارون را غلط‌ها داد سودای زراندوزی

| علی محمودی

قارون بن یصهر از بنی اسرائیل و از نزدیکان حضرت موسی (ع) بوده است. (پسرعمو یا پسرخاله او) چنین به نظر می‌رسد قارون در نزد فرعون مقام عالی داشت؛ به نقلی هامان، وزیر فرعون و قارون خزانه‌دار وی یا عامل و کارگزار فرعون بر بنی اسرائیل بوده است. لغت‌شناسان برای لفظ قارون معنی خاصی ذکر نکرده‌اند، به گفته بعضی از آنان ممکن است وجه تسمیه‌اش به خاطر این باشد که او قرین (نزدیک) فرعون بوده است. ■



□ قارون در قرآن

نام قارون ۴ بار در سه سوره از قرآن آمده است. در بخشی از آیات سوره قصص سخن از درگیری بنی اسرائیل با این مرد ثروتمند و سرکش به میان آمده، قارونی که مظهر ثروت آمیخته با کبر و غرور و طغیان بود. حضرت موسی (ع) در طول زندگی خود با سه قدرت طاغوتی تجاوزگر مبارزه کرد: فرعون که مظهر قدرت حکومت بود و قارون که مظهر ثروت بود و سامری که مظهر صنعت و فریب و اغفال بود. اگرچه مهم‌ترین مبارزه موسی (ع) با قدرت حکومت است، ولی دو مبارزه اخیر نیز برای خود واجد اهمیت و حاوی درس‌های آموزنده و بزرگ است.

قارون از نظر اطلاعات و آگاهی، معلومات قابل توجهی از تورات داشت، نخست در صف مؤمنان بود، ولی ضعف ایمان، غرور، ثروت و کمی ظرفیت، او را به آشوب کفر کشانید. قرآن درباره ثروت قارون چنین می‌گوید: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَقَاتِحَهُ لَتَلُوتُوا بِالْأَغْنَى أُولَى الْقُوَّةِ...؛ قارون از قوم موسی (ع) بود، اما بر آنان ستم کرد، ما آن قدر از گنج‌ها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود...»

بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از «مفاتح» کلید گنجینه‌هاست، برخی دیگر قائلند، «مفاتح» خود گنجینه‌هاست. به هر حال منظور هر کدام که باشد گویای ثروت فراوان قارون است. در میان بنی اسرائیل افراد متعدّد و دلسوزی بودند که از تکبر و مال‌اندوزی او بر حال خودش و دیگران نگران بودند و در صدد نصیحتش برآمدند و در چندین مرحله به اندرزاو پرداختند: «إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ؛ (به خاطر آورید) هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد.»

«وَأَتَّبِعْ فِيمَا أَتَيْتَكَ اللَّهُ الذَّلَّالَ الْأَخْرَجَ وَلَا تَنْسَ تَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا؛ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن.»

«وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ؛ و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن.» «وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ؛ و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش که خدا مفسدان را دوست ندارد!»

اما او در پاسخ گفت: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي؛ گفت این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است، به دست آورده‌ام.» برخی، علم او را به کاردانی و مهارت تفسیر کرده‌اند، برخی دیگر از مفسران این علم را چند چیز می‌دانند: علم تورات، علم انواع تجارت و کشاورزی و سایر مکاسب و علم کیمیا. ادامه داستان، به رخ کشیدن ثروت به مردم و حسرت خوردن عده‌ای بر این دارایی است: «فَفَرَحَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ؛ آراسته به زیورهای خود به میان مردمش آمد. آنان که خواستار زندگی دنیوی بودند. گفتند: ای کاش آنچه به قارون داده شده ما را نیز می‌بود، که او سخت برخوردار است.» این آیه ما را به این امور رهنمون می‌کند:

۱. سرانجام قارون

«فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ؛ سپس ما، او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند و خود نیز نمی‌توانست خویشتن را یاری دهد.»

البته قرآن در ذکر محل وقوع حادثه ساکت است که آیا در مصر بوده یا صحرای سینا؟ از روایات و تفاسیر برمی‌آید، محل زندگی بنی اسرائیل صحرای سینا بوده است و نیز طبق آیات، او کاخ مجلی داشت، بنابراین شاید حادثه در مصر رخ داده است.

داستان قارون (سمبل ثروتمند مغرور) روشنگر این حقیقت است که غرور و مستی ثروت، گاه انسان را به انواع جنون می‌کشاند؛ جنون به رخ کشیدن ثروت به دیگران، جنون لذت بردن از تهی‌دستان و باز همین غرور و مستی و عشق بی‌حد و حصر به زر و سیم، گاه سبب می‌شود که دست به زشت‌ترین و ننگین‌ترین گناهان بزند؛ در مقابل پیامبر پاک خدا قیام کند و به مبارزه و ستیز با حق و حقیقت برخیزد.

از امام صادق (ع) نقل شده است: «... بزرگ‌ترین فساد آن است که آدمی از وضع خود راضی باشد و از خداوند غافل شود، این حالت از حرص، تکبر، خودخواهی و فرورفتن در آرزوها و هوس‌ها پدید می‌آید، همان‌گونه که پروردگار در داستان قارون بیان داشته است.»

خداوند متعال در قرآن مجید درباره قارون می‌فرماید: «وَلَا تَبْتَغِ الْقَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» و این خصلت‌های پلید در قارون وجود داشت. ریشه همه این صفات از محبت دنیا و جمع کردن مال به دست می‌آید، هواپرستی و پیروی از نفس موجب می‌شود که این خوی‌های زشت در انسان پدید آیند و آدمی از هوای نفس پیروی کند و دنبال هوس‌ها برود. مال‌پرستی، دنبال آمال و آرزوها رفتن، شهوت‌پرستی و اظهار خوشوقتی از ستایش و تعریف دیگران از خود، موجب می‌شود که آدمی در دام شیطان گرفتار شود و در راه او گام بردارد و همه این‌ها حاصل غفلت و فراموش کردن خداست. علاج همه این دردها آن است که انسان جامعه فاسد را ترک کند، از گرایش به دنیا دست باز دارد، خود را از عادات ناپسند خلاص کند، شهوت‌ها و هوس‌ها را از خود دور کند، به ذکر خدا مشغول شود و طاعت خدا را گردن نهد.

این مطلب را با بیانی نورانی از حضرت رسول (ص) به پایان می‌بریم: «هرکس لباسی بپوشد و در آن به خود بالیدن گیرد، خداوند او را به کنار دوزخ فرو برد، آن‌گاه همدم قارون گردد چرا که قارون اول کسی بود که تبخّر کرد و فخر فروخت، پس خدای متعال او و سرایش را به زمین فرو برد. هرکس تکبر کند، پس به تحقیق با خدا در کبریائی‌اش ستیز کرده است.» □



داستان قارون

روشنگر این حقیقت

است که غرور و

مستی ثروت، گاه

انسان را به انواع

جنون می‌کشاند؛

جنون به رخ کشیدن

ثروت به دیگران،

جنون لذت بردن از

تحقیر تهی‌دستان

و باز همین غرور

و مستی و عشق

بی‌حد و حصر به

زر و سیم، گاه سبب

می‌شود که دست

به زشت‌ترین و

ننگین‌ترین گناهان

بزند؛ در مقابل پیامبر

پاک خدا قیام کند

و به مبارزه و ستیز

با حق و حقیقت

برخیزد

۱. ثروتمندان دوست دارند که زینت و آرایش و امکانات گوناگون خود را به رخ مردم بکشند؛ به همین جهت کاخ‌های بلند و آراسته برای خود می‌سازند و هنگام آمدن به میان مردم با زینت و زیور و بالباس‌های نو و پاکیزه و وسایل سواری زیبا می‌آیند؛ و این‌ها (اغلب) برای برتری فروختن به توده مردم و محرومان است.

۲. مردم ظاهر بین، دل‌باخته احوال ظاهری ثروتمندان می‌شوند و آرزو می‌کنند که همچون آنان مال دار باشند، به همین جهت آرامش روحی خود را از دست می‌دهند.

۳. دل‌باختگان، دوستدار زندگی دنیوی و امور مادی‌اند و می‌پندارند ثروتمندان دارای بختی بلندند، لیکن مؤمنانی که خواستار چیزهای ناپایدار نیستند، به این ثروت‌ها به عنوان هدف نهایی هستی انسان نمی‌نگرند.

در حقیقت در این جا کوره عظیم امتحان الهی داغ شد، از یک سو قارون در وسط کوره قرار گرفته و باید امتحان خیره‌سری خود را بدهد و از سوی دیگر دنیاپرستان بنی اسرائیل در گرداگرد این کوره قرار گرفته‌اند. ولی در مقابل این گروه عظیم، گروه اندکی عالم و اندیشمند، پرهیزگار و بالیام که افق فکرشان از این مسائل برتر و بالاتر بود در آن جا حاضر بودند، کسانی که شخصیت را با معیار زر و زور نمی‌سنجیدند، کسانی که بر این‌گونه نمایش‌های مسخره همیشه لبخند تمسخرآمیز می‌زدند و این مغزهای پوک را تحقیر می‌کردند. «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلْتَكُمُ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ لَا يُلْقِئُهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ؛ اما دانش یافتگان گفتند: وای بر شما، برای آن‌ها که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته می‌کنند ثواب خدا بهتر است و بدین ثواب جز صابران نرسند.»

از میان همه قابلیت‌های نیکو و برجسته، در این جا قرآن تنها بر «علم» تکیه می‌کند، چرا که علم، خمیرمایه و ریشه ایمان، استقامت و عشق به ثواب الهی و سرای آخرت است. تعبیر به «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» پاسخ کوبنده‌ای است به قارون که خود را عالم می‌دانست، قرآن می‌گوید: «عالم این‌ها هستند که افق فکرشان این چنین بلند است، نه تو خیره‌سر و مغرور!»؛ و به این ترتیب باز هم می‌بینیم که ریشه همه برکات و خیرات به علم و دانش حقیقی بازمی‌گردد.

به هر حال، خداوند برای هدایت این متکبر دنیاپرست، پیامبر زمانش (حضرت موسی علیه السلام) را به سویش فرستاد، همچنان که قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ؛ ما موسی را با آیات خود و دلیل روشن فرستادیم به سوی فرعون و هامان و قارون، ولی آن‌ها گفتند: او ساحری بسیار دروغگوست.»

موسی (ع) از او زکات می‌خواهد، ولی قارون سر بازمی‌زند و مردم را علیه او می‌شوراند و زنی را برای اتهام به حضرت موسی (ع) تحریک می‌کند تا نسبت زنا به نبی خدا بدهد، ولی اتفاقاً آن زن قارون را رسوا می‌کند، لذا حضرت موسی (ع) از خدا می‌خواهد تا عذاب خود را بر قارون نازل کند.



نظر اسلام درباره احتکار براساس آرای فقهی امام خمینی (ره)

ویرانگر سلامت مادی و معنوی جامعه

حجت الاسلام والمسلمین محمد رضا فقهی

لغت‌شناسان در معنای احتکار سه امر را معتبر دانسته‌اند: گردآوری کالا، اعم از مواد غذایی و غیر آن، نگه داشتن و امتناع از فروش، انتظار و امید گرانی نرخ. امام خمینی در تعریف احتکار فرمودند: حبس و نگهداری مواد غذایی به امید و انتظار گرانی در نرخ. بنابراین تنها تفاوت معنای لغوی و تعریفی که حضرت امام از احتکار دارند این است که بسیاری از لغت‌شناسان، احتکار را منحصر در آذوقه و مواد غذایی نمی‌دانند، ولی حضرت امام آن را منحصر در طعام می‌دانند. ■

احتکار، اثرات و تبعات مخربی بر سلامت مادی و معنوی اقشار مختلف مردم و جامعه دارد که اهم آن عبارتند از: اختلال در نظام توزیع، معطل کردن قدرت خرید مردم، اختلال در نظام توزیع ثروت، تحت فشار قرار گرفتن اقشار مردم، مخصوصاً مستضعفین، بالا رفتن نرخ‌ها و ایجاد تورم، ایجاد بحران در نظام اقتصادی ملت‌ها و مانند این موارد.

۱ ملاک و معیار حرمت احتکار

از دیدگاه امام خمینی (ره) چهار شرط در صدق احتکار منتهی عنه معتبر است: نیاز و احتیاج مردم، فقدان فروشنده یا بذل‌کننده دیگر به حد کافی، حبس طعام و طلب زیادت در نرخ. ملاک و معیار حرمت احتکار از دیدگاه امام احتیاج است، ولو به حد اضطراب نرسیده باشد. بذل آذوقه در حال ضرورت و اضطراب در صورتی که مالک آذوقه، خود مضطر به آن نباشد، واجب

است و احتکار و امتناع از فروش آن جایز نیست. در دیدگاه امام خمینی (ره) برخلاف نظر برخی از فقها، اضطراب در خوف از تلف نفس منحصر نیست، بلکه شامل کسی که خوف از مرض یا ضعف شدید و یا طولانی شدن آن را دارد و یا خوف از دست دادن مال فراوان و معتنا به دارد و یا بر عرض و آبرو و یا ناموس خویش ترسان است، نیز می‌شود. از دیدگاه امام خمینی (ره) قید زمان و خرید کالا (شراء) در صدق احتکار منتهی عنه معتبر نیست و مقتضای بسیاری از روایات حرمت احتکار به طور مطلق است؛ چه کالای حبس شده از طریق خرید به دست آمده باشد، چه از هر راه دیگری مثل زراعت، ارث و هبه و مانند این‌ها. بسیاری از فقها و به خصوص فقهای معاصر و حضرت امام خمینی (ره) قائل به حرمت احتکارند. در مقابل، گروهی از فقها مخصوصاً قدمای از آنان مانند شیخ مفید و شیخ طوسی قائل به کراهت احتکارند.

اختلاف فقها در حرمت یا کراهت احتکار در فرضی است که حبس و انبار مواد غذایی در فصل کمیابی آن باشد و یا موجب نایاب شدن آن شود و مردم به آن مواد غذایی محتاج باشند و بذل‌کننده و یا فروشنده دیگری به حد کافی نباشد. در این‌که چه اقلامی احتکارشان جایز نیست، از سوی فقها نظریات مختلفی ارائه شده است که می‌توان به طور خلاصه آن را به دو گروه کلی تقسیم بندی کرد: گروه اول آن دسته از فقهایی که معتقدند احتکار منحصر است در اقلام خاصی که در روایات به آن تصریح شده است (گندم، جو، خرما، کشمش، روغن حیوانی و روغن زیتون). گروه دوم آن دسته از فقهایی که معتقدند احتکار منحصر در اقلام ذکر شده در روایات نیست.

از دیدگاه امام خمینی (ره) حکم اولیه در حرمت احتکار منحصر در اقلام شش‌گانه؛ جو، گندم، خرما، کشمش، روغن حیوانی و روغن زیتون است، اما در صورت اقتضای مصلحت عمومی، ولی امر مسلمین می‌تواند از احتکار هر



اهدایت بازار

«تلقی رکیان»، در اصطلاح فقهی به استقبال رفتن برای خرید از کاروان‌های تجاری است که برای فروش اجناس خود و یا برای خرید اجناس به سمت شهر حرکت کرده‌اند. این استقبال در صورتی که قبل از ورود آن کاروان‌ها به شهر و قبل از اطلاع آن‌ها از نرخ شهری باشد، کراهت دارد و سزاوار است مسلمانان کالاهایی را که از این راه به دست می‌آید خریداری نکنند. همان‌طور که نظارت دولت بر وضعیت اقتصادی جامعه و مبارزه با مفسدین اقتصادی و محکومین ضروری است، فشار و دخالت بیش از حد دولت و عمل بدون برنامه‌ریزی دقیق علمی و مجازات بی‌پایه و اساس نیز امری مشکل‌ساز و لطمه‌زننده بر اقتصاد کشور است.

در مکتب اقتصادی اسلام، تعیین قیمت به بازار سپرده شده است، اگر کمبود کالا و خدمات و افزایش قیمت ناشی از کمبود طبیعی کالا و خدمات یا عوامل تولید باشد، تعیین قیمت به عهده خود بازار خواهد بود و چنانچه روند عملیات بازار دستخوش عوامل سوء استفاده‌کننده باشد، حکومت اسلامی هدایت بازار را بر عهده می‌گیرد. در اجبار محکومین فروش کالای احتکار شده، میان فقها اختلافی نیست. در زمان اجبار محکومین بر فروش کالای احتکار شده، دو دیدگاه وجود دارد که حضرت امام معتقدند زمان آن پس از امتناع و سرپیچی محکومین از تذکرات مسئولین مربوط، مبتنی بر دست برداشتن از احتکار و خارج کردن کالای احتکار شده از انبار و فروش آن است.

امبانی اجبار محکومین بر فروش کالای احتکاری

روایات قائل بر قاعده لاضرر، اجماع و وجوب نهی از منکر، ادله و مبانی اجبار محکومین بر فروش کالای احتکاری است. از دیدگاه امام خمینی (ره) اجبار محکومین بر فروش کالای احتکاری از شئون ولایی و حکومتی است که در زمان غیبت امام معصوم بر عهده فقهای جامع‌الشرایط است و در صورت عدم دسترسی به فقیه جامع‌الشرایط و عدم تشکیل حکومت اسلامی، برای عدول مؤمنین چنین ولایتی متصور نیست. بله از باب دفع ظلم نه فقط بر عدول مؤمنین، بلکه بر همه مردم واجب است محکومین را اجبار بر فروش نمایند. اکثر فقها معتقدند اجبار بر بیع از شئون حکومت و حاکم شرعی است و فقط در مواقع خاص با شرایط خاصی عدول مسلمین نیز چنین اختیاری را دارند.

در چگونگی قیمت‌گذاری اجناس احتکار شده، پنج دیدگاه وجود دارد که امام خمینی معتقدند نرخ‌گذاری در ابتدا جایز نیست، اما در مرحله دوم در صورتی که نرخ تعیین شده از سوی محکومین ناعادلانه و اجحاف بر خریداران باشد، او را ملزم به پایین آوردن قیمت می‌کنند به حدی که از حالت اجحاف خارج شود، بدون این‌که نرخ را به طور مشخص تعیین کنند و در مرحله سوم اگر محکومین قیمت خود را پایین نیاورد تا به حد عدالت برسد، دولت اجناس احتکار شده را به نرخ مساوی بازار و یا نرخی که خود صلاح بداند قیمت‌گذاری می‌کند. □

در مکتب اقتصادی

اسلام، تعیین قیمت

به بازار سپرده شده

است، اگر کمبود کالا

و خدمات و افزایش

قیمت‌ها ناشی از

کمبود طبیعی کالا و

خدمات یا عوامل

تولید باشد، تعیین

قیمت به عهده

خود بازار خواهد

بود و چنانچه

روند عملیات بازار

دستخوش عوامل

سوء استفاده‌کننده

باشد، حکومت

اسلامی هدایت بازار

را بر عهده می‌گیرد.

در اجبار محکومین

فروش کالای احتکار

شده، میان فقها

اختلافی نیست

چیزی که لازم بداند، جلوگیری کرده، محکومین را نیز مجازات کند. حکم ولایی در تراحم با حکم اولی و در تعارض با اراده و اختیار برخی از افراد مقدم می‌شود، زیرا که در تراحم دو حکم، یکی از مرجحات تقدیم حکم مهم بر مهم است و بی‌شک حکم حاکم که در ارتباط با مصلحت عمومی و نظام و جامعه اسلامی است، مهم است.

ولایت فقیه و میزان صلاحیت‌ها و اختیاراتش موضوع جدید و تازه‌ای نیست و کم و بیش از سوی همه فقها مطرح و مورد بحث و محل اختلاف نظر بوده است. از دیدگاه امام خمینی (ره) فقیه عادل از همه اختیارات و صلاحیت‌های حکومتی و سیاسی که برای رسول خدا و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) ثابت است، برخوردار است و در این زمینه فرقی بین فقیه عادل و معصومین نیست. بنابراین فقیه جامع‌الشرایط متولی و مسئول همه ابعاد دین در عصر غیبت امام معصوم (ع) است. اجرای همه احکام اجتماعی اسلام که در نظم جامعه اسلامی دخالت دارند، بر عهده اوست و در هنگام اجرای دستورهای خداوند متعال، در موارد تراحم احکام اسلامی، اجرای برخی از احکام دینی را برای اجرای احکام دینی مهم‌تر موقتاً تعطیل می‌نماید.

مشروعیت احکام حکومتی از اصل ولایت فقیه که خود از احکام اولیه است ناشی می‌شود و استخراج آن احکام بر اساس مصلحت به دست می‌آید. محدوده ولایت مطلقه حاکم اسلامی تا آن جایی هست که اولاً ضرورت و مصلحت جامعه اسلامی اقتضا می‌کند و ثانیاً به شأن نبوت و امامت و عصمت پیامبر و امام مشروط نباشد و ثالثاً مقام ولایت به هر شکلی که به اداره امور مسلمین بپردازد، نباید از سنت و روش ولایت و رهبری رسول اکرم (ص) تخطی کند.

از آن جا که احکام حکومتی، تابع مصلحت نظام و حکومت است، بنابراین پذیرش ولایت مطلقه به معنای حجیت درک فقیه جامع‌الشرایط از مصلحت نظام خواهد بود. این تشخیص بلاواسطه و یا باواسطه کارشناسان امین که مشاوران فقیه هستند، انجام می‌گیرد. بقای احکام حکومتی مادام‌المصلحت بوده و مشروط به بقای موضوع است. علل و عوامل زمینه‌ساز احتکار، گاه جبری (طبیعی) است، مانند سیل و زلزله، و گاه خارجی است، مانند جنگ و تحریم‌های اقتصادی، و گاه داخلی است، مانند عدم ثبات اقتصادی، عدم تعادل بین عرضه و تقاضا، عدم نظارت دقیق و پی‌گیر از سوی دولت بر کنترل قیمت‌ها و ایجاد تعادل بین عرضه و تقاضا و... اما شاید مهم‌ترین عامل ضعف ایمان به خداوند و معاد باشد.

امریه معروف و نهی از منکر، مدیریت مصرف بهینه و دوری از اسراف و تبذیر، ترویج پیشگیرانه مردم نسبت به احتکار است. تصویب و تجدید نظر در قوانین و مجازات‌ها در مقابله با احتکار، تقویت و اشاعه اخلاق و فرهنگ اسلامی در جامعه، نظارت بر امور اقتصادی و عملکرد بازار و هدایت صحیح آن و همچنین جلوگیری از انحصارگری و ایجاد بازار سیاه از جمله اقدامات پیشگیرانه دولت در مقابله با احتکار است.



گفتاری در حرمت احتکار

بر حذر باش!

آیت الله مکارم شیرازی

اموری که در فقه تحت عنوان «مکاسب محرمه» از آن بحث می‌شود، جلوگیری می‌کند. در بینش اسلام، درآمدهای حاصل از این نوع تولیدات، همگی از مصادیق اکل مال به باطل بوده و مالکیتی از آن‌ها حاصل نمی‌شود. بدین ترتیب بازار سیاه که در اصطلاح فقهی «احتکار» نام دارد، از اموری است که در اسلام به شدت از آن نهی شده است. زیرا احتکار از طریق کمبود کاذب عرضه پدید می‌آید و نرخ‌ها به طور ساختگی بالا می‌رود و از این طریق درآمد سرشاری عاید محتکران و انحصارگرایان اقتصادی می‌شود.

اسلام با تحریم احتکاری دیگر از راه‌های تعدیل ثروت را پیموده است و مانع تمرکز ثروت از این راه شده است. حتی رویکرد اسلامی این‌گونه است که مردم سرمایه خود را احتکار نکنند، بلکه به وسیله ثروت خود، تولید کار کرده و جوانان بیکار را دعوت به کار و فعالیت کنند تا گوشه‌ای از مشکلات بیکاری حل شود.

در این زمینه عده‌ای خدمت امام صادق (ع) رسیدند و عرض کردند: «یا بن رسول الله! به منظور تجارت و فروش کالاهایمان کاروانی تشکیل داده و به همراه دوستان تاجر به سمت کشور مصر حرکت کردیم. قبل از ورود به مصر از مسافرانی که قصد خروج از آن کشور را داشتند در مورد موقعیت اقتصادی کالاهایی که برای فروش آورده بودیم تحقیق کردیم. متوجه شدیم که بازار آن جا ساخت نیازمند کالاهای ماست. بدین جهت تمام تجار کاروان تفاهم کردند که کالاهای ما را به قیمت بالا فروخته و به کمتر از فلان مقدار سود رضایت ندهیم، و به همین شکل عمل کردیم و سود سرشاری نصیب ما شد. کار ما چه حکمی دارد؟ حضرت فرمود: مرتکب کار حرامی شده‌اید، مسلمان نباید بازار سیاه درست کند. هنگامی که مردم نیازمند کالایی تو هستند نباید آن را به چندین برابر قیمت بفروشی.»

آری اسلام با تحریم این‌گونه فعالیت‌ها، از انباشته شدن ثروت‌های نامشروع حاصل از بازار سیاه جلوگیری می‌کند. البته دولت اسلامی برای پیشگیری از احتکار و ایجاد بازار سیاه باید از نظارت خود استفاده کرده و با برخورد به هنگام و مناسب، از سودجویی محتکران و ستم به توده مردم پیشگیری کند. □

از بعضی از احکام و آداب در نظام اقتصادی اسلام به دست می‌آید که نباید شرایط به گونه‌ای تنظیم شود و فعالان اقتصادی به اندازه‌ای آزادی داشته باشند که بستر انحصار در تولید و عرضه کالا و خدمات فراهم شود، بدین معنا که تنها یک بنگاه یا فرد تولیدکننده یا فروشنده کالا یا خدمت، تولید یا عرضه کالا و توزیع در بازار را در اختیار داشته باشد و دو عرصه تولید و عرضه، از رقابت سالم خارج شود. حال آن‌که نظام توزیع ثروت و درآمد در اسلام به گونه‌ای شکل گرفته که در صورت اجرای آن، نیازهای اساسی و حیاتی هر فرد به غذا، پوشاک، مسکن، آموزش و بهداشت تأمین می‌شود. ■

در این میان نباید از نقش حیاتی تاجران و واسطه‌های توزیع غفلت کرد، زیرا آنان هر چند به طور مستقیم در تولید کالا نقش ندارند؛ ولی از آن‌جا که کار و فعالیت‌های اقتصادی شان انتقال کالا و رساندن آن از مراکز تولید به دست مصرف‌کننده است، از نظر علم اقتصاد از خدمات شمرده شده و به نوعی کار تولیدی محسوب می‌شود.

لذا آنچه به عنوان «حرمت احتکار» از آن یاد می‌شود، در حقیقت مربوط به تاجران و بازرگانانی است که می‌خواهند عرصه بازار را در اختیار خود بگیرند و همه کالا یا فرآورده‌های غذایی را یک‌جا خریداری کنند تا عرضه آن منحصر به خودشان باشد، در حالی که در روایت می‌خوانیم: «همانا رسول خدا (ص) احتکار را زمانی نهی فرمود که مردی از قریش به نام «حکیم بن حزام» هر طعمی که داخل مدینه می‌شد همه آن را خریداری می‌کرد، پیامبر اکرم (ص) بروی گذشت و فرمود: ای حکیم، بر حذر باش از این‌که احتکار نمایی.»

مبارزه با پدیده شوم فقر

بی‌شک یکی از اسباب شیوع فقر در جامعه بشری، اجحاف‌هایی است که از سوی تولیدکنندگان، فروشندگان و واسطه‌ها به مصرف‌کنندگان وارد می‌شود؛ آن‌ها با انواع حيله‌ها و ایجاد بازار سیاه، درآمد کم قشرهای نیازمند را از طریق قیمت‌های غیرعادلانه تملک می‌کنند و آن‌ها را به خاک سیاه فقر می‌نشانند. لذا یکی از عوامل مبارزه با فقر نیز همین مسئله است.

از آن جهت که همه فعالیت‌های اقتصادی که به زیان جامعه یا گروهی از مردم تمام می‌شود از نظر اسلام ممنوع است، احتکار و انبار کردن مواد مورد نیاز مردم برای درآمد بیشتر، تحریم شده است و در مورد سود کالا نیز توصیه شده است که به حداقل آن‌که زندگی فروشنده را تأمین می‌کند قناعت شود؛ بنابراین ایجاد بازار سیاه در اسلام ممنوع است.

پیشگیری از تشکیل بازار سیاه

اسلام، برای تولید، ثروت‌افزایی و تحصیل مالکیت آن حدود و ثغور خاصی قائل شده است و آن را در چارچوب قراردادهای ویژه‌ای از عقود و ایقاعات، به رسمیت می‌شناسد و از تمام شیوه‌های تولیدی نشأت گرفته از فعالیت‌های حرام، چون ایجاد بازار سیاه، احتکار و سایر

که او را کمک می‌کند، معلم باشد یا از شاگردان باشد، راضی باشد یا نباشد، تأثیری در این مسئله ندارد. اگر بعد از امتحان جبران کند آیا حکمش برطرف می‌شود؟ اصل حکم تقلب نه؛ زیرا به هر حال کاری است که نباید تکرار کند، ولی تبعاتش قابل جبران است. مثلاً فردی که درس نخوانده یا کم درس خوانده و با تقلب مدرک گرفته و الان در حد آن مقطع تحصیلی معلومات ندارد و می‌خواهد با همین مدرک استخدام شود، خوب اگر برود درس بخواند و شرایط دیگر استخدامی را هم داشته باشد، استخدامش ایرادی ندارد و حقوقی هم که می‌گیرد مانعی ندارد؛ اما اگر به مقدار آن مقطع تحصیلی که به خاطر آن پذیرش می‌شود، درس نخوانده و معلومات ندارد، به هر حال شرایط را ندارد و استخدامش صحیح نیست.

همان‌طور که مطلع هستید در تحصیلات تکمیلی

بخشی از نمره درس به ارائه تحقیق تعلق می‌گیرد، ولی متأسفانه برخی دانشجویان به جای انجام تحقیق، اقدام به خریداری این مقالات از مراکزی در سطح شهر می‌کنند. این کار چه حکمی دارد؟

جایز نیست. دانشجو خودش باید پایان نامه بنویسد، خودش باید مقاله بنویسد و ارائه دهد. کمک گرفتن یا مشورت گرفتن از دیگران یا کسی که در این امور اطلاعاتی دارد و یا مثلاً تحقیق میدانی در کتاب‌ها و سایت‌ها، اشکال ندارد؛ این متعارف است. اما این که پول به کسی بدهد که به جای او پایان نامه بنویسد، این جایز نیست و اصل کار خلاف است و پولی هم که دریافت می‌شود حلال نیست.

من در دوران تحصیلی بر اثر جهل در حق الناس

بودن اموال مدرسه، بیهوده از لوازمی مثل گچ و کاغذ استفاده کردم. حال چگونه می‌توانم جبران کنم؟ اموالی که انسان از بیت‌المال استفاده بی‌جا کرده، مثلاً در

پاسخ به سؤالات شرعی درباره مسائل تحصیلی بر اساس فتوای حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

طلب علم واجب است

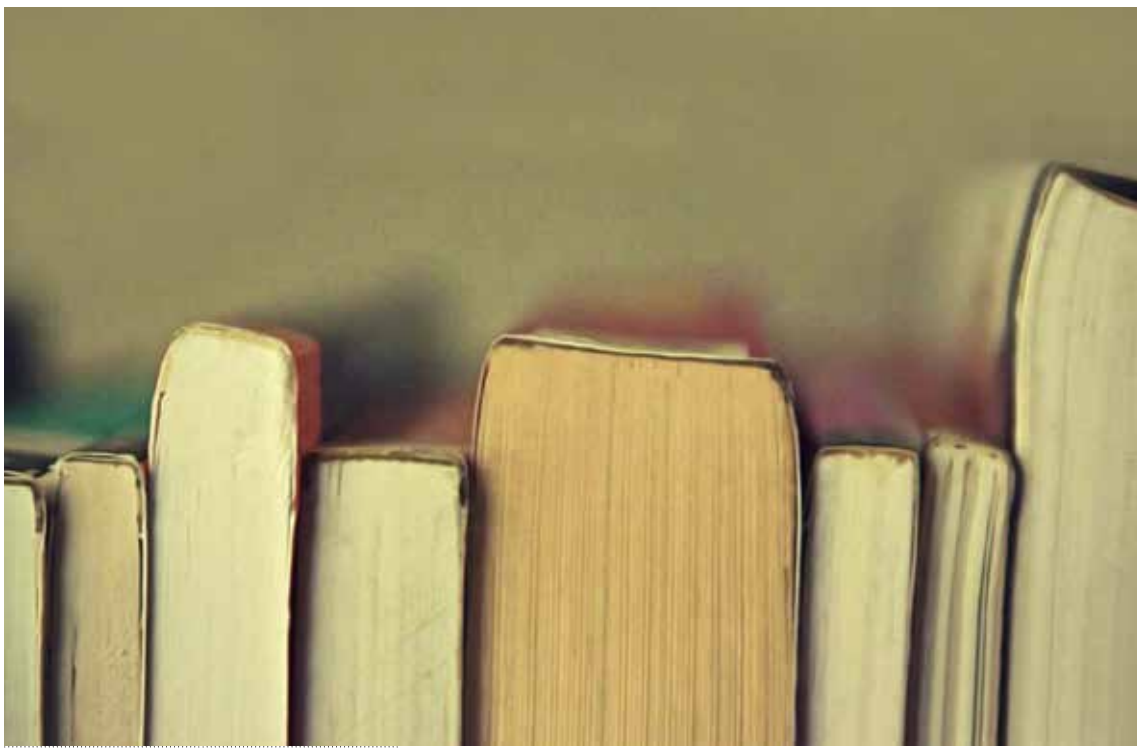
پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای طی فراخوانی اعلام کرد به پرسش‌های شرعی مخاطبان که مربوط به مسائل تحصیلی دانش‌آموزان، دانشجویان و طلاب، معلمان و اساتید است، پاسخ می‌دهد. حجت‌الاسلام والمسلمین فلاح‌زاده، کارشناس مسائل فقهی، به پرتکرارترین سؤالات، مطابق با فتاوی‌ای حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای پاسخ داده‌اند که در ادامه متن پاسخ ایشان به برخی از این سؤالات ارائه می‌شود: ■

آیا درس خواندن در عصر حاضر برای ما واجب عینی است؟

شاید همه این حدیث شریف را از وجود مبارک پیامبر خدا(ص) شنیده باشید که فرمودند «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة؛ طلب علم، درس خواندن و آگاهی پیدا کردن بر هر زن و مرد مسلمان واجب است.» اما این وجوب، وجوب کفایی است، واجب عینی نیست، یعنی دانش‌هایی که برای رفع نیاز جامعه اسلامی لازم است، به تعداد و مقداری که این نیاز مرتفع بشود، باید افرادی که دارای شرایط هستند، بروند یاد بگیرند، اما واجب عینی نیست. مگر در موارد استثنایی که ممکن است دانشی بر یک سری افراد خاصی واجب شود، اما به طور کلی درس خواندن واجب کفایی است.

حکم تقلب کردن چیست؟ آیا در قیامت عذاب دارد؟ اگر مسئول یا معلم راضی باشد

چطور؟ آیا اگر بعد از امتحان، درس مورد نظر خوانده شود مشکل برطرف می‌شود؟ تقلب کار نادرستی است و اگر حقی از کسی ضایع شود یا خلاف مقررات نظام، کسی مرتکب شود، بله مستحق عذاب است. اگر مسئول یا معلم یا حتی شاگرد دیگر که از روی دستش می‌نویسد راضی باشد، این تأثیری در مسئله ندارد. یعنی اگر کسی تقلب می‌کند، آن فردی



اشکال شرعی دارد که من حضورم را بزخم و بروم بیرون تا کلاس بعدی شروع شود؟

این سؤال است که همه جوابش را می دانند: خلاف، خلاف است. این را که شما بیابید حاضری را بزیند، اما در کلاس شرکت نکنید و کلاس بعدی را بیابید یعنی چه؟ یعنی نیستیم و اعلام می کنیم هستیم! این یک دروغ عملی است؛ حرام و گناه است، گاهی اوقات تخلف از مقررات دانشگاه هم هست.



چگونه فرزند خود را از انحرافات فکری و عملی

که در مدرسه و در ارتباط با دوستان منحرف ایجاد

می شود دور نگه داریم؟

این سؤال هر چند سؤال کوتاهی است، ولی جواب بسیار مفصلی دارد و اقدامات پیشگیرانه نیاز است که از سال ها قبل پدر و مادر باید مراقبت هایی داشته باشند، نظارت های ظریف و دقیقی بدون برانگیختن حساسیت او داشته باشند. در هر صورت باید بروید مشاوره، چون این سؤال نیست که حالا ما همین جا جواب دهیم. ما به طور کلی می گوئیم توجیه فرزندان، رفاقت با فرزندان، پاسخ به سؤالاتی که برای آن ها پیش می آید و جواب گویی شبهات، فراهم کردن امکانات مطالعه، بالا بردن رشد فکری و نحوه عمل خودمان که تأثیر دارد در آن ها، این ها کلیاتی است و درست هم است؛ اما اگر یک مورد خاصی است که خودشان واقعاً نمی توانند پیشگیری کنند، باید نزد مشاوره بروند و مشاوره همان گونه که راهنمایی کرد اقدام کنند.

در محیط دانشگاه وظیفه ما نسبت به بدحجابی

چیست؟ آیا واجب است امر به معروف و نهی از منکر

کنیم؟ تا چه اندازه مثلاً من پسر می توانم به یک دختر

تذکره دهیم؟

در پاسخ به این سؤال باید عرض کنیم به نظر حضرت آقا امر به معروف و نهی از منکر در هر محیطی باشد، در دانشگاه، خارج از دانشگاه، حتی در منزل خودمان در حد تذکر لسانی، یعنی مرتبه دوم امر به معروف و نهی از منکر واجب است. مرتبه اول ترک مراده است، مرحله دوم امر و نهی لسانی است. اما امر به معروف و نهی از منکر شرایطی دارد که آن شرایط باید موجود باشد؛ همچنین مراتبی که بالاتر از این دو مرتبه است و وظیفه عموم نیست، و برمی گردد به وظایف قانون، مثلاً نیروهای انتظامی و قوه قضائیه و لذا در محیط دانشگاه هم اگر امر به معروف و نهی از منکر اثر دارد و احتمال تأثیر دارد و مقسدهای هم ندارد، بلکه واجب است. اما یک وقت است دانشجویی کلاس را به هم می ریزد که حالا می خواهد نهی از منکر کند، اما حق دیگران را ضایع می کند، آبروی دیگران را می ریزد که این خودش منکر است و نمی شود با منکر جلوی منکر را گرفت. باید راهی پیش بگیریم خلاف شرع و خلاف قوانین جاری مملکت نباشد و تأثیرگذار هم باشد. با این توضیح، بلکه وظیفه است. □

مدرسه بی جهت گج را برداشته و نوشته یا شیر آب را باز گذاشته یا لامپی را شکسته یا درختی را شکسته، هر چقدر ارزش داشته باشد موجب ضمان است و باید جبران کند. جبران به این است که به همان مدرسه یا سازمان یا اداره، مثل آن یا قیمت آن را برگرداند. اگر چیزی بوده که الان موجود است، همان را باید برگرداند. اگر خسارت دیده، باید خسارتش را جبران کند. اگر موجود نیست، مثلش را تهیه کند تحویل دهد. اگر نمی شود که مثلش را پرداخت کند، مثلاً آب را باز کرده رفته، نمی شود الان بیست لیتر آب تهیه کند و بگوید آقا من بیست لیتر آب دوران دبیرستان هدر دادم و آب را باز گذاشتم و تحویل دهم! این که به درد نمی خورد - این جا می گویند «قیمتی» است و قیمتش را باید بپردازد - در این صورت قیمتش را به روز حساب کند و به مدرسه برگرداند. اگر مدرسه را خراب کرده اند و موجود نیست، به اداره آموزش و پرورش آن منطقه بدهند. اگر آن هم وجود ندارد، به اموال دولتی و بیت المال برگرداند.

نگاه کردن به چهره دختران دانشجو که همکلاسی ما هستند در برخی از موارد

مجبور به صحبت کردن و تعامل با آن ها در زمینه های درسی می شویم و آن ها حجاب

را به طور کامل رعایت نمی کنند و حواس ما به آن ها پرت می شود و بعضاً آرایش هم

می کنند چه حکمی دارد، در صورتی که آن ها برای خود حرمت قائل نیستند و به

تذکرات دیگران در مورد وضع پوشش خود اعتنا نمی کنند؟

به نظر حضرت آقا نگاه به چهره زن نامحرم اگر آرایش داشته باشد، جایز نیست. اگر آرایش نداشته باشد بدون قصد لذت (یعنی از روی شهوت و لذت نگاه نکند) نگاه کردن به قرص صورت به مقداری که در وضو شسته شود و دست ها تا مچ اشکالی ندارد. اما اگر حجابش را درست مراعات نمی کند، چه به تذکر گوش بدهد چه به تذکر گوش ندهد فرقی نمی کند، اگر مثلاً موها پیدا است، گردنش پیدا است، نگاه کردن جایز نیست. حالا یک موقع هست نگاه می افتد، باید دیگر ادامه ندهد. نگاه اول هم معنایش همین است مثلاً دارد می رود نگاهش می افتد به خانمی که موهایش پیدا است، گردنش پیدا است و ادامه هم نمی دهد، این اشکال ندارد؛ اما اگر عمدتاً و با توجه نگاه کند و نگاه را ادامه دهد، این حرام است.

بی احترامی و ناسزاگویی برخی از معلمین آن هم در سر کلاس و با وجود سایر

دانش آموزان چه حکمی دارد؟

اصلاً بی احترامی به دیگران و فحش و ناسزاگویی از نظر احکام شرعی جایز نیست و فرقی نمی کند که در حضور دیگران باشد یا در تنهایی، هر چند معلم برای آموزش و پرورش، یعنی برای تربیت دانش آموزان وظایفی دارد، اما زمانی که به آن وظایف عمل می کند، نباید از حدود شرعی تجاوز کند. مثل این که فحش بدهد یا کتک بزند. حالا یک وقت است تنهایی بد می گوید، خلاف است؛ ولی اگر در حضور دیگران باشد که موجب آبروریزی دیگران شود، این گناهش بیشتر است.

زمانی که استاد سر کلاس می آید تادرس را شروع کند، قبل از آن حضور و غیاب می کند، آیا

اکران فیلم سینمایی ابوقریب که داستان رشادت‌های رزمندگان اسلام در گردان عمار در روزهای آخر جنگ تحمیلی را روایت می‌کند دستمایه ما برای درج چند مطلب در این خصوص شده است. در بخش‌های دیگر مطالبی درباره حسین منزوی که یکی از شاعران پیشرو در غزل‌سرایی معاصر محسوب می‌شود، یادداشتی درباره تفاوت‌های سهراب سپهری با دیگران، برگزیده‌ای از شعرهای پاییزی، مقاله‌ای با موضوع راز ماندگاری حافظ، داستانی از علی‌الله سلیمی و گفتگو با هنرمندان آلبوم «بزرگراه» درج شده است.

فرهنگ «



درباره داستان واقعی فیلم «تنگه ابوقریب»

همراه با چند شعری که برای خزان سروده شده است

رازی ماندگاری حافظ چیست؟



درباره داستان واقعی فیلم «تنگه ابوقریب»

آخرین دفاع

محمدجعفر لهراسی

کسی را فرمانده تیپ کرد؟» صیاد می‌گوید: «بله می‌شود، این هم درجه‌ات!»
گردان عمار یاسر یکی از گردان‌های درگیر شونده و راهبردی لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) بود؛ گردانی که همان اوایل تشکیل این لشکر، در اواخر سال ۱۳۶۰ و بعد از عملیات طریق القدس (فتح بستان) و حین شرکت در عملیات فتح‌المبین تشکیل شد. این گردان در روزهای اول تأسیس، زیر نظر شهید علی اکبر حاجی‌پور فرماندهی می‌شد و به عنوان یکی از گردان‌های آفندی لشکر در مواقع درگیری شدید به صورت عنصر هجومی به صحنه آمد.

گردان عمار همزمان با حضور احمد متوسلیان در لبنان، به عنوان یکی از قوای لشکر ۲۷ به لبنان رفت، اما فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) برای تعیین تکلیف نیروها، ظهر پنج‌شنبه سوم تیرماه ۱۳۶۱ با یک پرواز فوق‌العاده از دمشق راهی تهران شد. همزمان امام خمینی (ره) به مسئولین سیاسی و نظامی کشور تفهیم کرد که اقدام رژیم صهیونیستی در حمله به سوریه و لبنان، دسیسه‌ای بوده تا ایران را از مسئله اصلی اش، یعنی با جنگ رژیم صدام بازدارد. به خاطر همین امام فوری دستور بازگشت نیروها را صادر می‌کند.

صیاد شیرازی در خاطراتش دارد که امام به آن‌ها گفت: «این نیروهایی که برده‌اید آن‌جا، اگر خون از دماغشان بیاید، من مسئولیتش را قبول نمی‌کنم. بگویید سریع برگردند.» فرمانده کل سپاه هم هشتم تیرماه طی تلفن‌گرافی دستور مراجعت هرچه سریع‌تر لشکر ۲۷ به ایران را به داود کریمی، فرمانده سپاه منطقه ۱۰ تهران ابلاغ کرد و

تنگه ابوقریب کجاست؟ یک تنگه استراتژیک در منطقه فکه، در شمال غرب خوزستان، جایی در نزدیکی دشت عباس و جاده اندیمشک - دهلران. اهمیت این تنگه در تاریخ جنگ را می‌توان در اواسط جنگ و در گفتگوهای شهید صیاد شیرازی و محسن رضایی پیدا کرد؛ در عملیاتی که لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) سپاه و لشکر ذوالفقار ارتش مأمور می‌شوند تنگه ابوقریب و تپه‌های دشت علی را آزاد کنند. ■

اهمیت استراتژیک تنگه به قدری بوده که در تاریخ جنگ نوشته‌اند در همین عملیات، صیاد شیرازی خودش را با هلی‌کوپتر رسانده بود به دشت عباس و پی برده که فرمانده تیپ، در اثر ترس و برای حفظ نیروها، عقب‌نشینی کرده و نیروها را عقب کشانده است. صیاد شیرازی به محض رسیدن، یکی از نیروها را احضار می‌کند به قرارگاه قدس.

آن نیرو خودش را نگران و دستپاچه به فرمانده می‌رساند و صیاد شیرازی با لحنی مضطرب می‌پرسد: «به نظرت چه کار کنیم که تنگه آزاد بشود؟ از دیشب تا حالا تنگه تصرف نشده و این مشکل دارد به وجود می‌آید که دست دشمن باقی بماند.» نیرو می‌گوید: «من می‌روم و تانک‌های دشمن را می‌زنم.» صیاد با لحنی که از خوشحالی سرشار است می‌گوید: «تواز همین الان فرمانده تیپ دزفول هستی.» باورش نمی‌شود؛ «مگر می‌شود در میدان جنگ



تا پایان ۱۵ تیر به آن‌ها مهلت داد. به دنبال ابلاغ این دستور فرماندهی کل، روند بازگشت نیروهای اعزامی به ایران آغاز شد و جمع زیادی از نیروهای بسیجی در چند پرواز از دمشق به تهران منتقل شدند.

این بازگشت همزمان شد با تبدیل این گردان به تیپ و بعد از چندی، بازگشت دوباره به قالب گردان. حوالی سال ۶۲ و بعد از شهادت حاجی پور، عباس کریمی، جانشین محمد ابراهیم همت، محمد یزدی را به سمت فرماندهی این گردان منصوب کرد و عمار این بار به فرماندهی محمد یزدی در عملیات‌های مختلف حضور پیدا کرد. آمار و ارقام می‌گویند گردان عمار به خاطر حضور غالباً آفندی خود، صدها شهید داشت و بارها بعد از انجام یک عملیات، تعداد شهدای گردان از باقی‌مانده‌ها بیشتر بود و به همین دلیل چندبار کلیت گردان از اساس ترمیم شد. طبق گفته‌های فرماندهان، این گردان در طول دوران جنگ حدود هفتصد شهید و پنجاه اسیر داشت که برای یک گردان عدد شگفت‌انگیزی محسوب می‌شود. حضور تأثیرگذار در عملیات‌هایی مانند بیت المقدس، والفجر مقدماتی ۱ و ۴، والفجر ۸، کربلای ۵ و مرصاد نمونه‌هایی از حضور متعدد گردان عمار در عملیات‌های حساس و مهم دوران جنگ است.

۴ در تنگه ابوقریب چه اتفاقی افتاد؟

در آستانه پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی ایران، لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله (ص) در سه جبهه غرب، میانی و جنوب بادشمن یعنی درگیر می‌شود. درگیری‌های جبهه میانی به لشکر ۲۷ و گردان عمار سپرده می‌شود. به محمد یزدی و غلامرضا صالحی (قائم مقام فرماندهی لشکر ۲۷) در منطقه دشت عباس و حوالی چاه‌های ابوقریب. آن‌ها مأموریت پیدا می‌کنند که بی‌درنگ به دشت عباس بروند و از تنگه استراتژیک ابوقریب محافظت کنند؛ چرا که اگر بعضی‌ها از این تنگه راهبردی عبور می‌کردند، هیچ راه مقاومتی در برابر خود نمی‌دیدند و سقوط خوزستان امری قطعی بود.

عراق هوشمندانه عمل می‌کند، در روزهایی که کمتر کسی در ایران گمان می‌کند یک عملیات جدی و جدید پیش رو باشد و همه مشغول مقدمات پایان جنگ هستند، ناگهان با تجهیزاتی بسیار کامل و نیروهای فراوان به منطقه‌ای حمله می‌کند که به لحاظ جغرافیایی توان مبارزه پدافندی در آن بسیار سخت بود و این یعنی همه چیز برای اشغال خوزستان آماده است.

نیروهای ایرانی این روزها درگیر حراست از مرزها هستند؛ یک سری در شمال غرب، گروهی دیگر در شلمچه و جزیره مجنون، نیروهای گردان عمار هم تازه از خط پدافندی برگشته‌اند و به آن‌ها مرخصی داده شده تا به تهران برگردند. ساعت ۹:۳۰ روز ۲۱ تیرماه ۱۳۶۷، سردار یحیی رحیم صفوی، معاون وقت نیروی زمینی سپاه، به یزدی اعلام می‌کند که عراق به تنگه ابوقریب حمله کرده و هیچ نیرویی نداریم که مقابل آن‌ها بایستد.

گلعلی بابایی، نویسنده و پژوهشگر جنگ، درباره وضعیت

رزمندگان می‌گوید: «نیروهای ایرانی در آن بازه زمانی همه درگیر بودند، عده‌ای در شمال غرب و عده‌ای دیگر شلمچه و جزیره مجنون، بچه‌های گردان عمار تازه از خط پدافندی برگشته بودند، به آن‌ها مرخصی داده بودند تا برگردند تهران، چون بیشترشان بچه تهران بودند. این بچه‌ها حمام رفتند و آماده شدند و بلیت قطارشان را دریافت کردند. قطارهای اندیمشک معمولاً بعد از ظهر راه می‌افتاد. ساعت ۱۰ و ۱۱ صبح اعلام کردند عراق به تنگه ابوقریب حمله کرده و کسی را نداریم که برود جلوی آن‌ها بایستد. می‌گویند گردان عمار را بفرستید. اطلاع می‌دهند که گردان عمار آماده شده‌اند که مرخصی بروند.

دستور می‌دهند: «گردان عمار را به تنگه ابوقریب برگردانید.» بچه‌های گردان عمار را به پادگان دو کوهه برمی‌گرداندند و سریع تجهیزات می‌دهند و با کامیون آن‌ها را به خط می‌فرستند.» محمد شریفی، جانشین فرماندهی گردان عمار می‌گوید یک تلفن سرنوشت‌نیروها را تغییر می‌دهد: «روز ۲۱ تیرماه سال ۶۷ از قبل به بچه‌ها اعلام کرده بودیم سلاح و تجهیزات را تحویل دهند و آماده شوند تا فردا مرخصی بروند. یک عده می‌خواستند همان روز با اتوبوس بروند، چون معمولاً هماهنگ می‌کردیم قطار می‌گرفتیم و با قطار دسته جمعی برمی‌گشتند. یک عده هم نمی‌خواستند به تهران بروند و چون زودتر می‌خواستند بروند، سلاح‌ها را تحویل داده بودند. در اتاق گردان نشسته بودیم. تلفن زنگ خورد. از سمت ستاد بود. گفتند سریع به ستاد بیاوید. من به آقارضا (سردار محمد یزدی) گفتم و ایشان گفت:

من می‌روم. ایشان به ستاد رفت و به فکر ما هم نمی‌رسید اتفاقی افتاده باشد.

شاید حدود یک ربع بیشتر از رفتن آقای یزدی نمی‌گذشت که تلفن زنگ خورد و اعلام کردند عراق حمله کرده است. بعد از این تماس، شریفی همراه دو نفر دیگر از اطلاعات عملیات راهی منطقه فکه می‌شوند: «ما با ماشین با سرعت حرکت کردیم و به سمت اندیمشک رفتیم و دیدیم در این شهر مردم سراسیمه و حیران بودند. با هر وضعیتی بود به سمت جاده اندیمشک شوش رفتیم و خودمان راه به سه راهی تنگه ابوقریب رساندیم. از همان جا نگاه کردیم و برگشتیم و پیغامی به آقای یزدی دادیم که بیاوید، تا سه راه خبری نیست، ولی سریع خود را برسانید. ساعت ۲-۳ بعد از ظهر بود که این‌ها رسیدند. راه انداختن یک گردان، به سرعت نمی‌شد.» □



عین خوش گذاشتیم که اگر از سمت عین خوش آمدند این جا بتوانیم راه را ببندیم. برای ما مسلم بود که این‌ها در اطراف جاده پراکنده نمی‌شوند که بخواهند عملیات نظامی کنند. شب را آن جا گذرانیدیم و اتفاقی رخ نداد. دم صبح حدوداً بعد از نماز درگیر شدیم. یکی از گروهان‌ها را خواستند که بفرستیم. ۱۱:۳۰ بود و اوج درگیری شدید و بی‌آبی ما و مهمات ته کشیده بود، چون عقبه نداشتیم. از مهماتی که بچه‌ها آورده بودند استفاده شد و مهماتی که برای ارتشی‌ها بود و پیدا می‌کردیم استفاده شد. با آقارضا تماس گرفتم که بیگیری کنم. ایشان در «سه‌راه عین خوش» بود. گفت: حاجی [شهید غلامرضا صالحی] آمده و در حال پیگیری هستیم. گفتیم این جا امکان ماندن نیست. بچه‌ها شدید در فشار هستند و تلفات بالا رفته است. یک دکه و آلونکی بود و ارتشی‌ها به عنوان بوفه درست کرده بودند که مواد غذایی به سربازها می‌فروختند. من پشت این سنگر گرفته بودم. این‌ها که فرار کردند و به سمت شیار رفتند، من تنها آن جا نشستم و یک کلاش داشتم. وقتی یکی از پی‌ام‌پی‌های عراقی به سمت دکه آمد، فکر کردم من را دیدند، بلند شدم و رگبار را روی وی پی‌ام‌پی گرفتم و نفراتی که روی آن نشسته بودند، ریختند.»

یزدی درباره درگیری می‌گوید: «دو تیم را جلوتر فرستاده بودم تا منطقه را چک کنند. چون اصلاً نمی‌دانستیم دشمن کجاست. حدود هشت کیلومتر پیاده رفته بودیم. نیروها غذا نخورده بودند، آب و مهمات کم بود. بعد از رسیدن به تنگه دو گروهان را در دو طرف تنگه مستقر و با دو دسته از تنگه عبور کردم. با عبور از تنگه با دشمنی که در ۱۵۰ متری پشت خاکریز مستقر بود، درگیر شدیم و آتش پر حجم دشمن اعم از توپخانه، ادوات، تانک‌ها و تیربارها حاکی از ترس، نگرانی و در انتظار بودن عراقی‌ها بود. گرمای شدید هوا و نبود آب کار را برای مقابله با دشمن مجهز سخت کرده بود. استعداد دشمن چیزی در حدود یک تیپ نیرو بود و در مقابل تعداد نیروهای ایرانی بسیار کم بود. نیروها در سخت‌ترین شرایط در برابر دشمن یعنی ایستادگی کردند و با مقاومتی مثال‌زدنی حماسه تنگه ابوقریب را رقم زدند. اگر عراقی‌ها در آن مقطع می‌توانستند از تنگه ابوقریب عبور کنند و به پل کرخه برسند، انگار اصلاً این هشت سال رانجنگیده بودیم.» تعداد شهدای این عملیات کم نیست؛ «در آن منطقه و در آن روز سخت حدود پنجاه شهید دادیم، دشمن با دیدن مقاومت رزمندگان برگشت و نیروهای گردان عمار توانستند جلوی پیشروی و حادثه جبران‌ناپذیری را بگیرند. تعدادی از نیروها در آن منطقه از تشنگی شهید شدند، اما تکلیفشان را انجام دادند. نگفتند تا آب نباشد و مهمات ندهید، نمی‌جنگیم. رفتند و به اعلی‌ترین درجه هم رسیدند. به هر حال تعدادی از بچه‌ها همراه قائم مقام لشکر، غلامرضا صالحی، در آن جا به شهادت رسیدند و جلوی پیشروی دشمن را در ابوقریب گرفتند. سه چهار روز بعد قطعنامه پذیرفته شد و این آخرین عملیات ایران قبل از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود.» □

انگار اصلاً این هشت سال رانجنگیده بودیم

■ حمید جواد

سردار محمد یزدی، فرمانده وقت گردان عمار، ۲۱ تیر ۱۳۶۷ را این‌گونه به یاد می‌آورد: «تعدادی از نیروهای عمار به مرخصی رفته و در شهر بودند. به هر شکلی بود تعدادی را که برگشته و در دوکوهه حاضر بودند سریع جمع و توجیه کردم. ابتدا خیلی از نیروها باورشان نمی‌شد که می‌خواهند بروند عملیات، اما بعد از گذشت مدتی با دیدن رفتار ما و اتفاقات متوجه شدند که بله، مثل این‌که قضیه جدی است. یادم است مهمات و تدارکات نداشتیم. با همان تعداد بچه‌ها با مهمات محدود در تسلیحات گردان راهی شدیم. حتی یادم می‌آید که در تسلیحات را شکستیم. مسئول آن نبود و ما نمی‌توانستیم منتظر بمانیم. کامیون‌ها آمد و تقریباً تا بعد از ظهر نیروهای ما کمی جمع و جور شدند. حرکت کردیم و به پل کرخه رسیدیم. تجمع عجیبی آن جا بود. ترافیک هم شده بود. وقتی رسیدیم به دژبان آن جا گفتیم اولاً این‌ها را پخش کن تا حین بمباران و زمانی که دشمن آتش می‌ریزد تلفات کمتر باشد. چون لباس بسیجی به تن داشتیم او را من نشناخت و گفت اصلاً شما کی هستید؟ ... گفتیم در ثانی این ترافیک را طوری حل و فصل کن تا ما رد شویم. وقتی دیدم گوشش بدهکار نیست کمی تندی کردم و گفتم اگر لازم باشد ما برویم و شمارا در رودخانه بیندازیم این کار را می‌کنیم. در کل بعد از اتفاقاتی راه را باز کردند و ما پیاده از پل کرخه حرکت کردیم. شریفی درباره تقسیم بندی نیروهای ایرانی می‌گوید: «آن زمان تعداد گردان از جهت انسانی چهار گروهان بهشتی، باهنر، رجایی و مطهری بود. تقسیم کردیم و دو گروهان را در سه راهی

درباره فیلم «تنگه ابوقریب»

روایت حماسی از مظلومیت رندان تشنه لب

| علی پورمحسنی

باید آنچه را در قالب کپشن برای تماشاگر توضیح می دهد در داستان فیلم نمایش می داد. این یک نقطه ضعف است که بهرام توکلی به جای این که نتیجه گیری داستان فیلم خود را در داستان اعمال کند، در قالب متن نوشته اعلام کرده است.

□ نمایش واقعی جنگ

کارگردان فیلم در نشست پرسش و پاسخ فیلمش در جشنواره فیلم فجر گفته بود: «سعی من از روز اول ساخت تنگه ابوقریب، تلاش برای واقعی نشان دادن جنگ بود، به نحوی که تماشاگر را وسط میدان جنگ قرار دهیم و می خواستیم براساس مستندات و شنیده ها، تماشاگر را با مفهوم واقعی جنگ و لحظات آن دوران آشنا کنیم.»

توکلی درباره مستندات وقایع فیلم اشاره به این دارد که: «تحقیقاتی که برای این فیلم انجام شد در دو بخش میدانی و مصاحبه بود. این روز که در فیلم نشان داده شد، آن قدر وقایع گسترده ای داشت که هیچ فیلمی نمی تواند به طور کامل آن را نشان دهد؛ به طوری که تا امروز سه رمان در مورد آن نوشته شده است. ما تلاش کردیم کلیات مستند این یک روز و نیم در فیلم حفظ شود و قصه بر مبنای آن پیش برود. در واقع فیلم از یک آرامش شروع می شود و با التهاب به اتمام می رسد. دوربین در این فیلم تلاش داشت تا این روند را به خوبی نمایش دهد.» او همچنین به فضای باورپذیر فیلم اشاره کرده و گفته است: «ما برای نزدیک شدن به روایت مستند؛ نقش موسیقی را در فیلم کم کردیم.»

تنگه ابوقریب از سعید ملک‌ان شروع می شود. «ماجرای بچه های گردان عمار از لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در آن روز از تاریخ سال ۶۷، سال ها ذهنم را اشغال کرده بود و تحقیقات ساختنش را دو سال پیش با بازمانگان همان عملیات شروع کردم. او این قصه ها و اطلاعات را به بهرام توکلی انتقال می دهد و توکلی نوشتن فیلمنامه تنگه ابوقریب را شروع می کند: «من چیزی از این روز و این ماجرا نمی دانستم. همه چیز با سعید ملک‌ان و تعریف کردن داستان واقعی ۲۱ تیرماه ۶۷ شروع شد و ماجرای گردان عمار و تنگه ابوقریب. من به ماجرا علاقه مند شدم و سعید ملک‌ان هم در تمام مراحل همراهم بود.» □

مجید مجیدی، کارگردان برجسته سینما، درباره فیلم «تنگه ابوقریب» گفته است: «بهرام توکلی، با این که در جنگ نبوده، اما با یک تصویر حماسی جنگ را روایت و مظلومیت و خلوص بچه های جنگ را به خوبی تصویر کرده است. تنگه ابوقریب یکی از نقاط عطف جنگ ما در تاریخ است که تاکنون به آن پرداخته نشده بود، اما به اندازه کل جنگ ما مهم بوده و توکلی به زیبایی این شکوه، عظمت و حماسه را به تصویر کشیده است.» □

به باور بسیاری از تماشاگران و منتقدان سینما «تنگه ابوقریب» از بهترین فیلم هایی است که درباره جنگ ایران و عراق ساخته شده است، فیلمی که به دور از هرگونه اغراق و شعارزدگی، در کمال واقع گرایی، تصویری متأثرکننده و به غایت جذاب ارائه می دهد. حقیقت این است که طی چند سال اخیر که زمانی طولانی از پایان جنگ گذشته است، احساسات مردم فروکش کرده و فیلم های شعاری دهه شصت و هفتاد رنگ باخته اند، فرصتی پدید آمده است تا فیلمسازان جوان و خوش قریحه مان به سراغ این موضوع حساس و در عین حال مهم در تاریخ کشورمان بروند. بعد از «ایستاده در غبار» و «ویلاهی ها» که هرکدام با رویکرد منحصر به فردی جنگ و ابعاد آن را بررسی کرده اند و به شدت هم موفق بوده اند، می شود گفت «تنگه ابوقریب» کامل ترین و بهترین نگاهی است که تاکنون به این موضوع معطوف شده است.

نظرهای مردم بعد از دیدن فیلم این مفهوم را می رساند که «تنگه ابوقریب» قضاوت گر نیست و از بیننده اش نمی خواهد قضاوت کند، این اثر سینمایی فقط فاجعه ای دردناک از دل واقعیت را به تصویر کشیده است. عمق فاجعه در میدان نبرد و تیرهایی که شلیک شده نشان داده نشده، بلکه عمق فاجعه زمانی است که روایت پایان یافته و بار دیگر نوشته ای روی تصویر ظاهر می شود: پنج روز بعد جنگ تمام می شود.

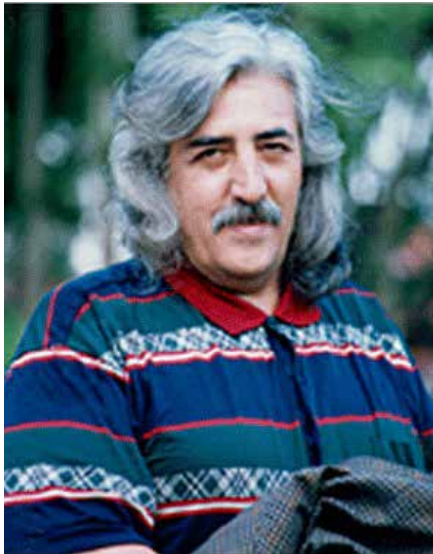
خوب است به نقاط ضعفی که برخی منتقدان سینما هم به آن اشاره کرده اند گریزی بزنیم، یکی از موارد قابل توجه در این فیلم، مبهم بودن جغرافیای فیلم است؛ یعنی محل جنگ و نبرد در فیلم نامشخص است. فیلم در نوعی سردرگمی مکانی به سر می برد، در واقع توکلی



آشنایی با حسین منزوی، غزل سرای پیشرو معاصر

همزاد پاییز

فریده خان محمدی



۱۳۲۵ متولد شده و ۱۳۸۳ کوچ کرده، به عنوان یک متن است و هر روز زنده تر، و می‌بالد و می‌بالد و می‌بالد؛ همانند دیگر بزرگان تاریخ ادبیات ایران این اتفاق درباره‌شان افتاده است. مهم‌ترین چیزی که به دوستداران ادبیات دلگرمی می‌دهد این است که پیوند او با نسل‌هایی که درکش نکردند، بیشتر است. من خودم به عنوان کسی که حداقل ۱۵ سال از آشنایی نزدیکم با او می‌گذرد، از پیوندهای تازه‌ای که بین منزوی و نسل‌های جدید شعری اتفاق می‌افتد، روز به روز متعجب‌تر و ذوق زده‌تر می‌شوم.

سخن گفتن از شخصیت‌های برجسته درگذشته، سنتی دیرین و شیرین در میان ایرانی‌هاست که گاه با شیطنتهایی از سوی هم‌صنفان‌شان نیز همراه می‌شود. گاه شنیده و دیده می‌شود که شاعری از هم‌قطارش خاطره‌ای می‌گوید و دیگری آن را تکذیب می‌کند، برخی مواقع نیز پای خانواده مرحوم به میان می‌آید تا موضوع را روشن کند. حسین منزوی از جمله شاعرانی است که خاطرات بسیار درباره او در سال‌های اخیر گفته شده است؛ خاطراتی که گاه از سوی دوستانش نقد می‌شود. منزوی، شاعر متعهد، توانا و قله‌آمالی برای شاعران جوان تر است که هر کسی دوست دارد خاطره‌ای از او در این روزها نقل کند و او را از دوستان و هم‌صحبتان خود بداند، اما در این میان شنیدن از منزوی از زبان خود او، جان‌مایه‌ای است که کمتر دست می‌دهد و آب حیات‌ی است که می‌تواند پریشان‌ذهنی‌ها را در میان نقل قول‌های متعدد از میان بردارد. «از عشق تا عشق: یک گفتگوی بلند ناتمام با حسین منزوی» کتابی است از ابراهیم اسماعیلی اراضی که از سوی انتشارات فصل پنجم عرضه شد. این اثر شامل گفتگوی نگارنده کتاب با زنده‌یاد منزوی است که در بردارنده سؤالات مصاحبه‌کننده و پاسخ‌های بعضاً ناشنیده از شاعر است. اسماعیلی خود این کتاب را اتوبیوگرافی از شاعر می‌داند که در خود خاطراتی ذکر کرده که روشن‌کننده بسیاری از مسائل حول و حوش زندگی وی و اجتماع شاعران است. گفتگوی کوتاهی با ابراهیم اسماعیلی درباره منزوی را در ادامه می‌خوانید: ■

شماره این سال‌ها فرمودید همراه حسین منزوی بودید و به تبع، رابطه بیشتری با ایشان داشتید. درباره زندگی شاعرانه او بگویید و این که چقدر شعرو زندگی منزوی به هم نزدیک بوده است.

مخاطب حق دارد نسبت به برخی از کارهایی که درباره منزوی در این سال‌ها ارائه می‌شود، یک حس بی‌اعتمادی داشته باشد. زمانی که منزوی زنده بود و با ایمان و باور تمام پای معتقداتش ایستاد، سختی‌ها را کشید، تبعیض‌ها را تحمل کرد و با تمام باور و ایمانش همه نادیده شدن‌ها را نادیده گرفت، خیلی‌هایی که نبودند، پیدا شدند و نقل قول‌ها کردند. من هم یکی از خوشبختی‌های زندگی‌ام این بود که با منزوی مرتبط شدم.

در مورد پرسش شما باید بگویم که حسین منزوی الان هم نسبت به خیلی از کسانی که در صحنه ادبیات در دهه‌های اخیر زیستند، شاعر مبرتر و رستگارتری است، به همین دلیل است که او بیش از هر چیز به شعر باور داشت و سرشعر با هیچ چیز دیگر معامله نکرد و انسانیتش را به هیچ نفروخت. او در این مدت زندگی‌اش خیلی از سختی‌ها را پذیرفت و در این گفتگو بارها به مصیبت‌هایی که در زندگی کشیده، اشاره کرده است و بارها تأکید کرده که باز هم همه چیز را به جان می‌خرم و پای معتقداتم می‌ایستم. به هر حال خدا را شکر، کما این که این گفتگو درباره دیگران تأکید می‌کند و علاوه بر این کلاً سیر تحولات ادبی ما و سیر متنی که به نام حسین منزوی به جا مانده و تکاپویی که این متن همچنان دارد، نشان می‌دهد که نه تنها منزوی، منزوی نشد، بلکه روز به روز دارد بالنده‌تر و شناخته‌شده‌تر قدم برمی‌دارد و البته باز هم برخی در این میان تلاش می‌کنند که این اتفاق نیفتد.

چرا وقتی در آن زمان که منزوی در آمریکا ستاره شد، رسانه‌های ما این قدر بی‌خبر بودند که سکوت کردند و این همه استقبالی را که جوانان نسبت به او در کشور و در بین فارسی‌زبانان وجود داشت، کتمان کردند؟ تا کی؟ حسین منزوی الان، نه به مثابه یک انسانی که در سال

شما به نسبت کسانی که منزوی را از کتاب‌ها و آثارش شناختند، آشنایی بیشتری با منش اخلاقی او دارید. طی این گفتگو و ارتباطی که با آن زنده‌یاد داشتید، او را از منظر اخلاقی چطور شناختید؟

شاید پاسخ این سؤال کمی سخت باشد، چون به هر حال من منزوی را فارغ از این گفتگوی مفصل دیده بودم. من سؤال شما را این‌طور جواب می‌دهم که در این گفتگو فرازهای مختلفی است که شاید در وهله نخست مخاطب فکر کند که فقط و فقط خاطره است، اما این فرازها به شدت به مخاطب کمک می‌کند که به نگاه منزوی، هستی‌شناسی او، تحلیل و شکل عاطفه‌ورزی منزوی و جزئیات شخصیتی او نزدیک‌تر شود.

یعنی همین که شما می‌بینید در فصلی ایشان درباره فلان شخص حرف می‌زند؛ فلان شخصی که در فضای مجالس ادبی موفق بوده و بعد برایش حادثی رخ می‌دهد و وضعیتی که نباید برایش رخ دهد... تمام این موارد نشانه دغدغه‌های انسانی منزوی است که وری ادبیاتی بودن و اهل شعر بودن آن‌ها و صرف هم‌وطن بودن داشت. ذکر این دست از مسائل منجر به تحلیل اجتماعی از شاعر هم می‌شود. مصداقی را اشاره می‌کنم و در کنار آن برخی از خلأها

کهربا و کافور

سینا خطیبی

اولین سؤال کتاب از «عشق تا عشق» در روز جمعه، هفدهم مردادماه ۱۳۸۲، در زنجان در منزل استاد حسین منزوی پرسیده می‌شود. اسماعیلی از منزوی می‌پرسد: «از استاد می‌خواهم که از اول مهر ۱۳۲۵ آغاز کنیم، یا حتی از هر موقعی که استاد آن را سرآغاز این اتفاق ادبی می‌داند.» و منزوی این‌گونه از پیوند خود با پاییز می‌گوید: «در مورد آغاز این اتفاق که هنوز نمی‌دانم اتفاق می‌مونی بوده یا اتفاق نامیمونی، سعد بوده یا نحس (این را ظاهراً باید روزی دیگران داوری کنند در موردش)؛ اما من خودم تعبیری برای این اتفاق دارم که همیشه گفته‌ام من با پاییز ۱۳۲۵ هم‌زاد هستم؛ نه فقط هم سن و سال؛ چرا که حتماً وقتی می‌گویم هم‌زاد، نگاه به چیزهای دیگری هم داریم. من در زندگی خودم خیلی چیزها دیده‌ام که نشانه این اتفاق و این هم‌زاد بودن است؛ هم‌زادی با پاییز با تمام اوصافی که از پاییز می‌دانیم و می‌شناسیم. این تقارب ضمناً آن قدر پررنگ بوده که در شعر من هم نمودهای متعدد داشته، این مسئله من و پاییز، من و پاییز هم‌زاد من، من و درخت‌های پاییزی، من و رستاخیز بهاری درخت‌ها... و مجموعه این طیف؛ یعنی همه چیزهایی که در این طیف قرار می‌گیرند. بد نیست حالا برای این که رنگ مستقیم‌تر و شفاف‌تری از شعر به این گفتگو بدهیم، من این شعر «کهربا و کافور» را هم برای شما بخوانم که از همین داستان صحبت می‌کند؛ از من و هم‌زاد من پاییز... و البته وسوسه رستاخیز؛ وسوسه رستاخیزی که از آن صحبت می‌کنم، حتی به قیمت دو پله نزول، نزول از مرتبه انسانی به حیوانی و از حیوانی به گیاه یا نباتی به اصطلاح همان شعر مشهور مولانا که «از جمادی مُردم و نامی شدم»... تا بعد. عرضم به حضور شما که شعر این است:

با چشم کهربایی کمرنگش

کاهل وار هم‌زاد من

- اسب کهر -

به باغ درآمد

از شیشه‌اش که انگار

تشویش‌های اسطوره را

با اضطراب عصر می‌آمیخت

وحشت

در دودمان درختان

افتاد

و برگ‌ها تمام

فرو ریختند

شاید

اگر درختی بودم

این بار هم

از کهربا و کافور

در خواب می‌گذشتم

و آن‌گاه در صبحی از عقیق و زمرد

بیدار می‌شدم

اما... پاییز!

آه

پاییز!

ای رهگشای حسرت رستاخیز!

با رتبه دو پله فروتر نیز!

بله... □

و وضعیت خاص اجتماعی را نشان می‌دهد. در مورد یک بخش دیگری که می‌تواند به شدت کمک کند و به شخصت او آشنا تر شویم، بخشی است که او درباره خانواده و زنجانی که در آن بزرگ شده، صحبت می‌کند. این خاطرات در وهله نخست مصداقش حسین منزوی است، اما در عین حال در خیلی از خانواده‌ها می‌تواند مصداق داشته باشد؛ مثل تأثیر مطالعه در بزرگ شدن فرزند. در این بخش به این می‌پردازد که پدرش که فرهنگی بوده و مادرش که فرهیخته بوده چقدر در شکل دهی شخصیت او کمک کرده‌اند. از این منظر این گفتگو می‌تواند به مخاطبی که دوست دارد به او نزدیک شود، منظرهای منزوی و اهداف او را بی‌شناسد، کمک بسیاری کند.

□ رهبرانقلاب در سال‌هایی که در مشهد بودند و بعد

در تهران، پیوسته در جلسات شعری شاعران حضور

داشتند. منزوی در این کتاب خاطره‌ای از ایشان نقل

نکرده است؟

بخشی از کتاب به صحبت‌های منزوی درباره نویسندگان چپ و شاعران حزبی اختصاص دارد. از موضوعات مهم دیگر، جریان شورای شعر ارشاد و نحوه تصویب سرودها و آهنگ هاست. در این کتاب تنها خاطره‌ای که از منزوی درباره رهبرانقلاب ذکر شده، خاطره‌ای است که در آن اخوان ثالث شعری را در معرفی منزوی برای یافتن کار برای رهبرانقلاب می‌نویسد که بعد از آن کارش پیگیری می‌شود. این خاطره از زبان اخوان ثالث چنین نقل شده است: پس از سقوط رژیم پهلوی بود که حسین منزوی، غزلسرای نام‌آشنای دیارمان از همسرش به خاطر بیکاری جدا شد و دخترش غزل را نیز به خاطر بیکاری به مادرش سپرد. مدتی در زنجان و بعد در تهران به دنبال کار می‌گشت و چون می‌دانست که من با آقای سیدعلی خامنه‌ای، امام جمعه تهران (هنوز ایشان رئیس‌جمهور نشده بودند) آشنایی دارم به نزد آمد تا توصیه‌ای برای کار برایشان بنویسم تا مشکل بیکاری‌اش حل شود. من قطعه زیر را برای همشهری خود آقای خامنه‌ای نوشتم و منزوی هم با خط زیبا آن را نوشت و به خدمتشان برد:

امام جمعه تهران، جناب خامنه‌ای

کسی که این ورق آرد حسین منزوی است

حسین منزوی از شاعران زنجانی‌ست

جوان و فاضل و صاحب قریحه‌ای قوی است

چکد زلف و تری آب از غزل هایش

به شور نیز گهی چون جناب مولوی است

چو ریش و پشم اگر گشته خط عارض او

خط کتابت او همچو نقش مانوی است

چو من ندارد اگر هیکلی و بالایی

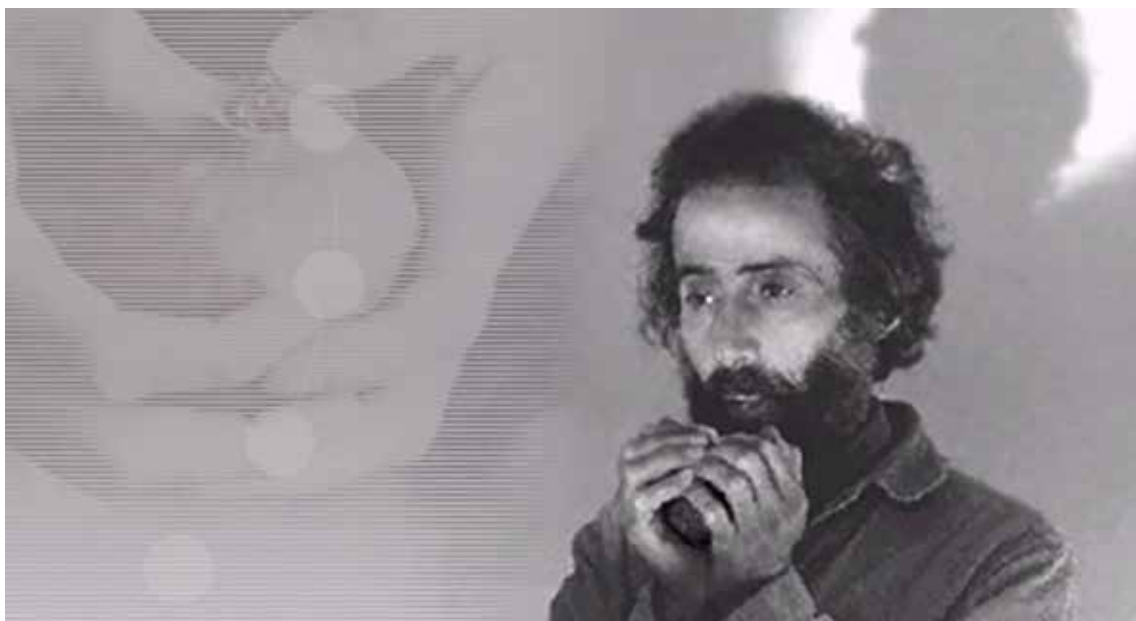
چه غم! نه خوشگل صوری، که خوب معنوی است

سه چهار بیت از او موقع ورود امام

سروده گشته و طومار آن نه منظوی است

امام گشت چو بیمار، او سرود دعا

که چاپ گشت و مجله سرودش محتوی است... □



محبوب و عام پسند دیگر که عرفان گرا هم نیستند چه دلیلی بیاوریم؟ به نظر علت اصلی را باید در ماهیت شعر نو جستجو کرد.

شعر نو علی‌رغم شعارش که مرتبط با زندگی و برخاسته از متن زندگی بود، اساساً از مردم بریده و تافته جدا بافته و حاصل کارگاه‌های روشنفکران بود. این پارادوکس عالم روشنفکری از چیزی می‌گوید که خود در عمل قائل به آن نیست، لذا مسئله حضور انسان و مردم در شعر را برای خود، نه به شکل انعکاس طبیعی زندگی جمعی در شعر، بلکه به عنوان مخاطبی که باید بشنود و بپذیرد حل کرده‌اند. در این میان اگر معدودی شاعران و شعرها توانسته‌اند نقبی به قلب و خلوت مردم بزنند حائز همین ویژگی مردم‌گرایی اند.

بررسی شعرهای مشهوری همچون زمستان اخوان، کوچه فریدون مشیری، سبب حمید مصدق، اشک رازی ست، لبخند رازی ست شاملو، سفر به خیر شفیعی کدکنی، ایمان بیاورید به آغاز فصل سرد فروغ، حجم سبز سهراب و دریافت ویژگی‌های آن‌ها کمک شایانی به گشایش گره ماجرا می‌کند. در نگاهی اجمالی درمی‌یابیم که گرانی‌گاه این دسته از شعرها، حضور انسان به درجات و اشکال مختلف است. انسان فردی یا جمعی، منتهانه به معنا و در جایگاه مخاطب (که طبیعتاً مخاطب همه شعرها انسان است) بلکه انسان به مثابه موضوع و طرف گفتگوی شاعر.

تنها از این منظر است که سهراب امتیاز بالایی کسب می‌کند و از دیگر هم‌نسلان خود که در زبان و ساختمان شعر رقیبان چیره‌دستی هستند جلو می‌افتد.

بنابراین فارغ از گرایش و مباحث عرفانی، همین امتیاز «مردم در شعر» باعث استقبال رسانه (به عنوان مخاطب عام) از شعر او می‌شود. او نه فقط از عرفان و گوشواره تبت، که از سیاست و از کارگران لوله‌کشی و پاسبان‌های گوید. در کنار راهبان پاک مسیحی، از شیار روشن جت‌ها هم حرف می‌زند. کسانی که

تفاوت‌های سهراب سپهری با دیگران

شاعران بومی جهانی‌اند

علی داوودی

کم نبوده و نیست شاعری که مورد اقبال جمع واقع شده، از سویی به همان نسبت مورد انتقاد اهل فن قرار گرفته باشد، چه آن‌که ادبیات مورد توجه عموم مردم را شأنی نمی‌دارند که لزوم سخن گفتن داشته باشد. اما در این میان معدود و نادر چهره‌هایی هستند که در علم و فضلشان هم شکی نیست و از قضا در افواه عمومی راه برده‌اند و در همان زمان حیات شناخته شده و مؤثر واقع شده‌اند. یکی از این چهره‌ها، شاعر هم‌روزگار ما سهراب سپهری ست که جزورده بالای جامعه روشنفکری است و از سویی، نسبت گرمی با بازار مخاطب و جامعه و مردم خود دارد. اما دلیل این امتیاز و توجیه این تمایز چیست؟ به عبارتی شعر او چه دارد که دیگران چون او پذیرفته شده نیستند؟

چه چیزی در شعر سهراب هست که در شعر امثال شاملو نیست که علی‌رغم شعارهای انسان‌دوستانه و سیاسی و شعر کاربردی و ظلم‌ستیز، او نتوانسته در جمع مخاطبان پذیرفته شود؟ در مقایسه با هم‌دوره‌ای‌ها، سهراب به گرایش‌های عرفانی مشهور است، اما آیا برای مدعا همین گزاره کافی است؟ یعنی خلا معرفت و عرفان در جامعه‌ای که روبه دنیای مادی مدرن دارد تا این حد است که یکی را انتخاب و دیگران را رد کند؟ در ثانی برای شاعران مقبول،



از بزرگان شعر نو بود که توانست آثاری برای مخاطب عام خلق کند و بر جریان نوآوری شعر تأثیر بگذارد. بسیاری از خرده‌گیری‌های بزرگان معیار علمی ندارد و بیشتر سلاطین و علائق شخصی و برآشفستگی حسی است. برخی از همین منتقدین که وی را متهم به ندیدن جهان و جامعه پیرامون کردند و در ردی چنین جملات طلایی دارند که: وقتی سر انسان بی‌گناهی را پای جوی آب می‌برند و سهراب می‌گوید آب را گل نکنید. خود در دوره یک دهه جنگ و به خون غلطیدن همان مردمی که منتقدین محترم از آن‌ها دم می‌زنند، کارنامه درخشانی ندارند. حالا که گذشته‌ها گذشته، و هم شاعر و هم منتقد رفته‌اند و تنها شعر مانده است، به این واقعیت می‌رسیم که در عرصه منعطف شعر به سادگی نمی‌توان حکم صادر کرده و شاعری را از گردونه خارج کرد. زمان انتخابگر خوبی است. سپهری ماند و توانست قله‌ای از شعر ما باشد که رهنوردان جهانی را به سوی خود فرا بخواند. ترجمه‌های متعدد و مقالات و کتب فراوان در اقصا نقاط جهان گواه این مدعا است. □



سهراب در سیر خود از پیچیدگی و فشرده‌گی لفظ گذر کرد و به زبانی رسید که در حین سادگی بتواند بار معنای بلند را بکشد و این بیان صمیمی، اندیشه عمیق وی را نه به عنوان معلومات، که به عنوان کشف‌ها و دریافت‌های انسانی بپذیرد. سهراب علی‌رغم تمام انتقادات به حق یا ناحق، تنها شاعری از بزرگان شعر نو بود که توانست آثاری برای مخاطب عام خلق کند و بر جریان نوآوری شعر تأثیر بگذارد

ایرادشان پرواز کبوتر در شعر سهراب است، یا پیامی در راه را نخوانده‌اند و یا دنبال مستمسکی برای محکومیت او هستند.

آیا دست درویشی نان خشکیده فرو برده در آب اجتماع نیست؟ و اجتماع صرفاً همان گروه موهومی هستند که یاوه یاوه مستند و منگ؟ و خورشیدشان سرد شده و برایشان امید رستگاری نیست؟

باری سهراب از مردم زندگی می‌گوید، عنصری که در شعر دیگران غایب است، منتها شیوه او جبهه‌گیری و جناحی کردن نیست، بلکه بالحن پیامبرگونه‌ای همه طرف‌های دعوا را به صلح فرامی‌خواند و نصیحتشان می‌کند:

بدنگوییم به مهتاب اگر تب داریم

البته در کنار این نگاه فرا جناحی، فراملی و فرامذهبی، او گزینش و تأکیدهای خود را هم دارد. در زمانی که دیگر هم دوره‌ای‌های منتقدش از جلجتا و مزدک می‌گویند، با جسارتی ستودنی اعلام می‌کند: اهل کاشانم و من مسلمانم! منکر خود و گذشته خود نیست و نمی‌خواهد برای خود تاریخ و اصل و نسبی فخر فروشانه دست و پا کند، ای بسا که نسب انسان امروز به زنی فاحشه در گذشته برسد!

سهراب سپهری در دوره‌ای ظهور کرد که شعر در تجربه‌ای گذرا دوره تحول را می‌گذراند؛ عصر پیدایش انواع مکتب‌ها، سبک‌ها، مدل‌ها و رواج مانیفست‌هایی که جز مبدع آن پیروی نداشت و ای بسا خود نظریه پرداز یک مکتب هم بعد از چندی دیگر هیچ اعتقادی به ادامه نداشت.

در این سیر تحول، توجه به اجتماع و رویکردهای اجتماعی، به ویژه جریان‌های سیاسی، یکی از محورهای اساسی شعر بود. چیزی که سپهری به آن روی خوش نشان نداد و به راه خود رفت تا در اقلی بازتر صدایی از شعر معاصر ایران را به گوش جهان برساند.

او خود را متعلق به جامعه و جناح جهانی و تاریخی انسانیت می‌داند، بلکه فراتر از انسان و متعلق به عالم هستی. لذا به سنگ‌ها سلام می‌کند، خطاب به گل سوسن می‌گوید: شما! شعرا و سیرزمین (مسافر) و زمان (صدای پای آب) است. او دلبسته تاریخ هم نیست و نمی‌پرسد پدرهای پدرها چه نسیمی، چه شبی داشته‌اند. در این معراج عرفانی او مسافری است که به «هیچ» ملایم می‌رسد، در گذر به بی‌مرزی است، حتی مرگ نمی‌تواند پایان عبور و حرکتش باشد، چرا که مرگ پایان کبوتر نیست.

در مرحله اعلا و نهایی، خود را در جریان هستی همین زندگی ددمنشانه رها می‌کند و می‌گوید ساده باشیم و شناور و دنبال گل سرخ! ساخت باز و محوری و ادامه دار شعرا و نیز برآمده از چنین نگرشی است، یعنی گسترش انسانیت بدون مرز و شعر بدون مرز و فرم!

سهراب در سیر خود از پیچیدگی و فشرده‌گی لفظ گذر کرد و به زبانی رسید که در حین سادگی بتواند بار معنای بلند را بکشد و این بیان صمیمی، اندیشه عمیق وی را نه به عنوان معلومات، که به عنوان کشف‌ها و دریافت‌های انسانی بپذیرد.

سهراب علی‌رغم تمام انتقادات به حق یا ناحق، تنها شاعری

همراه با چند شعری که برای خزان سروده شده است

بهاری که عاشق است

مهدی اخوان ثالث

آسمانش را گرفته تنگ در آغوش
ابر؛ با آن پوستین سرد نمناکش.

باغ بی برگی،

روز و شب تنهاست،

با سکوت پاک غمناکش.

سازاو باران، سرودش باد

جامه اش شولای عربیانی ست

ورجز، اینش جامه ای باید

بافته بس شعله زرتار پودش باد

گو بروید، هرچه در هر جا که خواهد، یا

نمی خواهد

باغبان ورهگذاران نیست.

باغ نومیدان

چشم در راه بهاری نیست

گرز چشمش پرتو گرمی نمی تابد،

وربه رویش برگ لبخندی نمی روید؛

باغ بی برگی، که می گوید که زیبا نیست؟

داستان از میوه های سر به گردن سالی اینک

خفته در تابوت پست خاک می گوید.

باغ بی برگی

خنده اش خونی است اشک آمیز

جاودان براسب یال افشان زردش می چمد

در آن

پادشاه فصل ها، پاییز...

سهراب سپهری

کاج های زیادی بلند

زاغ های زیادی سیاه

آسمان به اندازه آبی

سنگ چین ها، تماشا، تجرد

کوچه باغ فرارفته تا هیچ

ناودان مزین به گنجشک

آفتاب صریح

خاک خوشنود

چشم تا کار می کرد

هوش پاییز بود.

ای عجیب قشنگ!

با نگاهی پر از لفظ مرطوب

مثل خوابی پر از لکنت سبز یک باغ،

چشم هایی شبیه حیای مشبک،

پلک های مردد

مثل انگشت های پریشان خواب مسافر!

زیر بیداری بیدهای لب رود

انس

مثل یک مشت خاکستر محرمانه

روی گرمای ادراک پاشیده می شد.

فکر

آهسته بود

آرزو دور بود

مثل مرغی که روی درخت حکایت بخواند.

در کجا های پاییزهایی که خواهند آمد

یک دهان مشجر

از سفرهای خوب

حرف خواهد زد؟

مولوی

ای باغبان، ای باغبان، آمد خزان، آمد خزان

بر شاخ و برگ از درد دل، بنگر نشان، بنگر نشان

ای باغبان هین گوش کن، ناله درختان نوش کن

نوحه کنان از هر طرف، صد بی زبان، صد بی زبان

هرگز نباشد بی سبب، گریان دو چشم و خشک لب

نیبود کسی بی درد دل، رخ زعفران، رخ زعفران

حاصل درآمد زاغ غم، در باغ و می کوبد قدم

پیرسان به افسوس و ستم، کو گلستان، کو گلستان

کو سوسن و کو نسترن، کو سرو و لاله یاسمن

کو سبزی پوشان چمن، کو ارغوان، کو ارغوان

کو میوه ها را دایگان، کو شهید و شکر رایگان

خشک است از شیر روان، هر شیردان، هر شیردان

کو بلبل شیرین فتم، کو فاخته، کو کوزنم

طاووس خوب چون صنم، کو طوطیان، کو طوطیان

خورده چو آدم دانه ای، افتاده از کاشانه ای

پریده تاج و حله شان، زین افتنان، زین افتنان

گلشن چو آدم مستضر، هم نوحه گر هم منتظر

چون گفتشان لا تقطوا، ذو الامتنان، ذو الامتنان

جمله درختان صف زده، جامه سیه ماتم زده

بی برگ و زارو نوحه گر، زان امتحان، زان امتحان

ای لک لک و سالارده، آخر جوابی بازده

در قعر رفتی یا شدی، بر آسمان، بر آسمان

گفتند ای زاغ عدو، آن آب بازاید به جو

عالم شود پر رنگ و بو، همچون جنان، همچون جنان

ای زاغ بیبوهه سخن، سه ماه دیگر صبر کن

تا در رسد کوری تو، عید جهان، عید جهان

ز آواز اسرافیل ما، روشن شود قنديل ما

زنده شویم از مردن آن مهر جان، آن مهر جان

تا کی از این انکار و شک، کان خوشی بین و نمک

بر چرخ پر خون مردمک، بی نردبان، بی نردبان

می رد خزان همچو دد، بر گوراو کوبی لگد

نک صبح دولت می دمد، ای پاسبان، ای پاسبان

صبحا جهان پر نور کن، این هندوان را دور کن

مردهر را محروم کن، افسون بخوان، افسون بخوان

ای آفتاب خوش عمل، باز آسوی برج حمل

نی بیخ گذارونی وحل، عنبرفشان، عنبرفشان

گلزار را پر خنده کن، وان مردگان را زنده کن

مرحشرا تا بنده کن، هین العیان، هین العیان

از حبس رسته دانه ها، ما هم ز کنج خانه ها

آورده باغ از غیب ها، صد ارمغان، صد ارمغان

گلشن پر از شاهد شود، هم پوستین کاسد شود

زاینده و والد شود، دور زمان، دور زمان

لک لک بیاید با یدک، بر قصر عالی چون فلک

لک لک کنان کالمک، یا مستعان، یا مستعان

بلبل رسد بریط زنان، وان فاخته کوکونکان

مرغان دیگر مطرب، بخت جوان، بخت جوان

من زین قیامت حاملم، گفت زبان را می هلم

می ناید اندیشه دلم، اندر زبان، اندر زبان

خاموش و بشنو ای پدر، از باغ و مرغان نو خبر

پیکان پران آمده، از لامکان، از لامکان



شهریار

شب است و باغ گلستان خزان رؤیاخیز
 بیا که طعنه به شیرازی زنده تبریز
 به گوشوار دلاویز ماه من نرسد
 ستاره، گرچه به گوش فلک شود آویز
 به باغ یاد تو کردم که باغبان قضا
 گشوده پرده پاییز خاطرات انگیز
 چنان به ذوق و نشاط آدمم که گویی باز
 بهار عشق و شبایست این شب پاییز
 عروس گل که به نازش به حجله آوردند
 به عشوه بازدهندش به باد رخت و جهیز
 شهید خنجر جلاذ باد می غلتند
 به خاک و خون همه در انتظار رستاخیز
 خزان خمار غمش هست و ساغر گل زرد
 بهار سبز کجا و بین شراب سحرآمیز
 خزان صحیفه پایان دفتر عمر است
 به این صحیفه رسیده است دفتر تانیز
 به سیمای خزان ماجرای خود دیدم
 شباب با چه شتابی به اسب زد مهمیز
 هنوز خون به دل از داغ لاله ام ساقی
 به غیر خون دلم باده در پیاله مریز
 شبی که با تو سرآمد چه دولتی سرمد
 دمی که بی تو به سر شد چه قسمتی ناچیز
 عزیز من مگر از یاد من توانی رفت
 که یاد توست مرا یادگار عمر عزیز
 پری به دیدن دیوانه رام می گردد
 پری و شاه تو ز دیوانه می کنی پرهیز
 نوای باریدی خسروانه کی خیزد
 مگر به حجله شیرین گذر کند پرویز
 به عشق پاک تو بگذشتم از مقام ملک
 که بال عشق تو بادم زند بر آتش تیز
 تو هم به شعشعه وقتی به شهر تبریز آیی
 که شهریار ز شوق و طرب کنی لبریز

لیلا حسین نیا

آمیختند در گل من عشق و درد را
 آن گونه که به روح خزان سرخ و زرد را
 یک لاقبا و خسته ام اما نمی نهم
 از سر هوای رد شدن از فصل سرد را
 دیری ست راه عشق ندیده ست رهروی
 باید تکاند از تن این جاده گرد را
 سر می نهم به شانه سبز بهار تو
 تا باز گویم آنچه که پاییز کرد را
 آری! پناه باش در این عصر درخیز
 این شاعر شکسته دل دوره گرد را
 من آن یگانه سرو تبر خورده ام ولی
 می ایستم که فتح کنم این نبرد را

مزگان عباسلو

این معجزه توست که پاییز قشنگ است
 هر شاخه با برگ گلاویز قشنگ است
 هر خش خش خوشبختی و هر نم نم باران
 تا یاد توام هر کس و هر چیز قشنگ است
 کم صبرم و کم حوصله، دور از تو غمی نیست
 پیمانم من پیش تو لبریز قشنگ است
 موجی که نپیوست به ساحل به من آموخت
 در عین توانستن، پرهیز قشنگ است
 بنشین و تماشا کن از این فاصله من را
 فواره ام، افتادن من نیز قشنگ است
 بنشین و ببین، زردم و نارنجی و قرمز
 پاییز همین است؛ غم انگیز قشنگ است

جواد کنگرانی

پاییز بهاریست که عاشق شده باشد
 خوابیست که لبریز حقایق شده باشد
 تنها شد و دُر دانه ترین خلق جهان شد
 تا همدم و هم صحبت خالق شده باشد
 این برگ، شناور شده در باد که شاید
 چون عقربه ها غرق دقایق شده باشد
 آن تیرگی لکه دلگیر نگاهش
 ابرییست که با گریه موافق شده باشد
 طوفان شود آرام ترین نقطه دنیا
 گرداب اگر عاشق قایق شده باشد
 گل کردن این شعر در این فصل طلایی
 رویای دروغیست که صادق شده باشد
 پاییز جهانیست پر از درد خوش آیند
 پاییز بهاریست که عاشق شده باشد

علیرضادبیغ

پاییز می رسد که مرا مبتلا کند
 بارنگ های تازه مرا آشنا کند
 پاییز می رسد که همانند سال پیش
 خود را دوباره در دل قالیچه جا کند
 او می رسد که از پس نه ماه انتظار
 راز درخت باغچه را برملا کند
 او قول داده است که امسال از سفر
 اندوه های تازه بیارد، خدا کند
 او می رسد که باز هم عاشق کند مرا
 او قول داده است به قولش وفا کند
 پاییز عاشق است، و راهی نمانده است
 جز این که روز و شب بنشیند دعا کند
 شاید اثر کند، و خداوند فصل ها
 یک فصل را به خاطر او جابه جا کند
 تقویم خواست از تو بگیرد بهار را
 تقدیر خواست راه شمارا جدا کند
 خش خش... صدای پای خزان است، یک نفر
 در راه روی حضرت پاییز وا کند... □



راز ماندگاری حافظ چیست؟

بیت الغزل معرفت

■ زهرا گودرزی

ایران مهد تمدن‌ها و سخن‌سرایان ارزشمندی است که در هر زمان به فراخور نیاز جامعه ظهور کرده و مردم آن دوران را از تلاطم‌های موجود نجات داده‌اند. در میان این شعرای برجسته، شاهدیم که حافظ در جذب و کشش اذهان عمومی به سوی خود در رتبه نخست قرار دارد که در این رابطه سخنی از مقام معظم رهبری نقل شده است که می‌فرماید: «همه قشرها از عرفای مجذوب جلوه‌های الهی تا ادیبان و شاعران خوش‌ذوق، تا مردم معمولی، هر کدام در حافظ سخن دل خود را یافته و به زبان او شرح وصف خود را سروده‌اند؛ شاعری که لفظ و معنا و قالب و محتوا را با هم به اوج رسانده است و در هر مقوله‌ای زبده‌ترین، موجزترین و شیرین‌ترین گفتار را دارد.» ■

ایشان در جایی دیگر سخنان حافظ را در هر دوران، نو و تازه قلمداد کرده و فرمودند: «حافظ، هفتصد سال پیش طوری حرف می‌زند که ما امروز وقتی آن سخنان را باز می‌گوییم اصلاً احساس غربت نمی‌کنیم و اصلاً زبان، زبان امروز است.» و به واقع نیز شاهد هستیم؛ همین تازگی کلام حافظ است که موجب شده سخن حافظ پس از قرن‌ها همچنان در دل و جان خوانندگانش نفوذ کرده و دیوان او جزو پر فروش‌ترین کتاب‌ها باشد.

این کشش و جذب تا جایی پیش رفته که به گفته بسیاری از اهالی فن، آوازه این حکیم، ادیب و عارف والامقام از مرزها گذشته و نه تنها صاحبان اندیشه و ایران و ایرانی را مجذوب خود کرده، بلکه سخنوران غربی چون گوته آلمانی نیز شیفته او شده‌اند؛ به طوری که به خود می‌بالد که لقب «مردی» حافظ را یدک بکشد.

دکتر حمیدیان، حافظ‌پژوه و نویسنده کتاب «شرح شوق»، در رابطه با کشش و مجذوبیت حافظ در میان اقشار مختلف مردم با هر تفکر و مذهبی، به هنر حافظ اشاره کرده و می‌گوید: حافظ در حقیقت شعرا به گونه‌ای می‌گوید که در عین وجود آن همه مباحث





۱ الهامات و حدیث قدسی در اشعار حافظ

از طرف دیگر شاهد هستیم که در مقدمه حافظ انجوی، مرحوم دکتر معین نقل می‌کند: «هرگاه در مجلس درس میر سید شریف علامه گرگانی شعر خوانده می‌شد، می‌گفت به عوض این ترهات (مراد سخن باطل و لهوآمیز بود) به فلسفه و حکمت بپردازید، اما چون شمس الدین محمد می‌رسید، علامه گرگانی می‌پرسید بر شما چه الهام شده است؟ غزل خود را بخوانید. شاگردان علامه به وی اعتراض می‌کردند: این چه رازی است که ما را از سرودن شعر منع می‌کنی، ولی به شنیدن شعر حافظ رغبت نشان می‌دهی؟ استاد در پاسخ می‌گفت: شعر حافظ همه الهامات و حدیث قدسی و لطائف حکمی و نکات قرآنی است.»

قبول لقب «لسان الغیب» که از همان زمان‌های قدیم به حافظ داده شده، قرینه دیگری است که این مرد از همان زمان خودش به عنوان یک مرد عارف اهل معنا بوده، به طوری که اساساً او را زبان غیب می‌دانسته‌اند؛ یعنی حافظ به عنوان یک بشر نبوده که این شعرها را بسراید، بلکه از غیب بر زبان او جاری می‌شده است.

حسن بلخاری در رابطه با بعد عرفانی حافظ معتقد است: «در دیوان حافظ، ناب‌ترین و عمیق‌ترین مفاهیم عرفانی را که نه بر اساس ذوقی، بلکه محصول نگاه شاعرانه به عالم و مستند متکی به اصول و معانی عرفانی است، می‌توان یافت، چنانچه همه معتقدند که حافظ در برخی از ابیات خود، چنان پرده از اسرار ژرف ما برداشته که گویی در این حوزه یک استاد به تمام معنا بوده است و بلکه یک مواجهه عرفانی داشته است. به طوری که باید دانست در قلمرو عرفان، اگر مواجهه صورت نگیرد، سخن به زبان در نمی‌آید.»

۲ این نوع نگاه به حافظ، جفا در حق اوست

دکتر شهرام پازوکی در مورد جایگاه حافظ در جهان معاصر گفت: «به طور معمول به حافظ در جهان معاصر به دید شاعر و ادیب نگاه می‌کنند، در حالی که بعد عرفانی آن‌ها مغفول مانده است. هر چند حافظ به عنوان مهم‌ترین شاعر زبان فارسی اهمیت ویژه‌ای دارد، اما آنچه درباره او مغفول مانده، عرفان حافظ است؛ یعنی به یک معنا شعر حافظ از عرفان حافظ جدا نیست و بنابراین اگر ما حافظ را فقط شاعر و ادیب بدانیم و شعر را هم به معنای سانتی‌مانتالیسم آن‌که در حال حاضر مرسوم است، در نظر بگیریم، در حق او جفا کرده‌ایم چرا که بی هیچ تردیدی حافظ یک شاعر اهل عرفان است.»

عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در رابطه با جایگاه عرفان، زهد و تصوف در حالات حافظ خاطر نشان کرد: اگر به اشعار حافظ نگاه کنیم، بی هیچ تردیدی جنبه‌های عرفانی بسیار قوی و نابی در اشعار او خواهیم یافت.

نکته دیگری که باز درباره حافظ مورد غفلت قرار گرفته است، طعنه‌زدن‌های او به زهدان و عابدان و برخی از

اگر خواهیم به لحاظ تاریخی حافظ را بشناسیم، خواهیم دید که او در زمان خودش به گونه‌ای شناخته می‌شده که

جنبه‌های دیگر او، بر جنبه شاعری و هم بر جنبه عارف بودن و درویش بودنش غلبه داشته است؛ کسانی که حافظ را در زمان خودش یا نزدیک به زمان خودش

توصیف کرده و القابی برایش ذکر کرده‌اند، نه لقب شاعری به او داده‌اند و نه لقب عرفانی، بلکه گویی اصلاً یک فقیهی را، یک حکیم و ادیبی را تعریف می‌کنند

دشوار فلسفی ادبی، کلامی و... حتی عوام که ارتباطی با نقد و پژوهش ندارند می‌توانند به قدر ظرف خودشان از این دریا آب بردارند. افراد عوام شعر حافظ را به صورت سطحی می‌فهمند و از آن فال می‌گیرند، اما روشنفکران و فرهیختگان به ظرایف زبانی و معنایی، به عمق مباحث فلسفی در این شعرها توجه دارند.

به تعبیر دیگر شعر حافظ خواننده را در یک مسیر مستقیم و یک اندیشه معین - خواه زمینی خواه آسمانی - قرار نمی‌دهد. کلام حافظ نه اسیر حال و هوای عارفانه می‌شود و نه تن به اسارت قبل و قال مفاهیم مادی و مجازی می‌دهد. همین امتیازات عامل جذب اقشار مختلف مردم می‌شود.

حسن بلخاری، رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران، این جذب را محصول استعداد خدادادی حافظ می‌داند و می‌گوید: واقعیت این است که حافظ استعدادی خدادادی دارد؛ او حقیقت را آنچنان می‌گوید که خاص و عام و باسواد و بی‌سواد آن را درک می‌کنند؛ حتی اگر نتوانند درکی معرفتی به دست بیاورند، دست کم به درکی عاشقانه خواهند رسید و این مسئله شأن و بزرگی حافظ بر بزرگانی مانند ابن عربی و محصول مواجهه بی‌واسطه و عارفانه حافظ با وجود حقیقت است.

۳ آیا حافظ اهل عرفان بوده است؟

بحث درباره «عرفان حافظ»، سخن مفصلی است که نظرات مختلفی پیرامون آن گفته شده است. اگر خواهیم به لحاظ تاریخی حافظ را بشناسیم، خواهیم دید که او در زمان خودش به گونه‌ای شناخته می‌شده که جنبه‌های دیگر او، بر جنبه شاعری و هم بر جنبه عارف بودن و درویش بودنش غلبه داشته است؛ کسانی که حافظ را در زمان خودش یا نزدیک به زمان خودش توصیف کرده و القابی برایش ذکر کرده‌اند، نه لقب شاعری به او داده‌اند و نه لقب عرفانی، بلکه گویی اصلاً یک فقیهی را، یک حکیم و ادیبی را تعریف می‌کنند.

مرحوم قزوینی می‌گوید: از القابی که کاتبان بسیار نزدیک به عصر خواجه و شاید معاصر خواجه در حق او نگاشته‌اند - بدون این که هیچ عبارتی دیگر دال بر این‌که وی از مشاهیر عرفا و صوفیه عصر خود بوده - از قبیل قطب السالکین، فخر المتألهین، ذخر الاولیاء، شمس العرفاء، عارف معارف لاریبی، واقف مواقف اسرار غیبی، و امثال ذلک، شاید بتوان استنباط کرد که خواجه در عصر خود بیشتر از زمره علما و فضلا و دانشمندان به شمار می‌رفته تا از فرقه عرفا و صوفیه؛ یعنی جنبه علم و فضل و ادب او بر جنبه عرفان و تصوف او غلبه داشته است.

مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی سید علی آقا قاضی، حافظ شیرازی را عارفی کامل می‌دانستند و اشعار مختلف او را شرح منازل و مراحل سلوک تفسیر می‌فرمودند؛ ولی معتقد بودند که: ابن فارض که شاگرد محی‌الدین است از وی اکمل است.

صوفیه زمانه اش است. این اشتباه القا شده که گویی حافظ زهد، عبادت و تصوف را نفی می کند در حالی که اصلاً این طور نیست.

پازوکی در گفتگویی یاد آور شد: باید توجه داشت هیچ عارفی نیست که از صوفیه زمان خودش انتقاد نکرده باشد و نقد تصوف همواره در درون خود صوفیه وجود داشته. نکته جالب توجه این است که فقط در میان اهل تصوف و عرفان است که انتقاد از خود همواره وجود دارد. پازوکی با تأکید بر این که حافظ اهل سلوک بوده، گفت: حافظ در عین این که صوفی را نقد می کند، از «روضه خلد برین خلوت درویشان است» هم سخن می گوید. بنابراین باید به این نکته توجه داشت که به درستی در مورد حافظ قضاوت شود و مراقب بود که اگر توجه به حافظ فقط به بعد ادبی او مصروف شود، در حرق او جفا صورت گرفته است.

□ غزل حافظ همیشه می ماند

آیت الله جوادی آملی، استاد فلسفه و اخلاق، در رابطه با غزلیات حافظ می گوید: «گاه مناجات یک جوان را اداره می کند، گاه نیز یک غزل یا قصیده، کمبودهای درونی او را ترمیم می کند، اما لذت غزل هرگز در ترانه یافت نمی شود. ترانه لذتی کاذب ایجاد می کند، اما غزل شهدی است که لذت صادق را به همراه دارد و تا پایان عمر با انسان همراه است. غزل های حافظ و سعدی چنین است. به هر حال، اگر کسی خود را با ترانه سرگرم کند، در سنن بالاتر، خود متوجه می شود که با ذائقه او هماهنگ نیست، در حالی که انسان با مناجات و غزل انس دیگری دارد. غزل حافظ همیشه می ماند و هر چه سن بالاتر برود، انسان با آن بیشتر مأنوس می شود.»

□ گرایشات دینی و مذهبی حافظ

این نکته قابل توجه است که موضوعاتی چون اثبات شیعه یا سنی بودن شاعر، آسیبی به مفاهیم ارزشمندی که از راه شعر به مخاطب منتقل می شوند، نخواهد داشت، با این وجود در رابطه با مذهب حافظ گفته ها و نظرات متفاوتی وجود دارد؛ عده ای حافظ را شیعی مذهب و برخی دیگری را بر مسلک اهل سنت می دانند. مرحوم شهید مطهری (ره) درباره مذهب حافظ می نویسد: «نمی دانم که حافظ آیا واقعاً شیعه است یا سنی، و خیال هم نمی کنم که کسی به طور قطع بتواند بگوید که حافظ شیعه بوده است.» در مقاله ای آقای محیط طباطبایی شواهدی را بیان می کند که تاریخ زمان حافظ او را یک مرد متدین می شناسد و ایشان معتقد است که حافظ را در عصر خود سنی و در عصرهای بعد شیعه هم می دانستند.

دکتر محمد معین در بررسی های مفصلی که درباره تشیع و تسنن حافظ دارد، پنج دلیل بر تسنن حافظ و دوازده دلیل برای تشیع او آورده و در نتیجه پس از



آیت الله جوادی

آملی: «گاه

مناجات یک

جوان را اداره

می کند، گاه

نیز یک غزل یا

قصیده، کمبودهای

درونی او را ترمیم

می کند، اما لذت

غزل هرگز در ترانه

یافت نمی شود.

ترانه لذتی کاذب

ایجاد می کند، اما

غزل شهدی است

که لذت صادق را

به همراه دارد و تا

پایان عمر با انسان

همراه است.

غزل های حافظ

و سعدی چنین

است. به هر حال،

اگر کسی خود را با

ترانه سرگرم کند، در

سنن بالاتر، خود

متوجه می شود

که با ذائقه او

هماهنگ نیست،

در حالی که انسان

با مناجات و غزل

انس دیگری دارد.

غزل حافظ همیشه

می ماند و هر چه

سن بالاتر برود،

انسان با آن بیشتر

مأنوس می شود.»

بررسی همه جانبه، می گوید: می توان به تشیع او معتقد بود. استاد خرمشاهی درباره مذهب حافظ می نویسد: حافظ در اصول عقاید، یعنی مکتب کلامی، پیرو اشعری و در فروع (مذهب فقهی) شافعی است و در عین حال آشکارا گرایش به تشیع دارد، اما شیعه کامل عیار نیست و مسلم است که مثل هر مسلمان پاک اعتقاد بی تعصب صاحب بدلی، دوستدار خاندان عصمت و طهارت (ع) است. از طرفی به گفته بهاء الدین خرمشاهی، حافظ و اشعارش را از اسلام جدا ندانسته و می گوید: «حافظ و اشعارش جدا از اسلام نبوده، حتی فلسفه های تفکرات وی مبدأ و مبنای اسلامی دارد و از هر طرف بنگریم، حتی در شکل عاشقانه و روایتگرانه اشعار، با اسلام و روایت دینی و عرفان در ارتباط است.»

رشید کاکاوند، استاد ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی کرج، معتقد است: اشاراتی که حافظ به طور مستقیم در اشعارش به قرآن، الطاف الهی، آیات و روایات و احادیث دارد، گرایش واضح وی را به اسلام نشان می دهد. وقتی تمام زوایای مختلف و اندیشه های حافظ و سبک و سیاق وی را بررسی می کنیم، به خوبی در می یابیم حافظی که خود تخلص حافظ را به سبب حفظ کل قرآن برمیگزیند، ارتباط مستقیمی با گزاره های اسلام داشته و قرآن را در سینه دارد.

با توجه به تمام آنچه که بیان شد به نظر می رسد که پذیرفتن حافظ به عنوان یک شاعر بدون هیچ عیب و ایرادی که توانسته باشد در همه ابعاد فضل نمایی کند، مورد تأیید همه پژوهشگران و حافظ پژوهان نبوده و نیست.

نکته دیگر این که با مراجعه به اشعار افرادی چون حافظ، ممکن است هم با سخنانی قابل تأیید مواجه شویم، هم در میان کلماتشان مطالبی پیدا شود که مورد تأیید نباشد، چرا که به دلیل امکان تفسیرهای مختلف و نوع نگاه و ابزاری که برای شناخت یک شاعر و شعرهای او استفاده می شود نقطه نظرها متفاوت می شود؛ چنانچه اگر کسی بخواهد با نگاه صرف به دیوان حافظ شخصیت او را بشناسد، شاید او را یک شاعر هوسران و لاابالی گرداند که جز عیش و نوش چیزی نداشته، در حالی که در بیان بزرگان بسیاری، حافظ بُعد عرفانی قوی ای داشته و دلیل استفاده از کلماتی چون می و شراب و... معانی دیگر عرفانی بوده که تا کسی خود در این حیطه گام برندارد متوجه نخواهد شد.

به تعبیری، برای شناخت حافظ باید هم عالم بود و هم عارف تا بتوان به تعبیر شهید مطهری که «حافظ را گلی از بوستان فرهنگ اسلامی معرفی کرده است»، را شناخت و فهمید که اشعار او ارتباط مستقیم و تأثیرپذیری زیادی از آموزه های اسلامی داشته است. در باب اعتقادات و عقاید او هم باید گفت اگرچه سنی یا شیعه بودن او به طور آشکار مشخص نیست، اما گرایشات اهل بیته و ارادتت که به اهل بیت داشته کاملاً در آثار و زندگی او مشهود بوده است. □

یک جهان پیچیده در یک بیت

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی

چگونه می‌شود به خلوت کسی راه یافت؟ هیچ‌کس به خلوت دیگری راه ندارد غیر از خداوند، اما شاید بتوان از خلوت خود به خلوت دیگری راه یافت. بنابراین اگر بخواهیم به خلوت حافظ برویم، باید به خلوت خود راه یابیم، می‌توان از طریق هرمنوتیک با حافظ هم‌نوا شد. پس از این مباحث، نتیجه می‌گیریم که حافظ هم خود را روایت کرده است و همه آنچه گفته است از خود گفته، از این رو شاید تصور کنیم دیگر تفسیری در بین نیست، اما حافظ نیز بر نیمی از خود آگاه است، بنابراین خود را تفسیر کرده، او به خودش راه نیافته است، به عبارت فلسفی، او به خود انضمامی‌اش راه یافته و نه خود مطلقش.

درست است که شعر نیاز به فلسفه ندارد، اما به این معنا نیست که نامعقول است. لب و عصاره عقل، شعر ناب است. اگر در جامعه‌ای روح شعر نباشد، باید گفت در آن جامعه آدمی نیست. شعر چاشنی فرهنگ و کلامان می‌شود، فرهنگ غنی ما به شعر درهم آمیخته است، به ویژه شعر حافظ که هر بیتش یک جهانی است. حافظ خود یک انسان خودآگاه است. خودی را چون نیک‌بگری خود آگاهی است. انسانی که ناآگاه مطلق باشد اصلاً انسان نیست. حافظ در تاریک‌ترین دوران تاریخی ما زندگی می‌کرده است. محتسب بسیار تیز بوده است و نفس کش وجود نداشته، حافظ در چنین شرایطی آزاد زندگی کرده است.

بنیادی‌ترین پیام حافظ

او پیام آزادی به ما داده؛ یعنی اگر وابسته شوی دیگر آزاد نیستی. مشخص نیست او چطور زندگی کرده، اما به هر حال خوب زندگی کرده است، وابسته و ریاکار نبوده، به همین جهت قیام اول او آزادی و نتیجه اش پرهیز از ریاکاری بوده است. بنیادی‌ترین پیام‌های حافظ را می‌شود در آزادی و پرهیز از ریاکاری و دورویی خلاصه کرد. وای به حال جامعه‌ای که ریاکاری سرپای آن را فرا بگیرد، ریاکاری، انحطاط است. ریاکاران و منافقان در قرآن کریم مذمت شده‌اند، چون ام‌الفساد است. جامعه‌ای که در آن ظاهر و باطن آدم‌ها یکی نیست چه امن عیشی در آن هست؟

یکی دیگر از پیام‌های بنیادی حافظ هم همت بلند است. حافظ روی کلمه همت و همت بلند بسیار تأکید دارد. البته این‌ها همه به هم ارتباط دارند. همت بلند یعنی از تفرقه باز، حواست متفرق نباشد، هدفی متعالی و بلند را در نظر بگیر و نترس. این‌ها پیام‌های بنیادی حافظ هستند. حافظ به ذات شاعر بوده است، اما فقیه، محدث، فیلسوف، عارف و ادیب نیز بوده. او بر ادب فارسی و عربی مسلط بوده است، او تمام این‌ها را به نحو زیبایی در سخنش آورده است، غزلش، مغانه است. او تازتشت و زروان و آیین مهر پیش رفته، معارف اسلامی را هم کامل در چنگ داشته است. او تمام معارف را در یک بیت آورده است. نتیجه درباره حافظ می‌گوید: ای حافظ تو این قدر از می صحبت می‌کنی از می چه می‌خواهی؟ تو همان می‌ای هستی که عالم را مست کردی... □

انسان تنها موجودی است که روایت می‌کند. در ابتدا چند مسئله فلسفی مطرح می‌شود: اول این‌که روایت به چه معناست؟ دوم این‌که آیا هیچ موجودی می‌تواند خود را روایت کند؟ کدام موجودی می‌تواند خودش را روایت کند؟ راوی با روایت‌شونده متفاوت است؟ می‌شود موجودی، هم راوی باشد و هم روایت‌شونده؟ روایت‌شونده غیر از راوی است، ولی راوی می‌تواند روایت‌شونده باشد. هیچ موجودی غیر از انسان نمی‌تواند از خودش روایت کند، چراکه انسان، تنها موجودی است که می‌تواند از خودش فاصله بگیرد، به این معنا که او سوژه است، اما می‌تواند خود را به ابژه نیز تبدیل می‌کند، می‌تواند از بالا خود را بنگرد. □



اگر به این معنا برسیم که تنها انسان خود را روایت می‌کند، نتیجه دیگری هم باید بگیریم و آن، این‌که روایت غیر هم از آن انسان است، آن را در خود می‌آورد و روایت می‌کند. نتیجه این دو مقدمه این است که هرچه انسان می‌گوید از خود اوست، حتی وقتی که از غیر می‌گوید، حتی وقتی که از خدا می‌گوید، او خدایی را روایت می‌کند که خود فهمیده است.

بار

علی‌الله سلیمی

علی‌الله سلیمی نویسنده‌ای است که تاکنون مجموعه داستان‌های «سفر معمولاً صبح اتفاق می‌افتد»، «باد برگ‌ها را به سمت دره می‌برد» و «زنی به نام حوا» را منتشر کرده است. وی علاوه بر نویسندگی، در زمینه روزنامه‌نگاری و نقد داستان نیز فعالیت می‌کند. داستان «بار» از این نویسنده است که چندی پیش در یکشنبه داستان‌های شهرستان ادب، خواننده شد. این داستان را می‌خوانیم:



نکنم! کار من با این همه زیبایی منافات داشت و من، این را خیلی هم خوب می‌دانستم. اما چاره‌ای نبود و باید کاری را که شروع کرده بودم لاقلاً برای مدتی هم که شده ادامه می‌دادم تا تکلیفم با خودم روشن شود.

اولین پیچ بعد از کوهستان را که رد کردم، چشم‌انداز دژه‌ای سبز در مقابل چشم‌هایم جان گرفت. منظره‌ای که شب‌های زیادی در تاریکی و گاهی هم زیر نور مهتاب به تنهایی تا انتهای آن رفته و برگشته بودم.

از دور مردی را دیدم که سر راه ایستاده بود و با دیدن ماشین من دست بلند کرد. تا به حال، در این مسیر، کسی را سوار نکرده بودم. فقط گاهی افرادی را در طول مسیر می‌دیدم، و زود از کنارشان رد می‌شدم و سعی می‌کردم چهره به چهره نشویم تا مجبور نباشیم با هم حرف بزنیم. نمی‌خواستیم کسی به من نزدیک شود. با سوار کردن کسی که احتمالاً در آن حوالی زندگی می‌کرد و محیط را خوب می‌شناخت، برای خودم و کارم دردسر درست می‌کردم، و این را خوب می‌دانستم. یک لحظه ماندم سردو راهی که آیا این مرد ناشناس را سوار کنم یا نه؟ باید خیلی سریع تصمیم خودم را می‌گرفتم، چون هر لحظه ماشین داشت به نقطه‌ای که مرد ایستاده بود نزدیک می‌شد. سرعت زیادی نداشتم اما اگر قرار بود این مرد ناشناس را سوار کنم باید زودتر تصمیم می‌گرفتم و سرعت ماشین را باز هم کم و کمتر می‌کردم. مرد دوباره دست بلند کرد و من ناخودآگاه و بدون این‌که در آن لحظه کنترلی روی رفتارم داشته باشم، سرعت ماشین را کم کردم.

نزدیک مرد پا روی ترمز گذاشتم. گرد و خاکی که تا آن‌جا پشت سر ماشین جا می‌ماند با نسیم ملایمی که در هوا شناور بود از ماشین جلوزد. مرد را در هاله‌ای از گرد و خاک دیدم که دوید و آمد خود را به ماشین رساند. دستگیره در سمت شاگرد را گرفت و خود را بالا کشید. عاقل مردی بود پنجاه شصت ساله؛ نمی‌شد سنش را دقیقاً تشخیص داد. سنی از او گذشته بود، اما فرزند چابک به نظر می‌رسید؛ این را می‌شد از حرکاتش در همان لحظات اولیه که خود را کنار دستم جا داد فهمید.

سعی کردم برایش لبخند بزنم و او هم متقابلاً همین کار را کرد و لبخند هامان در هم گره خورد و لحظاتی بعد لبخندها روی چهره‌هایمان ماسید. لابد مرد روستایی فکر کرد چرا بی‌احتیاطی کرده و نشناخته سوار ماشین یک غریبه شده و من هم از این‌که مرد غریبه‌ای را داخل ماشین خودم راه داده بودم، احساس خوبی نداشتم، اما کاری بود که شده بود و در آن لحظه نمی‌شد زمان را به عقب برگرداند.

نیازی نبود مسیری‌اش را بپرسم. من داشتم جاده‌ خاکی را مستقیم به سمت دژه‌ای می‌رفتم و سر راهم چند شاخه راه فرعی بود که هر یک به سمت روستایی در دو سوی جاده خاکی پیش می‌رفت. مرد حتماً کناریکی از راه‌های فرعی پیاده می‌شد و بقیه راه را پای پیاده گز می‌کرد. نرسیدم، اما مرد با دستش مقابل جاده را نشان داد و گفت: «سر سراهی دهشیر پیاده می‌شم»

باز لبخند زدم و به نشانه تأیید، سر تکان دادم.

تا به حال در روز روشن به دژه دهشیر نرفته بودم. همیشه نیمه شب راه می‌افتادم و معمولاً هم چراغ خاموش می‌رفتم. بیشتر شب‌ها صبر می‌کردم ماه در بیاید و زیر نور مهتاب راه بی‌قیمت که مجبور نباشم چراغ ماشین را روشن کنم. اگر کمی نور مهتاب می‌پاشید در جاده خاکی راحت‌تر می‌رفتم. برای خودم موسیقی ملایمی می‌گذاشتم تا در آن محیط خلوت و گاهی هم ترسناک راحت بتوانم بروم کارم را انجام بدهم و برگردم. کارم را دوست نداشتم، اما مجبور بودم انجام دهم؛ آن هم دور از چشم روستایی‌هایی که هرازگاهی سر راهم سبزی می‌شدند و کنجکاو می‌بخرج می‌دادند تا سراز کارم در بیاورند، اما من هم کم نمی‌آوردم و سعی می‌کردم با حرف‌های پرت و بی‌ربط آن‌ها را از سرم واکنم. دیدن ماشین من در جاده خاکی و شب‌های مهتابی برای آن‌ها تازگی داشت.

دوست داشتند بدانند برای چه در آن ساعت از شب راه می‌افتم و در دل تاریکی به سمت انتهای دژه می‌روم و ساعتی بعد بر می‌گردم؟ یکی دو بار که پرسیدند، گفتم می‌روم ماشین را کنار رودخانه می‌شویم. ریخت و قیافه معمولاً خاکی و گاهی هم کثیف ماشینم، کمک می‌کرد حرفم را باور کنند. گاهی فکرمی‌کردم بالاخره این روستایی‌های کنجکاو سراز کارم در می‌آورند و آن وقت است که دست به کار شوند و این کار را که به زحمت و با هزار و یک دردسر و روانداختن به این و آن به دست آورده بودم، از دست می‌دهم. این ترس همیشه با من بود اما سعی می‌کردم به آن فکر نکنم و هفته‌ای یک بار زیر نور مهتاب تا ته دژه بروم و برگردم. حالا که این بار مجبور شدم در روز روشن راه بی‌فتم، شرایط فرق کرده بود. فکرها می‌دیگری در سرم می‌چرخید و هر کاری می‌کردم مثل شب‌های دیگر باشم، نمی‌شد. چشم‌انداز کوهستان را می‌دیدم و دژه‌ای که در دامنه آن بود و نمی‌گذاشت به این همه زیبایی فکر

برگشتم رو به مرد لبخند زدم. انتظار داشتم او هم همین کار را بکند. برایش آرزوی سلامتی کرده بودم و حالا منتظر بودم مرد حدّ اقل تشکر خشک و خالی بکند.

این کار را نکرد. گفت: «سلامتی» دیگر ادامه نداد. منتظر بودم بقیه حرفش را هم بزند؛ سکوت شد. جاژه خلوت بود و درخت‌های دوسوی جاژه را جامی گذاشتیم و به مسیر فرعی روستای دهشیر نزدیک می‌شدیم. سعی می‌کرد نگاهش همچنان به جلو باشد. گفت: «سابقه نداشت کسی از روستاهای دژه دهشیر، مریضی‌های ناعلاج بگیرند، اما حالا دارند می‌گیرند و می‌میرند.»

همه روستاهای اطراف را به دژه دهشیر ربط می‌داد. من فقط نام دژه دهشیر را شنیده بودم که عمق نسبتاً زیادی داشت و رودخانه‌ای از کف آن می‌گذشت. گفتم: «این روزها در شهر هم بیمارهای ناعلاج زیاد شده؛ کسی هم به درستی نمی‌داند مشکل اصلی چیه؟!» یک دستش را گذاشت روی داشبورد، و برگشت به من نگاه کرد: «ولی ما می‌دانیم مشکل چیه، می‌خواهیم ریشه‌اش را بخشکانیم.»

کلمات آخر را با کمی غضب گفت: انگار بخواهد به من بگوید ریشه مشکل را پیدا کرده و حالا دارد برای خشکاندن آن نقشه می‌کشد.

فقط توانستم بگویم: «چه خوب، حتماً این کار بکنید.» بعد پشیمان شدم که مرد را تشویق کردم برای خشکاندن ریشه‌ای که در جان هم‌ولایتی‌هایش، مریضی‌های ناعلاج می‌کاشت، دست به کار شود.

گفت: «اتفاقاً می‌خواهیم همین کار را هم بکنیم.»

جمله را جمع بست. یعنی همدستانی هم دارد که می‌خواهند با هم ریشه‌ای را بخشکانند که به نظر خودشان باعث همه مریضی‌های ناعلاج در روستاهای اطراف دژه دهشیر است. پس این مرد به نمایندگی از بقیه هم‌ولایتی‌هایش دارد به من علامت می‌دهد که سر نخ ماجرا دستم بیاید.

فقط سری تکان دادم و از دهانم پرید: «اوهم»

آرام و با تحکم زد روی داشبورد: «همین جا پیاده می‌شوم، نگه دار.»

زدم روی ترمز. دوباره گرد و خاک از ماشین جلوزد. هاله‌ای از گرد و خاک اطراف ماشین را پر کرد.

نگذاشت گرد و خاک فروکش کند، پیاده شد. قبل از این که در ماشین را ببندد، گفت: «گوش‌های من هم مثل چشم‌هایم تیز است. شب‌ها صدای ماشین‌ها تو را در روستا هم می‌شنوم.»

سعی کردم برایش دست تکان بدهم و هم‌زمان لبخندی هم بزنم، اما احساس کردم عضلات صورتم در اختیارم نیست و فرسنگ‌ها از مرد و جاژه دور شده‌ام. مرد در را بست و دور شد. گاز دادم و درخت‌های دورسوی جاژه را جا گذاشتم.

حالا گرد و خاک به ماشین نمی‌رسید. شیشه‌ها را دادم پایین، تا هوای خنک بیرون عرق تنم را خشک کند. همین طوری داشتم عرق می‌کردم؛ عرق سرد.

پا روی پدال گاز گذاشتم و به سمت انتهای دژه پیش‌رفتم. آن پایین، رودخانه به آرامی جریان داشت. از نقطه‌ای که شیب ملایم داشت و سر راه رودخانه تخته سنگ‌ها خودنمایی می‌کرد، موج‌های کوچک شروع می‌شد. صدای موج‌ها را نمی‌شنیدم. ماشین را کنار جای همیشگی در کنار رودخانه نگه داشتم. پیاده شدم. اطراف خلوت بود، اما احساس کردم از پشت هر بوته و شاخه‌ای، یک جفت چشم دارند من و ماشینم را نگاه می‌کنند. اگر آن‌ها در تاریکی شب رد پایم را زده و سراز کارم تراورده‌اند، پس در روز روشن برایشان کاری ندارد که این کار را از راه دور هم انجام دهند.

بهانه سستن ماشین تنها کاری است که در این لحظه به دادم می‌رسد. رودخانه، دیگر جایی دور از چشم دیگران نیست. پیمانکار بیمارستان بارها تأکید کرده بود جایی دور از چشم دیگران پیدا کن. روزها و ساعت‌ها در دل کوه‌ها و دشت‌ها گشتم تا سرانجام در انتهای دژه، رودخانه را یافتیم. آب همه چیز را با خود می‌برد و در خود حل می‌کرد؛ هیچ نشانه‌ای هم بر جا نمی‌ماند. تا کجا می‌برد؟ پس روستایی‌ها با آب همین رودخانه، مزارعشان را آبیاری می‌کنند. چه بد! از شناسن بد من است، از اول هم شناسن نداشتم!

ماشین را گریه‌شور می‌کنم و برمی‌گردم. پشت هر بوته و شاخه‌ای، یک جفت چشم ردیف شده‌اند به موازات جاژه خاکی. اولین بار است که بار ماشین را خالی نکرده دارم برمی‌گردم. □

در همه شب‌هایی که چراغ خاموش و زیر نور مهتاب این جاژه رارفته و برگشته بودم، به راه‌های فرعی که در فاصله‌های معین از جاژه خاکی جدا می‌شد دقت نکرده بودم؛ اما می‌دانستم راه‌های فرعی زیادی در طول جاژه خاکی وجود دارد که هر یک به سمت روستایی می‌رود.

در همه آن شب‌ها سعی کرده بودم فقط به کارم فکر کنم و حواسم به جاژه باشد و باری که باید داخل رودخانه ته دژه، خالی می‌کردم و برمی‌گشتم. معمولاً هفته‌ای یک بار می‌رفتم و بار کامیون را دور از چشم هر جنیده‌ای داخل رودخانه پرخروشی ته دژه خالی می‌کردم. صدای رودخانه باعث می‌شد کسی در آن حوالی، سرو صدای خالی کردن بار را نشنود. وقتی به کنار رودخانه می‌رسیدم، کامیون را دنده عقب تالب رودخانه می‌بردم و با یک فرمان، همه بار را داخل رودخانه خالی می‌کردم. شیب نسبتاً تند رودخانه باعث می‌شد سرعت آب زیاد باشد و در یک چشم برهم زدن موج‌های کوچک و بزرگ، همه بار را جذب آب خروشان کند و با خود ببرد.

صدای مرد را شنیدم که گفت: «امروز خیلی خسته بودم، ممنون که سوار کردی.»

برگشتم، سرش پایین بود. نمی‌دانستم چه بگویم. لب‌هایم را به هم فشار دادم. به نظر خودم لبخند زدم، اما ندید. باید چیزی می‌گفتم؛ مثلاً چی؟ همین طوری گفتم: «من داشتم این مسیر را می‌رفتم. شما را هم می‌رسانم؛ یعنی با هم می‌رویم. بهتر.»

همان طور که سرش پایین بود، گفت: «این مسیر را معمولاً تنها می‌روید. آن هم شب‌ها، درست‌ه؟»

پس این مرد من را دورادور می‌شناخته و می‌دانسته بعضی شب‌ها در این مسیر رفت و آمد دارم. آن هم تنهایی. حتماً خیلی چیزهای دیگر هم درباره من می‌داند و شاید هم امروز قصدی داشته که دست بلند کرده تا سوار شود و سراز کارم در بیورد. نمی‌دانستم چطور باید ذهنش را از این موضوع، منحرف کنم و در عین حال، به دروغ هم که شده، به او بگویم من تنها نیستم و اگر من و ماشینم را شبی از شب‌های گذشته در این مسیر دیده، اشتباه کرده که فکر کرده من تنها هستم!

گفتم: «آره، گاهی مسیرم از این طرف‌ها هم می‌افتد؛ شاگردم این طرف‌ها را خوب می‌شناسد. امروز از شناسن بد من، کار داشت نیامد.»

حالا نگاهش به جلو بود. گفت: «شاگردت را تا به حال ندیده‌ام. شاید هم شب بوده و تاریکی نگذاشته خوب ببینم.»

این بار صدای خنده‌اش در اتاقک ماشین پیچید و هم‌زمان گفت: «حتماً تو هم مثل بعضی‌ها فکر می‌کنی حالا که پیر شده‌ام باید چشم‌هایم هم کم‌سو باشد؛ اما این طوری نیست. چشم‌های من حالا هم مثل عقاب، تیز است.»

داشت تیزی چشم‌هایش را به زخم می‌کشید و شک نداشتم می‌خواهد چیزی بگوید که به من و کارم ربط دارد. گفتم: «ان شاء الله که همیشه همین طوری سالم و سلامت باشید؛ چشم‌هایتان هم تیز بماند.»

با این ستاره‌ها می‌توان راه را پیدا کرد ...

بزرگراه

آلبوم سرود سرداران شهید

۴ ایده خلق نخستین این اثر از کجا شکل گرفت و چگونه استارت کار زده شد؟

طاها چوگان بازمدیر تولید آلبوم «بزرگراه»: ایده اولیه خلق این آلبوم در آذرماه سال ۹۶ در جلسه شورای هماهنگی ماوا (وابسته به سازمان هنری-رسانه‌ای «اوج») شکل گرفت که با موضوعیت سرداران شهید تولید شود. خلاصه به این نتیجه رسیدیم که این آلبوم با موضوع ۱۰ سردار شهید بزرگ شامل شهیدان «زین‌الدین»، «همت»، «بروجردی»، «باکری»، «باقری»، «طهرانی‌مقدم»، «صیاد شیرازی»، «برونسی»، «چمران» و «خرازی» تولید شود. با مطالعاتی که در این زمینه انجام شد، استارت کار از دی‌ماه ۹۶ زده شد.

همکاران ما در ماوا برای تولید اثر هیچ‌گونه عجله خاصی ندارند؛ زیرا کیفیت و محتوا برایمان از اهمیت بالایی برخوردار است. بالاخره پس از نشست‌های مختلف و بررسی و اظهار نظر در این خصوص به جمع‌بندی رسیدیم و برای این کار دوفرد مورد وثوق که هم از جنبه تخصص و هم تعهد در شرایط بسیار مطلوبی قرار داشتند، برای این کار انتخاب شدند که آقایان «احسان جوادی» به عنوان مشاور هنری و «محمد مهدی استخر» به عنوان مشاور ادبی بودند. این دو نفر نهایت همکاری خود را چه از جنبه علمی و چه از جنبه دلی

گفتگو با هنرمندان آلبوم «بزرگراه»

سرود سرداران

آلبوم «بزرگراه» کاری از مؤسسه موسیقی ماواست که برای یادواره شهیدان و سردارانی که نام آن‌ها بر کوی و برزن پایتخت ایران زمین می‌درخشد، ساخته شده تا جوانان و نوجوانانی که تنها از بزرگراه «همت» نام آن را شنیده‌اند، بدانند این شهید چه سردار رشیدی بوده، همچنین اسامی بزرگراه «چمران» و «شهید بروجردی» و دیگر سرداران رشید شهید انقلاب. «مهدی چوگان‌باز» مدیر تولید، «محمد مهدی استخر» مشاور ادبی و شاعرو «احسان جوادی» مشاور هنری و آهنگساز، عوامل اصلی خلق آلبوم «بزرگراه» را تشکیل می‌دهند. خبرگزاری فارس در این خصوص می‌گذردی با عوامل این آلبوم برگزار کرده که گزیده آن را در ادامه می‌خوانید: ■



برای چینی‌ش عوامل چطور به جمع‌بندی و نتیجه

رسیدید؟

خیلی از هنرمندان و بچه‌های با ذوق با ما همکاری دارند و از بین خیلی از گزینه‌ها این دوستان انتخاب شدند. ما در ماوا برای هر پروژه یک سری عوامل را تعریف می‌کنیم که می‌دانیم از پس آن پروژه برمی‌آیند. مثلاً شخصیت آقای استخر، بسیار خوش فکر و دارای قلم قدرتمند و نافذ هستند. آقای جوادی هم که رزومه‌ای درخور دارند و کارهای فاخری خلق کرده‌اند، خصوصاً زمانی که این پروژه را آغاز کردیم، همکاری ما با ایشان بسیار بسیار بیشتر شده است، زیرا تعهد و تخصص را یک جا دارند و با شرایط ما بیشترین نزدیکی و همخوانی را دارند. آقای جوادی علاوه بر کمک به خلق اثر از جنبه انتقادی و نگرش بر کلیت کار و پیشینه‌ای که داشتند با نگاه منتقدانه خود خیلی به ما کمک کردند که ما در حوزه موسیقی هم از تخصص او استفاده کردیم هم از نقطه نظرات و انتقادات و پیشنهادهاش.

ما در ماوا دو بخش داریم؛ بخش تولید صوت یا به اطلاع میز تولید صوت و میز تولید تصویر که ما در بخش تولید صدا کار می‌کنیم و دوستانی دیگر در ماوا کار تصویر انجام می‌دهند.

آقای جوادی، در مورد مشکلات فنی خلق آلبوم و

چالش‌هایی که بعضاً در مرحله ضبط با دانش آموزش

گروه سرود داشتید، توضیح بدهید.

همیشه به کار سرود و تجربه این ژانر علاقه داشتیم؛ به ویژه چالش کار با نوجوانان را دوست داشتم و گام صوتی و توانیته‌ای که این گروه سنی می‌توانند بخوانند. از این رو همیشه در ذهنم بود که سعی کنم در ارتقای سرود سهمی داشته باشم؛ چه از نظر آهنگسازی و به ویژه از نظر تنظیم، خواستم تنوع را در آهنگ‌های سرودی وارد کنم و آن را تا حد ممکن به روز در بیاوریم. تلاشم این بود که آلبومی تولید کنیم که قابل رقابت با آلبوم‌های پاپی باشد که الان در بازار موسیقی موجود هستند. ما از عناصر روز موسیقی در خلق این آلبوم سرود بهره بردیم که جذابیت خود را حفظ کند. جالب بود خیلی از دوستان موزیسین که خیلی وقت بود کار سرود نشنیده بودند از شنیدن این اثر خیلی خوشحال شدند و



.....

ما در این کار

سعی کردیم اشعار

را طوری انتخاب

کنیم که تاریخ انقضا

نداشته باشند؛ یعنی

صرف یک موضوع

یا رویداد خاصی

نباشد. اگر برای و

به نام یک شهید

ساخته شده، تمام

ابعاد شخصیتی

شهید را در آن

گنجانده‌ایم و حتی

می‌توانیم آن را به

شهادت دیگر بسط

دهیم

و عاطفی به این کار با ما آغاز کردند که به خلق اثری با کیفیت منجر شد.

این شهدای بزرگوار، هر کدام نماینده یکی از

استان‌های ما هستند و گویا شما از توان و استعداد

هنرمندان شهرستانی نیز در این آلبوم استفاده کرده‌اید.

ما در ماوا بخشی به نام آموزش و توانمندسازی داشتیم که متأسفانه بنا به دلایلی کم‌رنگ شد که بخشی از این ایده آن بود که نباید همه کارها و شرایط و امکانات برای مرکز باشد و این دیدگاه که همه هنرمندان خلاق و حرفه‌ای در تهران هستند، ایده اشتباهی است. بنا را بر این گذاشتیم تا از توانمندی‌های شهرستان‌ها هم بهره ببریم و بر این ایده ایمان داشتیم که کل کشور می‌تواند در این پروژه سهیم باشند. از این رو هر قطعه‌ای از این آلبوم را با گروه سرود یک شهرستان کار کردیم.

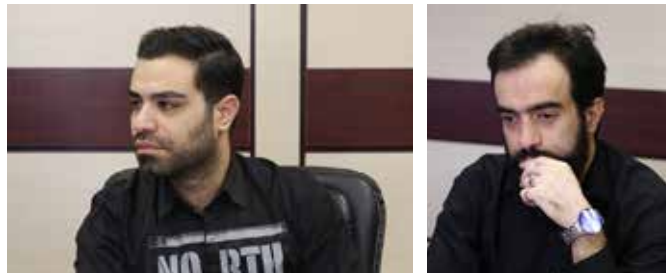
گروه سرود «نسیم رحمت» از تهران، «طاها» از لرستان، «رویش» از مشهد «آوای مهر طاها» از اصفهان، «ندای ثامن» از تهران، «عاشقان ولایت» از یزد، «وصال» از تهران، «موعود» از ارومیه، «هدهد» از قم، و «نغمه‌های افلاکی» از لرستان، ۱۰ گروهی بودند که از تهران و دیگر شهرهای سراسر کشور خلق این آلبوم را به ثمر رساندند. یکی از نیات و اهداف اصلی ما هم این بود که هر گروهی آهنگ مربوط به شهید شهر خود را بخواند؛ مثلاً گروه سرود موعود ارومیه سرود شهید باکری را که اهل آن دیار بوده بخوانند یا گروه سرود آوای مهر طاها اصفهان سرود شهید خرازی را بخوانند. این تصمیم باعث کشوری شدن و بسط و گسترش همکاری این آلبوم شد. ما همیشه در ماوا به دنبال این هدف بودیم که بالاخره در پروژه‌ای دیگر شهرها را هم دخیل کنیم که به لطف خدا این امر در همین پروژه تحقق یافت.

یکی از مهم‌ترین بخش‌های محتوایی چنین کاری

به انتخاب شعر برمی‌گردد. در این باره چگونه عمل

کردید؟

ما در این کار سعی کردیم اشعار را طوری انتخاب کنیم که تاریخ انقضا نداشته باشند؛ یعنی صرف یک موضوع یا رویداد خاصی نباشد. اگر برای و به نام یک شهید ساخته شده، تمام ابعاد شخصیتی شهید را در آن گنجانده‌ایم و حتی می‌توانیم آن را به شهدای دیگر بسط دهیم. ایده این اثر در مؤسسه ماوا شکل گرفت. ماوا حدود سه سال است که شروع به فعالیت خلق آثار فرهنگی هنری کرده و در زمینه‌های «موسیقی پاپ» «آکاپلا» و «سرود» فعالیت می‌کند که امسال شاخه «موسیقی سنتی» هم به آن افزوده شده است. بحث آلبوم در برنامه‌های امسال ما در ماوا بود. هم آلبوم «بزرگراه» و هم یک آلبوم دیگر که فعلاً در مورد آن صحبت نمی‌کنیم و یک آلبوم هم با «محمد معتمدی» کار کرده‌ایم که بعداً منتشر خواهد شد. خلاصه در برنامه ما بود که آلبومی شامل سرود با محتوای سرداران شهید کار شود که به لطف خدا موفق هم از آب درآمد.



کار سرود بنا به دلایلی بسیار دشوارتر از خلق آلبوم پاپ است؛ چرا که در آلبوم پاپ شما فقط با یک خواننده سروکار دارید، ولی در کار سرود حداقل با ۲۰ تا ۳۰ نفر به صورت خواننده سروکار دارید و تازه باقی عوامل بماند. از این رو کار بسیار دشوارتری شود؛ به ویژه این که بیشتر خوانندگان سرود خوانندگان حرفه‌ای نبوده و دانش چندانی از موسیقی ندارند. به خصوص در مرحله ضبط صدای آن‌ها با مشکل مواجه می‌شوید و مجبور بودیم، مثلاً هر ۵ نفر را با هم به داخل استودیو بفرستیم و در خیلی جاها صدایشان با هم سینک و هماهنگ نبود که باید پس از رکورد، آن خط‌ها را سینک می‌کردیم. خیلی جاها خوانندگان دارای ناکوکی بودند و آن‌ها را که خیلی فاحش بود، مجبور می‌شوید مجدداً به استودیو بیاوریم و ضبط کنیم و بقیه کارها را که کمتر فالش و ناکوک بود، با صرف ساعت‌ها کار با نرم‌افزار اصلاح می‌کردیم و سرنت می‌آوردیم. حین کار کم کم به این نتیجه رسیدیم که چند نفر از متبحرترین‌های این سرودخوانان را بیاوریم و چند خط رکورد از آن‌ها بگیریم، کیبی کنیم تا حجم کلی و وکال افزون شود. بدین ترتیب کیفیت همخوانی بسیار بهتر می‌شد. البته هرکدام از این روندها بسیار دشوار و زمان‌بر بود که این‌جا در مقام گفتگو و صحبت، سریع‌آزان می‌گذریم، اما در عمل دشواری‌های فراوانی داشت، ولی لذت خلق اثری شایسته، خستگی به تمنان نمی‌گذاشت.

گفتند اصلاً انتظار نداشتیم که این آلبوم تا به این اندازه خوب و جذاب تولید شده باشد. خلاصه من با بضاعت تمام تلاش خودم را برای خلق اثری ماندگار و جذاب به کار بستم. البته ما در تولید این آلبوم با توجه به محتوایی که داشت و موضوع آن که سرداران شهید بود، با محدودیت‌هایی هم مواجه بودیم و نمی‌توانستیم از هر آنچه که از عناصر به‌روز موسیقی است در این اثر بهره ببریم. جنبه‌ای از کار و محدودیت آن به حرمت محتوایی کار بازمی‌گشت که تا حدودی دامنه استفاده از امکانات و تکنیک‌ها را برای ما محدود می‌کرد، ولی با این وجود کار خیلی خوب و قدرتمند و جذاب از آب درآمد.

کار سرود بنا به دلایلی بسیار دشوارتر از خلق آلبوم پاپ است؛ چرا که در آلبوم پاپ شما فقط با یک خواننده سروکار دارید، ولی در کار سرود حداقل با ۲۰ تا ۳۰ نفر به صورت خواننده سروکار دارید و تازه باقی عوامل بماند. از این رو کار بسیار دشوارتری شود؛ به ویژه این که بیشتر خوانندگان سرود خوانندگان حرفه‌ای نبوده و دانش چندانی از موسیقی ندارند. به خصوص در مرحله ضبط صدای آن‌ها با مشکل مواجه می‌شوید و مجبور بودیم، مثلاً هر ۵ نفر را با هم به داخل استودیو بفرستیم و در خیلی جاها صدایشان با هم سینک و هماهنگ نبود که باید پس از رکورد، آن خط‌ها را سینک می‌کردیم. خیلی جاها خوانندگان دارای ناکوکی بودند و آن‌ها را که خیلی فاحش بود، مجبور می‌شوید مجدداً به استودیو بیاوریم و ضبط کنیم و بقیه کارها را که کمتر فالش و ناکوک بود، با صرف ساعت‌ها کار با نرم‌افزار اصلاح می‌کردیم و سرنت می‌آوردیم. حین کار کم کم به این نتیجه رسیدیم که چند نفر از متبحرترین‌های این سرودخوانان را بیاوریم و چند خط رکورد از آن‌ها بگیریم، کیبی کنیم تا حجم کلی و وکال افزون شود. بدین ترتیب کیفیت همخوانی بسیار بهتر می‌شد. البته هرکدام از این روندها بسیار دشوار و زمان‌بر بود که این‌جا در مقام گفتگو و صحبت، سریع‌آزان می‌گذریم، اما در عمل دشواری‌های فراوانی داشت، ولی لذت خلق اثری شایسته، خستگی به تمنان نمی‌گذاشت.

آقای استخر، شما مشاور ادبی آلبوم بزرگراه بودید و اشعار چند قطعه از آلبوم هم متعلق به شماست. چگونه همکاری شما با ما و در تولید این آلبوم به وجود آمد؟

من از کودکی به واسطه خانواده‌ام با شعر و ادب آشنا و علاقه مند شدم. کم‌کم با بزرگ‌تر شدن دوست داشتم دایره توانایی‌های خود را گسترش دهم و از این رو در رشته ادبیات

ادامه تحصیل دادم، اما متأسفانه به این نتیجه رسیدم که تحصیلات خیلی چیزی به شاعر اضافه و تغییری در او ایجاد نمی‌کند. به طور کلی دانشگاه یعنی مکتوب کردن هر آنچه استاد می‌گوید و کلاً اتفاق خاصی از جنبه ادبی نمی‌افتد. من خیلی از دوستان را می‌شناسم که اشعار خوبی خلق می‌کردند و بعد که به دانشگاه رفتند از شعر سردن هم افتادند.

از سال ۸۵ بود که فعالیت شعری بنده با موسیقی گره خورد. حدود سال ۹۴ بود که با بچه‌های سرود آشنا شدم که یکی از دوستان سفارش کار سرود به من داد. متأسفانه خیلی از شعرها به حوزه سرود که می‌رسند می‌گویند یک شعری بنویسیم و بگذریم و بعد برای یک سفارش کار پاپ خیلی جدی‌تر کار می‌کنند. من اصلاً این نگاه از بالا به پایین نسبت به سرود را قبول ندارم. باید تلاش کنیم تا جوانان با سرود و پتانسیل‌های آن بیشتر آشنا شوند. متأسفانه سرود تقریباً الان از بین رفته و تقریباً ظاهری صرفاً آراگانی گرفته و باید از این مرحله گذر کنیم.

برای این آلبوم قرار بود من فقط مشاور ادبی باشم و در خلق اشعار سهیم نباشم. دوست نداشتم برای این آلبوم شعر بگویم، زیرا نمی‌خواستم سائبه‌ای پیش بیاید که چون خودم مشاور ادبی این پروژه هستم، خودم هم در این آلبوم شعر گفته‌ام. همکاران قبول نکردند و با اصرار، من نیز چند شعر این آلبوم را نوشتم. ما نمی‌خواستیم دنبال نمادهای خیلی مشخص از شهید باشیم، بلکه می‌خواستیم کلیات و ماهیت درونی شهید را در بیاوریم و آن را به چرایی و چگونگی جامعه امروزمان گره بزنیم.

پس از نوشتن اشعار، با دوستان شاعر شروع به چکش‌کاری اشعار و اصلاح و ارتقاء آن‌ها کردیم. در این پروسه به تک‌تک واژگان اندیشیدیم و سعی کردیم زبان شعر نه بچه‌گانه و کودکانه باشه، نه خیلی سنگین و فنی، بلکه سهل و ممتنع، قابل درک، آسان و ادبی باشد. چون اگر شعر سنگین باشد شنونده از باقی عناصر اثر بازمی‌ماند.

آیا شما ملودی‌ها را بر اساس اشعار خلق کردید یا

برعکس، شعر را بر اساس ملودی نوشتید؟

استخر: در این آلبوم ۸ قطعه بر اساس شعر ملودی خلق شد؛ یعنی ابتدا شعر خلق شد سپس ملودی خلق شد ولی دو قطعه «شهید چمران» و «شهید باقری» بر اساس ملودی، شعر را خلق کردیم.

جوادی: به نظر من، بهترین نوع آهنگسازی برای اثری با کلام این است که ابتدا ملودی ساخته شود و سپس بر آن مبنای شعر روی ملودی ساخته شود؛ زیرا چنانچه ملودی بر مبنای شعر خلق شود، کار محدودتر خواهد شد؛ چون یک شعر دارای وزن و قالب محدود و مشخصی است و آهنگساز مجبور است فقط در آن متر و مقیاس آهنگسازی کند و باید از شعر به ملودی برسد. در این آلبوم ما دو قطعه را ابتدا با ملودی ساختیم و سپس شعر آن تولید شد که کارهای خوبی هم از آب درآمدند، اما شرایط محتوایی ایجاب می‌کرد که مابقی کارها - با توجه به موضوع آلبوم که سرداران شهید بود - ابتدا شعر ساخته شود. □



۸۱=۹۶

در بخش کتاب این شماره از مهر و ماه گزارشی درباره پرفروش‌ترین کتاب‌های شعر در دهه نود، گفتگویی با مهناز فتاحی نویسنده کتاب «فرنگیس»، گفتگو با علی موذنی خالق رمانی درباره حضرت زینب (س)، معرفی چهار کتاب تازه منتشر شده و یادداشتی درباره فواید منحصربه‌فرد کتابخوانی را خواهید خواند.

کتاب «



گفتگو با مهناز فتاحی نویسنده کتاب «فرنگیس»

شانزده اپیزود از زندگی شهید حجتی

شب‌های بلند پاییز در کنار خانواده قصه بخوانید

معرفی ۱۵ کتاب شعر پرفروش دهه ۹۰

شعر کمتر از یک سوم داستان مخاطب دارد

اکرم انتصاری

شعر، گونه‌ای از ادبیات محبوب ایرانی‌هاست و شاعران بزرگی که از قرن‌ها پیش، هنر و طبع ادبی‌شان را در قالب شعر به یادگار گذاشتند هم دلیل این ادعا هستند. شعر در ایران سرنوشت پرفراز و نشیبی دارد. گاهی زمین خورده و گاه لباس نوبه تن کرده، گاه رنگ حماسه گرفته و گاه ادبیات را به اوج برده تا به امروز رسیده است. سایت «الف یا» به تازگی فهرست ۱۵ کتاب شعر پرفروش دهه ۹۰ را منتشر کرده که این فهرست شامل کتاب‌هایی است که در دهه ۹۰ بیش از ۱۰۰۱ نسخه آن منتشر شده و در یک سال گذشته هم دست کم یک بار به تجدید چاپ رسیده‌اند. این فهرست براساس بانک داده «خانه کتاب» تنظیم شده است و به طور تقریبی نشان می‌دهد میل و سلیقه ادبی کشور در حوزه شعر به کدام سمت مایل است. در بررسی این فهرست که ما در جدولمان تا ردیف دهم آن را آوردیم، نکته‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد رابطه محبوب بودن و پرفروش بودن بسیار مستقیم است و گاهی هم اصلاً این طور نیست. ■

۱ «فاضل نظری» شاعر پرفروش این سال‌ها

فاضل نظری با ۱۴ هزار نسخه کتاب، پرمخاطب‌ترین شاعر دهه ۹۰ است. «ضد» کتاب محبوب او در میان غزل دوست‌ها، با ۸۵ هزار و «کتاب» با ۵۵ هزار نسخه در رتبه‌های اول و دوم قرار دارد. این اولین رکوردشکنی کتاب‌های او نیست، او قبل‌تر با «ضد» رکورد فروش سوره مهر را در نمایشگاه تهران شکست و «کتاب» پنجمین دفتر شعر او طی یک ماه ۲۵ هزار جلد فروخت. مضمون غزل‌های این شاعر ۳۹ ساله در این دو کتاب عارفانه، عاشقانه و اجتماعی است.

او جایی در «ضد» می‌گوید: «اگر جای مروت نیست با دنیا مدارا کن / به جای دلخوری از تنگ بیرون را تماشا کن» و در «کتاب» می‌گوید: «نسبت عشق به من نسبت جان است به تن / تو بگو من به تو مشتاق ترم یا تو به من» فاضل نظری به غیر از نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران معمولاً در کتابفروشی دیگری جشن امضا ندارد و با در نظر گرفتن این موضوع، می‌توان گفت او به خوبی رگ خواب شعر و غزل را پیدا کرده است.

۲ «۱۵ کتاب شعر و ۸ شاعر»

فهرست پانزده‌تایی پرفروش‌ترین‌ها، در اختیار هشت شاعر است و نام چند شاعر در آن تکرار شده. نام علیرضا آذر با سه عنوان کتاب «آتایا»، «اسمش همین است» و «اثر انگشت» و در مجموع ۴۳ هزار و ۶۰۰ نسخه در رتبه‌های پنجم، یازدهم و پانزدهم تکرار شده است.





در این فهرست تکرار شده‌اند که نشر نیماژ با پنج کتاب پرتعدادترین آن‌هاست. انتشارات چشمه و سوره مهر هر کدام با سه کتاب و انتشارات فصل پنجم و مروارید هر یک با دو کتاب در رده‌های بعدی قرار دارند.

۱ «پروفر و شوها» لزوماً محبوب نیستند

با در نظر گرفتن شمارگان بالای ۱۰ هزار، کتاب‌های شعر منتشر شده در دهه ۹۰ کمتر از ۳۰ درصد کتاب‌های داستان منتشر شده در این دهه مخاطب دارد. این به معنی ریزش علاقه‌مندان به شعر است. یعنی در آثار منتشر شده در این سال‌ها، شعر کمتر از یک سوم داستان مخاطب دارد. نکته ناراحت‌کننده‌ای است، اما در فهرست پرفروش‌های هر کدام، یعنی شعر و داستان، یک نکته مشترک وجود دارد که هر کتاب پرفروشی، کتاب محبوبی نیست. برخی از کتاب‌ها در این فهرست‌ها به درستی در جای خود قرار گرفته‌اند و نمی‌توان خدشه‌ای به جایگاه آن وارد کرد، اما درباره برخی از این کتاب‌ها سوالاتی وجود دارد، آن‌هم این‌که چطور شاعران و نویسندگان جوانی در اولین تجربه‌های خود به آمار خیره‌کننده‌ای می‌رسند و یک شبه ره صدساله را طی می‌کنند. چطور می‌توان مخاطب پیگیر شعر و داستان را با مخاطبی که با یک جرعه شعر اینستاگرامی ظرف شعری اش پرمی‌شود در یک کفه ترازو گذاشت و چشم به روی جشن‌های امضای بی‌شمار برخی شاعران و نویسندگان داشت. □



اگر کتاب‌های این

فهرست را ورق

بزنید متوجه نکته

جالبی می‌شوید.

مخاطب‌های شعر

در دهه ۹۰ هنوز به

شعرهای کلاسیک

علاقه‌مندند. به

طوری که تقریباً

۷۰ درصد از این

فهرست را اشعار

کلاسیک در

برمی‌گیرد و ۳۰ درصد

آن شامل اشعار نو

است. نکته جالب‌تر

در این فهرست نام

«فیض بوک» به

عنوان تنها مجموعه

شعر طنز در این

فهرست است

بیت معروف «چمدان دست تو و ترس به چشمان من است / این غم‌انگیزترین حالت غمگین شدن است» در کتاب «اسمش همین است» آمده. فاضل نظری با دو کتاب و مجموع ۱۴۰ هزار نسخه، سیدحمیدرضا برقی با دو کتاب «قبله مایل به تو» و «رقعه» و در مجموع ۴۶ هزار و ۳۰۰ نسخه رتبه‌های سوم و سیزدهم، گروس عبدالملکیان با دو کتاب «حفره‌ها» و «پذیرفتن» و در مجموع ۳۲ هزار و ۲۰۰ نسخه در جایگاه‌های ششم و دهم قرار دارند.

همچنین کامران رسول‌زاده با دو کتاب «فکر کنم دیشب باران مرا شسته امروز توام» و «کوتاه بیا عمرم به نیامدنت قد نمی‌دهد» و در مجموع ۳۱ هزار و ۳۵۰ نسخه جایگاه‌های هشتم و نهم را از آن خود کرده است. جالب این‌که کاظم بهمنی با تعداد کمتری یعنی ۲۹ هزار و ۷۰۰ هزار نسخه برای دو کتاب «پیشامد» و «عطارد» رتبه‌های بهتری مانند هفتم و دوازدهم را دارد. در این فهرست ناصر فیض با «فیض بوک» و ۲۷ هزار و ۲۲۰ نسخه حضور دارد و سجاد افشاریان نیز با «اسکارلت دهه ۶۰» و ۱۲ هزار نسخه جایگاه یکی مانده به آخر را دارد.

۱ «پرطرفدار بودن طنز جای خالی خانم‌ها

اگر کتاب‌های این فهرست را ورق بزنید متوجه نکته جالبی می‌شوید. مخاطب‌های شعر در دهه ۹۰ هنوز به شعرهای کلاسیک علاقه‌مندند. به طوری که تقریباً ۷۰ درصد از این فهرست را اشعار کلاسیک در برمی‌گیرد و ۳۰ درصد آن شامل اشعار نو است. نکته جالب‌تر در این فهرست نام «فیض بوک» به عنوان تنها مجموعه شعر طنز در این فهرست است. این می‌تواند خبر خوشی برای طنز نویسندگان باشد، چون با تکیه بر این نکته می‌توان امیدوار بود که طنز مکتوب هنوز هم مخاطبان طنزپسند کتاب‌بخر داشته باشد. قسمت غم‌انگیز این سیاهه، جای خالی خانم‌های شاعر است. بانوان شاعر و حتی ترانه‌سرا هنوز نتوانسته‌اند به فهرست پانزده‌تایی‌ها راه یابند. قسمت دیگر این فهرست به ناشرها برمی‌گردد. پنج ناشر

پرفروش‌ترین کتاب‌های شعر دهه ۹۰

ردیف	عنوان کتاب	عنوان شاعر	نشر	تیراژ
۱	ضد	فاضل نظری	سوره مهر	۸۵۰۰۰ نسخه
۲	کتاب	فاضل نظری	سوره مهر	۵۵۰۰۰ نسخه
۳	قبله مایل به تو	حمیدرضا برقی	فصل پنجم	۳۳۸۰۰ نسخه
۴	فیض بوک	ناصر فیض	سوره مهر	۲۷۲۲۰ نسخه
۵	آتایا	علیرضا آذر	نیماژ	۱۷۴۰۰ نسخه
۶	حفره‌ها	گروس عبدالملکیان	چشمه	۱۷۰۰۰ نسخه
۷	پیشامد	کاظم بهمنی	نیماژ	۱۶۷۰۰ نسخه
۸	فکر کنم دیشب باران مرا شسته امروز توام	کامران رسول‌زاده	مروارید	۱۵۹۵۰ نسخه
۹	کوتاه بیا عمرم به نیامدنت قد نمی‌دهد	کامران رسول‌زاده	مروارید	۱۵۴۰۰ نسخه
۱۰	پذیرفتن	گروس عبدالملکیان	چشمه	۱۵۲۰۰ نسخه



گفتگو با مهناز فتاحی
نویسنده کتاب «فرنگیس»

جنگ می تواند به اندازه تمام آدم‌ها روایت شود

کتاب درباره یک خانم کرد گیلان غرب است که در روستای گورسفید زندگی می‌کند. در سال ۵۹ که ارتش بعث به خاک ایران حمله می‌کند، مردم این روستا به کوه‌ها پناه می‌برند تا در امان باشند. در این مدت هرگاه از لحاظ تغذیه و آذوقه به مشکل برمی‌خورند، تعدادی به روستای می‌آمدند و با خود برای دیگران غذا برمی‌داشتند و می‌بردند. فرنگیس نیز در یکی از این روزها به روستایشان برمی‌گردد و قصد بردن غذا برای اعضای خانواده خود داشت که در راه بازگشت به صورت اتفاقی با دو سرباز عراقی مواجه می‌شود. فرنگیس که زنی روستایی و زحمت‌کشیده بود، در دستان خود تبری داشت. او با این تبر یکی از سربازان عراقی را کشت و دیگری را به اسارت گرفت. فرنگیس زن رشید و قدرتمندی است، از کودکی کارگری کرده است. تندیس از این خانم در قصر شیرین کرمانشاه هست، من با دیدن این تندیس تصمیم گرفتم که خاطرات او را بنویسم. فرنگیس زن سختی است و در ابتدای امر راضی نمی‌شد که من خاطراتش را بنویسم، اما در نهایت راضی شد و کتاب «فرنگیس» شکل گرفت.

خود شخصیت فرنگیس هم برای من به عنوان یک نویسنده زن جذاب بود. خاطراتی که عمدتاً منتشر می‌شود، حول سربازان و فرماندهان است و در بخش زنان نیز عمدتاً به خاطراتی پرداخته می‌شود که همسران شهدا هستند. تفاوت خاطرات «فرنگیس» با کتاب‌های مشابه در این است که او نماد مقاومت گیلان غرب است و تندیس او به عنوان تندیس مقاومت در شهر نصب شده است. زنان کرد روحیه خاصی دارند، علاوه بر این فرنگیس یک زن روستایی بود. نمونه‌های مشابه فرنگیس در غرب کشور زیاد است، خیلی از زنان در هنگام نگارش کتاب او به سراغ من می‌آمدند که بیا خاطرات ما را هم بنویس. خاطرات آن‌ها نیز دست کمی از خاطرات فرنگیس نداشت، همه این زن‌ها فرنگیس بودند. نمونه این نوع مادران در غرب کشور کم نیستند، مادر خودم نمونه‌ای از این زنان است که در نبود همسرش در زمان جنگ و بعد

نوشتن خاطرات زنان حاضر در دفاع مقدس، هرچند از همان سال‌های اولیه پس از اتمام جنگ آغاز شد، اما در سال‌های اخیر از منظر ساختاری و نوع پرداختن به این خاطرات، تغییراتی داشته که در مجموع این خاطرات را به سمت پخته‌تر شدن پیش برده است. نگاهی به کتاب‌های منتشر شده در سال‌های آغازین این نهضت و مقایسه آن با آثاری که بعدها با همان موضوع اما با پختگی و توانایی بیشتر نویسنده ساخته و پرداخته شده، مؤید همین مطلب است؛ کتاب‌هایی چون «روایت اسیر شماره ۳۳۵۸»، «من زنده‌ام»، «عروس جنوب» و «دا».

در کنار این تغییرات، شناسایی روایان جدید و نگاه به جنگ از منظر آن‌ها، امری است که خاطره‌نگاری بانوان جنگ را با تنوع بیشتری در سال‌های اخیر همراه کرده است. از جمله کتاب‌هایی که اخیراً با همین موضوع منتشر شده، کتاب «فرنگیس» شامل خاطرات فرنگیس حیدرپور، از بانوان حاضر در جبهه غرب است که از سوی انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است. کتاب به قلم مهناز فتاحی نوشته شده و در خود خاطرات زنی را دارد که تنها با یک تبر توانست هم از سپاه عراق اسیر بگیرد و هم سربازی را بکشد. کتاب از دوران کودکی «فرنگیس» در یکی از روستاهای گیلان غرب آغاز شده، به کوه‌های سر به فلک کشیده کرمانشاه سرزده و از دشت‌های آن پونه‌های وحشی چیده و در ادامه روایتگر جنگی خانگی است که اهالی یک روستا را آواره کوه‌ها کرده است. جنگ از منظر مردم بومی و بی‌دفاع، محور این کتاب است که این بار فرنگیس روایتگر آن است.

جذابیت کتاب حول شخصیت اصلی آن، فرنگیس، می‌چرخد. شخصی که به خلاف بسیاری از زنان روستای خود، تصمیم می‌گیرد از خانه خود دفاع کرده و تا زمانی که روستایش توسط نیروهای خودی آزاد نشود، خط مقدم را ترک نکند. کتاب از خاطرات وی در زمان‌های مختلف جنگ در گیلان غرب روایت می‌کند که نویسنده برای پر کردن جای خالی خاطرات از یاد رفته فرنگیس، به سراغ مادر و خواهر او هم رفته است و خاطرات را از زبان و ذهن آن‌ها نیز بازایی می‌کند. هفتمین پاسداشت ادبیات جهاد و مقاومت با رومانیایی تقریظ مقام معظم رهبری بر این کتاب برگزار شد. خبرگزاری تسنیم به این مناسبت با مهناز فتاحی به گفتگو پرداخت: ■

❏ **خانم فتاحی، کتاب «فرنگیس» درباره خاطرات یک زن روستایی از استان کرمانشاه است. کرمانشاه با توجه به موقعیت جغرافیایی که دارد، در طول جنگ تحمیلی و در برهه‌های مختلف تاریخ انقلاب اسلامی، حوادث متعددی را پشت سر گذاشته است، از تحركات نیروهای کومله تا بمباران‌های دوران جنگ. در این میان هستند افرادی که خاطراتی از خط مقدم داشته باشند، چطور شد که شما از میان این همه سوژه که شاهد مواجهه مستقیم با جنگ بودند، یک زن روستایی را انتخاب کردید؟**

این استان هستیم، سوژه‌های مختلفی وجود دارد که هنوز کار نشده است؛ این در حالی است که این خاطرات مشمول زمان می‌شود و امکان دارد روایان این خاطرات را از دست دهیم یا خاطرات در ذهن آن‌ها به فراموشی سپرده شود.

□ البته در سال‌های گذشته تعداد کتاب‌های زرد خاطره هم کم نبوده‌اند؛ فکرمی کنید که این کتاب‌ها می‌تواند رمق خاطره‌نویسی اصیل دفاع مقدس را بگیرد؟

انتشار این دست کتاب‌ها به جریان خاطره‌نویسی دفاع مقدس آسیب رسانده است و می‌توان از آن به عنوان یکی از اصلی‌ترین آسیب‌های این بخش یاد کرد. انتشار کتاب‌های ضعیف و کلیشه‌ای که ساختار ندارد و فرد ظاهراً یک خاطره تعریف می‌کند، در سال‌های اخیر رشد بیشتری داشته و می‌تواند استمرار آن به جریان خاطره‌نویسی اصیل ضربه و آسیب وارد کند. انتشار این نوع کتاب‌ها برای مخاطبی که علاقه‌مند به ادبیات دفاع مقدس است، دلزدگی ایجاد می‌کند. من برای نگارش کتاب «فرنگیس» زندگی‌ام را گذاشتم؛ سه سال تمام شب و روز با این خاطرات زندگی کردم، پژوهش کردم، مطالعه کردم و ساختار این کتاب را چندبار تغییر دادم، برای ایجاد جذابیت در اثروقت گذاشتم و از صناعات ادبی استفاده کردم. یک زن روستایی چه می‌تواند بگوید؟ من روایت ساده روستایی را تبدیل به کتاب «فرنگیس» کردم.

روزاول که به او گفتم فرنگیس خاطرات را تعریف کن؛ گفت خب یک نفر را کشتیم و یک نفر دیگر را اسیر کردم! از نگاه او تمام شده بود. هنر نویسنده این است که بسازد و زیر و رو کند، ویرایش کند و زحمت بکشد و لباسی زیبا به قامت آنچه شنیده اندازه کند تا یک اثر فاخر هنری خلق شود. در خاطرات دفاع مقدس بخشی بر عهده راوی است که خاطراتش را روایت می‌کند و بخش دیگر، بر عهده نویسنده است. کتاب‌های زرد خاطره‌نویسی اگر نوشته نمی‌شد، بهتر بود. در مقابل این باید با معرفی کتاب‌های خوب به مخاطب در انتخاب کتاب کمک کنیم.



مهناز فتاحی:

من بعد از کتاب «فرنگیس»، کتاب «باغ مادر بزرگ» را که شامل خاطرات

خانه مادر بزرگ

خودم از دوران

دفاع مقدس است،

نوشته‌ام. این زن با

تبر سرباز عراقی را

نکشته است، اما

توانست جماعت

بزرگی را در منطقه

خودش در زمان

جنگ تحمیلی

مدیریت و هدایت

کند. او حتی در زمان

بمباران حلبچه،

عراقی‌ها را در باغ

خود پناه داد

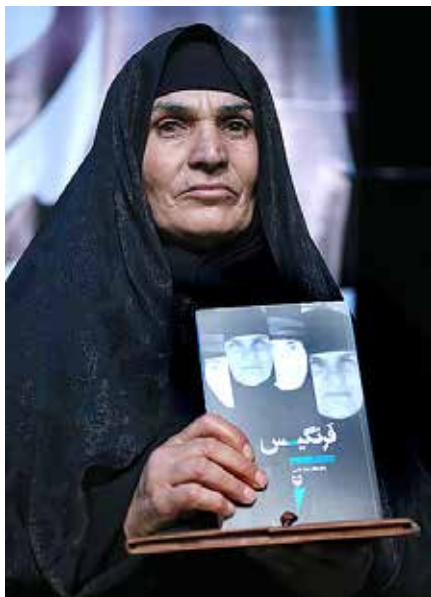
از فوت همسر، توانست هشت فرزند خود را بزرگ کند. من گاهی به زندگی خودمان فکرمی‌کنم که مادرم چطور با این شرایط بدون پناه خاصی با آن دل و جرأت توانست فرزندان خود را بزرگ کند؟ وقتی فرنگیس را برای اولین بار دیدم، دست‌های او خیلی توجهم را جلب کرد. او داستان بزرگی دارد و این داستان بزرگ توانسته کار بزرگی انجام دهد.

□ در سال‌های گذشته خاطره‌نویسی دفاع مقدس به یک نهضت تبدیل شده است. تعداد کتاب‌هایی که در این سال‌ها منتشر می‌شود، بیش از هر زمان دیگری است. نهادهای مختلف سعی کرده‌اند تا وارد این حوزه شده و آثاری را منتشر کنند. با وجود همه این تلاش‌ها، امروزه این موضوع مطرح می‌شود که مادر خاطره‌نویسی به یک تکرار رسیده‌ایم و دیگر زمان آن فرارسیده که از این حوزه عبور کرده و فضای جدید را تجربه کنیم. چقدر با این گزاره موافق هستید؟

ممکن است که ما کم ضبط کرده باشیم، اما این خاطرات تکراری نیستند. من بعد از کتاب «فرنگیس»، کتاب «باغ مادر بزرگ» را که شامل خاطرات خانه مادر بزرگ خودم از دوران دفاع مقدس است، نوشته‌ام. این زن با تبر سرباز عراقی را نکشته است، اما توانست جماعت بزرگی را در منطقه خودش در زمان جنگ تحمیلی مدیریت و هدایت کند. او حتی در زمان بمباران حلبچه، عراقی‌ها را در باغ خود پناه داد. چند کتاب درباره آوارگی‌های مردم در زمان جنگ نوشته شده است؛ این ادبیات مردمی است، مردان این خانواده در جبهه هستند و در کنار آوارگان ایرانی و عراقی زندگی می‌کنند. به نظرم کتابی منتشر نشده که به این روایت بپردازد. کتاب بعدی‌ام، خاطرات خودم است که جنگ را از زاویه دید یک دختر کلاس پنجمی روایت می‌کند. او به همراه جنگ بزرگ می‌شود. این نوع نگاه‌ها با هم متفاوت است.

افراد مختلفی با جنگ مواجه شده‌اند و به اندازه تمام این آدم‌ها ما از جنگ روایت داریم. در کرمانشاه، که من ساکن





مهناز فتاحی: من داستان نویس بودم، اما از کلاس پنجم خاطراتم را نوشتم. خاطره پایه داستان است، شما با خاطره نویسی به دنیای داستان وارد می شوید. اما داستان شما را پخته می کند. کسانی که داستان نویس بودند و بعد وارد

خاطره نویسی شدند، به این حوزه کمک کردند. اما الان این نیاز احساس می شود که برخی از این خاطرات به داستان تبدیل شود و جای خالی رمان و داستان دفاع مقدس از این طریق پر شود

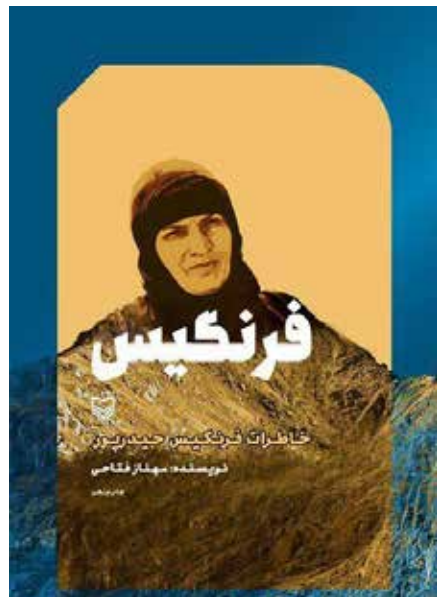
کتاب مورد استقبال مخاطب قرار گرفته و خوانندگانی از سنین مختلف کتاب را مطالعه کرده و راضی بودند. تقریظ مقام معظم رهبری بر این اثر هم رونمایی شد.

بله، من به همراه گروهی از نویسندگان در سال ۹۶ به دیدار مقام معظم رهبری رفته بودیم؛ من در آن جلسه اسم کتاب «فرنگیس» را آوردم. ایشان راوی کتاب را شناختند و حتی به تندیس خانم حیدریور اشاره کردند. در آن جلسه از ایشان درخواست کردم که کتاب را مطالعه کنند و در صورت امکان تقریظ بر این اثر بنویسند. ایشان نیز با خوشرویی فرمودند که هنوز کتاب را مطالعه نکرده اند و اگر کتاب را خوانند و دلشان لرزید، به تعبیر خود ایشان، و کتاب قوی بود، یادداشتی بر این اثر خواهند نوشت. البته در آن زمان اسم خودشان را به درخواست من بر روی کتاب نوشتند.

چند روز پیش به من اطلاع دادند که رهبر معظم انقلاب بر این اثر تقریظ نوشته اند. خدا را شکر می کنم که کتاب مورد توجه ایشان قرار گرفت. دوست داشتم که ایشان کتاب را که سال ها برایش زحمت کشیده بودم، مطالعه کنند؛ احساس وصف ناشدنی دارم؛ البته هنوز از مضمون تقریظ اطلاع ندارم.

در چند شب گذشته که مراسم «شب خاطره» با حضور رهبر معظم انقلاب برگزار شد، نیز ایشان به کتاب «فرنگیس» اشاره کرده و فرموده بودند: «... بگذارید بدانند در آبادان چه گذشت، در خرمشهر چه گذشت، در جنگ ها چه گذشت، در روستاهای ما چه گذشت. بر این شرح حالی که برای این خانم کرمانشاهی - فرنگیس - نوشته اند، من یک حاشیه ای آن جا نوشتم؛ در آن حاشیه نوشتم ما واقعاً نمی دانستیم در روستاهای منطقه جنگی چه حوادثی

اتفاق افتاده.»



کتاب های خاطرات دفاع مقدس در سال های گذشته با ابتکار توانسته وارد فضایی جدید شود؛ فضایی که توانسته مخاطبان جدیدی جذب این حوزه کند. نویسندگان این دست از آثار عمدتاً با کمک عناصر داستان، کارهایی خلق کردند که دوران جدیدی برای خاطره نویسی در ایران رقم زد. این دست از آثار تا چه اندازه توانسته اند به مدد داستان نویسی دفاع مقدس بیایند و چقدر نویسندگان از این خاطرات بهره برده اند؟

من داستان نویس بودم، اما از کلاس پنجم خاطراتم را نوشتم. خاطره پایه داستان است، شما با خاطره نویسی به دنیای داستان وارد می شوید. اما داستان شما را پخته می کند. کسانی که داستان نویس بودند و بعد وارد خاطره نویسی شدند، به این حوزه کمک کردند. اما الان این نیاز احساس می شود که برخی از این خاطرات به داستان تبدیل شود و جای خالی رمان و داستان دفاع مقدس از این طریق پر شود. من دو خاطره داشتم که می خواستم در بخش خاطره کار کنم، اما تصمیم گرفتم که این دو موضوع را در حوزه داستان کار کنم. خیلی از مخاطبان ما شاید ژانر خاطره را نپسندند، اما به داستان و خواندن رمان علاقه داشته باشند. جای کار در حوزه داستان و رمان دفاع مقدس بسیار است. در سال های اخیر احساس می شود که وزنه کار بیشتر به سمت خاطره نویسی متمایل بوده نه داستان.

برخی از سوژه ها در حوزه خاطره نویسی قوی نیست، چون نویسنده کمبودهایی در حوزه مستندات دارد و خط قرمزهایی هست که باید رعایت شود؛ اما این سوژه ها در حوزه داستان نویسی قابلیت کار دارد؛ به شرطی که حمایت ها در بخش سیاست گذاری ها در نظر گرفته شود. البته در کتاب های خاطرات در سال های گذشته، ما رد پای داستان را می بینیم، هرچند نویسنده به اصل روایت خدش ای وارد نمی کند.

بازنشر بخشی از کتاب «فرنگیس»

درهای دنیا را به روی قلبم بستند



صبح که از خواب بلند شدم، گفتم بروم شیان، پیش پدر و مادرم. بی قرار شده بودم. حداقل می‌رفتم پیش خانواده‌ام تا کمی آرام شوم. خداحافظی کردم و راه افتادم. روی جاده، منتظر ماشین بودم که مرا تا نزدیکی شیان ببرد. یک دفعه ماشینی جلویم ایستاد. خوب که نگاه کردم، فامیلان ابراهیم نوربخش را شناختم. انگار دنیا را به من دادند. مرد فامیل، دستش را جلوی دهانش گرفت و با تعجب گفت: «خدا خانه‌ات را آباد کند. فرنگیس، این تویی؟ تک و تنها اینجا چه کار می‌کنی؟»

قبل از این که جوابی بدهم، در ماشینش را باز کرد و گفت: «سوار شو... سوار شو ببینم کجا می‌روی!» بیکان مدل بالایی داشت. وقتی سوار شدم، احساس آرامش کردم. گفتم: «آمده بودم که به خانه بروم، اما عراق ما را توی داربادام بمباران کرد. تمام کله دایی‌ام نابود شد. دایی‌ام زخمی شد...» گفت: «فرنگیس، چقدر به هم ریخته‌ای؟ پس شوهرت کجاست؟ پسر ت؟»

وقتی این حرف را زد، اشک از چشمم سرازیر شد. گفتم: «دور مانده‌ام از آن‌ها. آن‌ها توی ماهیدشت هستند و من مانده‌ام این طرف.» سعی کرد دل‌داری‌ام بدهد و گفت: «ناراحت نباش. به خدا توکل کن. مطمئن باش همه چیز درست می‌شود. نیروهای ما دارند با عراقی‌ها و منافقین می‌جنگند. من هم دارم می‌روم سراغی از خانواده‌ام بگیرم. بعد هم باید بروم و به بقیه کمک کنم.»

پرسیدم خانواده‌اش کجا هستند. سری تکان داد و گفت: «من هم مثل تو. من هم از خانواده‌ام جدا افتاده‌ام. رفتم سراغشان. انگار الان کرمانشاه هستند و من این طرف مانده‌ام.» مرا تا نزدیکی شیان رساند. باید راهش را ادامه می‌داد. خداحافظی کردیم و از ماشین پیاده شدم. سهیلارا روی کول گرفتم و از کوه‌های قازبله به سمت شیان رفتم.

شیان، دهاتی در یک جاده فرعی بود. توی راه، با خودم شروع کردم به حرف زدن. کمی زیربلی برای خودم و تنهایی و خستگی‌ام شعر خواندم. گریه کردم و اشک ریختم. دشمن حالا تا نزدیک ماهیدشت رفته بود و اگر به آن جا می‌رسید، حتماً شوهرم و رحمان از آن جا می‌رفتند. من این طرف مانده بودم، آن‌ها آن طرف. اگر دشمن پیروزی می‌شد، باید چه کار می‌کردیم؟ برای همیشه از هم جدا می‌شدیم. وقتی به شیان رسیدم، به خانه فامیلان شیخ خان برزویی رفتم. در حیاط باز بود. عمویم یک خانه بزرگ داشت. سر و صدای زیادی از توی خانه می‌آمد. خانواده‌ام در خانه فامیلان بودند. پنجاه نفری آن جا بودند.

یک دفعه صدای بچه‌ها بلند شد که فرنگیس آمد. مادر و خواهرها و برادرهایم، دوره‌ام کردند. همه با خوشحالی مرا می‌بوسیدند و شادی می‌کردند. مادرم پرسید: «پس رحمان و علیمردان کجا هستند؟ اسم آن‌ها که آمد، بغض ترکید و شروع کردم به گریه. همه با نگرانی پرسیدند: «اتفاقی افتاده؟»

در میان گریه‌ام گفتم: «نه، از هم جدا شده‌ایم. آن‌ها توی ماهیدشت هستند.» مادرم پرسید: «پس چرا جدا شدید؟» گفتم: «داشتم می‌رفتم گورسفيد، می‌خواستم بروم سری به خانه‌ام بزنم.» □

«فرنگیس» یک روایت ساده و در عین حال جذاب از زندگی زنی است که جنگ قصد داشت چنگال هایش را در خانه کوچک او فرو برد و آرزوهایش را بدزد، اما فرنگیس آن را شکست داد. «فرنگیس» یک نفر نیست، او نماد تمام زنان ایرانی است که با هر آنچه در دست داشتند، از آرمان هایشان دفاع کردند. کتاب به قلم مهناز فتاحی نوشته شده و در خود خاطرات زنی را دارد که تنها با یک تیر توانست هم از لشکر عراق اسیر بگیرد و هم سربازی را بکشد. به گفته فتاحی؛ این کتاب ثمره تأکید مقام معظم رهبری بر نگارش خاطرات روابان جنگ تحمیلی است.

فتاحی توانسته در این اثر با نثری داستان‌گونه و در عین حال مقید به مستندات موجود، روایتی جذاب از خاطرات یک زن روستایی ارائه دهد. به گفته فتاحی، او سه سال با این کتاب و خاطرات فرنگیس زندگی کرده است. بخش‌هایی از این اثر را بازنشر می‌دهیم؛ بخش‌هایی که در آن راوی به حمله منافقین در اوایل روزهای جنگ اشاره می‌کند، به بی‌خانمان شدن بسیاری از مردم، به دلهره‌های مادران و مجاهدت‌های سربازانی که برای حفاظت از خاک و آرمان هایشان، جان خود را بخشیدند:

وقتی که گفتند راه بسته شده، انگار درهای دنیا را به روی قلبم بستند. یکی از پاسدارها گفت: «منافقین از راه سرپل ذهاب و کردند تا چهارزیر رفته‌اند.» خانواده فامیلان با تعجب و ناراحتی به من نگاه کردند. با عجله پرسیدم: «پس اسلام آباد چی؟»

پاسدار سری تکان داد و گفت: «اسلام آباد هم دست آن هاست.» انگار کمرم شکست. این چه مصیبتی بود؟ با گریه گفتم: «پسر توی ماهیدشت است.» زن فامیل زیر بغلم را گرفت و گفت: «بلند شو، نگران نباش. خدا بزرگ است.» اما نمی‌توانستم بلند شوم.

تمام جاده پر از ماشین‌های نظامی بود. نیروهای ما و نیروهای عراقی و منافقین با هم قاطی شده بودند. منافقین از کنار سرپل ذهاب گذشته بودند و به اسلام آباد رسیده بودند. من مانده بودم این طرف، شوهرم آن طرف. دیگر راهی نبود که به اسلام آباد و ماهیدشت برسم. فکراین که دیگر رحمان را نبینم دیوانه‌ام می‌کرد. روی زمین نشستم و گریه کردم.

به کفرآور برگشتیم. خانواده زن برادرم دوباره مرا به خانه خودشان بردند. شب توی کفرآور ماندم. تا صبح خواب به چشمم نیامد. فکرهای مختلف داشت دیوانه‌ام می‌کرد. با خودم می‌گفتم: «نکند تا آخر عمرم رحمان و علیمردان را نبینم؟ نکند توی درگیری کشته شوند؟ وقتی عراقی‌ها و منافقین به علیمردان و رحمان برسند، چه کار می‌کنند؟»

گفتگو با نویسنده رمانی درباره حضرت زینب (س)

پرواز دوباره حقیقت

حمید نور شمس

برای روشن شدن بحث باید به تفاوت‌های دین و مذهب توجه داشته باشیم. دین توسط پیامبر عرضه می‌شود، اما مذهب، حاصل برداشت‌های یک فرد یا یک گروه از مفاهیم خاصی از همان دین است. طبق این تعریف، من در رمان‌های «دوازدهم» و «احضاریه» به دو مفهوم شیعی پرداخته‌ام که هر دو در این تفکر بسیار مهم و تعیین‌کننده‌اند. سعی کرده‌ام این مفاهیم را از زاویه دید داستان نویسی، مورد بحث قرار دهم، بی‌این‌که در اصل اعتقادات شیعی چون و چرایی داشته باشم. رویکرد داستانی من در هر دو رمان جهت اثباتی دارد.

شما چگونه مضمونی دینی را مناسب داستان نویسی

تشخیص داده و کشف می‌کنید و هسته اولیه

مهندسی تان را برای نگارش داستان قرار می‌دهید؟ این

مضمون باید ویژگی خاصی داشته باشد؟

نمی‌توانم قاطع بگویم که این فرآیند چطور اتفاق می‌افتد. تأثیر حسی اولیه خیلی مهم است. بعد هم بررسی قابلیت‌های دراماتیک موضوع. لطف موضوع‌های دینی و مذهبی، قرارگرفتن غیب و شهادت (به تعبیر قرآن) در کنار هم است که به نظرم سطح معرفتی داستان را عمیق و چند لایه می‌کند.

آقای مؤذنی داستان بلند و رمان دینی و نگارش آن در

ایران همیشه محل مناقشه بوده است، به ویژه به سبک

داستان شما که بخش زیادی از کار امتزاج باور دینی و

زندگی روزمره است و قرار نیست صرفاً باز نویسی از یک

واقعیت باشد. شما از راه رفتن بر لبه تیغ خلق داستان دینی

در ایران هراسی ندارید؟ از لبه تیغی که می‌شود به فرجام

کج فهمی‌ها از رمان دوازدهم منجر شود؟

علی مؤذنی به تازگی با رمان «احضاریه» که از سوی نشر اسام منتشر شده است، نام خود را در بازار کتاب بلند کرده است. رمانی متفاوت و البته مستحکم که با تمی مذهبی نوشته شده است. داستانی که شرح سفر یک روزنامه‌نگار به کربلا را شرح می‌دهد و مکاشفه ذهنی او و خواهرش برای این سفر؛ سفری که با یک دیدار فراواقعی با حضرت زینب (س) در عالم رویا شروع می‌شود و پایانش نیز به راهپیمایی اربعین ختم می‌شود. مؤذنی در سال‌های گذشته تجربیات متعددی در زمینه خلق رمان دینی، اجتماعی و خلق آثار نمایشی و تلویزیونی داشته است و بر پایه همین نیز آثار جذاب و قابل‌اعتنایی را نیز خلق کرده است. با این‌همه رمان «احضاریه» در ادامه آثار او اثری است که می‌توان با آن شناسنامه و سبک نوشتاری ویژه این نویسنده را تثبیت شده نامید. احضاریه رمانی است که می‌توان از آن به عنوان شناسنامه ادبی و کاری نویسنده‌اش یاد کرد؛ رمانی که بدون نام نویسنده نیز نشان او را به روشنی بر خود دارد. در ادامه گفتگوی مهر با نویسنده این رمان می‌خوانیم.

خاطر هست که آخرین اثر داستانی از شما که تمی مذهبی داشت و من موفق

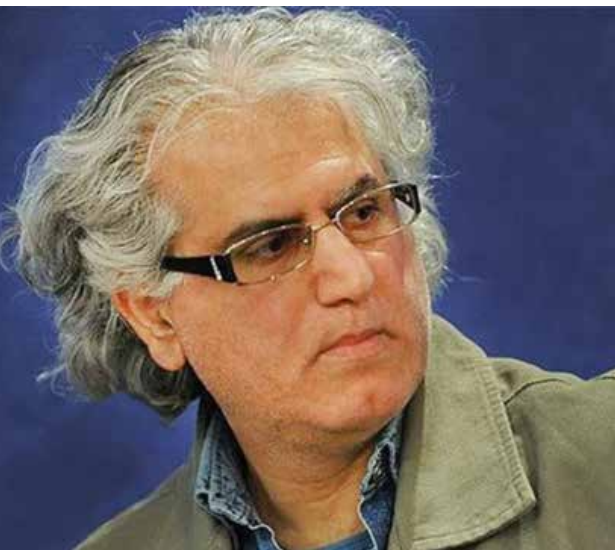
به خواندنش شدم، رمان دوازدهم بود. دوازدهم را شاید باید داستانی با تم اجتماعی

و با مضمون و دغدغه‌ای دینی بدانیم، اما احضاریه به معنای کامل رمانی است که

دغدغه‌اش یک موضوع دینی است. از اولین سطر تا آخرین سطر سرشار از نشانه‌هایی

اینچنینی است.





علی مؤذنی: نوشتن

داستان دینی،

راه رفتن روی لبه

تیغ است. جامعه

مذهبی ما اعم از

خواص و عوامش

انتظار دارند با

مفاهیم دینی و

مذهبی برخورد

ایمانی شود. عوام

در مسائل اعتقادی

دنبال چون و چرا

نیستند و مفاهیم آن

را کاملاً پذیرفته‌اند و

چون و چرا را برای

علما گذاشته‌اند.

حالا شما به عنوان

داستان نویس

می‌خواهی این

مفاهیم ایمانی را

وارد حوزه داستان

بکنی که دنبال

چون و چراست و

حتی در عالم واقع،

نمای داستان سعی

دارد جلوه‌هایی از

واقعیت به مفاهیم

دینی و مذهبی

بیخشد و آن‌ها

را برای مخاطب

داستان ملموس و

قابل باور کند

ودرون‌گرایی دورمی‌زند. اما در این نکته شکی نیست که یکی از وظایف داستان یا رمان باید این باشد که تجربه‌های قلبی ما را به کمک همین عقل جزئی (به تعبیر مولانا) کاملاً تجزیه و تحلیل کند و عقیده سطحی را با عمق بخشیدن ارتقا ببخشد. حضرت ابراهیم (ع) به برانگیخته شدن در روز رستاخیز اعتقاد قلبی داشت، اما می‌خواست به چگونگی کیفیت برانگیخته شدن آگاه شود، برای همین خدا به او فرمان داد که چهار تا پرندۀ متفاوت را بگیرد و بکشد و درهمشان کند، طوری که تشخیصشان غیر ممکن شود و بعد آن ترکیب را چهار قسمت کند و هر قسمت را روی یک کوه بگذارد و نتیجه را ببیند. آنچه ابراهیم (ع) از این فرآیند متوجه می‌شود، آگاهی نسبت به قدرتی است که بر این جهان سیطره دارد. برای همین با آگاهی کامل در آتش فرو می‌رود و اگر برای اطرافیانش عجیب است، برای او عجیب نیست که آتش گلستان شود. به نظر وظیفۀ داستان نویس در مقابل مخاطب همین است که پرندۀ های کشته در هم شدۀ حقیقت را دوباره به پرواز درآورد...

□ بخش‌های قابل توجهی از رمان احضار به

بازخوانی برش‌هایی از زندگی حضرت زینب (س) و

خانواده‌وی در چند برهه مهم تاریخی دارد. به گواه

امضای انتهای کتاب، نگارش این اثر نیز سه سال زمان

برده است. چقدر از این سه سال صرف جستجو و تحقیق

در زندگی ایشان شد؟

تاریخ انتهایی رمان مربوط می‌شود به زمان شروع نوشتن تا پایان. پژوهش از مهرماه نود و چهار شروع شد که به دنبالش سفر دو هفته‌ای به عراق بود و بعد از آن یک سره مطالعه. شناخت از زندگی بانو می‌طلبید که به دوران زندگی پنج معصوم اشراف پیدا کنم، چون بانو علاوه بر پنج تن، امام سجاد و امام باقر (هرچند کودک) را درک کرده بود. بنابراین می‌طلبید که این دوره‌ها به صورت تحلیلی خوانده شوند، زیرا بانو زینب (س) به عنوان شخصیتی مؤثر در خانواده حضور و در چند و چون وقایع شرکت داشته.



راستش، من هیچ وقت در تصور هم نمی‌گنجید که روزگاری مثلاً درباره امام زمان (عج) یا بانو زینب (س) رمان بنویسم. چه بسا اگر بحث نوشتن فیلمنامه در مورد این دو بزرگوار پیش نمی‌آمد و من مراحل تحقیق را طی نمی‌کردم، نوشتن این دو رمان هرگز اتفاق نمی‌افتاد. البته روایت قرآنی حضرت خضر و حضرت موسی (علیها السلام) معادلات دو دو تا چهار تا را در ذهن من کاملاً به هم ریخته. احساس حقیقی من این است که جهانی مقتدر بر سازو کار این دنیا نظارت و دخالت دارد که گاهی رشحه‌ای از آن را با همه وجود احساس می‌کنم... خیلی کارها را اراده کرده‌ام انجام دهم، نشده و خیلی کارها هم جزو برنامه‌هایم نبوده و انجام شده. مثلاً من برای نوشتن داستان «پنج پیامبر اولوالعزم» برنامه مشخصی داشتم. سال‌های هفتاد تا هفتاد و یک، چهار داستان بلند از چهار پیامبر را به ترتیب مبعوث شدنشان نوشتم، اما در نوشتن داستان پیامبر اسلام (ص) متوقف شدم.

□ اشباع شده بودید؟

نه. چون بی‌وقفه که نمی‌نوشتم. بینشان فاصله می‌افتاد. تا آن چهار تا داستان بلند نوشته شوند، دو بار اسباب‌کشی کردم. حالا هم که بیست و پنج سال گذشته و من چند بار اراده کرده‌ام بنویسم و نشده. از این بحث که بگذریم، با شما موافقم. نوشتن داستان دینی، راه رفتن روی لبه تیغ است. جامعه مذهبی ما اعم از خواص و عوامش انتظار دارند با مفاهیم دینی و مذهبی برخورد ایمانی شود. عوام در مسائل اعتقادی دنبال چون و چرا نیستند و مفاهیم آن را کاملاً پذیرفته‌اند و چون و چرا را برای علما گذاشته‌اند. حالا شما به عنوان داستان نویس می‌خواهی این مفاهیم ایمانی را وارد حوزه داستان بکنی که دنبال چون و چراست و حتی در عالم واقع، نمای داستان سعی دارد جلوه‌هایی از واقعیت به مفاهیم دینی و مذهبی بیخشد و آن‌ها را برای مخاطب داستان ملموس و قابل باور کند. به نظر من کار داستان نویس در بحث داستانی کردن این مفاهیم، مثل پرداختن به شأن نزول آیات قرآنی است. اولین بار که قرآن می‌خواندم، مدام در پی شأن نزول آیات بودم. درک شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوران باعث می‌شد قرآن را بهتر بفهمم و بدانم علت نازل شدن بسیاری از آیات چه بوده. بنابراین، رفتن به سراغ موضوع‌ها و مضمون‌های دینی این خطر را دارد که در مواجهه با عده‌ای قرار بگیری که نمی‌گویم کج فهمی، اما قرائتی دیگر از مفاهیم دارند...

□ یکی از تم‌های مهم رمان احضار به رویه روی هم قرار

گرفتن شک و باور و اعتماد در مقابل هم است. شکای

راوی، و باور و ایمان خواهرش. رودرویی این دو باور

و در نهایت غلبه تم باور قلبی و اعتماد بر تم شک، باور

قلبی شماست و یا امری است که حاصل تدبیر در حقایق

مکتوب و محتوا دارد؟

تقابل از شک و ایمان میان راوی و خواهرش وجود ندارد. راوی هم مثل خواهرش ایمان دارد. تفاوت در اخلاق و رفتار آن‌هاست. این تفاوت بیشتر روی محور بیرون‌گرایی

آنچه روایت شده، چقدر مستند و چقدر زاینده خیال شماست (از منظر رفتارهای موردی حضرت در زندگی شخصی ایشان است)؟

نقش تاریخی بانو زینب (س) در واقعه کربلا و پس از آن است که شکل می‌گیرد. پیش از این تاریخ مطلبی که تفصیل داشته باشد، درباره ایشان گفته نشده. ایشان در آن جامعه مردانه، و با وجود چهار امامی که در کربلا در آن جامعه مردانه، و اجتماع‌ی یا سیاسی ورود نمی‌کرده، اما قطعاً قرآن تدریس می‌کرده. مشاور پدر و برادرها و برادرزاده‌ها و همسر و فرزندان و سایرین بوده. آنچه در زمان آمده، دریافت من از موقعیتی است که ایشان در خانواده و قبیله داشته. چرا «عقیله» نامیده می‌شده؟ تسلط ایشان بر قرآن و مفاهیم دینی در مواجهه‌اش با این زیاد و یزید آشکار است. این تسلط نشان از آن دارد که خوب می‌خوانده و خوب درک می‌کرده. وقتی این زیاد به فصاحت او در کلام اشاره می‌کند که همچون پدرش علی (ع)، روان و آهنگین سخن می‌گوید، غیرمستقیم فرهیختگی بانو را افشا می‌کند. در عین حال با تاختن به جرأت و جسارت بانو و جوه دیگری از شخصیت ایشان را بازگو می‌کند. وقتی بانو در پاسخ به این زیاد می‌گوید «جز زیبایی ندیده‌ام»، سطح معرفت خود را نسبت به آنچه در ظاهر و باطن این دنیا می‌گذرد، نشان می‌دهد. به نظرم همین‌ها کافی است تا بتوان مؤلفه‌های شخصیتی ایشان را شناسایی و پرداخت کرد... بعضی مستندات هم در زمان هستند که شاید وجه استنادی قوی‌ای نداشته باشند، اما از وجهات داستانی خیلی خوبی برخوردارند. نمونه‌اش پیرهن امانتی بانو فاطمه (س) به بانو زینب (س) است. یا شرطی که برای ازدواج بانو زینب (س) گذاشته می‌شود که ایشان در سفر با امام حسین (ع) به اذن همسر نیاز نداشته باشد، وجه استنادی قوی ندارد و بسیاری آن را جزو ساخته‌های متأخر شیعه می‌دانند، اما چه واقعیت داشته باشند چه نداشته باشند، جان می‌دهند برای آن که داستانی شوند...



علی مؤذنی:

من باور دینی و

واقعیت زندگی

را از هم تفکیک

نمی‌کنم. جامعه ما

سال‌هاست نسبت

به دین و سیاست

گرفتار افراط و

تفریط شده و همین

مسئله از جهات

مختلف بحران

ایجاد کرده و ضربه

زده. روش‌های

نادرست بخشی از

جامعه را دین زده

کرده. نمی‌شود که

در تعلیم و تربیت

جامعه از بهشت

فقط حرفش را بیزنی،

اما جهنم را خیلی

خوب نشانش

بدهی.

نکته‌ای که در این اثر مهم است، نوعی بازتاب

آینه‌گونی است که از زندگی شخصی امروز ما ارائه

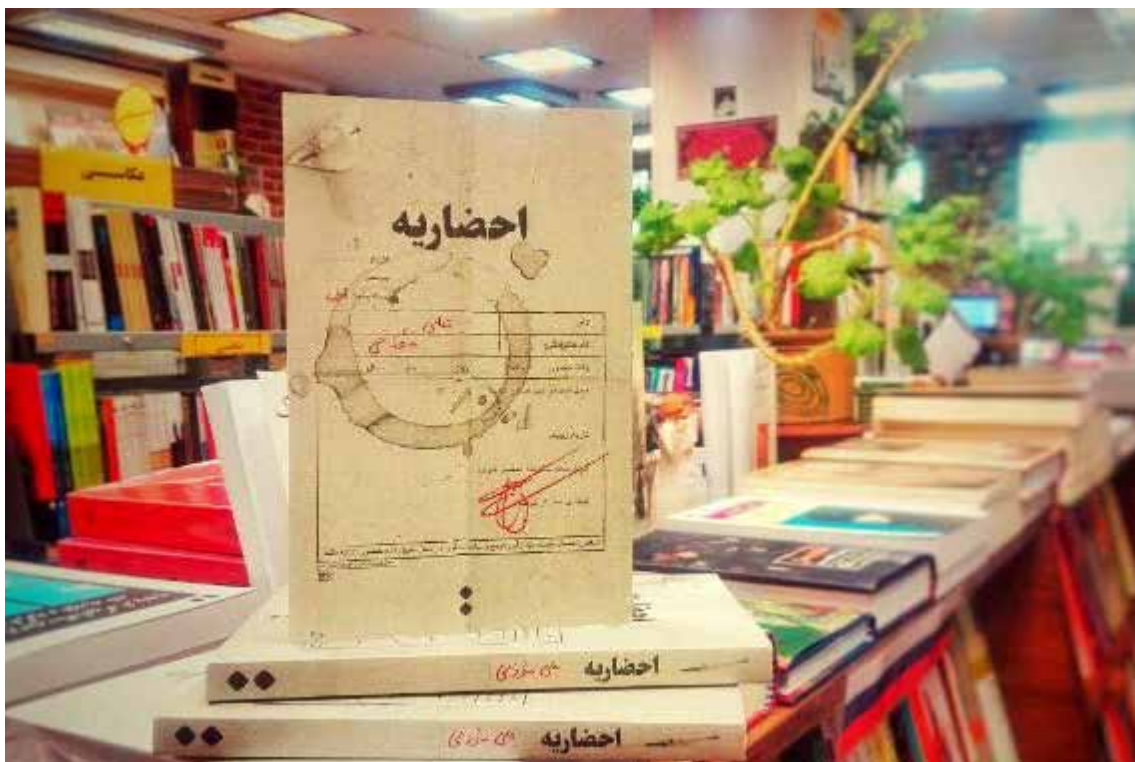
می‌دهد؛ بازتابی که حاصل دست و پا زدن ما میان واقعیت

زندگی و باورهای دینی است که از قضا قرار بوده واقعیت

زندگی ما شوند و نخواستیم که بشود و یا نشد که بشود.

نظر شما در این زمینه چیست؟

من باور دینی و واقعیت زندگی را از هم تفکیک نمی‌کنم. جامعه ما سال‌هاست نسبت به دین و سیاست گرفتار افراط و تفریط شده و همین مسئله از جهات مختلف بحران ایجاد کرده و ضربه زده. روش‌های نادرست بخشی از جامعه را دین زده کرده. نمی‌شود که در تعلیم و تربیت جامعه از بهشت فقط حرفش را بیزنی، اما جهنم را خیلی خوب نشان بدهی. عوام با همه چیز احساسی برخورد می‌کنند، حتی با دین و مذهب. اگر هم تحت فشار قرار بگیرند که همه چیز را از اساس منکر می‌شوند. داستان محمل خوبی است برای بیان عقاید و عمق بخشی به احساسات. برای ارزیابی و علت‌یابی وقایع، چه دینی چه تاریخی، همان قدر که منبر و سخنرانی حکم مونولوگ را دارد، داستان به مفهوم امروزی‌اش با مخاطب دیالوگ برقرار می‌کند و ذهنش را درگیر انگیزه‌ها و رفتار شخصیت‌های مختلف می‌کند و به چون و چرا و می‌دارد. در سخنرانی‌ها، شنونده ممکن است بر اساس خواست سخنران احساساتی بشود و شعار هم بدهد، اما داستان محلی برای شعار دادن نیست. حضور قوی علت و معلول راه را بر شعاری می‌بندد، پس جایگاه خوبی برای طرح مفاهیمی است که دین و مذهب را هم شامل می‌شود. در این صورت چه بسا ترجمه‌ای دیگر از دین عرضه شود و مخاطب به درک تازه‌ای از مفاهیم برسد و با شناخت عمیقی که داستان به او می‌تواند بدهد، بهتر بتواند زندگی‌اش را با دین همسو کند، هم رفتار فردی و هم رفتار اجتماعی. دین باید نگه‌دارنده جامعه از پلشتی باشد. اگر برعکس شد، ماییم که راه را به خطا رفته‌ایم. □





روایت صادق کریمیار
از نویسنده «احضاریه»

کاش آن داستان را من نوشته بودم

■ سحر حسابی



این را من باور دارم. دومین دلیل هم که باعث شده مؤذنی به نوشتن این داستان جذب شود، صبوری اوست. با بخش‌هایی از گرفتاری‌هایی که برای مؤذنی در همین حوزه ادبیات داستانی پیش آمده، آشنا هستم.

نویسنده رمان «دشت‌های سوزان» افزود: او تصمیم گرفته مسیری را انتخاب و در آن حرکت کند. مؤذنی در گروه افرادی همچون گلشیری در آخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ قرار داشت. در جلسات داستان‌خوانی داستان می‌خواند و در همان جلسات هم نسبت به دیگران یک سروگردن بالاتر بود. شنیده‌ام که داستانی درباره جنگ نوشته بود که گلشیری می‌گفت کاش آن داستان را من نوشته بودم.

وی تصریح کرد: در آن فضا مسیر خود را برای نویسندگی انتخاب می‌کند و باعث می‌شود از همه طرف به سمت او هجوم بیاورند. صبوری که از خود در این هجوم‌ها نشان داد، از عهده کمتر کسی برمی‌آید. از یک طرف کسانی که ادای نویسنده‌ها را درمی‌آورند و ژست مذهبی می‌گیرند و از طرف دیگر دوستان قدیمی خودش به او حمله می‌کردند. بعد از نوشتن رمان «دوازدهم» هجده‌ها بیشتر شد. نوشتن رمانی که درباره باورهای آدم‌ها باشد، کار دشواری است و باید انتظار تبعات آن را داشته باشیم. مؤذنی انتظار ندارد کسی از او تعریف کند و یا سازمانی از او حمایت کند، بلکه انتظار دارد بعد از نوشتن هر رمانی حمله‌ها به سوی او روان شود. امیدوارم حضرت زینب (س) باز هم این صبوری را به او بدهد. ■

آئین رونمایی و جشن امضای کتاب «احضاریه» تازه‌ترین اثر علی مؤذنی، در کافه کتاب ترنجستان سروش برگزار شد. در این برنامه، صادق کریمیار، نویسنده آثار داستانی، با اشاره به ویژگی‌های شاخص علی مؤذنی و آثارش، گفت: درباره مؤذنی و کارهای او صحبت کردن کار سختی است. ■

کتاب «احضاریه» یک دنیای جدید آفرید که در ذهن من ماندگار خواهد شد. جهانی را آفرید با انسان‌های به ظاهر عادی با باطن عجیب غریب. فضایی را آفرید که فقط مختص جهان داستانی بومی شده خودمان در ایران است و علی مؤذنی آن را می‌شناسد و به درستی در جای خود از آن استفاده می‌کند.

وی ادامه داد: مؤذنی نه از آن دسته نویسندگانی است که بگوید برای خواص می‌نویسم و با عامه کاری ندارم، و نه از آن نویسندگانی است که فقط برای عامه بنویسد. ویژگی عجیبی است که هم عوام و هم خواص آثار او را می‌پسندند. بیشتر آثارش این طور است، به جز یکی دو اثر که به نظرم بهتر است فقط خواص آن را بخوانند.

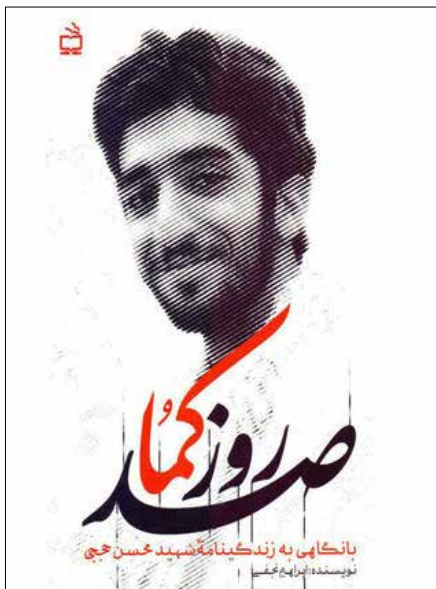
این داستان نویس اظهار کرد: سال‌ها پیش با خواندن کتاب «دل‌ویزتر از سبز» با جهان داستانی علی مؤذنی آشنا شدم. روح حساس و لطیفی دارد و ضریب حساسیت او بر تمامی نویسندگان می‌چربد و گاهی این ضریب برای خود من آن قدر آزاردهنده می‌شود که با آن جدل می‌کنم. خودش هم آزار می‌بیند، ولی حاضر نیست آن را کم کند و کاملاً آگاهانه آن را حفظ می‌کند. جدا از نوشتن، این حساسیت را در دیگر امور زندگی نیز دارد. این حساسیت نشان‌دهنده این است که علی مؤذنی از دنیای دیگری به زندگی و دنیا نگاه می‌کند و از این زاویه نگاه کردن کار هرکسی نیست. داستان کتاب جدیدش هم همین طور است.

کریمیار در ادامه با اشاره به کتاب «احضاریه» گفت: به تصور من، این که علی مؤذنی شخصیتی مانند حضرت زینب (س) را برای نوشتن انتخاب کرده و ایشان محور اصلی داستان است، دو دلیل دارد: نخست این که مؤذنی واقعاً احضار شده تا برای حضرت زینب (س) بنویسد و

شانزده اپیژود از زندگی شهید حججی

«صد روز گما»

محیا خزاعی



کتاب «صد روز گما (با نگاهی به زندگینامه شهید محسن حججی)» مشتمل بر ۱۶ روایت داستانی، و در پایان زندگینامه یکی از مدافعان حرم به نام محسن حججی است که نوع دستگیری و شهادتش و تصاویری که از آن لحظات منتشر شد، صحنه‌هایی از عاشورای ۶۱ هجری را تداعی می‌کند. «ذوزنقه»، «برخورد»، «گما»، «ابرو توفان»، «عکس یادگاری»، «انگشتر یادگاری»، «ابرام سیبا»، «آقا ضیا»، «تعلیق»، «آشنایی»، «الف، ب»، «شهرک امید»، «جمله کلیدی»، «دفترچه تانک»، «مخاله» و «کافه ۷۸» عنوان‌های ۱۶ داستان این کتاب است. ■

کما

لب شروع کرد به ذکر کردن: «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حربکم...» یادش می‌آمد که از هفت سالگی یاد گرفته بود این دعارا بخواند. حالا دشمنان داشتند از راه می‌رسیدند. محسن پوسه‌اس برانگشتر زد و سعی کرد روی دوپایش بایستد.

یکی از آن‌ها سلاحش را روی سر محسن گذاشت و با تحکم گفت: لا تحرك!! بعد با یک دست بدن او را بازرسی کرد. اسلحه را به سمتش گرفت و داد زد: امشی... محسن راه افتاد. مرد با اسلحه زیر بازویش زد. محسن دست‌ها را روی سر گذاشت. یکی از مهاجمان دست‌های محسن را از پشت بست و بازوهایش را هم. محسن به رویه‌رو خیره شد. مرد از محسن خواست بایستد. محسن به چهره‌اش نگاه کرد. صورت تپلی داشت و کمی ریش بر چهره‌اش. رنگ پوستش به سرخی می‌زد، انگار التهاب پوستی داشته باشد. مرد اتیکت محسن را که خواند شروع کرد به خندیدن دیوانه‌وار. انظروا...

عبارت روی اتیکت را به دوستانش نشان داد: «جون، خادم‌المهدی...» کمی مکث کرد و با قنداق اسلحه‌اش محکم به شانه راست محسن کوبید. محسن سکندری خورد و اما تعادلش را حفظ کرد و روی دوپایش ایستاد. مرد حدود ۸-۲۷ سال سن داشت و به نظر می‌آمد اسمش عمران باشد. با اسم مستعارش شاید این بود. گونه راستش زخمی شده بود و خون از آن جاری بود. یک نفر از مهاجمان با گوشی‌اش فیلم می‌گرفت. محسن بی‌توجه از کنار او گذشت. یکی دیگر جلو دوربین با حرارت صحبت می‌کرد. مثل یک خطابه یا رجزخوانی دیوانه‌وار.

آسمان نیمه‌ابری بود و نور در پس ابرها به رنگ زرد و نارنجی تجزیه می‌شد. او را به زور سواروانت توپوتای دوکابینه کردند. پشت وانت یک تیربار دوشکا بود و مسیر خیلی طولانی به نظر می‌رسید. آفتاب بالا آمده بود و خیمه‌ها در دور دست در آتش می‌سوخت.

نخستین چاپ کتاب «صد روز گما (با نگاهی به زندگینامه شهید محسن حججی)» در ۱۰۴ صفحه با شمارگان یک هزار نسخه به تازگی از سوی انتشارات مدرسه راهی بازار نشر شده است. ■

«گما» سومین داستان کتاب است که نویسنده آن را این‌گونه نوشته است: «آدم‌ها می‌آیند و می‌روند. مثل مسافران یک ایستگاه. گاهی شادند و گاه پریشان. خیلی‌های دیگر هم انگار خسته‌اند. این‌ها هم مثل همان کافه‌ای ست که من با شتاب از آن جا آمدم بیرون. اما نورش خیلی خیلی زیاد است. خودم را می‌بینم که زیر یک دستگاه، به زور کپسول اکسیژن نفس می‌کشم. خیلی‌ها آمده‌اند. کاش بتوانم به نازنین بگویم دنبال کیفم بگردد. کاش نادرا قلاً بتواند حرف‌هایم را بفهمد. می‌گویند دوقلوها مثل یک روح توی دو تا جسم‌اند. اما نادرا انگار فقط توی خودش است نه به اطراف نگاه می‌کند نه با کسی حرف می‌زند.

حس کسی را دارم که در حال خداحافظی در فرودگاه باشد و برای عزیزانش پشت شیشه‌های گیت پرواز دست تکان بدهد و آن‌ها فقط اشک بریزند. چهره‌هایشان در غم سنگینی فرورفته. انگار هریک برای خودشان رازی دارند. شاید به خاطر اتشان با من فکر می‌کنند. شاید در ناامیدی عمیقی فرورفته‌اند. حالا به سبکی رسیدم. دلم می‌خواهد بار سنگین هستی را روی همین تخت جا بگذارم. همه چیز در سفیدی و مه فرو می‌رود. حتی آن‌ها که پشت شیشه‌های مات به بدرقه مسافر آمده‌اند.»

انگشتر یادگاری

«انگشتر یادگاری» یکی دیگر روایت‌های داستانی کتاب است که در بخشی از آن لحظه اسارت محسن به تصویر کشیده شده است: «پنج مرد به او نزدیک شدند. یکی شان داشت فیلم می‌گرفت. محسن روی خاک نشسته بود، اما توان نداشت بلند شود. زانوانش بی‌حس بود. موج انفجار اندام‌هایش را کرخت کرده بود. درست مثل خوابی که در آن یارای حرکت کردن نداشته باشد. زیر





معرفی «گیلداد»
رمانی درباره انقلاب جنگل

مردم‌شناسی در افق تاریخ

■ مهتاب هاشمزاده

«گیلداد» رمانی درباره انقلاب جنگل است و اثری تاریخی به شمار می‌آید. نویسنده در این رمان با بهره‌گیری از اقلیم منطقه شمال و همچنین استفاده از زبانی خاص برای روایت ماجرا، توانسته خواننده را در درک فضای زمانی روایت یاری دهد. نگاه نویسنده در این رمان بر بستری تاریخی شکل می‌گیرد و تاریخ بهانه‌ای می‌شود تا او دنیای ذهنی خود را در آن بنا کند و از پنجره خود به وقایع تاریخی بنگرد. در بخش اول این کتاب به نام «اوشانان» می‌خوانیم: «از سروروی چند مرد ناامیدی که برای یافتن سرنخ از خروس خوان پایه پای امنیه‌ها همه سوراخ سنبه‌های ده را گشته بودند خشکی و سردی می‌بارید. پارس سگ‌های خانگی و وزه کشیده شغال‌ها آرام‌آرام بالا می‌گرفت. از کلبه کربلایی که راه افتادند، دکان کوتاه و کاهگلی کاس آقاچان از کنارشان گذشت. از پشت بقعه ذوالپیر پیچیدند در جاده مال‌رویی که به آبگیر می‌رسید. دیگر از رقص شاپرک‌ها و قاصدک‌ها در آسمان صاف و تفتیده گیلده خبری نبود. خط خونی که از باختر آرام‌آرام رنگ می‌باخت از مرگ خورشید حکایت داشت.»

«گیلداد» را می‌توان رمانی توصیفی خواند. نویسنده در عین حال که تمرکزش بر روایت تاریخی داستان هم هست، از توصیفات مربوط به اقلیم فضای داستان نیز غافل نمی‌شود: «وقت زوال آفتاب به خانه کدخداسیدند. خورشید آرام‌آرام پشت سقف مخروطی و کلس به‌خانه می‌نشست. پیش‌تر آن‌ها چند تن از اهالی آمده بودند و روی تالار ایوان عریض خانه کدخدان نشسته بودند؛ ایوانی که دورتادور دو اتاق فوقانی می‌گشت. خانه کدخدان مثل همه خانه‌های روستایی میان باغ‌های صیفی و میوه بنا شده بود و گرداگرد خیاط و باغ‌را با پرچین‌هایی از شاخ و برگ ترکیب یافته درختان محصور کرده بودند.»

نکته دیگری که در این رمان جلب توجه می‌کند، نگاه سینمایی و تصویری نویسنده در بسیاری از فصل‌ها و بندهاست، تا آن‌جا که گاه احساس می‌شود در حال مطالعه یک فیلمنامه هستیم. تصویرسازی‌های شاعرانه و توصیفات دلنشین از طبیعت گیلان به زیبایی تمام ارائه شده است و بی‌گفتگو این حس را در ما برمی‌انگیزد که نویسنده فضاهایی را که توصیف کرده است، به خوبی می‌شناسد و بر آن‌ها وقوف کامل دارد. در کنار توصیفات مبسوط این رمان، نویسنده از کارکرد دیالوگ‌ها نیز غافل نشده و بخش مهمی از اطلاعات را

از این طریق به خواننده می‌دهد: «خیال می‌کردم تو این‌جا را بهتر از من می‌شناسی.»

من؟

گمان می‌کنم یک ساعت بعد بالای آن بلندی برسیم. از آن بالا می‌شود گیلده را یک جادید.

گیلداد سراسیمه به عقب برگشت و پرسید:

شما شوخی می‌کنید؟

برای چه باید شوخی کنم؟

ی... ی... یعنی منظورتان این است که ما الان از جنگل توکا گذشتیم؟

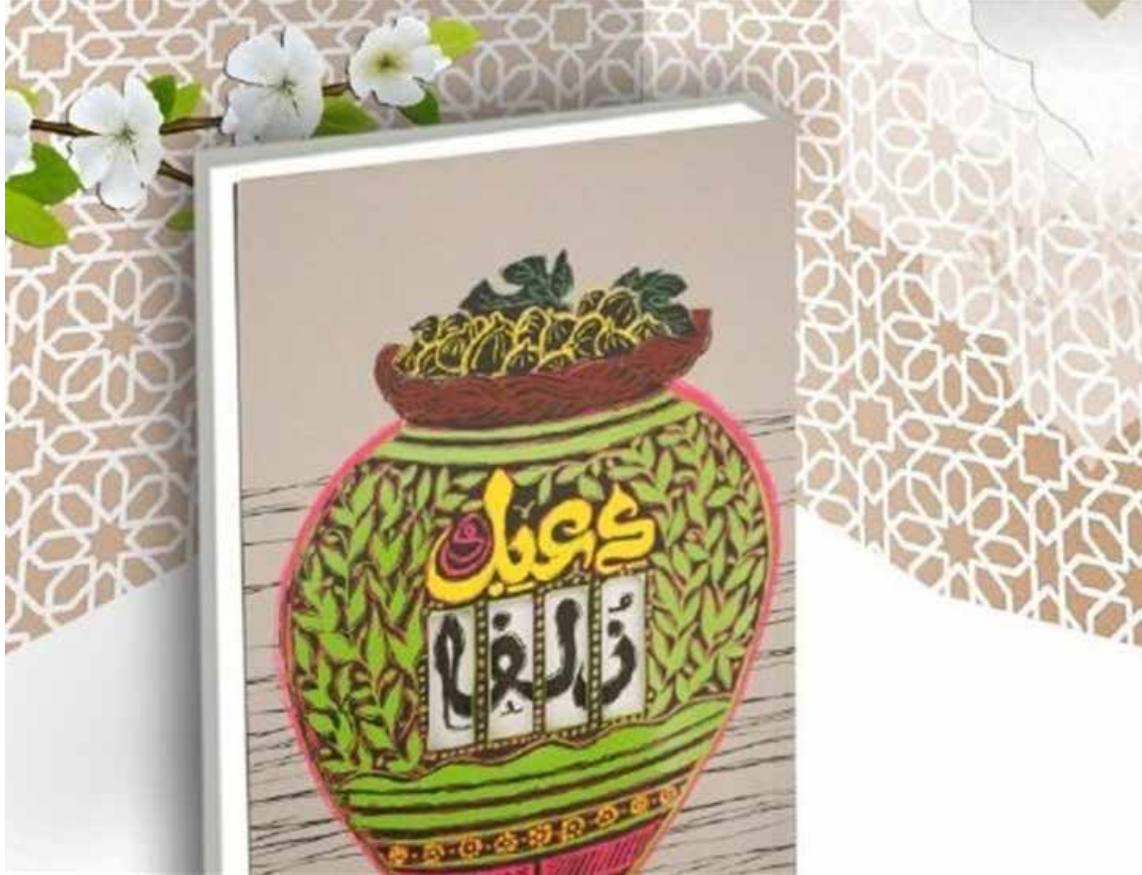
پس تا حالا چه خیال می‌کردی؟

پ... پ... پس آن قبرستان و بایی‌ها بود؟

این‌طور می‌گویند.»

مهم‌ترین ویژگی این رمان به اشراف نویسنده به ارزش‌های مردم‌نگارانه، فرهنگ و شیوه زیست مردم گیلان در برهه تاریخی روایت برمی‌گردد. او با دقتی تمام، مراسم بومی فراموش شده‌ای چون «عروس گوله» را از زبان «شاجان» نقل می‌کند. به میان آوردن این مراسم، به هیچ‌رو بی‌ارتباط به قصه نیست. نویسنده در پی آن است که این مراسم بومی به پیوندی آشکار با بخش پایانی رمان یعنی لحظه رویارویی گیلداد و گودرزخان منجر شود. گودرزخان همانند شخصیت «کوسه» در عروس گوله است و در مقابل، گیلداد با سری تراشیده و رویی سیاه شده با زغال، به «گول» عاشقی می‌ماند که ناکام از عشقی است که به خاطرش جنگیده است. رمان مشحون از «زبان‌دهایی» است که برخی از آن‌ها امروزه از زبان گیلکی اصیل فاصله گرفته‌اند. رمان «گیلداد» حسن قلی پور در ۴۸۲ صفحه و ۲۵۰ نسخه به قیمت ۱۸۰۰۰ تومان در سال ۱۳۹۷ از سوی انتشارات سوره مهر منتشر شده است. □





دعبل و زلفا

فاطمه افتخاری

به میان می‌آورد که داستان دلدادگی دعبل و زلفا را از یک عاشقانه صرف خارج می‌کند. همچنین در نهایت نیز با توجه به علاقه و محبتی که این زوج به اهل بیت دارند، در ضمن بیان داستان زندگی آنان به ماجرای شرفیابی دعبل به محضر امام رضا (ع) و تقدیم قصیده‌ای به ایشان و به گوشه‌ای از زندگی دو امام معاصر با این شاعر جوان؛ (یعنی) امام کاظم و امام رضا علیهما السلام پرداخته می‌شود.

مظفر سالاری در این کتاب نیز چون کتاب رؤیای نیمه شب در توصیف فضا حد اعتدال را نگه داشته است؛ به گونه‌ای که توصیفات شهرها، کاخ‌ها و عادات روزمره مردم قدیم خارج از حوصله مخاطب نیست و حتی کمک می‌کند فضای توصیف شده در ذهن و تصور مخاطب جای خود را پیدا کند. همچنین نویسنده با قرار دادن گره‌های متعدد در داستان، مخاطب را در کنار خود نگه می‌دارد تا در انتها به ویژه در نیمه دوم کتاب، در موقعیت‌های گفتگو محور مانند وقتی دعبل در مدرسه مشغول تدریس است، اطلاعات تاریخی را بیان کند، هرچند کتاب فاقد پاورقی است و منابع این اطلاعات تاریخی عنوان نشده است. در بیان شعرهای این شاعر نامدار در این کتاب به ترجمه آن به نثر اکتفا شده است که شاید در مواردی ذکر شعر به صورت عربی یا ترجمه اشعار به صورت نظم به فارسی لذت ادبی بیشتری را برای مخاطب به ارمغان می‌آورد. روایت این کتاب با طرح جلدی از حامد امامی کامل می‌شود که بیشترین تطابق را با محتوای کتاب دارد و می‌تواند خواننده را برای مدتی به فکر فرو برد. این کتاب که توسط انتشارات «به نشر» به چاپ رسیده، به عنوان منبع مسابقه ملی کتابخوانی «دعبل و زلفا» معرفی شده است که مخاطبان می‌توانند آن را با ۵۰ درصد تخفیف به قیمت ۱۲۵۰۰ تومان تهیه و مطالعه کنند. □

«دختر با چابکی درون خمره‌ای گلی که خالی بود پرید. در آن لحظه که می‌خواست درون خمره بنشیند، چرخید و دعبل را کنار جعبه‌های هلو و انار دید. او را شناخت و تعجب کرد که در آن موقعیت می‌بیندش، صدای سم اسبی شنیده شد. در خمره پنهان شد و میوه‌فروش سبد انجیر را روی خمره گذاشت...» □

آنچه در چند سطر بالا خواندید، بخشی از روایت دلدادگی دعبل خزائی و دختری به نام زلفاست که پدرش توسط عوامل حکومت بنی عباس کشته شده و خود دورافتاده از مادرو برادر در بند به بغداد فرستاده شده است. حجت الاسلام مظفر سالاری در نخستین صفحات این کتاب، دعبل را در خلال گفتگوهایش با یک طبیب ملحد به مخاطب معرفی می‌کند، شاعری که شعر را ابزاری برای مدح پادشاهان و سلسله‌گران و دریافت صلح از آنان نمی‌داند و حاضر است برای اعتقاد به مذهب تشیع جان خود را فدا کند. هرچند شخصیت دعبل در ابتدای داستان یک شخصیت خودساخته و مؤمن است، اما در ادامه داستان و در مواجهه با عشق زلفا چند روزی را به می‌گساری و ترک نماز می‌گذراند و پایش به کاخ پادشاه عباسی، هارون باز می‌شود. اما زمانی که گفتگویی کوتاه بین او و زلفای در بند رخ می‌دهد، با توجه به شخصیت آزاده و شجاع زلفا، راه خود را دوباره پیدا می‌کند.

آنچه در این کتاب از عشق بین دعبل و زلفا به مخاطب ارائه می‌شود، از یک عشق زمینی و در چارچوب تن آغاز می‌شود و به یک عشق حقیقی می‌انجامد؛ عشقی که این زوج را در راه اهداف متعالی‌شان به سختی‌های زیادی می‌اندازد. اگر عده‌ای از منتقدان درباره کتاب «رؤیای نیمه شب» اثر دیگر این نویسنده با توجه به اصل بودن روایت عاشقانه و فرغ بودن بیان اعتقادات، آن کتاب را رمان عامه‌پسند دینی می‌دانستند، باید بیان کرد که در این کتاب نویسنده قدم بزرگی برداشته است و در کنار روایت عاشقانه‌ای که مخاطب را با خود همراه می‌کند، از مفاهیم اساسی دیگری مثل عدالت طلبی و ظلم ستیزی نیز صحبت



صف جوانان برای خرید کتاب توصیه شده توسط رهبر معظم انقلاب

یادت باشد

ناصر فارسیان

کتاب «یادت باشد»، داستان زندگی شهید حمید سیاهکالی مرادی، اولین شهید مدافع حرم است که عاشقانه زیست و سبک زندگی را نشان داد، که به فرموده رهبر انقلاب باید آن را در تاریخ ثبت کرد. قرار برای جشن امضای کتاب زوج دهه هفتادی در حوالی خیابان انقلاب بود. درست در همین نزدیکی، نویسنده قراری با مخاطبانش داشت تا کتابی را که تا این حد سرو صدا به پا کرده را امضا کند. ■

کتاب «یادت باشد»، داستان زندگی شهید حمید سیاهکالی مرادی، اولین شهید مدافع حرم است که عاشقانه زیست و سبک زندگی را نشان داد، که به فرموده رهبر انقلاب باید آن را در تاریخ ثبت کرد. قرار برای جشن امضای کتاب زوج دهه هفتادی در حوالی خیابان انقلاب بود. درست در همین نزدیکی، نویسنده قراری با مخاطبانش داشت تا کتابی را که تا این حد سرو صدا به پا کرده را امضا کند.

کمی از ساعت مقرر گذشت و نویسنده نیامد. هر چند بر تعداد مخاطبان حاضر در «ترنجستان سروش» افزوده می شد، تعداد بانوان بیش از سایرین بود و مردم در راهروها و کنار کتاب‌ها مخاطبان جوانی را می دیدند که برای یک کتاب عاشقانه گرد هم آمده بودند.

داستانی که باید در تاریخ ثبت شود، این بار روایت جوانانی را در خود داشت که نه برای ۲۰۰ سال گذشته، بلکه معاصر ما هستند؛ این روزها را دیده و با عشق در کنار هم زیسته اند. سبک زندگی دختر و پسر که با ما هم نسل بوده اند، اما روش و منش زندگی شان آن‌ها را به مسیر ایثار سوق داد.

این جا ترنجستان سروش، همچنان بر میزان جمعیت افزوده می شود، همه سراغ نویسنده را می گیرند و در نهایت «ملاحسنی»، نویسنده کتاب وارد سالن می شود. مقابلش کتاب را چیده اند و حاضران در ترنجستان هم یا کتاب را از قبل تهیه کرده و یا همان جا از پیشخوان خریده و در صف امضا ایستادند. دهه نودی ها هم به همراه خانواده ها آمده اند. جوانان از زندگی این بانوی جوان که در کتاب مطرح شده با هم صحبت می کنند و روایت از آنچه عاشقانه بود حکایت دارد.

تنها نباید کتاب‌های نویسندگان مشهور باشد تا صف طویل امضا برایش ایجاد شود؛ گاهی هم برای کتاب ساده‌ای که رهبر انقلاب از آن در نشست با اعضای مجلس خبرگان یاد می کنند، این گونه صف طویل شکل می گیرد. ملاحسنی کنار میز می نشیند که کتاب در آن چیده شده می نشیند. ابتدا با صلوات بر شهدا و امام شهدا جمع را از همه‌ها می‌معمول فاصله می‌دهد و سپس این گونه سخن می‌گوید؛ چه آن‌ها که کتاب را خوانده اند، چه افرادی که امروز کتاب را خریده و مطالعه می‌کنند، این سفارش بنده را مدنظر قرار دهند؛ همیشه به مخاطبان دو سفارش می‌کنم: اول این که کتاب را به عنوان یک حرکت فرهنگی نگاه کنند و از آن حمایت کنند، چرا که اگر کتاب «یادت باشد» دیده شده به خاطر مخاطبانش بوده، پس از همه افرادی که در این مدت لطف داشته‌اند، تشکر می‌کنم.

اما دومین سفارش این است که به عنوان یک درس زندگی نگاه کنیم. همه تأکید بنده به عنوان نویسنده و خانم سیاهکالی به عنوان راوی کتاب این بوده که انتهای همه این ماجراهای عاشقانه به یک درس زندگی برسیم. از بازخوردهایی که از مخاطبین در شبکه‌های مختلف گرفته‌ایم، متوجه شدیم همه اذعان دارند به این نکته که «یادت باشد» علاوه بر این که یک اثر عاشقانه و درام امروزی است، درس زندگی هم هست. با

توجه به این که زندگی شهدای مدافع حرم خیلی به زندگی ما نزدیک است و به قول حضرت آقا این شهدا برای صد یا دویست سال پیش نیستند (برای همین سال‌های ۹۴ یا ۹۵ هستند) امیدواریم از این کتاب رزومه و کار عملیاتی برای زندگی خود استخراج کنیم.

به اعتقاد من «یادت باشد» داستان و قصه «رباب‌های سرزمین ماست». امیدواریم ما شرمنده همسران شهدا، مظلومیت آن‌ها و این همه ایثارشان نباشیم. این‌ها از تمام وجود خود گذشتند تا ما امروز در امنیت باشیم. امیدواریم ما

مدیون همه شهدا و شهدای مدافع حرم نباشیم. بعد، حرف‌هایش را این‌طور ادامه می‌دهد: برخی افراد در اوج گمنامی به شهادت می‌رسند. در همان شب که این شهید بزرگوار به شهادت می‌رسد، دو هم‌زم این‌شان نیز به شهادت می‌رسند که بیکرشان حتی به کشور باز نمی‌گردد. این اوج ایثار و از خودگذشتگی است و درسی برای همه ماست که کنار همه روزمرگی‌ها ما این نگاه متعالی را در زندگی دنبال کنیم تا روزی برسد که ما هم بتوانیم مثل آن‌ها به دنیا و اطرافمان نگاه کنیم.

سخنان نویسنده که به پایان می‌رسد، نوبت رسانه‌هاست. یک به یک، شاتر به شاتر از نویسنده و امضایش ثبت خاطر می‌کنند و فریم‌هایی ثبت می‌شود تا بماند برای تاریخ از آنچه در تاریخ باید ثبت شود. «یادت باشد» روایت عاشقانه‌ای از زندگی شهید مدافع حرم، حمید سیاهکالی مرادی، به روایت همسر شهید است که به قلم محمدرسلول ملاحسنی نوشته شده و از سوی انتشارات شهید کاظمی در بازار کتاب عرضه می‌شود. نخستین چاپ این کتاب اسفندماه ۹۶ با شمارگان یک هزار و ۵۰۰ نسخه از سوی نشر شهید کاظمی راهی بازار نشر شد و در مدت کمتر از هفت ماه به چاپ بیست و سوم رسید. ■

فواید منحصر به فرد کتابخوانی

یار مهربانی که قدرش را نمی دانیم

محمد رحمانی



تحریک کننده ذهن مثل کتاب خواندن را به طور مرتب انجام می دادند، بسیار کمتر از کسانی است که چنین فعالیت هایی را در برنامه روزانه خود نگنجانده بودند. همچنین این تحقیقات نشان داد کسانی که در طول زندگی خود فعالیت ذهنی داشتند، ۳۲ درصد کمتر از دیگران با مشکلات ذهنی در دوران پیری مواجه می شوند. سرعت کاهش توانایی مغزو حافظه در کسانی که فعالیت ذهنی ندارند، ۴۸ درصد بیشتر است.

همه ما با آن یار مهربان کم و بیش آشنا هستیم، اما در دنیای اینترنت و رسانه های گوناگونی که به سادگی در دسترس همه قرار دارند، لذت غرق شدن در صفحات یک کتاب خوب، به راحتی فراموش شده است. با وجود این که سرانه مطالعه بسیار پایین است و با گسترش شبکه های مجازی، این سرانه روز به روز کمتر هم می شود، کتاب خواندن چیزی فراتر از یک سرگرمی ساده یا یک تکلیف درسی است. باور کنید یا نه، فواید کتاب بیشتر از آن چیزی است که فکرش را می کنید. ■

۱. افزایش آرامش و کاهش استرس

۳. تحریک ذهنی و پیشگیری از آلزایمر

تحقیقات نشان داده است که تحریک ذهن و فعال نگه داشتن آن با تکنیک های تقویت حافظه، روند ابتلا به آلزایمر و زوال عقل در سنین بالا را کند می کند، یا حتی از آن پیشگیری می کند. فعال نگه داشتن مغز مانع کاهش قدرت آن می شود. مغز هم مثل سایر عضلات بدن برای این که سالم و قوی بماند، نیاز به تمرین دارد. علاوه بر کتاب خواندن، درست کردن پازل، بازی های کامپیوتری و بازی های فکری مثل شطرنج، تأثیرات مثبت خود را در تحریک ذهن ثابت کرده اند.

اگر در زندگی روزمره استرس زیادی را تجربه می کنید، کتاب بخوانید. تحقیقات انجام شده نشان داد که مطالعه کردن، مؤثرترین روش برای مقابله با استرس است. کتاب خواندن حتی از فعالیت های محبوبی مانند گوش دادن به موسیقی، لذت بردن از یک فنجان چای یا قهوه و قدم زدن، در حفظ آرامش هنگام مواجهه با مشکلات و مقابله با استرس بسیار مؤثرتر است. فرقی نمی کند که چقدر یا چرا استرس دارید. غرق شدن در دنیای یک کتاب خوب، حال و هوای شما را عوض می کند. یک رمان خوب شما را به دنیای دیگری می برد و یک مقاله درگیرکننده و جذاب، حواس شما را از مشکلات و ناراحتی های فعلی تان پرت می کند و موجب آرامش می شود.

۲. تقویت ذهن و حفاظت از آن

۴. داشتن خواب راحت

بسیاری از متخصصان اختلالات خواب، توصیه می کنند که یک برنامه روزانه برای کاهش استرس و آماده شدن برای خواب در نظر بگیریم و کتاب خواندن یکی از بهترین

طبق تحقیقاتی که در مجله آنلاین نورولوژی منتشر شده است، خواندن کتاب در تمام طول عمر باعث می شود که مغز در سنین پیری، توانایی خود را حفظ کند. این تحقیق روی ۲۹۴ شرکت کننده ای صورت گرفته بود که همگی در میانگین سنی ۸۹ سال از دنیا رفتند. نتایج تحقیقات ثابت کرد روند کاهش قدرت حافظه کسانی که در طول عمر خود فعالیت های

باشید، امکان ارتقای شغلی شما بیشتر و سریع تر فراهم می شود. در مقابل، کسانی که دامنه ی لغات محدودی دارند و اطلاعات کمی از پیشرفت های علمی و وقایع روز دارند، فرصت ارتقای شغلی را از خود می گیرند.

۹. تقویت حافظه

زمانی که کتابی را می خوانید، باید مجموعه ای از کاراکترها، پیش زمینه آن ها، آمال و آرزوها، سرگذشت و اختلافات جزئی آن ها را به خاطر بسپارید. همچنین باید تمام فاکتورهای فرعی را که بر روند داستان و کتاب تأثیرگذار هستند را در ذهن داشته باشید. همان طور که می بینید، برای این که بتوانید یک کتاب و داستان را دنبال کنید، باید چیزهای زیادی را به خاطر بسپارید، اما مغز یک عضو شگفت انگیز است و به راحتی این اطلاعات را حفظ می کند. نکته شگفت انگیزی که در مورد عملکرد مغز وجود دارد این است که هر بار که شما مطلب جدیدی را به ذهن می سپارید، مغز، سیناپس ها یا مسیرهای عصبی جدیدی می سازد و مسیرهای قبلی را تقویت می کند. این روند به تقویت حافظه کوتاه مدت و ثبات خلق و خو کمک می کند.

۱۰. تقویت مهارت تفکر تحلیلی

آیا تا به حال برایتان پیش آمده که یک داستان معمایی و مرموز خوانده باشید و پیش از تمام شدن کتاب، معمای داستان را حل کرده باشید؟ اگر این مورد را تجربه کرده اید به این معناست که توانسته اید با کنار هم گذاشتن اطلاعات و جزئیات موجود در داستان و دسته بندی آن ها، تفکر انتقادی و تحلیلی را به کار بگیرید و معما را حل کنید. اگر فرصتی پیش بیاید تا در مورد یک کتاب با دیگران بحث و گفتگو کنید، می توانید به روشنی نظرات خود را بیان کنید، چرا که برای درک بهتر تمام جنبه های درگیر در کتاب، زمان صرف کرده اید.

۱۱. افزایش تمرکز

ما روزانه با رسانه های زیادی روبه رو هستیم و اینترنت توجه ما را به هزاران جنبه مختلف جلب می کند. ما هر روز در آن واحد چندین کار را با هم انجام می دهیم. در یک بازه زمانی پنج دقیقه ای ممکن است هم کار خود را انجام بدهیم، هم ایمیل هایمان را چک کنیم، هم از طریق نرم افزارهای گوناگون با دو نفر دیگر همزمان چت کنیم. یک نگاهمان به نوتیفیکیشن اسمارت فون است و در عین حال با همکاران خود هم تعامل داریم. این رفتار باعث افزایش استرس و کاهش بهره وری می شود. زمانی که کتاب می خوانید، تمام توجه شما معطوف داستان می شود، دنیای اطراف را فراموش می کنید و در جزئیات داستان غرق می شوید. برای این که اثرات شگفت آور مطالعه بر افزایش تمرکز را مشاهده کنید، هر روز قبل از شروع به کار، ۱۵ تا ۲۰ دقیقه کتاب بخوانید. مثلاً در مسیر و زمانی که سوار مترو هستید تا به محل کار برسید، برای مطالعه وقت بگذارید. خواهید دید که با مطالعه، در محیط کار تمرکز بیشتری خواهید داشت.

۱۲. آرامش خاطر

علاوه بر این که خواندن کتاب خوب موجب آرامش فرد می شود، موضوعی که در مورد آن مطالعه می کنید هم می تواند آرامش خاطر را برای شما به ارمغان بیاورد. مثلاً خواندن متن های معنوی می تواند فشار خون را کاهش بدهد و در فرد احساس آرامش ایجاد کند. تحقیقات نشان داده است که کتاب هایی با موضوع خودیاری، به بهبود کسانی که اختلالات خلقی و بیماری های روانی خفیف دارند کمک می کند.

۱۳. مطالعه، یک سرگرمی رایگان برای زندگی با کیفیت تر

بسیاری از ما دوست داریم خودمان کتاب بخیریم، برای آن حاشیه نویسی کنیم و صفحات مورد علاقه خود را مشخص کنیم تا در مراجعات بعدی به آن ها دسترسی داشته باشیم. اما این روزها خرید کتاب ممکن است بسیار گران تمام شود و ما نتوانیم تمام کتاب های مورد علاقه مان را بخیریم. برای این که یک سرگرمی ارزان و حتی رایگان داشته باشید، به کتابخانه محله خود سرزنید و از هزاران کتابی که در کتابخانه وجود دارد به رایگان یا با پرداخت هزینه بسیار اندک استفاده کنید. □

روش ها برای مقابله با اختلالات خواب است. لامپ های پر نور و نور ساطع شده از وسایل الکترونیکی این پیام را به مغز می فرستند که زمان بیداری است و موقع خواب فرا نرسیده است، بنابراین به جای خواندن پی دی اف در لپ تاپ، کتابی را زیر نور ملایم مطالعه کنید تا در کمتر از ۳۰ ثانیه به خواب بروید.

۵. افزایش همدلی

همدلی یا هم احساسی؛ درک احساس و فهم تجربه حسی دیگران که با قرار دادن خود در جایگاه آن ها حاصل می شود. طبق تحقیقات منتشر شده، غرق شدن در داستان ها و افسانه ها، می تواند همدلی و هم احساسی را در فرد تقویت کند. این تحقیقات در قالب دو آزمایش انجام گرفت و نتایج آن نشان داد کسانی که تحت تأثیر یک کتاب قرار گرفته بودند، همدلی بیشتری نسبت به دیگران احساس می کردند. محققان این پروژه در گزارش های خود اعلام کردند: نتایج به دست آمده از دو مطالعه تجربی نشان داد که پس از یک هفته خواندن داستان های تخیلی، مهارت های هم احساسی در افراد به شکل چشم گیری افزایش یافته است.

۶. مقابله با افسردگی با مطالعه کتاب های

خود یاری

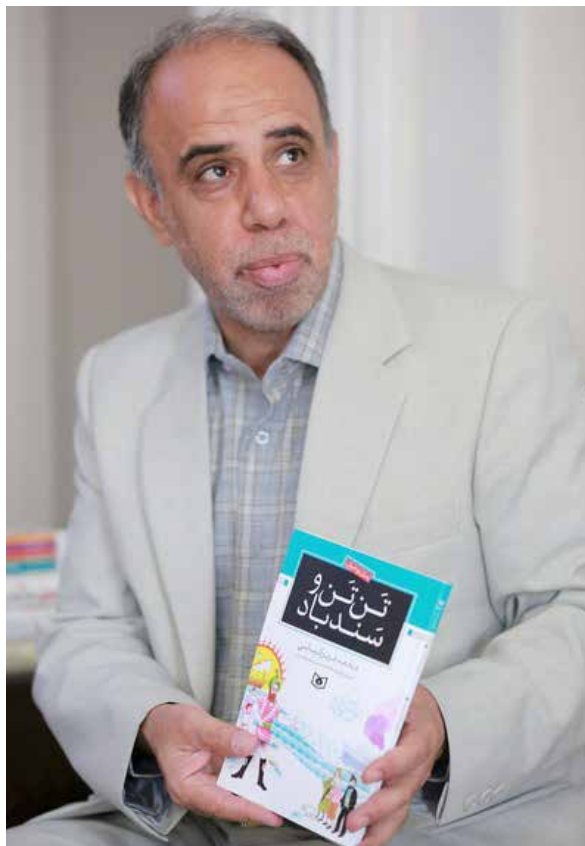
مطالعه کتاب های خود یاری می تواند نقش مؤثری در بهبود زندگی افراد داشته باشد. یک تحقیق نشان می دهد خواندن کتاب های خود یاری یا کتاب درمانی، همراه با جلسات حمایتی که نحوه استفاده از کتاب ها را توضیح می دهد، پس از یک سال موجب کاهش سطح افسردگی می شود.

۷. افزایش آگاهی

هر چیزی که می خوانید، اطلاعات جدیدی به اندوخته های قبلی خود اضافه می کنید. این اطلاعات، هر چند کوچک، مطمئناً روزی به کارتان می آیند. هر چه دانش و آگاهی بیشتری داشته باشید، برای غلبه بر چالش های زندگی آماده تر خواهید بود. خودتان را در شرایط سختی تصور کنید. فراموش نکنید هر چیزی که دارید از قبیل پول، کار و حتی سلامتی ممکن است روزی از دستتان برود، اما دانش و آگاهی و مهارت های شماست که همواره با شما می ماند.

۸. گسترش دایره لغات

این مورد هم در تناسب با موردی که پیش تر اشاره کردیم قرار دارد. هر چه بیشتر کتاب بخوانید با کلمات جدید تر و بیشتری مواجه می شوید و ناخود آگاه از آنها بیشتر در مکالمات روزمره ی خود استفاده می کنید. داشتن فن بیان و بلاغت در گفتار، در زمینه های حرفه ای و شغلی کمک بسیار بزرگی به شما خواهد کرد. اینکه بدانید می توانید در سطح بالا و با اعتماد به نفس بیشتری صحبت کنید، عزت نفس شما را افزایش می دهد. در مسائل مربوط به شغل و حرفه تان هم اگر فردی اهل مطالعه و دارای فن بیان عالی باشید و در مورد موضوعات مختلف آگاهی نسبی داشته



قصه‌های تک‌گو و منولوگی مناسب نیستند، البته باید توجه شود که قصه‌هایی باید انتخابی شوند که دارای پایانی خوب باشد چرا که این پایان خوش به آنها امید می‌دهد.

به گفته این نویسنده، قصه‌های پیش از خواب معمولاً برای کودکان نباید با محوریت ژانر وحشت باشد هرچند شاید برخی نوجوانان خودشان سراغ این آثار بروند اما قصه‌های قبل از خواب باید همراه آرامش باشد، البته داستان‌های طنز هم مناسب است، چرا که کودک با نشاط به خواب می‌رود.

نویسنده کتاب «قصه ما مثل شد» با تأکید بر اینکه کار قصه‌گویی این است بخش مهمی از تنش‌های روزانه را از خانواده‌ها دور می‌کند، ادامه داد: خود فضا و هنر قصه‌گویی باعث همدلی قصه‌گو و شنونده می‌شود و در ادامه این تعامل بین مادر و فرزند، پدر و فرزند ارتباط خوب ایجاد می‌شود.

میرکیانی به انس بچه‌ها با فضای مجازی اشاره کرد و افزود: الان بچه‌ها درگیر اینترنت و شبکه‌های مجازی هستند و متأسفانه از عمق تولید فرهنگ دور شده‌اند، اما قصه‌گویی گنجینه‌ها و واژگانی بچه‌ها را پر بار می‌کند و وقتی واژه داشته باشند با آرامش آنچه در ذهن دارند بیان می‌کنند، در این صورت کمتر دچار خشونت و استرس می‌شوند. اگر بچه‌ها کلمه و واژه داشته باشند می‌توانند آنچه در ذهن دارند بیان کنند و این بیان کردن موجب آرامش آنها می‌شود، ضمن اینکه بسیاری از قصه‌ها موجب انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر می‌شود، علت جاذبه قصه‌های کهن داشتن موسیقی روایی است و آن اتفاق بین نسلی از گذشته به امروز را در این صورت بسیار شاهدیم.

نویسنده کتاب «افسانه خوشبختی» ضمن اشاره به اینکه برخی از والدین نگران درس خواندن بچه‌ها هستند و در این رابطه قصه می‌تواند راهکار مناسبی باشد، اضافه کرد: والدین می‌توانند پیشیا پس از قصه خوانی آن بخش از درس را مرور کنند چرا که بشدت در ذهن می‌ماند و به نوعی بار یادگیری پیش از خواب بالاست. نکته دیگر اینکه قصه‌گویی موجب پیوند عاطفی میان اعضای خانواده می‌شود، قصه‌گویی موجب می‌شود وقتی بچه‌ها قصه‌ای را می‌شنوند پرسش‌گری را بیاموزند، چرا که قصه‌گویی چهره به چهره این فضا را ایجاد می‌کند که بچه‌ها به پرسش برسند.

میرکیانی در پایان گفت: نکته پایانی اینکه خانواده‌ها نگران سن بچه‌ها نباشند چرا که در هر سنی بچه‌ها علاقه مند به قصه هستند و با آن ارتباط برقرار می‌کنند، بچه‌ها یاد می‌گیرند خوب بشنوند و خوب گوش کنند و خوب جواب دهند. اگر بچه‌ها در خردسالی بیاموزند خوب گوش کنند در بزرگسالی می‌توانند خوب حرف بزنند. این شب‌های پاییز فرصت خوبی است که خانواده‌ها از این شب‌های بلند استفاده کنند و قصه بخوانند، چرا که در شهرهای بزرگ قصه‌گویی فضا هم نشینی را فراهم کرده و کمک می‌کند تا فضای خانواده ما فرهنگی باشد. □

توصیه نویسنده کودک و نوجوان

شب‌های بلند پاییز در کنار خانواده قصه بخوانید

بهاره فرج پور

محمد میرکیانی به خانواده‌ها توصیه کرد در شب‌های بلند پاییز برای کودکان و نوجوانانشان قصه بخوانند؛ چرا که موجب پیوند عاطفی میان اعضای خانواده می‌شود.

محمد میرکیانی از نویسندگان ادبیات کودک و نوجوان کشورمان با توجه به اینکه سال‌ها در عرصه قصه‌گویی در نهادهای مختلفی چون کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و رسانه ملی فعالیت داشته، پیرامون اهمیت قصه در شب‌های بلند پاییز اظهار داشت: «شب‌های شیرین» حاوی ۱۱۱ قصه است که والدین و مربیان می‌توانند پیش از خواب برای کودکان و نوجوانان آن را بخوانند. □

وی در ادامه با اشاره به اینکه مدتی هم در شبکه دو سیما طراح برنامه‌ای در این زمینه هم بودم از این رو به قصه‌گویی اهمیت می‌دهم و باید از فرصت‌های بلندی چون شب‌های پاییز استفاده کرد، درباره انتخاب نوع قصه و نکاتی در این زمینه توضیح داد: قصه‌هایی که برای بچه‌ها انتخاب می‌شود باید با زاویه دید بیرونی و نمایشی همراه باشد و به عبارتی



۹۷-۱۱۰

بخش هلال این شماره با گزارش مراسم افتتاحیه نمایشگاه عکس و هنر مفهومی «پرواز بازگشت» آغاز می‌شود. سپس در یک گزارش به موضوع دانش‌آموزان امدادگر و نحوه عضویت آنها در طرح دادرسی پرداخته شده است. گزارشی درباره توجه به فرهنگ نماز، گزارشی از مجمع عمومی هلال احمر، گفتگو با خانواده هلال احمری که فرهنگ اهداء عضو را ترویج می‌کنند و معرفی طرح روحانی امدادگر مطالب دیگر این بخش را تشکیل می‌دهند.

« هلال



برپایی نمایشگاه عکس و هنر مفهومی «پرواز بازگشت»

یک میلیون ارتش امدادی

گپی با خانواده هلال احمری که فرهنگ اهداء عضو را ترویج می‌دهند



برپایی نمایشگاه عکس
و هنر مفهومی «پرواز بازگشت»

نمایش چهره مظلوم اما مقتدر جمهوری اسلامی ایران

انسانی آنان آسیب‌ی وارد نشود. نماینده ولی فقیه در هلال احمر در بخش بعدی سخنان خود با تبیین شاخص‌ها و وظایف عمده صلیب سرخ و هلال احمر، کمک‌های انسان دوستانه به طرفین جنگ و نزاع‌های بین‌المللی را یکی از مهم‌ترین آنان برشمرد و افزود: این خدمات در جنگ بین ایران و عراق عموماً در عرصه‌های مختلف همچون پیگیری به منظور ارتباطات اسرا با خانواده‌هایشان از طریق ارسال نامه و همچنین تلاش برای آزادی معلولین و مجروحین و بازگشت آن‌ها به وطن دیده می‌شد.

وی با یادآوری فعالیت‌ها و خدمات کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سال‌های جنگ تحمیلی و ضرورت اصل بی‌طرفی این مجموعه بین‌المللی اضافه کرد: در هر جنگ و نزاع بین‌المللی، براساس قوانین و دستورالعمل‌های مشخص کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بناست تا امتیازی در کمک به طرفین جنگ و درگیری قائل نشود.

حجت‌الاسلام والمسلمین معزی در پایان با تأکید بر لزوم مستندسازی و بازخوانی روزهای غرورآفرین دلاوری‌های رزمندگان ۸ سال دفاع مقدس برای نسل‌های امروز افزود: برگزاری نشست‌ها و برپایی نمایشگاه‌های عکس و تصویر آن دوران، علاوه بر ماندگار ساختن فداکاری‌ها، عزت و شرف رزمندگان و آزادگان، نشان‌دهنده چهره واقعی و مؤمنانه فرزندان اسلام این مرز و بوم بوده و الگویی برای آیندگان در مسیر تحقق اهداف انقلاب اسلامی خواهد بود.

نقش تأثیرگذار هلال احمر

دبیرکل جمعیت هلال احمر گفت: مظلومیت هلال احمر این است که متأسفانه نقش تأثیرگذار این نهاد مردمی در دوران دفاع مقدس به خوبی مورد واکاوی قرار نگرفته و به آن پرداخته نشده است.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر در مراسم افتتاح نمایشگاه عکس و آثار هنری «پرواز بازگشت» گفت: صبوری و پایداری آزادگان، نمایش چهره مظلوم اما مقتدر جمهوری اسلامی ایران در جهان بود. ■



به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر، حجت‌الاسلام والمسلمین معزی در این مراسم که با حضور دبیرکل جمعیت هلال احمر و نماینده دفتر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تهران و در مرکز موزه اسناد ملی جمعیت هلال احمر برگزار شد، اسرای جنگ تحمیلی را شکوه مقاومت و همچنین نماد ایستادگی دانست و خاطر نشان کرد: اگر چه شرایط سخت و فشارهای شدید روحی و جسمی اسرای ایرانی در زندان‌های بعثی‌های عراق بر هیچ‌کس پوشیده نیست، لیکن این روحیه صبر و پایداری رزمندگان و اسرا، سبب به نمایش گذاشتن چهره مظلوم اما مقتدر جمهوری اسلامی ایران بود.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر ادامه داد: البته به گواه اسناد و شواهد تاریخی، نوع رفتار جمهوری اسلامی ایران با اسرای عراقی به گونه‌ای بود که به شخصیت



ارائه خدمات بشردوستانه

رئیس دفتر نمایندگی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تهران گفت: نمایشگاه عکس و هنر مفهومی «پرواز بازگشت»، بیانگر خدمات بشردوستانه بوده و نمایشگر واقعیتی است که هلال احمر ایران در شرایط سخت جنگ، به خوبی به ارائه خدمات بشردوستانه پرداخته است.

مارک آخرمن در افتتاحیه این نمایشگاه با محوریت بازگشت اسرای جنگ ایران و عراق که از سوی جمعیت هلال احمر و مشارکت کمیته بین‌المللی صلیب سرخ برگزار شد، گفت: امروزه سوانح طبیعی و ساخته دست بشر منجر به رنج و آلام بشری شده که نیازمند توجه به کاهش این دردها و آسیب‌ندیدن جوامع است، البته باید توجه کرد که تسکین آلام بشری با رعایت استقلال، بی‌طرفی، بی‌غرضی و سایر اهداف و اصول ما مورد نظر است.

وی با اشاره به این‌که نهضت بین‌المللی با توجه به اصول هفتگانه خود به ارائه خدمات بشردوستانه به افراد آسیب‌پذیر می‌پردازد، افزود: نقش کمیته به عنوان بخشی از نهضت، حفظ شأن و کرامت انسانی و ارائه خدمات بشردوستانه به قربانیان درگیری هاست،

حجت‌الاسلام معزی: برگزاری نشست‌ها و برپایی نمایشگاه‌های عکس، علاوه بر ماندگار ساختن فداکاری‌ها، عزت و شرف رزمندگان و آزادگان، نشان‌دهنده چهره واقعی و مؤمنانه فرزندان اسلام این مرز و بوم بوده و الگویی برای آیندگان در مسیر تحقق اهداف انقلاب اسلامی خواهد بود

مهندس محمود محمدی نسب در افتتاحیه نمایشگاه عکس و هنر مفهومی «پرواز بازگشت» با محوریت بازگشت اسرای جنگ ایران و عراق که از سوی جمعیت هلال احمر و مشارکت کمیته بین‌المللی صلیب سرخ برگزار شد، گفت: تصاویری بسیار زیبا و غرورآفرین از حماسه رزمندگان و آزادگان و همچنین حماسه امدادگران هلال احمر و صلیب سرخ در هشت سال دفاع مقدس خلق شده است.

وی با اشاره به این‌که هلال احمر در دوران دفاع مقدس در عرصه‌های گوناگونی فعالیت داشته است، افزود: متأسفانه نقش مؤثر هلال احمر در دوران دفاع مقدس و خدمت‌رسانی به آزادگان و اسرا و همچنین ارائه خدمات امدادی در خط مقدم جبهه‌های جنگ به خوبی بیان نشده؛ این در حالی است که خدمات مؤثری در این زمینه ارائه شده است.

دبیرکل جمعیت هلال احمر با اشاره به تصمیم این نهاد برای جمع‌آوری اسناد و نامه‌های موجود در آرشیو جمعیت که میان خانواده‌ها و اسرا تبادل شده است، اظهار کرد: بر این اساس تصمیم گرفتیم تا این نامه‌ها را محفوظ داشته و از درون آن اسناد و مطالبی استخراج کرده و برای بهره‌برداری بیشتر از آن‌ها استفاده کنیم.

وی با اشاره به این‌که زنجیره انتقال مجروحان در دوران دفاع مقدس که در عملیات کربلای ۵ به اوج خود رسید، بسیاری نظیر بوده است، گفت: امروز با قاطعیت می‌توان گفت اگر اتفاقی مشابه آنچه در دوران جنگ رخ داد، بیفتد؛ در کوتاه‌مدت نمی‌توانیم همان زنجیره انتقال مجروحان را بازسازی کنیم.

به گفته محمدی نسب؛ هلال احمر در تأمین تجهیزات درمانی و دارو در دوران جنگ نیز زحمات بسیاری کشیده و تلاش‌های بسیاری کرده است و پایه‌گذاری و تقویت آنچه امروز به عنوان سازمان تدارکات پزشکی هلال احمر داریم، در دوران دفاع مقدس رخ داده است. وی با اشاره به فعالیت روابط عمومی هلال احمر در زمینه بازنویسی مجموعه خاطرات امدادگران، گفت: بخش زیادی از خاطرات امدادگران که در قالب کتاب تهیه شده نیز در حوزه دفاع مقدس است.

دبیرکل جمعیت هلال احمر به همکاری‌های این نهاد مردمی با کمیته بین‌المللی صلیب سرخ اشاره و اظهار کرد: همکاری هلال احمر با کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در دوران دفاع مقدس صرفاً در زمینه تبادل اسرا نبوده و کارهای بسیاری با کمیته صلیب سرخ، از جمله رساندن نامه‌های خانواده‌ها به آزادگان و برعکس و پیگیری مسائل درمانی آن‌ها در زندان‌های عراق، خدمات حقوقی و غیره انجام شده است که جا دارد در این زمینه از همکاری‌ها و خدماتی که کمیته با هلال احمر داشته، تقدیر کرد و امیدوار بود تا این نمایشگاه آغازی برای تولید محصولات فرهنگی مرتبط بیشتر در این حوزه باشد.

باید به قربانیان درگیری‌ها خدمات بشردوستانه ارائه کرد.

وی با اشاره به این‌که از آغاز جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۸، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به تبادل نامه بین اسرای عراقی و ایرانی پرداخت و مقدمات بازگشت اسرا به ایران را فراهم کرد، افزود: کمیته بین‌المللی صلیب سرخ حتی مقدمات بازگشت مجروحان به شدت آسیب‌دیده به کشور را فراهم کرد و در سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰ بخش عمده‌ای از اسرای ایرانی و عراقی مبادله شدند و در عملیاتی گسترده بیش از ۷۰ هزار اسیر ایرانی و عراقی به خانه‌های خود بازگشتند و در سومین سالگرد تبادل اسرا، تصمیم به انجام فعالیت‌های مشترک برای بزرگداشت بازگشت اسرا و ارائه خدمات بشردوستانه گرفتند و با برگزاری این نمایشگاه فرصت بسیار خوبی برای نمایش فعالیت‌های بشردوستانه بر اساس اصول هفتگانه فراهم شد؛ نمایشگاهی که بیانگر خدمات بشردوستانه بوده و نشان‌دهنده این واقعیت است که ایرانیان در این شرایط سخت به خوبی به ارائه خدمات بشردوستانه پرداختند.

پیشگام در مسائل انسانی جنگ

سردار سید محمد باقرزاده، فرمانده کمیته جستجوی مفقودین ستاد کل نیروهای مسلح نیز در افتتاحیه این نمایشگاه با اشاره به این‌که کتاب‌های قطور جنگ، صحنه‌های تلخ و شیرین زشت و زیبای فراوانی دارد، گفت: افتخار جمعیت هلال احمر و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ این است که در کاهش عوارض روانی، اجتماعی و به خطر نیفتادن مسائل انسانی جنگ پیشگام بوده‌اند.

وی به نقش مقام معظم رهبری در سال ۶۲ در زمینه شکل‌گیری کمیسیون اسرا و مفقودین اشاره و اظهار کرد: در آن زمان به منظور کمک و حمایت از هلال احمر درخواست کردیم تا به منظور پیگیری امور مفقودین جنگ، کمیسیونی با عنوان اسرا و مفقودین راه‌اندازی شود و هلال احمر در آن زمان واسطه تبادل مجروحان بود.

وی با تأکید بر این‌که باید برای بیان حقایق جنگ ایران و عراق شجاعت بیشتری به خرج داد، گفت: باید به صورت علنی و شفاف بسیاری از مسائلی که در جنگ میان ایران و عراق رخ داده است و در اصل ناگفته‌های جنگ و سختی‌هایی که ملت ایران متحمل شدند، با همکاری نهادهایی چون کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بیان شود. سردار باقرزاده با اشاره به این‌که هم‌اکنون در هفت محور تفحص شهدا در خاک عراق انجام می‌شود، افزود: ۴۵ هزار شهید پیدا شده و باید ۴ هزار شهید دیگر را نیز پیدا کرد و در این مدت اجساد بسیاری از شهدای عراقی‌ها هم پیدا و تحویل آن‌ها شده است و برای پیگیری کار نیازمند کمک لجستیک همه دستگاه‌ها هستیم. □



همان‌طور که هانری دونان، بنیانگذار این نهضت بر این امر معتقد است و بر اساس کنوانسیون‌های ژنو، حتی جنگ‌ها هم قوانین خود را دارند و در این زمینه حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز به فعالیت پرداخته است.

رئیس دفتر نمایندگی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تهران با بیان این‌که ارائه خدمات بشردوستانه به مجروحان و آسیب‌دیدگان در درگیری‌ها و زندانیان جنگ، اهمیت گسترش این حمایت‌ها در سراسر جهان، امروز نکته اصلی و هدف برگزاری این نمایشگاه است، گفت: بر اساس قوانین کنوانسیون‌های ژنو نیز بدون در نظر گرفتن مذهب و نژاد،

چطور یک دانش آموز امدادگر می شود؟

یک میلیون ارتش امدادی

در میان دانش آموزان و چه در میان مربیان خبر می داد. طرح دادرسی هم به همین دلیل یک سال بعد از حادثه شین آباد با تعریف ۸ مهارت امدادی شامل اطفای حریق، اسکان اضطراری، حمایت های حیاتی، پناه گیری و تخلیه اضطراری، ارزیابی و کنترل علایم حیاتی، شکستگی و آتل بندی، خونریزی، پانسمان و بانداز اجرائی شد. از برنامه هایی که در هفت دوره این طرح دنبال شده، رشد و شکوفایی استعداد های امدادی، افزایش روحیه کار جمعی دانش آموزان سازمان جوانان، افزایش سطح ایمنی و کاهش خطر پذیری در مواجهه با حوادث و آموزش خود امدادی بین دانش آموزان بوده است.

☐ کانون دانش آموزی هلال؛ پاتوق بشردوستی

کانون دانش آموزی سازمان جوانان جمعیت هلال احمر را می توان محفل و پاتوق بشردوستی معرفی کرد. تشکلی که دانش آموز به دور از هر نگاه سیاسی، برنامه ها و فعالیت های خود را در جهت اهداف جمعیت هلال احمر که همان تسکین آلام بشری، صلح و دوستی و تفاهم، حمایت از زندگی و سلامت انسان ها و تأمین احترام انسان هاست، دنبال می کند. از مهم ترین اهداف تشکیل کانون هلال احمر در مدارس، ایجاد ارتباط صحیح و سالم بین اعضای کانون دانش آموزی، تعامل اعضا برای انجام فعالیت ها، مشارکت اعضا در تصمیم گیری ها و برنامه ریزی های منطبق بر نیازهایشان و همچنین جذب و تربیت دانش آموزان به منظور آماده ساختن آنان برای انجام خدمات امدادی، اجتماعی و عام المنفعه است. از دیگر اهداف این کانون ها می توان به تقویت حس مشارکت جویی و نیکوکاری بین دانش آموزان و کمک به وفای و همدلی بین آنان و همچنین ایجاد فضای مناسب در جهت تحکیم دوستی، صلح و تفاهم در جامعه اشاره کرد.

☐ چطور عضو شویم؟

نحوه و شرایط عضویت دانش آموزان در هر پایه تحصیلی این گونه است که با مراجعه به (مربی هلال احمر) اعضای شورای اجرایی یا دبیر کانون در مدرسه، فرم ثبت نام را تکمیل و ظرف یک هفته نسبت به ارائه مدارک مورد نیاز اقدام کرده و پس از آموزش و قبولی در آزمون، به عضویت کانون دانش آموزی سازمان جوانان هلال احمر در آیند. نحوه تشکیل کانون در مدارس هم به این شیوه است که با درخواست کتبی مدیر مدرسه یا مراکز آموزشی بوده و حداقل ۱۰ نفر از دانش آموزان مدرسه باید داوطلب عضویت در کانون باشند. مدارس درخواست کننده باید مکانی مستقل را برای انجام فعالیت های کانون در نظر بگیرند. وظایف این کانون ها هم عبارت از عضوگیری از بین دانش آموزان داوطلب، تشکیل مجمع عمومی اعضا و برگزاری انتخابات به منظور انتخاب اعضای شورای اجرایی، آموزش اعضا به منظور ایجاد آمادگی در آنان جهت ارائه خدمات امدادی و عام المنفعه، جلب همکاری مردم و نهادها، ارائه خدمات اجتماعی به اعضای آسیب پذیر در چارچوب اهداف و برنامه های سازمان جوانان است. ☐

آموزش تقریباً ۴۰۰ هزار دانش آموز در ۸ هزار مدرسه، یعنی ایجاد یک گردان برای یک ارتش امدادی؛ یعنی حالا پس از ۶ سال، آموزش دانش آموزان، کشور یک ارتش امدادی یک میلیونی دارد، یک میلیون سرباز برای یک ارتش بشردوست، یک میلیون سرباز برای برقراری صلح پایدار، برای تسکین آلام بشری. ارتشی که در تمام کشور سرباز دارد، یعنی در هر نقطه ای که حادثه رخ دهد، یک دانش آموز که مهارت های امدادی را آموخته حاضر است. در مورد طرح «دادرسی» صحبت می کنم، طرحی که مخفف عبارت «دانش آموز آماده در روزهای سخت» است. در طرح «دادرسی» تیم های ۱۴ نفره دانش آموزی در مرحله نخست در مدرسه و در مرحله بعد در شهرستان و استان با هم به رقابت می پردازند و در آخرین مرحله نیز به صورت کشوری در رقابتی به عنوان «المپیاد آماده» آموخته ها و دانسته های خود را در زمینه امدادی به مقایسه و ارزیابی نهایی می گذارند. حالا با شروع سال تحصیلی، هفتمین دوره المپیاد آماده با حضور دادرسان برگزار خواهد شد. ■

☐ طرحی با قدمت ۷۰ ساله!

تشکیل کانون های دانش آموزی از ۷۰ سال پیش در جمعیت هلال احمر آغاز شده است. با اجرای طرح «دادرسی» در مدارس طی ۶ سال گذشته، یک میلیون دانش آموز، آموزش های پایه برای تعامل و پیشگیری از مخاطرات را فرا گرفته اند. فعالیت کانون های دانش آموزی از ۷۰ سال پیش آغاز شده و هدف ما این است که در جمع دانش آموزان ورود کنیم و به آن ها آموزش های امدادی و آموزش های پایه برای تعامل و گفتگو و پیشگیری از مخاطرات ارائه دهیم، همچنین از ظرفیت های مدارس آموزش و پرورش در مواقع خطر برای کمک به مردم بهره می بریم. این کانون به منظور جذب و آماده سازی دانش آموزان علاقه مند به انجام داوطلبانه خدمات امدادی و عام المنفعه بر اساس توافقنامه منعقد شده با وزارت آموزش و پرورش و همچنین سازمان دانش آموزی در مدارس تحت پوشش (بر اساس سهمیه مورد توافق) ایجاد می شود. در این کانون ها با برنامه ریزی جهت ثبت نام و آموزش و سازماندهی دانش آموزان علاقه مند، ضمن فرهنگ سازی در انجام خدمات داوطلبانه و امدادی، زمینه ای مناسب جهت شناخت عینی دانش آموزان از نوع دوستی و مصادیق آن به وجود می آید. سال ۹۳ با توجه به تفاهم نامه ای که با وزارت آموزش و پرورش منعقد شد، کانون های دانش آموزی که پیش از این منحل شده بودند و فعالیتی نداشتند دوباره در مدارس شروع به کار کردند و در قدم نخست ۸ هزار کانون در مدارس سراسر کشور افتتاح شد و قرار است این تعداد به ۲۰ هزار کانون افزایش پیدا کند.

☐ «دادرسی» گره خورده با حادثه «شین آباد»

داستان طرح دادرسی با داستان «چهارشنبه سیاه شین آباد» گره خورده است. چهارشنبه ای که در آن به دلیل نقص تجهیزات گرمایشی، ۲۹ دانش آموز دچار جراحت شدید سوختگی شدند. درست ۱۵ آذرماه ۱۳۹۱ بود که مدرسه دخترانه انقلاب اسلامی شین آباد در شهرستان پیرانشهر، به دلیل استفاده از بخاری نفتی غیراستاندارد، دچار حادثه آتش سوزی شد و آتش به جان دانش آموزان این مدرسه کوچک انداخت؛ آن روز چهارشنبه بود؛ شش سال قبل که ساعت ۸ و ۲۰ دقیقه، بخاری دانش آموزان کلاس چهارم مدرسه روستای شین آباد آتش گرفت و مسئولان مدرسه با وجود کپسول آتش نشانی که پشت در کلاس در راهرو نصب بود، نتوانستند آتش را مهار کنند. ارزیابی انجام شده در حادثه شین آباد از میزان پایین آگاهی امدادی در مدارس کشور، چه



نماینده ولی فقیه در هلال احمر تاکید کرد

ترویج فرهنگ بندگی و عبادت

حجت الاسلام والمسلمین معزی در بخش بعدی سخنان خود به مسئله امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد و گفت: اعضای ستاد امر به معروف و نهی از منکر در هلال احمر باید با بهره‌گیری از فرصت‌های موجود در حوزه‌های خود، در جهت تقویت و اشاعه فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر تلاش کنند.

وی خاطر نشان کرد: پیشگیری از اسراف در صرف اموال اداری یکی از مصادیق امر به معروف است که باید احیا و به آن توجه شود.

در ادامه جلسه، اعضای جدید ستاد مرکزی اقامه نماز و همچنین احیای امر به معروف و نهی از منکر به بیان نظرات و پیشنهادات خود در این زمینه پرداختند.

در پایان، احکام اعضای جدید ستاد اقامه نماز و همچنین شورای احیای امر به معروف و نهی از منکر هلال احمر، از سوی نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر به ایشان اعطا شد که معاون منابع انسانی و پشتیبانی، رئیس سازمان جوانان، مدیرکل روابط عمومی، حراست و گزینش جمعیت هلال احمر، فرمانده بسیج و همچنین معاون فرهنگی حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر اعضای ستاد‌های مذکور هستند. یادآور می‌شود، در این جلسه به برگزاری نشست‌های ایده‌پردازی به منظور ترویج فرهنگ نماز و جلسات منظم شورا و همچنین تجهیز نمازخانه‌ها تاکید شد. □

نماینده رهبر معظم انقلاب در هلال احمر، حاضر بودن در محضر الهی را یکی از برکات اقامه نماز دانست و خاطر نشان کرد: برپایی نماز جماعت، موجبات توجه بیشتر به پروردگار متعال را فراهم می‌کند. □



به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین معزی در جلسه مشترک ستاد امر به معروف و نهی از منکر و همچنین ستاد اقامه نماز جمعیت هلال احمر، با تاکید بر اهمیت برپایی نماز جماعت در اول وقت گفت: مسئله نماز و ترویج فرهنگ عبادت و بندگی در دین امری روشن است، لیکن باید تلاش کرد تا ادای این فریضه الهی سست و نادیده گرفته نشود. ایشان با تاکید بر ضرورت توجه به ایجاد زمینه‌های لازم برای برپایی نماز جماعت در مجموعه‌های مختلف هلال احمر تصریح کرد: در حال حاضر در شعب جمعیت هلال احمر که بیش از ۵ پرسنل دارد، نماز جماعت اقامه می‌شود.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در ادامه بار دیگر با یادآوری لزوم گسترش فرهنگ نمازخوانی به عنوان یکی از اساسی‌ترین فرائض دینی، به تبیین شاخص‌های لازم برای تحقق این مهم پرداخت و خاطر نشان کرد: علاوه بر بهره‌گیری از فرصت‌هایی همچون ایراد سخنرانی، انتشار مقالات و استفاده از رسانه‌ها برای ترویج و بیان اهمیت مسئله نماز، والدین نیز باید با ارتباط صحیح با فرزندان به تشویق و ترغیب آنان در این خصوص بپردازند.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر افزود: معاونت فرهنگی حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر تاکنون با استقرار ۲۲۴ روحانی در جمعیت هلال احمر سراسر کشور سبب شده است تا علاوه بر برپایی نماز جماعت، امامان جماعت به پاسخ‌گویی مسائل شرعی کارکنان و اعضای هلال احمر نیز بپردازند.

طرح‌ها و رنگ‌ها برای صلح و دوستی

راه، آموزش مفاهیم بشردوستی، صلح و دوستی از طریق روش‌های مناسب و متناسب با سن و سال کودکان دانست و ادامه داد: در این راستا مصمم هستیم این سیاست را از طریق روش‌های متعددی همچون؛ نقاشی، بازی، سرود و موسیقی و نظایر آن، از همان سنین پایین به کودکان و نوجوانان آموزش دهیم و این جشنواره نیز که مراسم افتتاحیه آن سه ماه پیش بود، در همین راستا برگزار شد و امروز نیز آذربایجان به مناسبت انتخاب تبریز به عنوان پایتخت گردشگری کشورهای اسلامی، میزبان برگزاری آیین اختتامیه پنجمین جشنواره ملی و دومین جشنواره بین‌المللی نقاشی صلح و دوستی است.

وی با بیان این‌که کلیه آثار برگزیده به صورت کتابچه رنگی چاپ خواهند شد، ابراز داشت: این کتابچه پس از چاپ به جمعیت‌های هلال احمر، سرکنسولگری‌های کشورهای شرکت‌کننده و خود شرکت‌کنندگان اعطا و ارسال خواهد شد.

همزمان با هفته جهانی کودک، آیین اختتامیه پنجمین جشنواره ملی و دومین جشنواره بین‌المللی نقاشی صلح و دوستی، با داوری حدود ۵۰ هزار اثر رسیده به دبیرخانه جشنواره و حضور رئیس سازمان جوانان، سرکنسول کشورهای ترکیه و جمهوری آذربایجان، نمایندگان استان‌های شرکت‌کننده، مدیر کل دفتر امور فرهنگی استانداری، معاونان امور فرهنگی شهرداری، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و صدها کودک پیام‌آور صلح و دوستی در سالن شمیم پایداری تبریز برگزار شد. ■

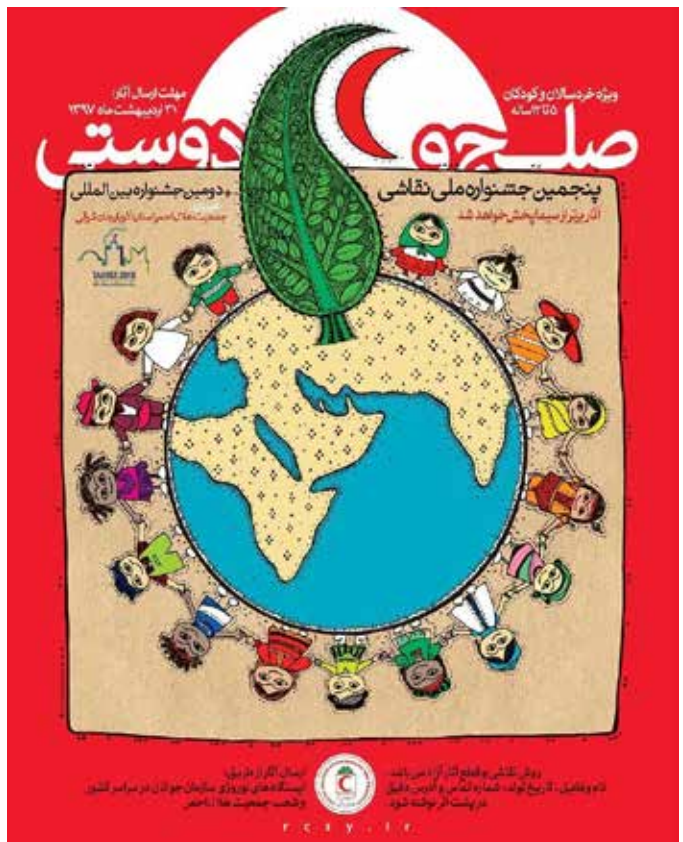
۵۰ هزار اثر از سطح کشور و ۶۰ اثر از ۱۲ کشور خارجی

سعید کنعانی، مدیرعامل جمعیت هلال احمر آذربایجان شرقی، با تکیه بر چگونگی برگزاری این جشنواره ملی و بین‌المللی با اظهار این‌که این جشنواره در تداوم همان نقاشی‌های ترسیم‌شده کودکان در چادرهای دوستدار کودک است که از طرف هلال احمر برگزار و جمع‌آوری می‌شد، گفت: خوشبختانه در ادامه جمع‌آوری همان آثار، امسال پنجمین دوره از جشنواره ملی و دومین دوره از جشنواره بین‌المللی نقاشی صلح و دوستی است که به میزبانی آذربایجان شرقی در تبریز برگزار می‌شود.

وی با اشاره به آثار رسیده به دبیرخانه تبریز ادامه داد: در این دوره، بالغ بر ۵ هزار اثر از سطح کشور و ۶۰ اثر از ۱۲ کشور خارجی از جمله، برزیل، ترکیه، اسلواکی، آذربایجان، لبنان و کروواسی دریافت شده و بیش‌ترین آثار بین‌المللی دریافتی از برزیل و ترکیه بوده است.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر آذربایجان شرقی، آثار ملی برگزیده را متعلق به استان‌های آذربایجان شرقی، خراسان رضوی و اصفهان دانست و گفت: بالاترین نقاشی‌های دریافتی متعلق به آذربایجان شرقی بود و این استان در رتبه اول قرار گرفت و به ترتیب استان‌های خراسان رضوی، اصفهان و کرمان نیز در رده‌های دوم، سوم و چهارم قرار گرفتند.

وی در تبیین داوری آثار نیز ادامه داد: داوری آثار رسیده، توسط داوران کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان انجام شده، و همزمان با برگزاری این مراسم در حضور سرکنسول‌های ترکیه و آذربایجان به ۵ هزار اثر کشوری جوایز نفیس اهدا می‌شود و به منظور نشان دادن حسن نیت کشور جمهوری اسلامی ایران که به تبعیت از دین مبین اسلام میباید و مروج صلح و دوستی است، به هنرآررسیده از کشورهای خارجی لوح یادبودی اعطا خواهد شد. ■



شهاب‌الدین صابونچی، رئیس سازمان جوانان جمعیت هلال احمر، در اختتامیه این جشنواره یکی از مهم‌ترین اهداف و اصول اولیه هلال احمر را ترویج مفاهیم بشردوستی و بحث صلح و دوستی دانست و گفت: اقدامات دیگر هلال احمر در فرصت‌های متعدد و زمینه‌های مختلف نیز با هم‌همین رویکرد و در راستای همین اهداف انجام می‌شود. رئیس سازمان جوانان جمعیت هلال احمر یکی از سیاست‌های مهم در سال‌های اخیر



در مجمع عمومی عنوان شد

هلال احمر امانتدار اعتماد مردم باشد

افزود: امانتداری یکی از حقوق بشر در اسلام به شمار می‌رود و صرفاً برای مسلمانان نبوده، بلکه برای تمام افراد حتی غیر مسلمین نیز باید مورد توجه باشد. روایات بسیاری در رابطه با اهمیت امانتداری در اسلام وجود دارد مبنی بر این که امانتداری پایه اسلام است. همان طور که پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «بالاترین و برترین ایمان نزد خداوند، امانتداری است.» و همچنین می‌فرمایند که «از ما نیست کسی که امانتدار نبوده و در حفظ امانت، سهل‌انگاری می‌کند.» همچنین امام زین العابدین (ع) می‌فرمایند «به آن خدایی که پیغمبر را به رسالت و نبوت منصوب کرد، اگر قاتل پدرم شمشیری که با آن شمشیر، پدرم را به شهادت رساند نزد من به امانت بگذارد، آن امانت را حفظ می‌کنم.»

حجت الاسلام والمسلمین معزی با بیان این که مجمع عمومی در رأس ارکان جمعیت هلال احمر قرار دارد، تأکید کرد: کمترین مسئولیت اعضای مجمع، رسیدگی به صورت حساب‌های مالی جمعیت و بررسی اولویت برنامه‌های انجام شده است و توجه به این که آیا بودجه در جایی که برنامه ریزی شده مصرف شده یا خیر، که برای انجام این مسئولیت، باید امانتدار باشیم.

وی در ادامه با اشاره به وظایف مجمع عمومی جمعیت تأکید کرد: برای حفظ امانت و مسئولیت در جمعیت باید توجه داشته باشیم که انحراف از بودجه پدید نیاید و رسیدگی به فعالیت‌های موقوفات، تشکیل بانک‌های اطلاعاتی دقیق و شفاف و انسجام بخشی گزارش عملکرد مالی این حوزه را مورد توجه قرار دهیم، چرا که ما اگر از

نماینده ولی فقیه در هلال احمر، در چهارمین جلسه چهارمین دوره مجمع عمومی جمعیت تأکید کرد: اگر باور داریم سرمایه اصلی و اساسی هلال احمر، اعتماد مردمی است، وظیفه داریم برای حفظ این سرمایه تلاش کنیم تا درخت هلال احمر را از قیل پر بارتر کرده و بار و ثمر خدمات هلال احمر را به مردم برسانیم. ■

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین معزی در این جلسه تأکید کرد: اعضای مجمع عمومی هلال احمر و تمام کسانی که مسئولیتی در این جمعیت برعهده دارند بار امانتی را بر دوش می‌کشند که این امانت، تعیین خط مشی آینده جمعیت و صلاح و مصلحت هلال احمر است. اعضای مجمع نسبت به امکانات مادی، سرمایه‌ها، هزینه‌ها و مصارف هلال احمر که در قالب برنامه و بودجه نهفته است، وظیفه بررسی و جمع‌بندی و تصویب را برعهده دارند که این وظایف بسیار سنگین و گرانسنگ است. نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با تأکید بر اهمیت موضوع امانتداری در اسلام،



با تغییر رویکرد در برنامه‌ها و فعالیت‌ها، در فضاهایی که در حیطه وظایف هلال احمر بوده ورود بیشتری داشتیم و اجرای طرح «ندراب» در همین راستا انجام شده است که بر اساس آن، ما در ۵۰۲ روستای استان سیستان و بلوچستان، یک هزار و ۲۷۰ تانکر آب با همکاری شبکه آب و فاضلاب روستایی توزیع کردیم و امیدواریم بتوانیم با تأمین منابع لازم این طرح را در سایر استان‌های دچار مشکل خشکسالی اجرا کنیم.

وی افزود: طی ۶ ماه گذشته، کمیت توزیع اقلام حمایتی هم نسبت به سال قبل افزایش پیدا کرده و با آغاز سال تحصیلی جدید حدود ۴۰ هزار بسته لوازم تحریر میان دانش‌آموزان مناطق محروم توزیع شده است.

دبیر شورای عالی جمعیت هلال احمر، فعالیت‌های شاخص معاونت‌های جمعیت را نیز برشمرد و گفت: در حوزه آموزش با تغییر رویکرد کلان، نحوه اجرای طرح خادم تغییر کرد و تقویت برنامه‌های آموزش همگانی قابل پخش از رسانه‌های فراگیر در دستور کار قرار گرفت. در حوزه معاونت امور بین‌الملل و حقوق بشردوستانه، ساماندهی سفرهای خارجی به شکل هدفمند و با صرف هزینه‌ای کمتر مورد توجه بوده و در معاونت پشتیبانی نیز همکاران دارای ۱۲ سال سابقه کار تبدیل وضعیت شده و پرداخت‌های رفاهی نیز نسبت به سال قبل ۲۰ درصد افزایش یافت.

مهندس محمدی نسب، کیفیت بالای انجام مراسم حج را با توجه به خدمات مرکز پزشکی حج و زیارت هلال احمر و همچنین تدارک راهپیمایی عظیم اربعین حسینی راز فعالیت‌های مهم مرکز پزشکی حج و زیارت هلال احمر برشمرد و افزود: طی یک سال گذشته در ۴ جلسه کمیسیون دائمی شورای عالی، موضوعات مهمی چون اصلاحیه دستورالعمل نحوه تأسیس شعب و دفاتر نمایندگی جمعیت، مجوز دفاتر جمعیت در برخی استان‌ها، املاک جمعیت و... بررسی شد و همچنین در ۵ جلسه شورای عالی هلال احمر موضوعاتی چون تعیین تکلیف وضعیت قراردادهای کارکنان، ارزیابی عملکرد شرکت سرمایه‌گذاری هلال و... مورد بررسی و تصویب قرار گرفت. □



حجت‌الاسلام
والمسئولین معزی:
برای حفظ امانت
و مسئولیت در
جمعیت باید توجه
داشته باشیم که
انحراف از بودجه
پدید نیاید و رسیدگی
به فعالیت‌های
موقوفات، تشکیل
بانک‌های

اطلاعاتی دقیق
و شفاف و
انسجام‌بخشی
گزارش عملکرد مالی
این حوزه را مورد
توجه قرار دهیم،
چرا که ما اگر از
فعالیت‌های این
حوزه اطلاعات
کافی نداشته باشیم،
امانت‌دار خوبی
در زمینه حفظ
موقوفات که در
اختیارمان قرار گرفته
است، نبوده‌ایم

فعالیت‌های این حوزه اطلاعات کافی نداشته باشیم، اما نندار خوبی در زمینه حفظ موقوفات که در اختیارمان قرار گرفته است، نبوده‌ایم.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر خاطر نشان کرد: اگر می‌خواهیم جمعیت هلال احمر به عنوان نهادی مردم‌محور به فعالیت خود ادامه دهد و اگر باور داریم سرمایه اصلی و اساسی هلال احمر، اعتماد مردمی است، وظیفه داریم تلاش کنیم تا هلال احمر به عنوان جمعیتی مستقل و غیردولتی و برپایه سرمایه اصلی جمعیت که همان اعتماد مردمی است، فعالیت کند. تلاش کنیم درخت هلال احمر را از قبل پربارتر کرده و بار و ثمر خدمات هلال احمر را به مردم برسانیم و از این طریق بتوانیم به اهداف بلند هلال احمر از جمله تکریم انسان‌ها، احساس مسئولیت در مقابل دیگران و تلاش برای ترویج صلح و دوستی در کشور، جامه عمل بپوشانیم

□ تدوین برنامه جامع پاسخ‌گویی

دبیرکل جمعیت هلال احمر و دبیر شورای عالی جمعیت در چهارمین جلسه چهارمین دوره مجمع عمومی جمعیت هلال احمر، مهم‌ترین فعالیت‌های جمعیت و مصوبات شورای عالی هلال احمر را در مدت ۶ ماه گذشته تشریح کرد. مهندس محمود محمدی نسب در این جلسه با اشاره به اهم فعالیت‌های انجام شده در فاصله میان مجمع سال گذشته هلال احمر و مجمع سال جاری، مهم‌ترین فعالیت‌های حوزه امداد و نجات جمعیت را تدوین برنامه جامع پاسخ‌گویی عنوان کرد که کلیات آن به تصویب رسیده است.

وی همچنین رتبه‌بندی پایگاه‌های جمعیت را که از اسفندماه سال گذشته آغاز شده از دیگر فعالیت‌های مهم حوزه امداد در جمعیت معرفی کرد و افزود: تقویت انبارهای امدادی جمعیت، هم در حوزه اقلام و هم تجهیزات که بعد از زلزله کرمانشاه موجودی انبارهای جمعیت کاهش یافته و از سطح استاندارد پایین‌تر آمده بود، تفاهم‌نامه و قرارداد تأمین بسته‌های غذای اضطراری و یک ماهه در حوادث، تلاش برای تقویت توان فیزیکی امدادی جمعیت و افزایش اردوهای توان‌افزایی جمعیت در استان‌های سراسر کشور، افزایش پرداختی ۱۰ درصدی به امدادگران و پرداخت‌های مناسبی که دریافتی امدادگران را نسبت به سال گذشته تا ۴۰ درصد افزایش داد، خرید ۷۵ ست نجات تیپ ۲ و توزیع آن در کشور طی روزهای آینده و خرید ۱۸ ست هیدرولیک و پنوماتیک، از فعالیت‌های مهم حوزه امداد و نجات هلال احمر در فاصله زمانی میان دو جلسه مجمع بوده است.

دبیرکل جمعیت هلال احمر به فعالیت‌های شاخص حوزه جوانان جمعیت نیز اشاره کرد و افزود: اردوهای فرهنگی که در تابستان سال جاری برگزار شد نسبت به سال گذشته به لحاظ کنفی و کیفی ۲ برابر شده و در حوزه دانش‌آموزی هم، المپیاد آماده با کیفیت بسیار بالایی برگزار شد و مشارکت دانش‌آموزان در این المپیاد نسبت به سال گذشته بیشتر بود.

مهندس محمدی نسب اظهار کرد: در حوزه داوطلبان هم



گپی با خانواده هلال احمری که فرهنگ اهدای عضو را ترویج می دهند

سفیران زندگی

حسن حسنه زاده

دوست داشتم برای نیازمندان کاری انجام دهم. مدام با خودم فکر می کردم من که چیزی ندارم، چطور می توانم کاری انجام دهم. خیلی ناراحت بودم. به خودم گفتم که این بدن پس از مرگ چه استفاده ای برایم دارد؛ به خودم جواب دادم: هیچی! اول تصور می کردم برای اهدای عضو باید در هلال احمر ثبت نام کرد. وقتی به شعبه هلال احمر شهراراک مراجعه کردم، با دنیایی که سال ها دنبالش می گشتم آشنا شدم.

فکر کردم عضویت در هلال احمر سخت است. از طرفی دوست داشتم عضو شوم. از مسئول ثبت نام شرایط عضویت را پرسیدم. لبخندی زد و گفت: فقط کفایت یک فرم پر کنید. خیلی خوشحال شدم. شاید این ماجرا خیلی ساده باشد، ولی بزرگ ترین اتفاق زندگی ام است. کارت اهدای عضو را هم گرفتم. بعد از چند ماه که در هلال احمر فعالیت می کردم با همسرم درباره کارهایی که انجام می دهم صحبت کردم. او هم مشتاق تراز من برای عضویت اعلام آمادگی کرد. «او می گوید که همه اعضای خانواده اش عضو هلال احمر هستند و کارت اهدای عضو دارند و تأکید می کند: «تا جایی که بتوانم این فرهنگ را بین اقوام و آشنایان ترویج می دهم. چون معتقدم این بهترین کاری است که انسان می تواند انجام دهد.»

عطشی در کارهای خیرخواهانه وجود دارد که آدم را مدام به ادامه دادن راه خدمت به دیگران ترغیب می کند و به یک عادت در زندگی شان تبدیل می شود؛ عادتی که این گونه انسان ها را تا مرز فدا کردن جانشان برای نجات دیگری پیش می برد و آن وقت کل زندگی خیر می شود و خیر. در خانواده آقای نصیری اهدای عضو یک فرهنگ است؛ فرهنگی که بیشترین نقش را مادر خانه در آن ایفا می کند. قبل از این که هر ۲ فرزند این خانواده برای تکمیل تخصص به خارج از کشور بروند، همه با هم به عنوان داوطلب هلال احمر به محرومان و آسیب دیدگان شهر کمک رسانی می کردند. اما این روزها پدر و مادر با کار بیشتر جای خالی آن ها را پر می کنند. به مناطق دورافتاده و محروم شهر می روند و خدمات پزشکی و آموزشی را در اختیار مردم روستا می گذارند. هزینه بیماران را تا حد توان پرداخت می کنند و اگر از عهده هزینه ها برنمایند، از کمک خانواده و خیران شهر بهره می گیرند. چند خانواده و بچه نیازمند را تحت پوشش دارند و وقتی پای صحبت هایشان می نشیند، از نگرانی مردم برای زندگی عادی صحبت می کنند و از محرومیت هایی می گویند که مردم شهرشان با آن دست و پنجه نرم می کند. «مرتضی نصیری» و «فروزان سلیمانی» خانواده هلال احمری هستند که غیرتمندانه پای آرمان هایی که حدود ۱۷ سال پیش با جمعیت سرخ بسته اند، ایستاده اند و تمام روزهای زندگی شان با خدمت رسانی گره خورده است. ■

آغاز ماجرا از اهدای عضو بود

مادر خانواده با مهربانی صحبت می کند؛ طوری که اگر ساعت ها پای صحبت هایش بنشینید خسته نخواهید شد. فروزان خانم، متولد سال ۱۳۴۹ است و به سادگی اما با اشتیاق زیادی ماجرای عضویت خانواده اش در هلال احمر را تعریف می کند: «خیلی



□ نیازمندان زیرچتر حمایت

آقا مرتضی، پدر خانواده متولد سال ۱۳۳۹ است. او در تمام کارها همسرش را یاری می‌کند. می‌گوید: «فعالیت‌هایم مستمر نیست. اما تا جایی که بتوانم در کارها به همسر کمک می‌کنم. هر چیزی که در هلال احمر یاد می‌گیریم روزی در جایی به کار می‌آید. تعدادی از نیازمندان شهر را تحت پوشش داریم که شرایط مناسبی ندارند و حتی قادر به راه رفتن هم نیستند. آن‌ها حتی یک نفر را ندارند که یک لیوان آب به دستشان دهد، چه برسد از آن‌ها پرستاری کند. مرتب به آن‌ها سر می‌زنیم و با چیزهایی که از جمعیت یاد گرفتیم به آن‌ها کمک می‌کنیم. برای تعدادی از آن‌ها بسته‌های غذایی می‌بریم. البته هلال احمر حمایت‌های زیادی از ما می‌کند که جای قدردانی دارد.»

□ برکات فعالیت‌های داوطلبانه خانوادگی

این داوطلب هلال احمر می‌گوید: «در خانواده ما همسر راهنمای ماست. فرزندانمان قبل از این که برای تکمیل تخصص به خارج از کشور بروند در این کارها مشارکت می‌کردند و عضو جوانان هلال احمر بودند. آن‌ها تصمیم دارند بعد از پایان تحصیلاتشان به ایران بازگردند و در این جمعیت صلح‌جو فعالیت‌هایشان را ادامه دهند. این تفکر بچه‌ها بر این لذت بخش است و خستگی را از تنم درمی‌آورد.» یکی از فعالیت‌های خانواده نصیری ترویج فرهنگ اهدای عضو و پیوستن به سرخ‌پوشان هلال احمر است که آقا مرتضی درباره‌اش توضیح می‌دهد: «کار خوب را باید به دیگران معرفی و همه را در آن سهیم کرد. مسلماً خانواده ۴ نفری ما قادر به انجام این همه کار نیست. به همین دلیل ابتدا از اقوام و بعد از دوستان در این کارها استفاده می‌کنیم. اکنون جدا از خانواده، پزشکان شهر و بازاری‌های خیر هم با ما همراه هستند. تلاش کرده‌ایم جمع کثیری از آن‌ها را عضو هلال احمر کنیم و از اهمیت اهدای عضو برای آن‌ها بگوییم. جای خوشحالی دارد که بیشتر آن‌ها را به انجام این‌گونه کارهای خداپسندانه مجاب کرده‌ایم.» □



□ دنیای هلال احمر متفاوت است

به عقیده فروزان خانم، کار در هلال احمر تلخی‌ها و شیرینی‌های بسیاری دارد. به تعبیر او تلخی‌هایش سازنده و شیرینی‌هایش انگیزه‌دهنده است. او و همسرش، آقا مرتضی در طول سال به مناطق محروم می‌روند و کلی خدمات را برایشان به ارمغان می‌برند. حالا روستاییان هر ماه سر موعده مقرر انتظارشان را می‌کشند. خانم خانه می‌گوید: «گاهی برخی اتفاقات باعث افزایش انگیزه انسان می‌شود. چند سال پیش برای بررسی مشکلات روستای خنداب رفته بودیم. اوضاع مردم خیلی بد بود. کوچه‌های روستا خاکی بود و بعضی بچه‌ها در سرمای زمستان با دمپایی به مدرسه می‌رفتند. آن‌جا با پسر بچه‌ای روبه‌رو شدیم که بیماری گال داشت و پدر و مادرش را از دست داده بود و آن قدر در فقر زندگی می‌کردند که حتی نمی‌توانستند یک داروی ساده بخرند. باور کنید برای یک لحظه دنیا دور سرم چرخید. باید کاری انجام می‌دادم. مادر بزرگش را متقاعد کردم تا آن پسر را با من به شهر بفرستد که کارهای درمانی‌اش را انجام دهم. ۵ سال از آن ماجرا می‌گذرد. هنوز بیماری آن پسر خوب نشده است. او هر ماه به شهر می‌آید و درمانش را انجام می‌دهد. البته نسبت به روزهای اول خیلی بهتر شده است و به گفته پزشک معالجش روند بهبود را سپری می‌کند. هلال احمر مرا با دنیایی آشنا کرد که به هیچ وجه نمی‌توانم از آن دلم بکنم. مردم در فقر مطلق زندگی می‌کنند. با دانش آموزشی روبه‌رو شدم که در آموزشگاه شبانه‌روزی درس می‌خوانند و به دلایل مالی نمی‌توانند آخر هفته به دیدن خانواده‌هایشان بروند. این‌ها همه درد است؛ دردهایی که مسلماً مرهمی دارد. من به سهم خودم همراه خانواده‌ام تلاش می‌کنم تا برای رفع مشکل آن‌ها قدمی بردارم.»

□ همه به کمک هلال احمر ببینند

این داوطلب هلال احمر با مرور این خاطرات سکوت عمیق و معناداری می‌کند و بعد از درنگ کوتاهی می‌گوید: «اگر از این فرصت استفاده نکنم مشکلات مردم را به گوش مسئولان نرسانم در حق یک جماعت کم‌کاری کرده‌ام. شهراراک یک شهر صنعتی و ثروتمند است. در این شهر خیلی از روستاها از ابتدایی‌ترین خدمات پزشکی محروم هستند. یکبار به روستایی به نام کمیجان رفتم که بیشتر اهالی روستا کم‌خونی داشتند. موضوع را بررسی کردیم و متوجه شدیم به دلیل آگاهی نداشتن درباره رژیم غذایی چنین اتفاقی افتاده است. چند روز در آن روستا ماندیم و در طول یک روز ۳ بار از شهراراک درخواست دارو کردیم. مسئولان باید انسجام بیشتری با هلال احمر داشته باشند و از این سازمان حمایت بیشتری کنند. چون ذات فعالیت‌های هلال احمر داوطلبانه است و به همین دلیل در کارهای رنگ و بوی مادیات نیست.»

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال
احمر کرمانشاه خبر داد

طرح امدادگر روحانی در پایگاه‌های امداد و نجات

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان کرمانشاه در خصوص ویژه‌برنامه‌های اجرایی در سطح شعب و ستاد این استان مصوب جلسه شورای فرهنگی، گفت: نشست هم‌اندیشی با حضور رابطین فرهنگی شعب، با محوریت ساماندهی اعضای کانون طلاب جهت حضور در پایگاه‌های امدادی و اجرای طرح امدادگر روحانی برگزار شد که با عنایت به تفکر الهی روحانیت و رسالت طلاب، امیدواریم در خصوص مأموریت‌های جمعیت به توفیقات اثربخشی برسیم.

وی در همین زمینه ادامه داد: اجرای این طرح و نهادینه کردن مبانی اعتقادی و اسلامی و خدمت‌رسانی به مردم، سبب ارائه مطلوب خدمات خواهد شد که ثمره آن به جامعه اسلامی بازمی‌گردد.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان کرمانشاه با اشاره به فعالیت‌های فرهنگی ایام محرم تا ربیعین گفت: برگزاری مسابقه کتابخوانی میان پرسنل و اعضا در این ایام و همچنین برپایی نمایشگاه از کربلا تا شام با همکاری سپاه کربلا در هفته دفاع مقدس تا ربیعین از مصوبات جلسه شورای فرهنگی است. حجت‌الاسلام والمسلمین حسن آبادی با اشاره به فعالیت رابطین فرهنگی، افزود: روحانیون اعزام‌شده به شعب، در غیر از ساعات اقامه نماز در جمعیت حضور داشته و پاسخ‌گویی سؤالات و شبهات اعضا و پرسنل بوده‌اند.

ایشان در همین زمینه به برگزاری جلسات هم‌اندیشی روحانیون با اعضا و گروه‌های آموزشی اشاره کرد و افزود: در این جلسات تلاش می‌شود با آموزش و روشنگری‌های لازم در راستای بصیرت‌افزایی جوانان و امدادگران، فلسفه نهضت عاشورا تبیین گردد تا ثمره آن در خدمت‌رسانی به مردم مشاهده شود. □

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان کرمانشاه گفت: تبیین رسالت جمعیت هلال احمر با بهره‌گیری از ظرفیت و توان روحانیون، با برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، جهت تعمیق و ترویج مبانی اسلامی فرهنگ دینی و اسلامی بالاخص بصیرت‌افزایی امکان‌پذیر خواهد بود. ■

حجت‌الاسلام والمسلمین حسن آبادی در گفتگو با پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با اشاره به نشست شورای فرهنگی این استان افزود: در این جلسه که با هدف تبیین رسالت جمعیت هلال احمر با بهره‌گیری از ظرفیت و توان روحانیون در راستای اعتلای رسالت جمعیت هلال احمر برگزار شد؛ برنامه‌ریزی‌های فرهنگی جهت تعمیق و ترویج مبانی اسلامی و ترویج فرهنگ دینی و اسلامی بالاخص بصیرت‌افزایی در مجموعه‌ها، شعب و ستاد انجام شد.



- ۰۹۱۱۷۲۹۴**۶ شرف منوچهری، گلستان
- ۰۹۳۵۷۶۰۳**۸ سیده زهرامیرحبیبی، گیلان
- ۰۹۱۳۳۰۴۵**۹ معصومه حیدری، اصفهان
- ۰۹۱۸۸۳۰۲**۹ ژیلابزرگ نیاکان، کرمانشاه
- ۰۹۱۹۲۱۹۱**۱ رضاعرب هامری، تهران
- ۰۹۱۵۱۸۸۳**۶ پیمان طالبیان، -خراسان شمالی
- ۰۹۱۸۸۴۱۶**۷ یاسرملک حسینی، ایلام
- ۰۹۱۳۲۸۴۳**۷ اعظم شاهقلیان، چهارمحال وبختیاری
- ۰۹۱۶۶۶۷۰**۸ سیده صباروزه، لرستان
- ۰۹۱۴۱۱۵۴**۶ علی شهیدی، آذربایجان شرقی
- ۰۹۱۳۱۱۰۶**۴ حجت نصیری باشی، اصفهان
- ۰۹۱۸۸۷۷۷**۵ حمزه محمودی، کردستان
- ۰۹۱۱۷۶۶۶**۶ سکینه کوچک پور، گیلان
- ۰۹۱۲۷۴۴۰**۵ ربابه ربی، زنجان
- ۰۹۱۳۵۵۰۸**۱ محدثه اماسکی، اصفهان
- ۰۹۱۷۹۶۷۱**۵ فرشته رئیسی، فارس
- ۰۹۱۲۵۴۲۷**۸ مهدی زکی، زنجان
- ۰۹۱۰۲۹۵۴**۵ سیده یاسمن اخلاقی، مرکزی
- ۰۹۱۴۴۰۲۸**۶ مهدی پوراسماعیل نیازی، آذربایجان شرقی
- ۰۹۱۱۹۴۱۵**۶ علی رحیمی، گیلان
- ۰۹۱۳۳۳۱۴**۶ محمدعلیزاده، اصفهان
- ۰۹۱۵۸۷۲۴**۰ ملیحه وطن، خراسان رضوی
- ۰۹۱۳۴۰۳۵**۰ جلیل تمیزی فر، اصفهان
- ۰۹۱۱۳۴۳۳**۵ محمد رهبر طارمسری، گیلان
- ۰۹۱۳۹۶۱۷**۶ علی پورتوکل، اصفهان
- ۰۹۱۷۳۲۳۶**۸ فریدبهنامی، فارس
- ۰۹۱۷۱۲۳۵**۲ سیدصمد موسوی، فارس
- ۰۹۱۱۷۵۳۶**۶ وحیدکلاتی، گلستان
- ۰۹۱۳۲۲۳۲**۴ حسین ذفضل آقایی، اصفهان
- ۰۹۱۲۲۴۲۹**۴ مریم حسینی نژاد، زنجان

پایگاه اطلاع‌رسانی
حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر

ارتباط مستمر و مداوم با مردم

اخبار و گزارش‌ها
یادداشت و مقاله‌ها
صفحه اختصاصی دفاتر استانی نمایندگی
ولی فقیه در جمعیت هلال احمر

نسخه آزمایشی پایگاه اطلاع‌رسانی نمایندگی ولی فقیه در
جمعیت هلال احمر بر روی آدرس
www.nvhelal.ir در دسترس است.



www.nvhelal.ir



زمان ارسال پیام تا ۳۰ آبان

مسابقه پیامکی مرونا

علاقه مندان به شرکت در مسابقه پیامکی مهروماه می توانند با مطالعه سؤالات زیر، پاسخ آن را در بخش های مختلف مجله پیدا و به سامانه ۰۴۸۶۶۴۴۰۰۳۰۰ ارسال کنند.

پاسخ شما باید یک عدد ۱۰ رقمی باشد که هر رقم آن گزینه صحیح هر یک از سؤالات است. به طور مثال: در سوال یک، پاسخ شماره ۲ صحیح است و در سوال ۲ گزینه شماره ۴ و در سوال ۳ گزینه شماره ۱ و... عدد گزینه ارسالی شما این خواهد بود: ۲۴۱۰۰۰
ضمناً همراه عددهای ارسالی، نام و نام خانوادگی خود، نام استان و محل خدمت تان را قید کنید.

به برگزیدگان جوایزی اهدا می شود.



از نظر رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) کدام یک از نهادهای زیر مصداق آیه ۱۷۳ سوره آل عمران است؟

الف) نیروهای مسلح ب) بسیج ج) ارتش د) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۵۱

بشریت چگونه به سر منزل نهایی نزدیک می شود؟

الف) تربیت مستمر ب) تعلیم و تحصیل ج) انفاق و احسان د) زهد

۵۲

مهم ترین گناه قارون چه بود؟

الف) تکبر ب) شرک ج) ثروت اندوزی د) غفلت از خدا

۵۳

تنگه ابو قریب در کدام منطقه واقع شده است؟

الف) شلمچه ب) مهران ج) دهلاویه د) فکه

۵۴

موضوع آلبوم موسیقی «بزرگراه» چیست؟

الف) سرداران شهید ب) تهران ج) جوانی د) دفاع مقدس

۵۵

نویسنده کتاب «فرنگیس» کیست؟

الف) سید مهدی شجاعی ب) ابراهیم بیگی ج) مهناز فتاحی د) علی موذنی

۵۶

موضوع رمان گیلداد چیست؟

الف) انقلاب جنگل ب) دریای خزر ج) انقلاب مشروطه د) خلیج فارس

۵۷

دعبل خزائی به محضر کدام یک از ائمه اطهار (علیهم السلام) شرفیاب می شوند و قصیده خود را تقدیم می کنند؟

الف) امام رضا (ع) ب) حضرت علی (ع) ج) امام باقر (ع) د) امام حسن مجتبی (ع)

۵۸